



قرائت‌های هفتگانه

الإمام أبي عمرو عثمان بن سعيد الداني

ترجمة محمدرضا حاجی اسماعیلی

شورای عالی قرآن

۹

انتشارات سروش

تهران ۱۳۸۳

این کتاب ترجمه‌ای است از:

الْتَّيْسِيرُ فِي الْقِرَاءَاتِ السَّبْعِ

الإمام أبي عمرو عثمان بن سعيد الداني

دارالكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ١٤١٦ هـ

دانی، عثمان بن سعید، ٣٧١-٤٤٤ق.

[...الْتَّيْسِيرُ فِي الْقِرَاءَاتِ السَّبْعِ، فارسی]

قرائت‌های هفتگانه / تأثیف امام ابی عمرو عثمان بن سعید الدانی؛ مترجم محمدرضا حاجی اسماعیلی. — تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۸۳ [۱۹۰]ص.

ISBN 964-435-945-3 اریال: ٤٠٠

فهرستنویسن براساس اطلاعات قبیا.

The Seven Readings.

پشت جلد به انگلیسی:

کتابنامه به صورت زیرنویس:

١. قرآن — قرأت. ٢. قرآن — قرأت — اختلاف. ٣. قماریان سبعه. الف. حاجی اسماعیلی، محمدرضا، ۱۳۴۱— ، مترجم. ب. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش. ج. عنوان. د. عنوان: قراءات های هفتگانه.

BP/٧٥/٣٥/٩٠٤١ ٢٩٧/١٥١

١٣٨١

م ٨١-١٢٩٢٨

کتابخانه ملی ایران



سروش

سروش

انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر منجع، ساختمان جامجم

مرکز پخش: مجتمع فرهنگی سروش، ٦٩٥٤٨٧٠-٥

<http://www.soroushpress.com>

عنوان: قراءات های هفتگانه

مؤلف: الإمام أبي عمرو عثمان بن سعيد الداني

مترجم: محمدرضا حاجی اسماعیلی

چاپ اول: ۱۳۸۳

این کتاب در دو هزار نسخه در جایخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

شابک: ٩٦٤-٤٢٥-٩٤٥

۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲

فهرست

| | |
|--|----|
| سخنی با خواننده..... | ۱ |
| پیش‌گفتار..... | ۲ |
| آشنایی با مؤلف کتاب التبییر | ۳ |
| فصل اول - قاریان هفتگانه و راویان آنها..... | ۷ |
| فصل دوم - استادان قاریان هفتگانه و استند قرائت آنان..... | ۱۱ |
| فصل سوم - سلسله سند ابو عمرو دانی تا قاریان هفتگانه..... | ۱۲ |
| فصل چهارم - استعاده | ۱۹ |
| فصل پنجم - تسمیه و اختلاف قاریان هفتگانه | ۲۱ |
| فصل ششم - اختلاف قرائت سوره «ام القرآن» | ۲۲ |
| فصل هفتم - قرائت ابو عمرو بصری در ادغام کبیر | ۲۵ |
| فصل هشتم - قرائت قاریان هفتگانه در بیان «اهاء» ضمیر | ۳۳ |
| فصل نهم - قرائت قاریان هفتگانه در بیان مذ و قصر | ۳۵ |
| فصل دهم - قرائت قاریان هفتگانه در بیان دو همزه در یک کلمه | ۳۷ |
| فصل یازدهم - قرائت قاریان هفتگانه در بیان دو همزه در دو کلمه | ۳۹ |
| فصل دوازدهم - قرائت قاریان هفتگانه در بیان همزه مفرد | ۴۱ |
| فصل سیزدهم - نقل حرکت همزه | ۴۳ |
| فصل چهاردهم - قرائت ابو عمرو بصری در ترک همزه | ۴۵ |
| فصل پانزدهم - قرائت حمزه و هشام در وقف بر همزه | ۴۷ |
| فصل شانزدهم - اظهار و ادغام حروف ساکن | ۵۱ |
| فصل هفدهم - روش قراءسبعه در بیان «ماله» | ۵۵ |
| فصل هجدهم - قرائت کسائی در وقف بر هاء تأییث | ۶۱ |
| فصل نوزدهم - قرائت ورش در حالت گوناگون حرف «راء» | ۶۳ |

| | |
|---|-----|
| فصل بیستم - روش قاریان هفتگانه در بیان «لام» | ۶۷ |
| فصل بیست و یکم - وقف بر آخر کلمات | ۶۹ |
| فصل بیست و دوم - وقف بر رسم الخط | ۷۱ |
| فصل بیست و سوم - قرائت حمزه در سکت | ۷۳ |
| فصل بیست و چهارم - روش قاریان هفتگانه در فتح و سکون یا اضافه | ۷۵ |
| فصل بیست و پنجم - روش قاریان هفتگانه در حذف یا اضافه | ۷۹ |
| فصل بیست و ششم - روش قاریان هفتگانه در فرش الحروف | ۸۱ |
| فصل بیست و هفتم - تکبیر در قرائت ابن کثیر | ۱۸۹ |
| <i>لهم انتَ مَالِكُ الْعِزَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ الْحَمْدِ وَالْعَزْمِ</i> | ۱۹۰ |
| <i>لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ الْأَيَّامِ لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۱۹۱ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۱۹۲ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۱۹۳ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۱۹۴ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۱۹۵ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۱۹۶ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۱۹۷ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۱۹۸ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۱۹۹ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۰ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۱ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۲ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۳ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۴ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۵ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۶ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۷ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۸ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۰۹ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۱۰ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۱۱ |
| <i>لِلَّهِ الْمُلْكُ الْعَالِمُ</i> | ۲۱۲ |

سخنی با خواننده

قراءات مشهور هفتگانه و تجویز و ترویج اختلاف قرائت هر چند که در بدایت امر مستحسن نمی نماید اما چنانچه با نظر دقیق مورد ارزیابی قرار گیرد به این دلیل که علم قراءات وظیفه جمی افراد و منع اغیار در کلمات قرآنی را بر عهده دارد، با تحدید و تدوین قراءات مختلف، در جهت توحید قرائت حرکت می کند به طوری که می توان گفت: یکی از دلایل تحقق تدریجی قرائت واحده در جهان امروز، چه بسا از نتایج سختگیری اصحاب قراءات در ثبت و ضبط و دقت در انتقال قراءات بوده است.

از طرفی در جامعه قاریان امروز اختلاف قراءات، دستمایه هنرورزی های قاریان شهیر بوده نه تنها از این طریق، وهنی به کلمات تامات قرآنی وارد نشده که بعضاً بر زیبایی های فن قرائت هم افزوده شده است. بدین لحاظ عنایت به امر قراءات مختلفه قرآنی برای مرکزی همچون سورای عالی قرآن سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که وظیفه نشر و ارتقاء تلاوت برتر در رسانه عظیم صدا و سیما را بر عهده دارد شایسته می نمود و از همین رو کتاب معروف و معتبر «الْتَّیسیر فِي الْقُرَائَاتِ السَّبْعِ» تأليف الامام أبي عمرو عثمان بن سعید الدانی که مرجع اکثر اهل فن قرائت می باشد مد نظر قرار گرفت و از فاضل گرامی جناب آقای محمدرضا حاجی اسماعیلی درخواست شد تا این کتاب را به زبان فارسی ترجمه نمایند.

ضمن تشکر از ایشان و نیز قدردانی از حوزه معاونت پژوهش و برنامه ریزی خصوصاً آقای دکتر امیر محمود کاشفی که در بازنگری و آماده سازی آن تا مرحله طبع دریغ نورزیدند، امیدواریم که تحقیق و ترجمه حاضر مقبول خاطر علاقمندان قرائت و قرآن واقع گردد.

نیز احتمالی است که نیازمندی که ملکه داشته باشد، نه ممکنه باشند. این احتمالهای عده بیشتر را در اینجا بررسی نمایم. این احتمالات را می‌توان به این دو دسته تقسیم کرد: اولیه اینها را می‌توان مبنای اثباتی می‌دانند و دیگریها را مبنای انتدابی می‌دانند. این دو دسته از احتمالات را می‌توان به این دو دسته تقسیم کرد: اولیه اینها را مبنای اثباتی می‌دانند و دیگریها را مبنای انتدابی می‌دانند. این دو دسته از احتمالات را می‌توان به این دو دسته تقسیم کرد: اولیه اینها را مبنای اثباتی می‌دانند و دیگریها را مبنای انتدابی می‌دانند.

پیش‌گفتار

پس از تابش انوار تابناک ولایت براین مرز و بوم و حاکمیت دین و پردازش احکام حکومتی اسلام به وسیله اسلام‌شناسان و فقیهان عالی‌مقدار، قرآن که سال‌ها بر اثر ستم‌گران منزوی شده بود، یکباره نقاب از رخ برکشید و با ورود به عرصه زندگی روزمره ایرانیان، دلاور مردانی پرورید که با صلابت تمام و استواری بی‌نظیر کنگره‌های غارتگران جهانی را در شرق و غرب عالم به لرزه درآوردند. حاکمیت قرآن مدار باعث شد تا سرانجام پس از گذشت قرن‌ها، زنگار غبار از چهره تابناک قرآن زدوده شود و اهتمام والاهمتان عاشق قرآن موجب شد تا شبکه‌های مستقل قرآنی در صدا و سیما پیام وحی را به همه جهان ارسال دارد. تأسیس و ترویج مؤسسه‌های گوناگون قرآن‌آموز و قرآن‌پژوه دورترین نقاط میهن اسلامی را پوشش داد تا مردم این دیار بیش از گذشته با انوار مقدس قرآن مأнос و دلداده جمال دلربای یار شوند. دلیل این سخن این که امروزه متن قرآن در مجتمع آموزشی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و قرآن به عنوان کتاب آموزشی در کنار دروس اصلی دیگر مطرح است و نوآموزان از همان آغاز با کلام و سخن خداوندی آشنا می‌شوند؛ چیزی که زمانی حتی باور آن ناممکن می‌نمود. حافظان و قاریانی که در عرصه رفاقت‌های جهانی بر فراز سکوی اول قهرمانی ایستادند و مدار پرافتخار جمهوری اسلامی را به گردن آویختند. مفسران و قرآن‌پژوهانی که به تبیین ارزش‌های والای انسانی پرداختند و با تفسیر زوایای گوناگون کتاب مقدس، نهال این سروش غیبی را در آشیانه قلب دانشجویان خویش بارور ساختند، مفسرانی که با تلاش خویش به حوزه‌های علمیه شیعی، یادگار سلف صالح و مفسر و فقیه نامدار شیخ الطائفه، طوسي(ره) – که خود مفسری اندیشمند و فقیهی مجاهد بود – پویشی نو را بنیان نهادند. اینها همه و همه از بركات حاکمیتی است که قرآن را محور اندیشه خویش می‌دانند.

در این میان آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند، پرداختن به پژوهش‌های قرآنی است که با همت والای اندیشمندان و قرآن‌پژوهان رونقی تمام دارد. برپایی نمایشگاه‌های تخصصی دائمی و غیردائمی کتب

قرآنی وجود فصلنامه‌ها، ویژه‌نامه‌ها، پایان نامه‌های قرآنی، همه گواه صادق این مدعاست. از جمله این نهادها که در امر پژوهش‌های قرآنی فعالیت داشته، «شورای عالی قرآن» است که در راستای وظایف خود به ارتقای سطح کیفی دانش قاریان و حافظان ممتاز کشور می‌اندیشد و با نگرشی پژوهشی در این مسیر گام برمی‌دارد. این کمترین که چند سالی توفیق حضور در این نهاد مقدس را داشته‌ام، با پیشنهاد کمیته علمی - پژوهشی بر آن شدم تاکتایی را که پیش رو دارید به زبان فارسی برگردانم؛ اگرچه سالیانی می‌گذشت و خود در این اندیشه بودم، ولی پیشنهاد مستولان محترم بارقهای بود تا این کار به انجام رسد، البته با فرصت اندک و گرفتاری‌های آموزشی دیگر که همه وقت را مصروف می‌داشت، ادعای کمال در انجام کار، گراف است و خود معتبرم کتابی اینچنین که شاید یکی از بهترین مصادر و صحیح‌ترین مراجع در دانش قرائات به شمار می‌رود و مورد توجه بسیاری از قرآن‌پژوهان در طول تاریخ قرائات بوده، شایسته تحقیقی فraigیر و همه‌جانبه است. با امید به این که این گام نخست اندک توشه‌ای باشد تا در آینده و در فرصتی مناسب به تحقیق و تدقیق مسائل علمی و شرح غواصی فی، آن را داشته شود.

بیان متن قرآن و تفسیر آن را در اینجا بخواهیم داشت که این متن در سال ۹۰ هجری قمری (۱۴۷۹ میلادی) در

کتاب *بیان قرآن* نوشته شده است.

و مطلع این متن در مقدمه کتاب است:

(۱۴۷۹) میلادی (۹۰ هجری قمری) در سال ۷۰۵ هجری قمری در مکانی در شهر اسلامی

آشنایی با مؤلف کتاب التیسیر کا اسناد لعلی تفسیر مکتبہ علمی اسلامیہ ریاست چهل ساله شاہزادہ علی بن مالکی

امام حافظ ابو عمر و عثمان بن سعید بن عمر دانی اموی قرطبه معروف به ابن صیرفی مالکی در سال ۳۷۱ هجری در قرطبه از بلاد اندلس به دنیا آمد. وی از سال ۳۸۶ هق به تحصیل دانش پرداخت و در سال ۳۷۹ به سرزینه های شرق اسلامی عزیمت کرد، مدت چهار ماه را در قیروان اقامت گزید و در شوال همان سال وارد مصر شد و پس از یک سال توقف در آنجا به سال ۳۹۸ برای فریضه حج عازم حرمین شریفین شد. او در ذیقعده سال ۳۹۹ به اندلس و قرطبه بازگشت و پس از توقفی چهار ساله در شهر به سال ۴۰۳ به سوی مرزهای دولت اموی رسپار شد و مدت هفت سال در شهر سرقسطه اقامت گزید و مجدداً در سال ۴۱۰ به دانیه برگشت و تا پایان عمر در آنجا رحل اقامت افکند، تا این که سرانجام در سال ۴۴۴ هق در شهر دانیه درگذشت و به همین دلیل به ابو عمر و دانی اشتهر یافت.

وی از پیشوایان بزرگ علم قرائت و روایت های گوناگون قرآنی و تفسیر و معانی و اعراب قرآن است. او دارای حافظه ای سرشار و در تحقیق و کاوش در مسائل علمی و قرآنی سرآمد روزگار خویش است. خود در این باره می گوید: «هر آنچه مشاهده نمودم، نوشتم و هیچ چیز ننوشتم مگر آن که آن را از برداشتم و آنچه که حفظ کردم هیچ گاه فراموش نکردم و...».

دانی هم چنین به دانش حدیث و طرق و اسماء رجال آشنایی کامل داشته و در دانش فقه و دیگر علوم زمان خود سرآمد اقران بود قرائات را عرضأ از ابوالقاسم خلف بن ابراهیم خاقانی (۴۰۱ ه) فراگرفته و قرائت خود را از ابوالقاسم عبدالعزیز بن جعفر فارسی بغدادی (۴۱۲ م) و ابوالفتح فارس بن احمد حمصی (۴۰۱ ه) در مصر روایت نموده است. او قرائاتش را عرضأ و سمعاً از ابوالحسن طاهر بن عبد النعم بن غلبون حلبي؛ مؤلف کتاب التذكرة فی القراءات الشمام گرفته و بر بسياري از مشايخ دیگر قرائت کرده است بسياري از مشايخ قرائات، قرآن را بروي عرضه داشته اند که برخی از آنها عبارت اند از:

- ابو داود سليمان بن نجاج اموي شيخ القراء، مؤلف کتاب البيان الجامع لعلوم القرآن در ۳۰ جزء و

کتاب التبیین لهجاء التنزیل والاعتماد فی اصول القراءة والدیانة، وی عالم ترین شاگرد دانی است و در سال (۴۹۶ھ) وفات یافته است.

۲- ابوعبدالله محمد بن ابراهیم خمی

۳- ابوعبدالله محمد بن عیسی طلیطی

۴- ابوعبدالله محمد بن یحیی بن مازام طلیطی، مؤلف کتاب التّاهج فی القراءات (م ۵۰۲ھ).

ابو عمرودانی دارای ۱۲۰ تألیف بوده که ابن الجزری در کتاب غاییۃ النهایہ به تعدادی از آنها اشاره کرده است، از جمله: کتاب المقنع فی معرفة الرسم مصاحف الامصار و کتاب طبقات القراء در چهار مجلد و کتاب الوقف والابتداء و کتاب البیان فی عد آی القرآن، ولی معروف ترین کتاب او همین «التبیین فی القراءات السبع» است که به حق از صحیح ترین کتب تألیف شده در ضبط قرائات قرآن است.

علت اشتهران «التبیین»

شهرت و دقت کتاب التبیین موجب شد تا ابومحمد شاطبی (م ۵۹۰)، از عالمان قرن ششم هجری، این کتاب را به نظم درآورده، تا همگان بتوانند آن را بر زبان‌ها جاری سازند و به حافظه‌ها بسپارند. وی منظومه خود را به شاطبیه نامدار ساخته است.

کتاب حرز الامانی و وجه التهانی یا شاطبیه قصیده‌ای است با لامیه (با قافیه لام) در علم قرائت و تجویید که در اصل همان التبیین دانی است که به نظم آورده شده و ۱۱۷۳ بیت دارد. این منظومه به خاطر شهرت فراوان - چه به لحاظ اصل و چه فرع - کتاب‌های زیادی را به خود اختصاص داده که به عنوان شرح، تلخیص و تکمله آن است. از بهترین و دقیق ترین آنها شرح برهان الدین ابراهیم بن عمر جعفری (م ۷۳۲ھ) است که به «کنز‌المعانی فی شرح حرز الامانی» نامدار است.

روش مؤلف در تدوین کتاب

مؤلف در مقدمه کتاب به ذکر فصل‌های بیست و هفتگانه کتاب با یاد کرد عناوین هریک پرداخته است. وی در این مقدمه کوتاه از چگونگی تدوین این کتاب سخن می‌گوید و یادآور می‌شود که درخواست مخاطبانی که تقاضای کتابی مختصر را درباره قراء سبعه و روش آنان در قرائت کرده بودند، اجابت کرده و این کتاب را نوشته است، سپس به اختصار قاریان هفتگانه و راویان آن را - با برخی از القاب آنان - یاد می‌کند و بدین‌گونه مقدمه را به پایان می‌رساند. آنچه مؤلف در فصلهای کتاب به آنها پرداخته عبارت است از:

فصل اول: نامهای قراء سبعه و راویان آنها، با اشاره به نسب، کنیه، مکان تولد، اقامت و تاریخ وفات و

ذکر نام و راوی برای هر قاری.

فصل دوم: استادان قاریان هفتگانه و سند آنان در قرائت تا رسول اکرم (ص).

فصل سوم: سلسله سند ابو عمرو دانی (مؤلف) تا راویان قراء سبعه؛ وی برای هریک از قاریان که قرائتشان را دو راوی به دست دیگران رسانده اند، دو طریق ذکر می کند و بعد از اخذ قرائت، سلسله سند قرائتش را که بر استاد دیگری عرضه داشته، بیان می کند.

فصل چهارم: در بیان استعازه و این که استعازه صحیح با توجه به قرآن و سنت کدام است.

فصل پنجم: در بیان تسمیه و اختلاف قراء سبعه درباره قرائت «بسم الله» در آغاز سوره ها و آرای گوناگونی که درباره وصل «بسم الله» به آیات بعد در هنگام قرائت یا فصل و سکت وجود دارد.

فصل ششم: در قرائت سوره «ام القرآن» و پرداختن به اختلافات قاریان هفتگانه در برخی از واژه های سوره حمد.

فصل هفتم: قرائت ابو عمرو بصری در ادغام کبیر.

فصل هشتم: در بیان «هاء» ضمیر.

فصل نهم: در بیان مذ و قصر.

فصل دهم: در بیان دو همزه در یک کلمه.

فصل یازدهم: در بیان دو همزه در دو کلمه.

فصل دوازدهم: در بیان همزه مفرد.

فصل سیزدهم: در منتقل شدن حرکت همزه به حرف ساکن قبل از آن.

فصل چهاردهم: در بیان قرائت ابو عمرو بصری در عدم تلفظ «همزه».

فصل پانزدهم: در بیان قرائت حمزه و هشام در وقف بر همزه.

فصل شانزدهم: در بیان اظهار و ادغام حروف ساکن.

فصل هفدهم: در بیان «اما الله».

فصل هجدهم: در بیان قرائت کسانی در وقف بر هاء تأثیث.

فصل نوزدهم: در قرائت ورش در حالت های گوناگون حرف «راء».

فصل بیستم: در بیان «لام» در تفحیم و ترقیق.

فصل بیست و یکم: در بیان وقف بر آخر کلمات.

فصل بیست و دوم: در بیان وقف با توجه به رسم الخط عثمانی.

فصل بیست و سوم: در قرائت حمزه در سکت بر ساکنی که قبل از آن همزه است.

فصل بیست و چهارم: در قرائت‌های قاریان هفتگانه در فتحه و سکون یا اضافه (متکلم).

فصل بیست و پنجم: در بیان قواعد قاریان هفتگانه در حذف «باء» در رسم الخط.

فصل بیست و ششم: در بیان فرش الحروف.

فصل بیست و هفتم: در بیان تکبیر در قرائت ابن‌کثیر.

گفتنی است که کتاب «الثیسیر» برای نخستین بار با تحقیق مستشرق آلمانی اتوپرزل چاپ شده و در دسترس قرار گرفته است. در آغاز کتاب، در مقدمه ناشر - که احتمالاً همان مقدمه مصحح است - درباره دانی و کتاب‌های او سخن به میان آمده، آن‌گاه مصحح از چگونگی تصحیح خود و هم چنین شش نسخه خطی که در تصحیح کتاب بر آن اعتماد کرده، سخن گفته و سلیس به متن کتاب پرداخته است.^۱

بیان علائم از ربع سعید و معاویه تسلیمانی و محدثه لطفه

بیان علائم از رابطه محدثه لطفه

بیان علائم از رابطه محدثه

۱. با تلخیص، به نقل از مقاله دکتر محمدعلی رضائی، ر.ک: فصلنامه بیانات، شماره ۱۳۹/۱۲، سنتیس، ۱۳۹۷

فصل اول

قاریان هفتگانه و راویان آنها

چنین می‌گوید: ابو عمرو عثمان بن سعید بن عثمان مقری رضی الله تعالیٰ عنہ الحمد لله المنفرد بالدوسام المتطلوب بالانعام، خالق الخلق بقدرته، و مدبر الامر بحکمته، لاراد لامره، و لامعقب لحکمه، و هو سریع الحساب، احمدہ علی جمیع نعمہ، و اشکرہ علی تتابع آلاته و منته، و أساله المزید من انعامه، والجزیل من احسانه، و صلی الله علی البشیر النذیر، السراج المنیر، نبیتانا محمد صلی الله علیه و علی آل الطیبین الطاهرین و سلم تسليما.

اما بعد: چون از من درخواست کردید - احسن الله ارشادکم - کتابی مختصر پیرامون مذاہب و روش های قراء سبعه - رحمهم الله - برایتان تصنیف کنم تا دسترسی به آن، شما را به قرائات نزدیک کند و حفظ و فراگیری آن را سهل و آسان نماید و نیز حاوی مشهورترین روایات و طریقه هایی که نزد تلاوت کنندگان قرآن پراکنده و نزد صاحب منصبان و استادان پیشین این علم صحیح و ثابت است، باشد این پیشنهاد را پذیرفتم و خود را به تصنیف چنین کتابی با همان شیوه که مایل بودید، و اداشتم و بنای سخن را بر ایجاز و اختصار و ترک تطویل و تکرار نهادم، به طوری که الفاظ آن را بد هم نزدیک و شرح حال هر یک از قاریان و راویان آنها را اصلاح و هرجه را موجب نیل به حقیقت می شد، بدون زیاده گویی و استغراق بیان کردم؛ با آرزوی این که دستیابی به مطالب آن آسان و حفظش به راحتی میسر باشد. بتایران برای هر یک از این قاریان دو روایت ذکر کرده ام:

از نافع؛ روایت قالون و ورش
از ابن کثیر؛ روایت قنبل و بزی از اصحاب این دو نفر
از ابو عمرو؛ روایت ابو عمرو (دوری) و شعیب (سوسی) از طریق یزیدی

از ابن عامر؛ روایت ذکوان و هشام از اصحاب این دو نفر

از عاصم؛ روایت ابوبکر و حفص

از حمزه؛ روایت خلف و خلاد از طریق سلیم

از کسانی؛ روایت ابو عمره (دوری) و ابوالحرث

این چهارده روایت همان است که از پیشوایان و ائمهٔ قرائات که قرآن از طریق ایشان تلاوت شده و معتمد بر آنها رسیده است.

در این کتاب هرگاه در مورد کلمه‌ای نزد دو راوی اختلافی بوده، از بیان نام قاری خودداری و به ذکر نام راوی بسنده کرده‌ام و در غیر این صورت تنها نام قاری را بیان کرده‌ام و گاهی که نافع و ابن‌کثیر در مورد قرائت کلمه‌ای با هم اتفاق نظر دارند، از آنها به عنوان حرمیان و گاهی که عاصم و حمزه و کسانی موافق باشند، از آنها به عنوان کوفیون یاد کرده‌ام تا دانش پژوهان هرچه زودتر و مبتدیان به راحتی هرچه بیشتر به آنها دست یابند. همیشه اعتمادم به خداوند عزوجل است، بدو تمسک جسته و بر او توکل می‌کنم؛ هو حسبي و الي أنيب.

نخست آنچه را که به عنوان کلمه آغازین بیان می‌کنم، نام قاریان و روایت‌کنندگان قرائات ایشان و بیان نسبت‌ها، کنیه‌ها، وفیات و نام شهرهای آنها و بیان چگونگی رسیدن قرائت‌های هر کدام از ایشان به ما و نام کسانی است که این قرائت‌ها به وسیله آنها به ما رسانده‌اند. آن‌گاه مذاهب و روش‌های قرائت هر قرائت ما به ایشان و نام کسانی است که این قرائتها را به ما رسانده‌اند. آن‌گاه مذاهب و روش‌های قرائت هر یک از این هفت قاری را بررسی نموده و به بیان اختلاف در قرائات ایشان می‌پردازم؛ ان شاء الله تعالى و بالله التوفيق.

۱- نافع مدنی: نافع بن عبدالرحمن بن ابی‌نعمیم مولیٰ جعونه این شعوبت لیشی، هم‌پیمان حمزه بن عبدالملک است، اصلش از اصفهان و کنیه‌اش اب‌رویم و بنا بر قولی ابوالحسن یا ابا عبدالرحمن است. وی در سال ۱۶۹ (ه.ق) در مدینه وفات یافته است.

قالون: عیسیٰ بن میناء مدنی زرقی، مولیٰ زهریّین، معلم عربی و کنیه‌اش اب‌اموسی ملقب به قالون است. به طوری که نقل شده، چون قرائتش نیکو بوده، نافع این لقب را بر او نهاده، زیرا قالون در زبان رومی به معنای نیکوست. وی در سال ۲۲۰ (ه.ق) در مدینه وفات یافته است.

ورش: عثمان بن سعید مصری، کنیه‌اش اب‌سعید و لقبش ورش است. این لقب را به دلیل سفیدی بیش از حدش بر او نهاده‌اند. وی در سال ۱۹۷ (ه.ق) در مصر وفات یافته است.

۲- ابن کثیر مکّی: عبدالله بن کثیر داری مولی عمرو بن علقمه کنانی و مراد از دارای همان عطار است که کنیه‌اش ابا معبد و از تابعان است. وی در سال ۱۲۰ (ھ.ق) در مکه وفات یافته است.

قبل: محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن خالد بن سعید بن جرجه مکّی مخزومی، کنیه‌اش ابا عمر و لقبش قبل است و خانواده‌اش در مکه به قبله اشتهر داشته‌اند. وی در سال ۲۸۰ (ھ.ق) در مکه وفات یافته است.

بَزَّی: احمد بن محمد بن عبدالله بن قاسم بن نافع بن ابی بزه - مؤذن مکه - مولی بنی مخزوم، کنیه‌اش ابا الحسن مشهور به بزی است. وی چندی بعد از سال ۲۴۰ (ھ.ق) در مکه وفات یافته است. قبل

ابوعمر و بصری: ابو عمر و بن علاء بن عمار بن عبدالله بن حسین بن حرث بن جلهم بن خزاعی بن مازن بن مالک بن عمر و بن تمیم و بنا بر قولی اسم او زیان یا عریان و یا یحیی است و گفته شده اسمش همان کنیه اوست و در این مورد اقوال دیگری نیز بیان شده، وی در سال ۵۴ (ھ.ق) در کوفه وفات یافته است.

ابوعمر (دوری): حفص بن عمر و بن عبدالعزیز بن صهبان از دی دوری نحوی است. دور نام محله‌ای در بغداد است، وی در حدود سال ۲۵۰ (ھ.ق) وفات یافته است.

ابوشعیب (سوسی): صالح بن زیاد بن عبدالله بن اسماعیل رستی سوسی است. دوری و سوسی هر دو قراثت ابو عمر و راز طریق ابی محمد یحیی بن مبارک عدوی مشهور به یزیدی روایت کرده‌اند. نقل شده که یزیدی از نزدیکان یزید بن منصور، دایی مهدی - خلیفة عباسی - بوده است. ابو شعیب در سال ۲۲۰ (ھ.ق) در خراسان وفات یافته است.

ابن عامر شامی: عبدالله بن عامر یحصیل قاضی دمشق در ایام خلافت ولید بن عبدالملک و کنیه‌اش ابا عمران و از تابعان است. از میان قاریان هفتگانه، کسی به غیر از او ابو عمر و بصری عرب تیست و دیگران همه از موالی هستند. وی در سال ۱۱۸ (ھ.ق) در دمشق وفات یافته است.

ابن ذکوان: عبدالله بن احمد بن بشیر بن ذکوان قرشی دمشقی کنیه‌اش ابا عمر است. وی در سال ۲۴۲ (ھ.ق) در دمشق وفات یافته است.

هشام: هشام بن عمار بن نصیر بن ابیان بن میسره سلمی قاضی دمشقی و کنیه‌اش ابا الولید است. وی در سال ۲۴۵ (ھ.ق) در دمشق وفات یافته است. ابن ذکوان و هشام قراثت ابن عامر را با واسطه از وی روایت کرده‌اند.

العاصم کوفی: العاصم بن ابی نجود و بنا بر قولی ابن بهدله و گفته شده که اسم ابی نجود «عبد» و «بهدله» نام مادر اوست. وی مولی نصر بن قعین اسدی و کنیه‌اش ابابکر و از تابعان است. وی به حرث بن

حسان نماینده اعزامی بنی بکر پیوست. او در سال ۱۲۷ (ھ.ق) در کوفه وفات یافته است.

ابوبکر: شعبه بن عیاش بن سالم کوفی اسدی و مولی ایشان است. بنابر قولی اسمش سالم و بنا بر قولی گفته شده آن لقب اوست و در این مورد اقوال دیگری نیز بیان شده است. او در سال ۱۹۴ (ھ.ق) در کوفه وفات یافته است.

حفص: حفص بن سلیمان بن مغیره اسدی بزار کوفی و کنیه‌اش اباعمره و بنابر گفته وکیع مشهور به حفیض است. وی ثقه، مطمئن و مورد اعتماد بوده است، ابن معین می‌گوید او از ابوبکر اقرأ است. وی نزدیک به سال ۱۹۰ (ھ.ق) وفات یافته است.

۶- حمزه کوفی: حمزه بن حبیب بن عماره بن اسماعیل زیات فرضی تمیمی مولی ایشان و کنیه‌اش اباعماره است. وی در زمان خلافت ابی جعفر منصور دوانقی در سال ۱۵۶ (ھ.ق) در حلوان وفات یافته است.

خلف: خلف بن هشام بزار و کنیه‌اش ابامحمد و از اهالی فم الصلح است. او در سال ۲۲۹ (ھ.ق) در بغداد وفات یافته است و در زمان جهمیه در خفا می‌زیسته است.

خلافد: خلاد بن خالد و بنابر قولی ابن خلید یا ابی عیسیٰ صیرفی کوفی و کنیه‌اش اباعیسی است. وی در سال ۲۲۰ (ھ.ق) وفات یافته است. خلف و خلاد قرائت حمزه را از طریق ابی عیسیٰ سلیم بن عیسیٰ حنفی کوفی روایت کرده‌اند. سلیم در سال ۸۰ و بنابر قولی ۱۸۹ (ھ.ق) در کوفه وفات یافته است.

۷- کسانی کوفی: علی بن حمزه نحوی مولی بنی اسد و کنیه‌اش ابالحسن است. و چون وی در لباس محروم شده او را کسانی می‌گویند. وی هنگام مسافت به خراسان که به منظور دیدار رشید عباسی بوده، در روستای رنبویه - که یکی از روستاهای شهر ری است - در سال ۱۸۹ (ھ.ق) وفات یافته است.

ابوعمره (دوری): حفص بن عمره دوری نحوی و از اصحاب یزیدی است.

ابوالحرث: وی لیث بن خالد بغدادی است.

ابوعمره (نگارنده): می‌گوید: این بود نام قاریان هفتگانه و راویان آنها بنابر اختصار و ایجاز و بالله التوفیق.

شنبه پیشنهاد راهنمایی امانتی متفاهمه را تقدیم کردیم در آن لیقی ندانید

و شیوه رسیده بسیار باعث شد تا این امسایی انتخابی باشد. لبیه پیمانه را این طور ملیتی از این
و هنالیکه عرض کردند و بسیار بسیار باعث شد تا این تقدیم (۳) بالغیران را به عنوان آن آن این امسایی انتخابی
نمایند. پس از این لقاء شفاف و مطابق با روش انتخاب همه سرداران تقدیم را پذیرفته بودند و متعهد شدند

که این انتخاب مخصوصاً همایش انتخابی است و نه انتخاب علنی و معمولی را این دعوه به رئیس

و عضو رئیس انتخابی است و بعدها، نایمه و برخواسته ایلاریانی دن این انتخابی را متعهد و مسند این امور

فصل دوم

آنچه علیه این پیشنهاد شد این اینکه انتخاب همه سرداران تقدیم را با مطابقاً این شفاف و مطابق
استادان قاریان هفتگانه و اسناد قرائت آنان

نمایند.

ذکر رجال پاسخ به این پیشنهاد تلویتی پیشنهاد نهادند که این انتخاب از این اسلوب انتخابی

ایشان پیشوایانی هستند که قرائت قرآن از جانب رسول الله (ص) به آنها رسیده است.

رجال نافع: رجال نافع به طوری که اخودش از ایشان نام برده، پنج نفرند: ابو جعفر یزید بن قعقاع
قاری و ابو داود عبدالرحمان بن هرمزاعج و شیبه بن ناصح قاضی و ابو عبد الله مسلم بن جندب هذلی
قاضی و ابو زوح یزید بن رومان و اینها نیز قرآن را از ابو هریره و ابن عباس و عبدالله بن عیاش بن ابی ربیعه و
این سه نفر از ابی بن کعب و ابی از پیامبر (ص) اخذ و نقل کرده‌اند.

رجال ابن کثیر: رجال ابن کثیر سه نفرند: عبدالله بن سائب مخزومی صحابی پیامبر اکرم (ص) و
مجاهد بن جبر ابو حجاج مولی قیس بن سائب و دریاس مولی ابن عباس. عبدالله قرآن را از ابی بن کعب و
مجاهد، و دریاس از ابی عباس و او از ابی بن کعب و زید بن ثابت و این دو نفر از پیامبر اخذ و نقل کرده‌اند.

رجال ابو عمرو: رجال ابو عمرو جماعتی از حجاز و بصره‌اند، از مگه: مجاهد و سعید بن جبیر و عکرمه
بن خالد و عطاء بن رباح و عبدالله بن کثیر و محمد بن عبدالرحمان محیصن و حمید بن قیس اعرج، و از
مدینه: یزید بن قعقاع و یزید بن رومان و شیبه بن ناصح، و از بصره: حسن بن حسن بصری و یحیی بن
یعمر عدوانی و چند نفر دیگرند. همه اینها، قرآن را از پیشینیان خود و صحابه رسول الله (ص) اخذ و نقل
کرده‌اند.

رجال ابن عامر: رجال ابن عامر عبارت‌اند از: ابو درداء عویمر بن عامر صحابی رسول الله (ص) و مغیره
بن ابی شهاب مخزومی. ابو درداء، قرآن را از پیامبر و مغیره از عثمان بن عفان «رضی الله عنه» و عثمان از
پیامبر (ص) اخذ و نقل کرده‌اند. از ولید بن مسلم از یحیی بن حارث ذماری بر ما روایت شده که ابن عامر

خودش قرآن را بر عثمان خوانده است، اما این قول صحیح نیست.

رجال عاصم: رجال عاصم عبارت‌اند از: ابوعبدالرحمان سلمی و ابومریم زربن حبیش. ابوعبدالرحمان، قرآن را از علی بن ابیطالب (ع) و عثمان بن عفان و ابی بن کعب و زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود، و زربن حبیش از عثمان و ابین مسعود و اینها همگی از پیامبر اخذ و نقل کرده‌اند.

رجال حمزه: رجال حمزه گروهی هستند که برخی از ایشان عبارت‌اند از: ابومحمد سلیمان بن مهران اعمش و محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی قاضی و حمران بن اعین و ابواسحاق سبیعی و منصور بن معتمر و مغیره بن مقسم و جعفر بن محمد صادق [علیه السلام] و دیگران. اعمش، قرآن را از یحیی بن وثاب و او از برخی از اصحاب ابین مسعود مانند علقمه و اسود و عبید بن نضیله خزاعی و زربن حبیش و ابی عبدالرحمان سلمی و دیگران و اینها از ابین مسعود و او از پیامبر اکرم (ص) اخذ و نقل کرده است.

رجال کسانی: رجال کسانی عبارت‌اند از: حمزه بن حبیب زیات و عیسی بن عمر همدانی و محمد بن ابی لیلی و گروهی دیگر از مشایخ کوفه، البته اصل و مادهٔ قرائت کسانی و اعتماد او در گزینش قرائتش از

حمزه کوفی است و ما پیش از این اتصال قرائت کسانی را توسط حمزه بیان کردیم. الحمد لله رب العالمين
رَبِّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ
وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ
وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ

وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ
وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ
وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ

وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ
وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ
وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ

وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ
وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ

وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ
وَرَبُّ الْمُلْكِ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ وَلَمْ يَكُنْ لِّنَفْسٍ شَيْءٌ إِلَّا هُوَ مَوْلَاهُ رَبُّ الْجَنَّاتِ وَرَبُّ الْأَنْوَارِ

تستخراج و معرفه ریشه این نسبت از تئوری استدلالی است.

نکته این است که این نسبت از تئوری استدلالی این است که تئوری استدلالی را در اینجا با تئوری شرطی می‌زنیم و تئوری شرطی را در اینجا با تئوری استدلالی می‌زنیم. بنابراین باید تئوری استدلالی را با تئوری شرطی می‌زنیم و تئوری شرطی را با تئوری استدلالی می‌زنیم. بنابراین باید تئوری شرطی را با تئوری استدلالی می‌زنیم و تئوری استدلالی را با تئوری شرطی می‌زنیم. بنابراین باید تئوری شرطی را با تئوری استدلالی می‌زنیم و تئوری استدلالی را با تئوری شرطی می‌زنیم. بنابراین باید تئوری شرطی را با تئوری استدلالی می‌زنیم و تئوری استدلالی را با تئوری شرطی می‌زنیم.

فصل سوم

سلسله سند ابو عمرو دانی تا قاریان هفتگانه

ذکر اسناد سلسله سند ابو عمرو دانی تا قاریان هفتگانه

۱- اسناد قرائت نافع

قالون: روایت قالون از نافع را حدیث کرد بر ما احمد بن عمر بن محمد جیزی و گفت: حدیث کرد بر ما محمد بن احمد بن منیر و گفت: حدیث کرد بر ما عبدالله بن عیسی مدنی و گفت: حدیث کرد بر ما قالون از نافع، و من (نگارنده) همه قرآن را به روایت قالون از نافع بر استادم ابوالفتح فارس بن احمد بن موسی بن عمران مقری نایبنا خواندم و او به من گفت: من برایی الحسن عبدالباقي بن حسن مقری خواندم و او گفت: من بر ابراهیم بن عمر مقری خواندم و او گفت: من برایی الحسین احمد بن عثمان بن جعفر بن بویان خواندم و او گفت: من بر قالون خواندم و او گفت: من بر نافع خواندم.

ورش: روایت ورش از نافع را حدیث کرد بر ما ابوعبدالله احمد بن محفوظ قاضی در مصر و گفت: حدیث کرد بر ما احمد بن ابراهیم بن جامع و گفت: حدیث کرد بر ما ابومحمد بکر بن سهل و گفت: حدیث کرد بر ما عبدالصمد بن عبدالرحمان و گفت: حدیث کرد بر ما ورش از نافع، و من (نگارنده) همه قرآن را به روایت ورش از نافع برای القاسم خلف بن ابراهیم بن محمد بن خاقان مقری در مصر خواندم و او به من گفت: من برایی جعفر احمد بن اسامه تجیبی خواندم و او گفت: من بر اسماعیل بن عبدالله نحاس خواندم و او گفت: من برایی یعقوب یوسف بن عمرو بن یسار ازرق خواندم و او گفت: من بر ورش خواندم و او گفت: من بر نافع خواندم.

علی‌الله‌یه (علی‌الله‌یه) بیان می‌نماید که باید تئوری استدلالی را با تئوری شرطی می‌زنیم و تئوری شرطی را با تئوری استدلالی می‌زنیم.

۲- اسناد قرائت ابن کثیر:

قنبیل: روایت قنبیل از ابن کثیر را حدیث کرد بر ما ابومسلم محمد بن احمد بن علی بغدادی و گفت: حدیث کرد بر ما ابن مجاهد و گفت: من بر قنبیل خواندم و او گفت: من بر ابی الحسن احمد بن محمد بن عون قواس خواندم و او گفت: من بر ابی الآخریط وهب بن واضح خواندم و او گفت: من بر اسماعیل بن عبدالله قسط خواندم و او گفت: من بر شبل بن عبّاد و معروف بن مشکان خواندم و این دو نفر گفته‌ند: ما بر ابن کثیر خواندیم، و من (نگارنده) همهٔ قرآن را بر فارس بن احمد حفصی مقری خواندم و او گفت: من بر عبدالله بن حسین بغدادی خواندم و او گفت: من بر ابن مجاهد خواندم و او گفت من بر قبل خواندم.

بزی: روایت بزی را حدیث کرد بر ما محمد بن احمد کاتب و گفت: حدیث کرد بر ما احمد بن موسی و گفت: حدیث کرد بر ما مضر بن محمد ضبی و گفت: حدیث کرد بر ما ابن ابی بزی و گفت: من بر عکرمه بن سلیمان بن عامر خواندم و او گفت: من بر اسماعیل بن عبدالله قسط خواندم و او گفت: من بر خود ابن کثیر خواندم، این را بزی گوید، و من (نگارنده) همهٔ قرآن را به روایت بزی از ابن کثیر بر ابی القاسم عبدالعزیز بن جعفر بن محمد مقری فارسی خواندم و او به من گفت: من بر ابی بکر محمد بن حسن نقاش خواندم و او به من گفت: من بر ابی ربیعه محمد بن اسحاق ربیعی خواندم و او گفت: من بر بزی خواندم.

۳- اسناد قرائت ابو عمرو:

ابوعمره (دوری): روایت ابو عمرو (دوری) را حدیث کرد بر ما محمد بن احمد بن علی و گفت: حدیث کرد بر ما ابو عیسی محمد بن احمد بن علی قطن در سال ۳۱۸ هـ. ق) و گفت: حدیث کرد بر ما ابو خلاد سلیمان بن خلاد و گفت: حدیث کرد بر ما یزیدی از ابو عمرو، و من (نگارنده) همهٔ قرآن را به روایت ابو عمرو (دوری) از ابو عمرو (بصری) بر استادمان عبدالعزیز بن جعفر بن محمد بن اسحاق بغدادی مقری خواندم و او به من گفت: من بر ابی طاهر عبدالواحد بن عمر بن ابی هاشم مقری مکثر خواندم به طوری که از حیث کثرت به شماره نیاید و او گفت: من بر ابی بکر بن مجاهد خواندم و او گفت: من بر ابی زعراء عبدالرحمان بن عدوس خواندم و او گفت: من بر ابی عمرو (دوری) خواندم و او گفت: من بر یزیدی خواندم و او گفت: من بر ابو عمرو (بصری) خواندم.

ابوشعیب (سوسی): روایت ابوشعیب (سوسی) را حدیث کرد بر ما خلف بن ابراهیم بن محمد مقری و گفت: حدیث کرد بر ما ابومحمد حسن بن رشید معدل و گفت: حدیث کرد بر ما ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب نسانی و گفت: حدیث کرد بر ما ابوشعیب (سوسی) و گفت: حدیث کرد بر ما یزیدی از ابو عمرو (بصری)، و من (نگارنده) همهٔ قرآن را هم به اظهار و هم به ادفعام حرف اول از دو حرف متهماثی که

نزديک هماند، بر فارس بن احمد مقری خواندم و او به من گفت: من به همین صورت بر عبدالله بن حسين مقری خواندم و او به من گفت: من به همین صورت بر ايي عمران موسى بن جرير نحوی خواندم و او گفت: من بر ابوشعيب (سوسی) خواندم و او گفت: بر يزيدی خواندم و او گفت: بر ابو عمرو خواندم.

ابوعمره (نگارنده) می گويد: حدیث کرد بر ما محمد بن احمد با رعایت اصول ادغام از ابن مجاهد از عبدالرحمن بن عبادوس از دوری از يزيدی از ابوعمره، هم چنین حدیث کرد بر ما استادمان ابوالحسن با رعایت اصول ادغام و گفت: حدیث کرد بر ما عبدالله بن مبارک از جعفر بن سلیمان از ابوشعيب (سوسی) از يزيدی از ابوعمره.

۴- اسناد قرائت ابن عامر:

ابن ذکوان: روایت ابن ذکوان از ابن عامر را حدیث کرد بر ما محمد بن احمد و گفت: حدیث کرد بر ما احمد بن موسی از احمد بن یوسف تغلبی از ایوب بن تمیم تمیمی از یحیی بن حارت ذماری از ابن عامر، ابوعمره (نگارنده) گوید من همه قرآن را به روایت ابن ذکوان از ابن عامر نزد عبدالله العزیز بن جعفر فارسی مقری خواندم و او به همین شیوه بر ايي بکر محمد بن حسن نقاش خوانده و گفت: من بر ايي عبدالله هارون بن موسی بن شریک اخشن در دمشق نزد عبدالله بن ذکوان خوانده‌ام.

هشام: روایت هشام از ابن عامر را حدیث کرد بر ما محمد بن احمد و گفت: حدیث کرد بر ما ابن مجاهد و گفت: حدیث کرد بر ما حسن بن ايي مهران جمال و گفت: حدیث کرد بر ما احمد بن يزيد حلوانی و گفت: حدیث کرد بر ما هشام بن عمار و گفت: حدیث کرد بر ما عراک بن خالد مُزَّی و گفت: من بر یحیی بن حارت ذماری خواندم و او گفت: من بر عبدالله بن عامر خواندم، و من (نگارنده) همه قرآن را به روایت هشام از ابن عامر بر استادمان ابوالفتح خواندم و او به من گفت: من بر عبدالله بن حسين مقری خواندم و او گفت: من بر محمد بن احمد بن عبдан خواندم و او گفت: من بر حلوانی خواندم و او گفت: من بر هشام خواندم.

۵- اسناد قرائت عاصم:

ابویکر: روایت ابویکر از عاصم را حدیث کرد بر ما محمد بن احمد بن علی کاتب و گفت: حدیث کرد بر ما ابن مجاهد و گفت: حدیث کرد بر ما ابراهیم بن عمر وکیعی و گفت: حدیث کرد بر ما پدرم و گفت: حدیث کرد بر ما یحیی بن آدم و گفت: حدیث کرد بر ما ابویکر از عاصم، ابوعمره داني (نگارنده) می گويد: من همه قرآن را به روایت ايي بکر از عاصم بر فارس بن احمد مقری خواندم و او به من گفت: من بر

ابیالحسن عبدالباقي بن حسن مقری خواندم و او گفت: من بر ابراهیم بن عبدالرحمان بن احمد مقری بغدادی خواندم و او گفت: من بر یوسف بن یعقوب واسطی خواندم و او گفت: من بر شعیب بن ایوب صریفینی خواندم و او گفت: من بر یحیی بن آدم از ابی بکر از عاصم خواندم و او به من خبر داد هم چنین فارس بن احمد به من گفت: من روایت ابوبکر را بر عبدالله بن حسین خواندم و او به من خبر داد که خود بر احمد بن یوسف قالانی و او بر احمد بن صریفینی خوانده و او از یحیی از ابی بکر از عاصم روایت کرده است.

حفظ: روایت حفص از عاصم را حدیث کرد بر ما ابوالحسن طاهر بن غلبون مقری و گفت: حدیث کرد بر ما ابوالحسن علی بن محمد بن صالح هاشمی مقری نایبنا در بصره و گفت: حدیث کرد بر ما ابوعباس احمد بن سهل اشنانی و گفت: من بر ابی محمد عبید بن صباح خواندم و او گفت: من بر حفص خواندم و او گفت: من بر عاصم خواندم، ابو عمره دانی (نگارنده) می‌گوید: من همه قرآن را به روایت حفص از عاصم بر استادمان ابیالحسن خواندم و او به من گفت: من بر هاشمی خواندم و او گفت: من بر اشنانی به نقل از عبید از حفص از عاصم خواندم.

ع. اسناد قرائت حمزه:

خلف: روایت خلف از حمزه را حدیث کرد بر ما محمد بن احمد و گفت: حدیث کرد بر ما ابن مجاهد و گفت: حدیث کرد بر ما ادریس بن عبدالکریم و گفت: حدیث کرد بر ما خلف از سلیم از حمزه، و من (نگارنده) همه قرآن را به روایت خلف از حمزه بر استادمان ابیالحسن خواندم و او به من گفت: من بر ابیالحسن محمد بن یوسف بن نهار جرتکی در بصره خواندم و او به من گفت: من بر ابیالحسین احمد بن عثمان بن جعفر بن بیان خواندم و او گفت: من بر ادریس بن عبدالکریم خواندم؛ پیش از این که وی به اختیار و گزینش از روایت خلف بخواند و او گفت: من بر خلف خواندم و او گفت: من بر سلیم خواندم و او گفت: من بر حمزه خواندم.

خلاد: روایت خلاد از حمزه را حدیث کرد بر ما محمد بن احمد و گفت: حدیث کرد بر ما احمد بن موسی و گفت: حدیث کرد بر ما یحیی بن احمد بن هارون مزوّق از احمد بن یزید حلوانی از خلاد از سلیم از حمزه، و من (نگارنده) همه قرآن را به روایت خلاد از حمزه بر استادمان ابیالفتح – که نایبنا بود – خواندم و او به من گفت: من بر عبدالله بن حسین مقری خواندم و او گفت: من بر محمد بن احمد بن شنبیوذ خواندم و او گفت: من بر ابیبکر محمد بن شاذان جوهري مقری خواندم و او گفت: من بر خلاد خواندم و او گفت: من بر سلیم خواندم و سلیم بر حمزه خوانده است.

۷- اسناد قرائت کسانی:

ابو عمر و دوری: روایت دوری از کسانی را حدیث کرد بر ما ابو محمد عبدالرحمان بن عمر بن معدل و گفت: حدیث کرد بر ما عبدالله بن احمد و گفت: حدیث کرد بر ما جعفر بن محمد بن اسد نصیبی و گفت: حدیث کرد بر ما ابو عمر و دوری از کسانی، و من (نگارنده) همه قرآن را به روایت دوری از کسانی بر ابی الفتح خواندم و او به من گفت: من بر عبدالباقي بن الحسن خواندم و او گفت: من بر محمد بن بن جلندی موصلى خواندم و او گفت: من بر جعفر بن محمد (ع) خواندم و او گفت: من بر ابی عمر خواندم و او گفت: من بر کسانی خواندم.

ابی الحارت: روایت ابی الحارت از کسانی را حدیث کرد بر ما محمد بن احمد و گفت: حدیث کرد بر ما ابن مجاهد و گفت: حدیث کرد بر ما محمد بن یحیی از ابی الحارت از کسانی، و من (نگارنده) همه قرآن را به روایت ابی الحارت از کسانی بر فارس بن احمد خواندم و او به من گفت: من بر ابی الحسن عبدالباقي بن حسن خواندم و او گفت: من بر زید بن علی خواندم و او گفت: من بر احمد بن حسن معروف به بطي خواندم و او گفت: من بر محمد بن یحیی کسانی خواندم.

ابو عمر و (نگارنده) می‌گوید: این بود برخی از سندهایی که روایات «قاریان هفتگانه» را به صورت روایت و تلاوت (أخذ و عرض) به ما رسانیده است. و بالله التوفيق.

فصل چهارم

استعاذه

ذکر استعاذه

بدان که: از بین الفاظی که برای استعاذه وارد شده است، تنها لفظی که نزد علمای حاذق و خبره از اهل اداء استعمال شده، فقط لفظ **«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»** است؛ زیرا کاربرد این نوع استعاذه با کتاب و سنت هماهنگی و توافق دارد.

اما کتاب: گفتار پروردگار عزوجل به پیامبرش (ص) است که فرموده: **«فَإِذَا قَرأتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»**

اما سنت: بنابر آنچه روایت کرده: نافع بن جبیر بن مطعم از پدرش از نبی اکرم (ص) مبنی بر این که آن حضرت پیش از شروع به تلاوت قرآن، عیناً با همین لفظ استعاذه کرده‌اند. من (نگارنده) نیز استعاذه را با همین لفظ برگزیده و خواندم و به همین گونه نیز اخذ کردم. همچنین در باره استعاذه به جهر، هنگام شروع به تلاوت از اول قرآن (سوره حمد) یا ابتدای جزء‌ها و محل‌های دیگر بین اهل اداء و در مذهب همه قاریان اختلافی مشاهده نکردم، زیرا ایشان از نص و سنت پیروی کرده‌اند؛ حتی در این خصوص از ابو عمرو از طریق ابی حمدون از یزیدی و از طریق محمد بن غالب از شجاع، روایت نیز وارد شده است.

اسحاق مسیبی از نافع روایت کرده که او در همه قرآن استعاذه را به طور مخفی (به اختصار آهسته) قرات از نمود، و سلیمان از حمزه روایت کرده که او فقط در ابتدای سوره ام القرآن (فاتحة‌الکتاب) به جهر و در موضع دیگر قرآن به صورت مخفی استعاذه می‌نمود. این را خلف نیز از حمزه نقل کرده، ولی خلاد می‌گوید: حمزه در همه قرآن استعاذه را با هر دو شکل جهر و اختصار اجازه می‌داد، در حالی که از دیگران در این مورد سخن صریح و نصی نیامده است. وبالله التوفيق

فصل پنجم

تسمیه و اختلاف قاریان هفتگانه

ذکر تسمیه

قاریان هفتگانه در مورد تسمیه (بسم الله الرحمن الرحيم)، بین سوره‌های قرآن اختلاف دارند، طوری که ابن‌کثیر و قالون و عاصم و کسائی در حد فاصل بین دو سوره در همه قرآن «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گویند، مگر بین دو سوره افال و براثت که در ترک بسمله از بین این دو سوره اختلافی نیست و دیگران آن گونه که ما نزد ایشان قرآن خواندیم، میان دو سوره «بسم الله الرحمن الرحيم» نمی‌گویند، به طوری که اصحاب (قراثت) حمزه آخر یک سوره را به اول سوره بعدی بدون بسمله وصل می‌کنند و در مذهب ورش و ابو عمرو و ابن عامر وصل دو سوره با سكت بدون قطع (نفس) اختیار شده است، ولی ابن مجاهد هر دو وجه از وصل یک سوره دیگر با مشخص کردن اعراب (آخرین حرف سوره اول) و هم چنین وصل یک سوره را به سوره دیگر به همراه سکت (بین دو سوره) روایت کرده است.

و نیز برخی از استادان ما در مذهب کسانی که سوره‌های قرآن را با تسمیه از هم جدا نکرده، حدفاصل بین سوره‌های مدثر و قیامت، انفطار و مطففين، فجر و بلد، عصر و همزه را با (قراثت) بسمله از هم فاصله انداخته و تنها حمزه در روش قراثت خود بین این چند سوره با سکته لطیفی (بدون تسمیه) سکوت می‌کند، البته از ایشان در این مورد هیچ حدیثی روایت نشده و صرفاً این شیوه از قراثت در نزد استادان، عملی پسندیده به شمار می‌آید، نیز اگر در هنگام خواندن قرآن تسمیه به آخر سوره‌ها وصل شود، وقف بر پایان آن جایز نیست. و بالله التوفيق.

ب) مالکه نداشته باشد مفعول ملکه و سمعیها باشد تباراً به عنوان ملکه و مسند مفعول و لیحه را به
ملکه با پمده نگیره همان‌طوری که ملکه از ملکه از ملکه باشد این بحث را در ملکه ملکه ملکه
بسیار پذیرفته اند لیکن شاید نیز باشند که زبان است مفعول ملکه و ملکه از ملکه باشند

فصل ششم

اختلاف قرائت سوره «ام القرآن»

سوره ام القرآن

۱. عاصم و کسانی کلمه «ملک یوم الدین» را بالف [یعنی: مالک یوم الدین] و دیگران بدون الف [ملک یوم الدین] خوانده‌اند.

۲. خلف حرف صاد را در دو کلمه «الصراط» و «صراط» هر کجا باشند و خلاد فقط در گفتار خداوند عزوجل «أَهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به آوای زاء اشمام کرده و قنبل این دو کلمه را هر کجا باشند با سین (السراط) و (صراط)، و دیگران با صاد خوانده‌اند.

۳. حمزه سه کلمه «علیئهم» و «إِلَيْهِمْ» و «لَدَيْهِمْ» را در همه قرآن با هاء مضموم (علیئهم) و (إِلَيْهِمْ) و (لَدَيْهِمْ) و دیگران با هاء مكسور خوانده‌اند.

ابن‌کثیر و قالون به اختلاف از او، حرف میمی را که برای جمع است ضمه می‌دهند، سپس آن را به حرف واو وصل می‌کنند؛ چه این که بعد از میم، همزه (قطع) باشد و یا حرفی دیگر، مانند: «علیئهمو»، «أَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِّرْهُمْ» و نظایر آن. ولی ورش فقط هنگامی که بعد از میم، همزه (قطع) باشد میم را ضمه داده و به حرف واو وصل می‌کند، [مانند «علیئهمو أَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِّرْهُمْ»] و دیگران حرف میم را ساکن می‌کنند.

۴. حمزه و کسانی، گاهی که پیش از دو حرف هاء و میم (هم) حرکت کسره یا حرف یاء ساکن و بعد از میم همزه وصل باشد، دو حرف هاء و میم را در حال وصل مضموم می‌کنند، مانند: «عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَةُ» و «إِلَيْهِمُ»، «الأشْبَابُ» و نظایر آنها، ولی هنگامی که بر حرف میم وقف نموده، هاء را مكسور و میم را ساکن می‌کنند؛ البته حمزه در مورد آن سه کلمه‌ای که پیش از این بیان شد [علیئهم، إِلَيْهِمْ، لَدَيْهِمْ] حرف هاء را همیشه

در حال وصل و وقف مضموم می‌کند. این در حالی است که ابو عمر و هنگام وصل در همه این موارد دو حرف هاء و ميم را کسره و دیگران هاء را کسره و ميم را ضمه می‌دهند، ولی در اين که حرف ميم در همه مواردي که پيش از اين بيان شد، در هنگام وقف ساكن می‌شود، بين جماعت قاريان اختلافی نیست.

چشیده لام

«نَأَيْقَالِهَا» مذهب تباليه بفتح لام

پاچاه

بغاین مذهب پاچاه [نَأَيْقَالِهَا] بفتح لام و حذف هاء و ميم را مذهب تباليه می‌دانند.

مذهب تباليه [نَأَيْقَالِهَا] بفتح لام و حذف هاء و ميم را مذهب تباليه می‌دانند. اما مذهب پاچاه [نَأَيْقَالِهَا] بفتح لام و حذف هاء و ميم را مذهب تباليه می‌دانند.

(مذهب) و (مذهب) و مذهب تباليه [نَأَيْقَالِهَا] بفتح لام و حذف هاء و ميم را مذهب تباليه می‌دانند.

اما مذهب تباليه [نَأَيْقَالِهَا] بفتح لام و حذف هاء و ميم را مذهب تباليه می‌دانند. اما مذهب تباليه [نَأَيْقَالِهَا] بفتح لام و حذف هاء و ميم را مذهب تباليه می‌دانند. اما مذهب تباليه [نَأَيْقَالِهَا] بفتح لام و حذف هاء و ميم را مذهب تباليه می‌دانند.

پاچاه [نَأَيْقَالِهَا] بفتح لام و حذف هاء و ميم را مذهب تباليه می‌دانند. اما مذهب تباليه [نَأَيْقَالِهَا] بفتح لام و حذف هاء و ميم را مذهب تباليه می‌دانند.

لایه، لایه ایش بیان می‌نماید. تسامع گذشتگان اینها را می‌شنوند و آنها را می‌بینند. نه تنها شنیده، بلکه شنیده اند. می‌دانند که مطلع شده‌اند. می‌دانند که مطلع شده‌اند.

می‌دانند که مطلع شده‌اند. می‌دانند که مطلع شده‌اند. می‌دانند که مطلع شده‌اند. می‌دانند که مطلع شده‌اند.

فصل هفتم

قرائت ابو عمر و بصری در ادغام کبیر

باب ادغام کبیر در مذهب ابو عمر و بصری

بدان - ارشدک الله - که من [نگارنده] روش قرائت ابو عمر و پیرامون حروف متحرکی که در لفظ با هم متماثل و یا در مخرج با هم متقارب‌اند، در این باب به صورت مستقل بررسی کردم و آنها بر دو گونه‌اند: یا با هم و در یک کلمه و یا جدای از هم و در دو کلمه؛ که در اینجا با استمداد از پروردگار همه آنها را همان گونه که از طریق روایت و تلاوت فراگرفته و اخذ کرده‌ام، بیان می‌نمایم؛ ان شاء الله تعالى و بالله التوفیق.

ادغام کبیر متماثلین در یک کلمه و دو کلمه

بدان که ابو عمر و دو حرف مثل هم را در یک کلمه ادغام نکرده، مگر در دو جا از قرآن که یکی از آنها در سوره بقره (س: ۲۰۰) کلمه «مَنَا سِكْكُمْ» و دیگری در سوره مدثر (س: ۷۴) کلمه «مَا سَلَكْكُمْ» است. او در غیر از این دو مورد دو حرف متماثل در یک کلمه را اظهار نموده است. مانند: «جَنَاهُهُمْ» و «وَجْهُهُمْ» و «بِشِرَكُمْ» و «أَتَحَاجُونَّا» و «أَتَعِذَانِي» و نظایر آنها، اما وی اگر دو حرف متماثل در دو کلمه باشد، حرف اول را در همه قرآن در حرف دوم ادغام می‌کند، چه این که پیش از حرف اول ساکن باشد و یا متحرک، مانند کلمات: «فِيهِ هَدَى» و «إِنَّهُ هُوَ» و «لِعِبَادِيهِ هَلْ» و «أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ» و «مِنْ خَرْزِيَّ يَوْمِئِنْ» و «لَا يَبْرُخُ خَتْنَى» و «يَسْفَعُ عِنْدَهُ» و «إِذَا قَبَلَ لَهُمْ» و «يَسْتَخِيُونَ نِسَاءَ كُمْ» و «تُسَبِّحَكَ كَثِيرًا» و «تَذَكَّرَ كَثِيرًا» و «النَّاسُ سَكَرَى» و «الشَّوْكَةَ تَكُونُ» و «شَهْرَ رَمَضَانَ» و «مَا اخْتَلَفَ فِيهِ» و «يَعْلَمُ مَا» و «لَذَّهَبَ يَسْمَعِيهِمْ». او حروف دیگر الفبا را نیز مانند این حروف در هر کجای قرآن باشد ادغام می‌کند، مگر این کلمه از گفتار پروردگار عزوجل را در سوره لقمان (س: ۳۱) «فَلَا يَخْزُنُكَ كُفْرُهُ» که وی به دلیل وجود نون ساکن پیش از کاف

که موجب اختفا آن در نزد این حرف می‌شود، آنرا ادغام نکرده است. وی هم چنین اگر حرف اول از دو حرف متماثل، مشدد یا منون یا تاء خطاب و متكلّم باشد در کلماتی مانند: «وَأَجِلَّ لَكُمْ» و «مَسْسَقَةً» و «صَوَافَةً» و «إِذَا» و «أَمْ مَوْسَى» و «الْيَمْ مَا» و «مِنْ أَنْصَارِ رَبِّنَا» و «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ» و «كُنْتُ تُرَابًا» و نظایر آنها از دو حرف متماثل را ادغام نکرده است.

اما اهل اداء در باره ادغام کلمات معتل (اللام ناقص) مانند: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَمِ دِينًا» و «يَخْلُ لَكُمْ» و «إِنْ يَكُ كَافِيًّا» و نظایر آنها، اختلاف دارند، طوری که روش ابن مجاهد و اصحاب او در این کلمات اظهار و روش ابی بکر داجونی ادغام است، ولی من (نگارنده) به هر دو وجه (ادغام و اظهار) خوانده‌ام این در حالی است که بین قراء در مورد ادغام کلمه «وَيَقُومُ مَنْ يَنْصُرُنِي» (س ۱۱: ۳۰) و «يَقُومُ مَالِي» (س ۴۰: ۴۱) با این که معتل است هیچ اختلافی نمیده‌ام. اما کلمه «إَالْ لَوْطٍ» هر کجا باشد، همه بغدادی‌ها آن را به اظهار اخذ کرده و این گونه قرائت می‌کنند. ابن مجاهد نیز این کلمه را به همین صورت اخذ کرده و این گونه قرائت می‌کند و (در توجیه بر اظهار این کلمه) به کمی حروف آن استناد می‌کند. ولی دیگران آن را به ادغام اخذ و قرائت می‌کنند و من (نگارنده) نیز این کلمه را به ادغام خوانده‌ام و حال آن که همه قراء سبعه در مورد ادغام کلمه «لَكَ كَيْدَا» در سوره یوسف (س ۱۲: ۵) اجماع و اتفاق نظر دارند با این که کلمه «لَكَ» مشتمل بر دو حرف و تعداد حروفش از کلمه «إَالْ» کمتر است، پس این دلالت دارد بر صحیح بودن ادغام در «إَالْ لَوْطٍ» و هنگامی که در این کلمه اظهار صحیح باشد، حرف وسط (عین الفعل) آن به اعلال رفته، زیرا هاء بوده (أهل) و تبدیل به همزه شده (آل) و سپس همزه به حرف الف قلب گردیده است.

هم چنین اهل اداء در مورد ادغام حرف واو از کلمه «هو» هنگامی که هاء مضموم و واو به حرف همانند خود برسد، مانند کلمات: «إِلَهُو وَالْمُلِيقَةُ» و «كَانَهُ هُوَ وَأَوْيَسًا الْعَلَمُ» و نظایر آنها اختلاف دارند، چنان که ابن مجاهد قرائت خود را به اظهار و دیگران به ادغام اخذ می‌کنند و من (نگارنده) به ادغام خوانده‌ام و قیاس نیز همین (ادغام) است، زیرا ابن مجاهد و دیگران در مورد ادغام حرف یاء در یاء در دو کلمه «أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ» و «أَنُوْدِيَ يَمْوَسِي» در حالی که حرکت پیش از یاء کسره است و تفاوتی هم بین دو حرف یاء نیست اتفاق نظر و اجماع دارند، ولی اگر هاء کلمه «هو» ساکن باشد یا حرف ساکن پیش از واو حرف هاء نباشد، مانند کلمات «وَهُوَ وَلِيَهُمْ» و «هُوَ وَقَعَ بِهِمْ» و «خُدِ الْعَقْوَ وَأَمْزَ» و «مِنَ اللَّهِو وَ مِنَ التَّبَّخَرَةِ» و نظایر آنها، هیچ اختلافی در مورد ادغام دو حرف واو نیست. اما در مورد کلمه «وَاللَّيْلِيَ يَيْشِنَ» در سوره طلاق (س ۶۵: ۴) بنا بر قرائت ابو عمرو مبنی بر ابدال حرف همزه به یاء ساکن (واللی یشنس) ادغام دو حرف یاء جایز نیست، زیرا قاعده ابدال (همزه به یاء) بر آن عارض گشته و این در حالی است که آنچه از اعلال مانند حذف حرف یاء از آخر آن و تبدیل شدن همزه به حرف یاء ساکن به این کلمه ملحق شده آن را سخت کرده

و چنانچه این دو کلمه نیز در هم ادغام شوند، موجب اجتماع سه مورد از اعلال در یک کلمه می‌شود. و بالله التوفيق، مقایع «بستانه» بستانه عامله شده است، سالخ را شوی شده است، حواره حواره شده است (سورة طلاق، آیه ۱۸) بستانه عامله شده است، سالخ را شوی شده است، لله للله شده است، ایوبه ایوبه شده است، من الله من الله شده است ادغام کبیر متقارین در یک کلمه و دو کلمه بستانه عامله شده است، حواره حواره شده است، من الله من الله شده است بدان که: ابو عمره نیز دو حرف متقارب (المخرج) را در یک کلمه ادغام نکرده است، مگر حرف قاف را در حرف کاف ضمیر جمع مذکور (گُنْ) هنگامی که حرف پیش از کاف متحرک باشد و آن مانند کلمات: «خلقَكُمْ» و «زَرَقَكُمْ» و «يَخْلُقُكُمْ» و «يَزْرُقُكُمْ» و «فَاثْقَكُمْ» و «يَزْرُقُكُمْ» و «يَنْثَقَكُمْ» و «يَوْرِقَكُمْ» و «خَلَقَكُمْ» و «يَزْرُقُكَ» و نظایر آنها، اظهار کرده است و در مورد ادغام این دو حرف در کلمه «إِنْ طَلَقْكُنَّ» در سوره تحریم (س ۶۶، ۵) اهل اداء اختلاف دارند، طوری که ابن مجاهد قرائت خود را در این کلمه به اظهار اخذ کرده و همه اصحاب وی نیز بر این شیوه قرائت‌اند و یزیدی ادغام را برای ابو عمره ثابت کرده و همین دلالت دارد بر این که یزیدی از ابو عمره قرائت به اظهار را نیز در این کلمه روایت می‌کند، ولی من (نگارنده) این کلمه را به ادغام خوانده‌ام و قیاس نیز همین است؛ به دلیل سنگین بودن جمع و تأییث (زیرا «گُنْ» ضمیر جمع مؤنث و فرع بر «گُنْ» ضمیر جمع مذکور است، پس هنگامی که ذرا اصل ادغام جایز باشد، به طریق اولی در فرع نیز جایز است).

اما ابو عمره دو حرف متقارب از دو کلمه را تنها در مورد شانزده حرف: «حاء و قاف و كاف و جيم و شين و ضاد و سين و دال و تاء و ذال و راء و لام و نون و ميم و باء» ادغام کرده است و من (نگارنده) این حروف را در کلامی مفهوم جمع کردم تا بتوان آن را حفظ کرد و آن عبارت است از: «سنشد حجتك بذل رض قشم» البته ادغام این حروف، زمانی ممکن است که حرف اول آنها منون یا مشدد یا تاء خطاب یا معتل نباشد، مانند: «لا نصیر لقدر» و «الحق كمن» و «لمن خلقت طينا» و «لم يؤت سعة» و نظایر آنها.

اما انواع ادغام متقارین در دو کلمه بنا بر شیوه ابو عمره عبارت اند از:

(حا - عین): ابو عمره این دو حرف را فقط در کلمه: «فمن رُخْرَخْ عَن النَّارِ» سوره آل عمران (س ۳، ۱۸۵) ادغام کرده و ابو عبد الرحمن بن یزیدی، ادغام در این کلمه را در روایتی از پدرش از ابو عمره تصریح کرده، وی در موارد دیگر مانند: «فلا جنَاحٌ عَلَيْهِمَا» و «الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مُرِيْمٍ» و «ما ذَبَحَ عَلَى النَّصْبِ» و «لَا يَصْلَحُ عَمَلًا» و نظایر آنها این دو حرف را اظهار کرده است.

(قاف - کاف): ابو عمره این دو حرف را اگر پیش از کاف، متحرک باشد، در کلاماتی مانند: «خلقَكُلَّ شَيْءٍ» و «خلقَكُلَّ دَابَةً» و نظایر آنها به ادغام، و اگر که پیش از کاف، ساکن باشد، در کلاماتی مانند: «فوقَكُلَّ

ذی علمِ علیم» و نظایر آن اظهار کرده است.

(کاف - قاف): ابو عمرو این دو حرف را اگر پیش از قاف، متحرک باشد در کلماتی مانند: «ونقدس لکَ قَالَ» و «کان ربکَ قدیراً» و «لکَ قُصُوراً» و نظایر آنها، ادغام و اگر پیش از کاف، ساکن باشد، در کلماتی مانند: «الیکَ قَالَ» و «لَا يَحْزُنْكَ قُولْهُمْ» و نظایر آنها، اظهار کرده است.

(جیم - شین) ابو عمرو این دو حرف را فقط در «اخراج شطّه» (۴۸: ۲۹) ادغام کرده است.

(جیم - تا) ابو عمرو این دو حرف را فقط در «ذی المعارج تعرج» (۳: ۷۰) ادغام کرده است.

(شین - سین): ابو عمرو این دو حرف را فقط در کلمه «الى ذی العرش سَبِيلًا» (۱۷: ۴۴) ادغام کرده و ابن یزیدی ادغام در این کلمه را در روایتی از پدرش از ابو عمرو تصریح کرده است.

(ضاد - شین): ابو عمرو این دو حرف را فقط در کلمه: «البعض شَانِهم» (۲۴: ۶۲) ادغام کرده و سوسی بر ادغام این کلمه در روایتی از یزیدی از ابو عمرو تصریح کرده است.

(سین - زا) ابو عمرو این دو حرف را فقط در کلمه: «و اذا النفوس رُوْجُت» (۸۱: ۷) ادغام کرده است.

(سین - شین) ابو عمرو این دو حرف را به اختلاف از وی فقط در کلمه: «الرَّأْسُ شَيْبًا» (۱۹: ۴) ادغام کرده و من (نگارنده) آن را به ادغام خوانده‌ام.
ابو عمرو حرف دال را اگر پیش از آن متحرک باشد فقط در پنج حرف: «باء، ذال، سین، شین، صاد» ادغام کرده است:

الف: (دال - تاء) = فقط در کلمه: «فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ» (۲: ۱۸۷)

ب: (دال - ذال) = فقط در کلمه: «الْقَلْثَدُ ذَلِكَ» (۵: ۷۹)

ج: (دال - سین) = فقط در کلمه: «عَدَدُ سَيْنِينَ» (۲۳: ۱۱۲)

د: (دال - شین) = فقط در کلمه: «شَهَدَ شَاهِد» یوسف (۱۲: ۲۶) و احچاف (۴۶: ۱۰).

ه: (دال - صاد) = فقط در دو کلمه: «نَفَقَدَ ضَوْاعَ الْمَلَكِ» (۱۲: ۷۷) و «فِي مَقْدِعٍ صَدِيقٍ» (۵۴: ۵۵).

وی هم چنین اگر پیش از دال ساکن و حرکت دال کسره یا ضمه باشد، این حرف را فقط در نه حرف: «باء، ذال، ثاء، ظاء، زاء، سین، صاد، ضاد، جیم» ادغام کرده است:

الف: (دال - تاء) = فقط در دو کلمه: «مِن الصَّيِّدَتَنَالَهِ» (۵: ۹۴) و «تَكَادُ تَمْيِيزَ» (۸: ۵۷).

ب: (دال - ذال) = در کلمات: «مِن بَعْدِ ذَلِكَ» و «الْمَرْفُوذُ ذَلِكَ» و نظایر آنها.

ج: (دال - ثاء) = فقط در دو کلمه: «بِرِيدُ ثَوَابَ الدِّنَيَا» (۴: ۱۳۴) و «لَمَنْ نَرِيدُ ثَمَةً» (۱۷: ۱۸).

د: (دال - ضاء) = فقط در کلمات: «بِرِيدُ ظَلَمَةً» آل عمران (۳: ۱۰۸) و غافر (۴۰: ۳۱) و «مِن بَعْدِ ظَلَمَةً» مائدہ (۵: ۳۹).

- ۵: (دال - زاء) = فقط در دو کلمه: «تریذ زینة» (۱۸: ۲۸) و «یکاذ زیتها» (۳۵: ۲۴).
- و: (دال - سین) = فقط در دو کلمه: «الاصفاذ سوابیلهم» (۱۴: ۴۹) و (۵۰: ۵۰) و «یکاذ سنابرقه» (۴۳: ۲۴).
- ز: (دال - صاد) = فقط در دو کلمه: «فی المهد ضبیا» (۱۶: ۲۹) و «و من بعد صلوة العشاء» (۵۸: ۲۴).
- ج: (دال - ضاد) = فقط در دو کلمه: «من بع۷ ضر۷اء» یونس (۱۰: ۲۱) و فصلت (۴۱: ۵۰) و «و من بعد ضع۷» روم (۳۰: ۵۴).
- ط: (دال - جیم) = فقط در دو کلمه: «داود جالوت» (۲: ۱۵۱) و «دارالخلد جزاء» (۲۸: ۴۱).
- ولی ابن مجاهد کلمه دوم (دارالخلد جزاء) را به ادغام روایت نمی‌کند، زیرا حرف ساکن (مدغم) در این کلمه حرف مذکور نیست البته ادغام در این کلمه و نظایر آن نزد نحويین واستادان حاذق قرآن در حقیقت به صورت اخفا است و من (نگارنده) نیز قرائتم را به همین صورت (اخفا) اخذ کرده‌ام.
- و اگر حرف پیش از دال، ساکن و حرکت دال فتحه باشد، وی این حرف را ادغام نکرده مگر در حرف تاء زیرا هر دو حرف از یک مخرج ادامی شوند و آن فقط در دو جا از قرآن در کلمه: «ماکاذ تزیغ» (۹: ۱۷) و «بعد توكیدها» (۱۶: ۱۹) است.
- ابوعمره، هم چنین حرف تاء را تا زمانی که نشانه خطاب نباشد، در ده حرف: «طاء، ذال، ثاء، ضاء، ضاد، شين، جيم، سين، صاد، زاء» ادغام کرده است.
- الف: (تاء - طاء) = در کلمات: «الصلوة طر۷ی النهار» و «الصلحت طوبی لهم» و نظایر آنها، کلمه: «و لتأت طافنة» (س: ۱۰۲) را من (نگارنده) به دو وجه ادغام و اظهار خوانده‌ام و ابن مجاهد به اظهار روایت کرده است، زیرا کلمه «و لتأت» معتعل (اللام ناقص) است. ولی دیگران به دلیل قوت حرکت کسره تاء به ادغام روایت کرده‌اند.
- ب: (تاء - ذال) = در کلمات: «عذاب الآخرة ذلک» و «الذریت ۷روا» و نظایر آنها، کلمه: «و ات ۷ ذا القربی» (۲۶: ۱۷) را ابن مجاهد به اظهار روایت کرده و من (نگارنده) به دو وجه ادغام و اظهار خوانده‌ام.
- ج: (تاء - ثاء) = در کلمات: «بالبینت ۷م» و «النبوة ۷م» و نظایر آنها، ابن مجاهد دو کلمه: «و اتو الزکوة ۷م» (۲: ۸۳) و «حملوا التوزیة ۷م» (۵: ۶۳) را به دلیل خفت حرکت کسره تاء به ادغام روایت نکرده، ولی من (نگارنده) آنها را به دو وجه ادغام و اظهار خوانده‌ام.
- د: (تاء - ظاء) = فقط در دو کلمه: «المثلثة ظالمی» در نساء (۴: ۹۷) و نحل (۱۶: ۲۸).
- ه: (تاء - ضاد) = فقط در دو کلمه: «والعادیات ضبحا» (۱: ۱۰۰).
- و: (تاء - شین) = فقط در دو کلمات: «ان زلزلة الساعة شیء عظیم» (۱: ۲۲) و «باریعة شهداء» در دو جا (۱۳: ۴) و ابوالفتح کلمه: «لقد جئیت شیتا» (۲۷: ۱۹) را به دلیل قوت حرکت کسره تاء (جئیت) بر من به

ادغام خوانده، ولی من به دلیل ناقص العین (اجوف) بودن این کلمه آن را به اظهار خوانده‌ام.

ز: (تاء - جیم) = در کلمات: «الصلحتِ جُناح» و «مائَةُ جَلْدَة» و «تصْلِيَّةُ جَحْمَ» و نظایر آنها.

ح: (تاء - سین) = در کلمات: «بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» و «الصلحتِ سَنَدُ خَلِيلِهِمْ» و «السَّحْرَةُ سَاجِدِينَ» و نظایر آنها.

ط: (تاء - صاد) = فقط در کلمات: «الصَّفَاتِ صَفَا» (۳۷: ۱) و «الْمُلْثَكَةُ صَفَا» (۷۸: ۳۸) و «فَالْمُغِيَّاتِ صَبَحاً» (۱۰۰: ۳).

ذ: (تاء - زاء) = فقط در کلمات: «بِالآخِرَةِ زَيْنَا» و (۲۷: ۴) و «فَالْزَّجْزِبُ زَجْرَا» (۳۷: ۲) و «إِلَى الْجَنَّةِ زُمْرَا» (۳۹: ۷۳).

(ذال - سین) ابو عمرو این دو حرف را فقط در کلمه: «فَاتَّخَذَ شَبِيلَةً» (۱۸: ۶۱ و ۶۳) ادغام کرده است.

(ذال - صاد) ابو عمرو این دو حرف را فقط در کلمه: «مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً» (۷۲: ۳) ادغام کرده است.

ابوعمره حرف ثاء را فقط در پنج حرف: (ذال، تاء، شين، سين، ضاد) ادغام کرده است:

الف: (ثاء - ذال) = فقط در کلمه: «وَالْحَرْثُ ذَلْكُ» (۳: ۱۴).

بلب: (ثاء - تاء) = فقط در دو کلمه: «حَيْثُ تُؤْمِنُونَ» (۱۵: ۶۵) و «الْحَدِيثُ تَعْجِبُونَ» (۵۳: ۵۹).

ج: (ثاء - شين) = فقط در کلمات: «حَيْثُ شَيْتُمْ» در همه قرآن و «ثَلَاثٌ شَعْبٌ» (۷۷: ۳۰).

ذ: (ثاء - سین) = در کلمات: «وَرَثَ سَلِيمَانَ» و «مَنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» و «بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنُسْتَدِرُ جَهَنَّمَ» و نظایر آنها.

هـ: (ثاء - ضاد) = فقط در کلمه: «حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ» (۵۱: ۲۴).

(راء - لام) - ابو عمرو حرف راء را اگر حرف پیش از آن متحرک باشد در حرف لام، در کلماتی مانند: «سَخَرَ لَنَا» و «لِيغْفَرَ لَكَ» و نظایر آنها ادغام کرده، ولی اگر حرف پیش از راء ساکن و حرف راء مكسور یا مضموم باشد، این دو حرف را در هم ادغام کرده است مانند: «الْمَصِيرُ لَا يَكُلُّ» و «كَتَبَ الْفَجَارُ لَفْيَ» و نظایر آنها و اگر حرکت راء فتحه باشد، آنها را ادغام نکرده است، مانند: «وَالْحَمِيرُ لَتَرْ كَبُوْهَا» و «إِنَّ الْفَجَارَ لَفْيَ» و نظایر آنها. اما آن کلمات به همراه ادغام به قوت خود باقی است، زیرا امامه بر این کلمات عارض می‌شود.

(لام - راء) ابو عمرو حرف لام را اگر حرف پیش از آن متحرک باشد، در حرف راء ادغام کرده، مانند: «سَبَلَ زَبَكَ» و «قَدْ جَعَلَ زَبَكَ» و نظایر آنها، ولی هنگامی که حرف پیش از لام ساکن و حرکت لام کسره یا ضمه باشد این دو حرف را در هم ادغام کرده است، مانند: «إِلَى سَبَلِ زَبَكَ» و «مَنْ يَقُولَ زَبَنَا»، اما اگر حرکت لام فتحه باشد، این دو حرف را اظهار کرده است، مانند: «فَيَقُولَ زَبَّ» و «رَسُولَ زَبِهِمْ» و نظایر آنها.

مگر کلماتی مانند: «قالَ رَبُّكُمْ» و «قالَ رَبِّنَا» را که وی نصّا و اداء به دلیل قوت حرف متدی الف، به ادغام آنها تصریح کرده اعم از این که کلمه «ربّ» به ضمیری متصل باشد یا نباشد و قیاس او در مورد ادغام آین کلمات، صحیح بودن ادغام حرف لام مفتوح ماقبل ساکن، در کلمات: «قالَ رَجُلٌ» و «قالَ رَجُلانٌ» است که بین اهل اداء در مورد ادغام آنها اختلافی نیست.

(نون - لام - راء) - ابو عمر و حرف نون را اگر پیش از آن متحرک باشد در دو حرف لام و راء ادغام کرده است مانند کلمات: «زَيْنٌ لِلنَّاسِ» و «لن نُؤمِنَ لَكَ» و «اذْ تَاذَنَ رَبِّكَ» و «خَزَانَ رَحْمَةِ ربِّي» و نظایر آنها، وی اگر حرف پیش از نون ساکن باشد نون را [با هر حرکتی که دارا باشد] در این دو حرف ادغام نکرده مانند: «مُسْلِمِينَ لَكَ» و «بَادِنَ رَبِّهِمْ»، مگر حرف نون از کلمه «نَخْنُ» را که وی به دلیل ضمۀ لازم حرف نون، آن را در همه قرآن در کلماتی مانند «وَنَحْنُ لَهُ» و «ما نَحْنُ لَكُمَا» و «نَحْنُ لَكَ» ادغام کرده است.

(میم - باء) - ابو عمر و حرف میم را اگر پیش از آن متحرک باشد در حرف باء اخفا کرده است، مانند کلمات: «اعْلَمُ بِالشَّكْرِينَ» و «يَحْكُمُ بِهِ»، البته قاریان از این عمل تعبیر به ادغام می‌کنند در حالی که این طور نیست، زیرا قلب کردن حرف میم در این نوع ادغام ممتنع است، فقط حرکت میم از بین رفته و سپس حرف میم اخفا می‌شود. وی اگر حرف پیش از میم ساکن باشد آن را اخفا نکرده و در کلماتی مانند: «ابْرَهِيمَ بْنِيهِ» و «الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ» حرف میم را اظهار کند.

(باء - میم) - ابو عمر و این دو حرف را فقط در کلمه «و يَعْذِبُ مَنْ يَشَاءُ» هر کجای قرآن باشد ادغام کرده است.

ابو عمر و (نگارنده) می‌گوید: این خلاصه‌ای بود از اصول ادغام که همه نمونه‌ها و اشکال آن در قرآن با این اصول سنجیده می‌شود، تعداد کلماتی که ابو عمر و آنها را ادغام کرده، بنابر مذهب ابن مجاهد و اصحاب او ۱۲۷۳ حرف و بنا بر آنچه ما بر او قرأت کردیم ۱۳۰۵ حرف است و همه آن حروفی که بین اهل اداء در شماره آنها اختلاف است ۳۲ حرف می‌باشد.

فصل: بدان که یزیدی از ابو عمر و نقل کرده که او هرگاه حرف اول از دو حرف را در حرف متماثل یا متقارب آن ادغام کرده؛ چه حرف پیش از مدغم ساکن باشد؛ چه متحرک، اگر حرف اول (مدغم) مجرور یا مرفوع باشد، به آن حرکت (در حال ادغام) اشاره کرده تا بر آن (که توسط ادغام در لفظ زایل شده) دلالت کند. اشاره نیز به صورت رَوْم و اشمام است ولی روم در مشخص نمودن حرکت حرف تأکید بیشتری دارد، مگر این که ادغام صحیح با روم ممتنع و با اشمام ممکن و صحیح است، اما اشمام در حرف مجرور ممتنع است. بنابراین اگر حرف اول (مدغم) منصوب باشد، به دلیل خفت حرکت فتحه به آن اشاره (نه با روم و نه با اشمام) نشود، همچنین است حرف میم اگر به میم برسد و حرف باء اگر به باء برسد و کلاً حرف میم با هر

حرکتی باشد به حرکت آنها اشاره نشود، زیرا اشاره به حرکت این دو حرف به دلیل بر هم قرار گرفتن دو لب (هنگام تلفظ آنها) ممتنع و متعدد است.

فصل هشتم

قرائت قاریان هفتگانه در بیان «هاء» ضمیر

ذکر هاء کنایه (ضمیر)

بن کثیر هاء ضمیر مفرد مذکور (۵) را اگر مضموم و حرف پیش از آن ساکن باشد، در حالت وصل به حرف واو، و اگر مکسور و حرف پیش از آن ساکن باشد به حرف یاء صله می‌کند، چه حرف ساکن پیش از آن صحیح و چه معتل (مدی یا لینی) باشد. وی هنگامی که بر این حرف وقف می‌کند، صله را که زائد و فرع بر حرکت ضمیر است حذف کرده و آن را ساکن می‌کند. صله هاء ضمیر مضموم مانند کلمات: «عقلُوهُ» و «شَرُوهُ» و «فاجْتِبَاهُ» و «فَلِيصْمِهُ» و «فَيُشَرِّهُ» و «عَنْهُ»، و صله هاء ضمیر مکسور مانند کلمات: «لاخیه‌ی» و «ابیه‌ی» و «تَوْوِیه‌ی» و «فَیه‌ی» و «ابویه‌ی» و نظایر آنهاست. البته این صله هنگامی است که هاء ضمیر ماقبل ساکن به حرف ساکنی نرسیده باشد (تا موجب التقاء ساکنی که مانع صله است بشود) مانند کلمات: «يَعْلَمُ اللَّهُ» و «عَنْهُ السُّوءُ» و «فَأَرْيَهُ الْأَيْةً» و «إِتَيْهُ اللَّهُ» و «عَلَيْهُ اللَّهُ»، مگر در کلمه «عنةٌ لَّهِ» در قرائت بزی که با وجود تشدید تاء در این کلمه حرف هاء ضمیر را به واو صله کرده است، زیرا شدید آن عارضی است. و دیگران در همه آنچه بیان شد در حالت وصل، ضمه و کسره هاء ضمیر را ختلاس می‌کنند، همان‌گونه که همگی در همه قرآن اگر حرف پیش از آن (و همین طور حرف بعد از آن) متحرک باشد هاء ضمیر مکسور را به یاء و هاء ضمیر مضموم را به واو صله می‌کنند. وبالله التوفيق.

در همینجا (شاید) رئیسی، به شاملات اتفاق نداشته باشد که بعدها شروع یابد پیغامبر اسلامی در این همه شکلی
شناختن آغاز شده باشد و این شکل اعلام نیز باعث تداویگاری و حسنهاتری به مردم می‌گردید و این دسته از
آثار بسیار سفیدیه داشت. پسچه در این شایانه اندیشه‌ها فهمی از این اتفاق نداشتند، می‌گفتند این اتفاقهایی را در عین
جهت این فهمشکلها، از من اندیخته اند. علم‌گذشته‌ها (کاچشنه) درین اندیخته (رسیحه) رئیسی و حسنهاتری را می‌دانند
که این صفات از این اندیخته را شامل نمی‌پنند. مبتدا مدعی این فهم است این اندیخته از این اندیخته
که همان‌قدر بسیار سفیدیه داشته باشد. پسچه این سفیدیه هر یک اندیخته‌ای را داشته باشد (این اندیخته از این اندیخته
که این اندیخته از این اندیخته داشته باشد) این اندیخته از این اندیخته داشته باشد. پسچه این اندیخته
که این اندیخته از این اندیخته داشته باشد) این اندیخته از این اندیخته داشته باشد.

فصل نهم

قرائت قاریان هفتگانه در بیان مد و قصر

ذکر مد و قصر

دانان که: هرگاه همزه به همراه حرف مد و لین در یک کلمه باشد – چه در وسط و چه در کنار (آخر) کلمه –
در میان قاریان در باره کشیدن بیشتر (از حد طبیعی) حرف مدی اختلافی نیست (اگرچه در مقادیر مد
اختلاف دارند) مانند کلمات: «اولنک» و «شاءالله» و «المثلثة» و «یضییه» و «هاوم اقرءوا»، و اگر همزه
ولین حرف کلمه (دوم) و حرف مد آخرین حرف کلمه دیگر (اول) باشد، قراء در اینجا نسبت به کشیدن
بیشتر (از حد طبیعی) حرف مدی اختلاف دارند، به طوری که ابن‌کثیر و قالون به اختلاف از او و ابوشعیب
دوری و غیر او از بیزیدی مد را کوتاه (و به قصر) خوانده و بر آن غیر از مقداری که بدون آن مد طبیعی
نمترافق قصر) به وجود نمی‌آید نمی‌افزایند مانند کلمات: «بماآنزل اليك» و «و ماآنزل من قبلك» و
«فی‌ایتنا» و «یاآیها الناس» و «هؤلاء» و «قالوا امننا»، البته این عده (ابن‌کثیر، قالون، ابوشعیب) نیز در
موردنوع اول از مد که قراء در مورد کشیدن بیشتر از حد طبیعی حرف مدی اتفاق نظر دارند، کوتاهترین
مد را می‌آورند، در حالی که دیگران در این نوع از مد حرف مدی را بیشتر طول می‌دهند و از ایشان کسانی
که در هر دو نوع از مد بیشتر از دیگران حرف مدی را طولانی کرده و می‌کشند، ورش و حمزه می‌باشند،
سپس عاصم و بعد از او ابن‌عامر و کسانی و بعد از آنها ابوعمرو از طریق اهل عراق و قالون از طریق
بنی‌نشیط، به اختلاف از اوی اند.

فصل: هرگاه همزه پیش از حرف مدی باشد چه به تحقیق ادا شود و چه حرکتش به حرف ساکن قبل
از آن منتقل و خودش حذف گردد و چه ابدال شود، مانند کلمات: «آدم» و «عازر» و «عامن» و «لقد آتینا» و
«من اوتی» و «لایلف قریش» و «للاپیمان» و «هؤلاء الیه»، اهل اداء از استادان مصری که

لیونا نیز در این مکالمه رایج است لیویه بمه. تکمیل خواهد بود که در این مکالمه بجهت متن این مکالمه
در این مکالمه بجهت متن این مکالمه تکمیل خواهد بود که در این مکالمه بجهت متن این مکالمه
تکمیل خواهد بود که در این مکالمه بجهت متن این مکالمه تکمیل خواهد بود که در این مکالمه

فصل دهم

قرائت قاریان هفتگانه در بیان دو همزه در یک کلمه

ذکر دو همزه مجاور در یک کلمه

بدان که: هرگاه دو همزه با هم مفتوح باشند، در کلمات: «أَنْذِرْ تَهْمَ» و «أَنْتُمْ أَعْلَمْ» و «أَسْجُدْ» و نظایر آنها، حرمیان و ابو عمرو و هشام همزه دوم را تسهیل و ورش آن را به حرف الف ابدال می کند، در حالی که قیاس آن است که همزه به صورت بینابین تسهیل شود. این در حالی است که این کثیر پیش از همزه (دوم) حرف الف داخل نکرده ولی قالون و هشام و ابو عمرو الف داخل می کنند و دیگران هر دو همزه را تحقیق می نمایند.

و هرگاه دو همزه مجاور، یکی مفتوح و دیگری مكسور باشد، در کلمات: «إِذَا كَنَا» و «أَلَّهُ مَعَ اللَّهِ» و «أَنْ لَنَا» و نظایر آنها، حرمیان و ابو عمرو همزه دوم را تسهیل و قالون و ابو عمرو، پیش از آن حرف الف داخل می کنند و دیگران هر دو همزه را تحقیق می نمایند. و نیز هشام بنابر قرائتم بر ابی الفتح بین دو همزه (محققه) حرف الف داخل می کند و بنا بر قرائتم بر ابی الحسن فقط در هفت جای قرآن در سوره اعراف (۷:۸۱) «أَيْنُكُمْ» و «أَيْنَ لَنَا لَاجْرًا» (۱۱۳) و در مریم (۶۶:۱۹) «أَءِذَا مَا مَتْ» و در شعراء (۴۱:۲۶) «أَيْنَ لَنَا لَاجْرًا» و در صافات (۵۲:۳۷) «أَءِنْكَ» و «أَيْنَكَ» (۸۶:۳۷) و در فصلت (۴۱:۹) «أَيْنُكُمْ» بین دو همزه الف داخل می کند، در حالی که در این کلمه آخر (أَنْكُمْ) همزه دوم را تسهیل می کند.

و هرگاه دو همزه مجاور یکی مفتوح و دیگری مضموم باشد و آن تنها در سه موضع از قرآن است در سوره آل عمران (۳:۱۵) «قُلْ أَوْبُئُكُمْ» و سوره ص (س:۳۸) «أَوْنَزَ عَلَيْهِ» و سوره قمر (۲۵:۵۴) «أَلْقَى الذِّكْرَ» حرمیان و ابو عمرو همزه دوم را تسهیل می کنند و قالون بین آنها حرف الف داخل می نماید و هشام بنابر قرائتم من بر ابی الحسن در سوره آل عمران (قل أَوْبُئُكُمْ) هر دو همزه را بدون این که بین آنها

حرف الف داخل کند تحقیق می‌نماید و در دو کلمه دیگر، همزه دوم را تسهیل و مانند قالون بین آنها حرف الف داخل می‌کند و دیگران هر دو همزه را در این سه کلمه تحقیق می‌کنند و هشام بنا بر قرائت من بر ابی الفتح نیز هر دو همزه را تحقیق می‌کند و بین آنها حرف الف داخل می‌نماید. و بالله التوفیق.

جهد راهنمایی

صلح سایر خصوصیات مذکوره نیز لیاقت‌نمایه

صلح سایر خصوصیات مذکوره نیز لیاقت‌نمایه

لوایا بوللتان «می‌خواهم در مصلحت مقتله عدوی بیان کنم» این مصلحت را مطلع و متفهم نموده از این کلمه می‌داند. این مصلحت به این معنی است که همانند این کلمه در میان افراد می‌باشد که این کلمه را باعث می‌شوند این افراد را شناسند و این افراد را می‌توانند باعث می‌شوند این افراد را شناسند. این مصلحت را می‌توان معرفه کرد که این مصلحت را باعث می‌شوند این افراد را شناسند و این افراد را می‌توانند باعث می‌شوند این افراد را شناسند. این مصلحت را می‌توان معرفه کرد که این مصلحت را باعث می‌شوند این افراد را شناسند و این افراد را می‌توانند باعث می‌شوند این افراد را شناسند.

و «صلح سایر خصوصیات مذکوره نیز لیاقت‌نمایه» می‌شود که این مصلحت را باعث می‌شوند این افراد را شناسند و این افراد را می‌توانند باعث می‌شوند این افراد را شناسند. این مصلحت را می‌توان معرفه کرد که این مصلحت را باعث می‌شوند این افراد را شناسند و این افراد را می‌توانند باعث می‌شوند این افراد را شناسند. این مصلحت را می‌توان معرفه کرد که این مصلحت را باعث می‌شوند این افراد را شناسند و این افراد را می‌توانند باعث می‌شوند این افراد را شناسند.

و «صلح سایر خصوصیات مذکوره نیز لیاقت‌نمایه» می‌شود که این مصلحت را باعث می‌شوند این افراد را شناسند و این افراد را می‌توانند باعث می‌شوند این افراد را شناسند. این مصلحت را می‌توان معرفه کرد که این مصلحت را باعث می‌شوند این افراد را شناسند و این افراد را می‌توانند باعث می‌شوند این افراد را شناسند.

ت اینجا نیز مطلب رشته به کمینه ای است و شاید علیه هسته های پنهانه باشد و مثلاً در
بلطفه مقدار اندکه در بحث مذکور شده ای داشتند، اما آنها در اینجا بگذارند.
شاید بر اینسته مختاره رشته در عین موضعی است که این اندکی در این پست ای تواند بجهة
و سمع و لذت ای انسان را بخوبی رساند (رسانید) اما لجه موضعی است که این پست ای
آنکه ای این انسان را بجهة و لذت (رسانید) ای این لجه موضعی است که ای این پست ای
آنکه ای این انسان را بجهة و لذت (رسانید) ای این لجه موضعی است که ای این پست ای

فصل یازدهم

قرائت قاریان هفتگانه در بیان دو همزه در دو کلمه

ذکر دو همزه مجاور از دو کلمه

دان که: هرگاه دو همزه مجاور از دو کلمه با هم مکسور باشند، مانند کلمات: «هُوَلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ» و «مِنَ النَّسَاءِ»، قنبل و ورش همزه دوم را مانند یاء ساکن می‌کنند و علی این خاقان قرائت خود را از ورش فقط در دو
جا از قرآن در سوره بقره (۲: ۳۱) در کلمه: «هُوَلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ» و در سوره نور (۲۴: ۳۳) در کلمه: «عَلَى الْبَيْعَاءِ
أَرْدَنْ» به ابدال همزه دوم به حرف یاء ساکن اخذ کرده است اگرچه این نحوه قرائت در اداء همزه بدون
وجود نص نیز از ورش مشهور است. و قالون و بزی، همزه اول را مانند یاء مکسور می‌کنند و ابو عمره همزه
از را حذف و دیگران هر دو همزه را تحقیق می‌کنند.

و هرگاه دو همزه مجاور از دو کلمه با هم مفتوح باشند، مانند کلمات: «جَاءَ أَجْلَهُمْ» و «شَاءَ أَنْشَرَهُ» و
رش و قنبل همزه دوم را مانند الف مدی می‌کنند و قالون و بزی و ابو عمره همزه اول را حذف و دیگران
بر دو همزه را تحقیق می‌کنند.

و هرگاه دو همزه مجاور از دو کلمه با هم مضموم باشند و آن فقط در یک موضع از سوره احباب (۴۶: ۳۳)
در کلمه «أُولِيَاءُ الْوَلْكَ» است، ورش و قنبل همزه دوم را مانند واوساکن می‌کنند و قالون و بزی همزه
از را مانند واو مضموم می‌کنند و ابو عمره همزه اول را حذف و دیگران هر دو همزه را تحقیق می‌کنند.
ابو عمره دانی (نگارنده) می‌گوید: در کلماتی که حرکت هر دو همزه مجاور آنها یکسان است، هنگامی
نه همزه اول تسهیل یا حذف می‌شود مد (زاد و فرعی) حرف الفی که پیش از همزه اول قرار دارد،
همچنان با قوت به حال خود باقی است، اگرچه به قصر آوردن حرف الف هم به دلیل زایل شدن همزه در
ظاهر جائز می‌باشد ولی قرائت به صورت اول (به همراه مد فرعی زاند) اوجه وارجح است.

و هرگاه دو همزه مجاور از دو کلمه دارای حرکتی یکسان نبوده با هر حرکتی باشند در کلمات: «السُّفَهَاءُ أَلَا» و «مِنَ الْمَاءِ أَوْ مَمَا» و «شَهَدَاهُ إِذَا حَضَر» و «مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ» و «جَاءَ أَمَةً» و نظایر آنها، حرمیان و ابو عمرو همزه دوم آنها را تسهیل و دیگران هر دو همزه را تحقیق می‌کنند و تسهیل هر یک از دو همزه در این باب (اجتماع دو همزه مجاور از دو کلمه) تنها به هنگام وصل ممکن است؛ زیرا فقط در این حالت دو همزه در کنار یکدیگر و به هم متصل‌اند.

کیفیت تسهیل همزه در هر دو باب (اجتماع دو همزه مجاور در یک کلمه و دو کلمه) بدین گونه است که همزه با آوایی بین همزه و حرفی که از جنس همزه است (مانند الف که از جنس فتحه و یاء که از جنس کسره و واو که از جنس ضمه است) خوانده شود و این مدامی است که همزه دوم مفتوح و همزه پیش از آن مکسورة یا مضموم نباشد که در این حالت همزه با کسره به یاء مفتوح (ءی) و با ضمه به واو مفتوح (ءو) تبدیل می‌شود، ولی همزه مکسور ماقبل مضموم به دو صورت تسهیل می‌شود؛ یا بنابر حرکت همزه پیش از خود به حرف واو مکسور (ءو) تبدیل و یا بنابر حرکت کسره خود به آوایی بین همزه و یاء تسهیل می‌شود؛ که طریقه اول (ایdal) روش برگزیده قراء و طریقه دوم (تسهیل) روش نحویون است که سنجیده‌تر و مبتنی بر قیاس است.

آنچه باید در متنترکی روزانه مطالعه نموده باشد در سال ۱۷۵۰ میلادی در کتابی به نام «الطباطبائی» (۱۷۷۷) نوشته شیخ علی‌الله عراقی تبریزی (۱۲۸۰-۱۳۶۰) تأثیرگذارد که این تأثیرگذاری از تأثیرگذاری این کتاب در سایه عدویه عربی و مذهبی اسلامی می‌باشد. این کتاب در مقدمه‌ای مختصر در معرفت این کتاب آمده است که این کتاب در میان علماء عربی معتبر شناخته شده است و مطالعه آن می‌تواند در تدریس عربی مفید باشد.

آنچه باید در متنترکی روزانه مطالعه نموده باشد در سال ۱۷۷۷ میلادی در کتابی به نام «الطباطبائی» نوشته شیخ علی‌الله عراقی تبریزی (۱۲۸۰-۱۳۶۰) تأثیرگذارد که این تأثیرگذاری از تأثیرگذاری این کتاب در سایه عربی و مذهبی اسلامی می‌باشد.

آنچه باید در متنترکی روزانه مطالعه نموده باشد در سال ۱۷۷۷ میلادی در کتابی به نام «الطباطبائی» نوشته شیخ علی‌الله عراقی تبریزی (۱۲۸۰-۱۳۶۰) تأثیرگذارد که این تأثیرگذاری از تأثیرگذاری این کتاب در سایه عربی و مذهبی اسلامی می‌باشد.

فصل دوازدهم

فرائت قاریان هفتگانه در بیان همزه مفرد

ذکر همزه مفرد

دان که: ورش همزه مفرد را اگر در موضع فاء الفعل کلمه باشد - چه ساکن و چه متحرك - تسهیل می کند. همزه ساکن مانند کلمات: «يَأْخُذ» و «يَأْكُل» و «يَأْلَمُون» و «لَقَاءِنَّاَثِتْ» و «يُؤْمِنْ» و «الْمُؤْمِنُونْ» و «يُؤْثِرُونْ» و «يُؤْتُونْ» و «الْمُؤْتَفَكَتْ» و «الْمُؤْتَفَكَه» و «الَّذِي أَوْتَمَنْ» و «الْمُلْكُ أَشْتُونِي»، و همزه متحرك مانند کلمات: «يُؤْدِهِ الْيَكْ» و «مُؤْجَلاً» و «الْمُؤْلِفَه» و «مُؤَذَنْ» و «يُؤَخْرِهِمْ» و «لَا تُؤَخِّذُنَا»، از کلماتی که همزه آنها ساکن است «و تُؤْيِي الْيَكْ» و «الَّتِي تُؤْوِيهِ» و دیگر مشتقات باب (ایواء) مانند: «الْمَأْوَى» و «مَأْوِيهِمْ» و «مَأْوِيَكُمْ» و «فَأَوْوَا إِلَى الْكَهْفَ» را استثناء کرده و از کلماتی که همزه آنها متحرك است کلمات: «و لَا يَؤُودُهِ» و «تَوَزَّهُمْ» هم چنین «مَأْبَا» و «مَأْبَ» و «مَأْرِبْ» و «مَأْتَخَرْ» و «فَأَذَنْ» را هرگاه حرف همزه آنها در قرآن به صورت الف گاشته شده باشد، استثنای نموده و همه این کلمات را همزه داده و با همزه خوانده است و دیگران همزه را همه این کلمات تحقیق می کنند، در حالی که برای ابوعمر و حمزه و هشام در این باب روش‌های خاصی است که بعد از این بیان می کنم. ان شاء الله تعالى.

فصل: همچنین ورش همزه کلمات: «يَسْنَ» و «يَسْمَمَا» و «الْيَسْرَ» و «الْذِنْبَ» و «لِتَلَا» را در همه قرآن تسهیل کرده است و کسانی فقط در تسهیل همزه کلمه «الْذِنْبَ» از ورش پیروی کرده و همزه این کلمه را رک کرده است در حالی که دیگران حرف همزه را در همه این کلمات هر کجای قرآن باشند تحقیق کنند. و بالله التوفيق.

در متن مقدمه بیان نمایند (۱۰۵) و متن مقدمه بیان نمایند (۱۰۶) و متن مقدمه بیان نمایند (۱۰۷) و متن مقدمه بیان نمایند (۱۰۸) و متن مقدمه بیان نمایند (۱۰۹) و متن مقدمه بیان نمایند (۱۱۰) و متن مقدمه بیان نمایند (۱۱۱) و متن مقدمه بیان نمایند (۱۱۲) و متن مقدمه بیان نمایند (۱۱۳).

فصل سیزدهم

نقل حرکت همزه

ذکر نقل حرکت همزه به حرف ساکن پیش از آن

بدان که: ورش حرکت همزه (قطع) را به حرف ساکن پیش از آن منتقل و حرف ساکن را به نوع حرکت همزه متحرک کرده، سپس همزه رادر لفظ حذف می‌کند و آن هنگامی است که حرف ساکن حرف مذکور و لینی نبوده و همزه در اول کلمه بعد از آن باشد. حرف ساکن پیش از همزه نیز بر سه حالت است:
 حالت اول: این که تنوین باشد، مانند کلمات: «من نبی إلا» و «من شیء إذ کانوا» و «کفوأ أحد» و «مبینٌ أَنْ اعْبُدُ اللَّهَ».

حالت دوم: این که لام معرفه باشد، مانند کلمات: «الأَرْضُ» و «الآخِرَةُ» و «الْأَزْفَهُ» و «الْأُولَى» و «الْأَنَّ» و «الْأَذْنُ»، و در این حالت اگرچه حرف لام در خط به همزه متصل است، ولی نزد قراء جاری مجرای منفصل و در حکم انفعال است.

حالت سوم: این که از دیگر حروف معجم (الفباء) باشد مانند کلمات: «مَنْ ءَامِنَ» و «مَنْ إِسْتَبْرَقَ» و «وَذَكْرُ اسْمَاعِيلَ» و «الْمَأْسِبُ النَّاسُ» و «قَالَتْ أُولَيْهِمْ» و «قَالَتْ أُخْرَيْهِمْ» و «خَلَوَا إِلَيْ» و «تَعَالَوَا أَتَلَ» و «نَبَأَ أَبْنَيَ آدَمَ» و «ذَوَاتَنِي أَكْلَ». و از همه این کلمات در قرآن اصحاب ایی یعقوب از ورش یک مورد را در سوره حقه (۱۹ و ۲۰) در کلمه «كَتَبَيْهُ إِنِي ظَلَنْتُ» استثنای کرد و همانند طوری که هاء را ساکن نموده و همزه بعد از آن را بنابر نیت قطع و ابتداء نمودن به آن تحقیق کردند. من [نگارنده] نیز این کلمه را بر استادان مصری به همین صورت خوانده و قرائتم را در این کلمه اینچهین اخذ کردند، در حالی که دیگران در همه مواردی که گذشت حرف همزه را به تحقیق و حرف ساکن پیش از آن را به سکون خالص

خوانده‌اند. همچنین قاریان هفتگانه در مورد کلمات: «الن و قدکنتم» (۱:۵) و «الن وقد عصیت» در سوره یونس (۱۰:۹۱) و «عادا الاولی» در سوره نجم (۵۳:۵۰) اختلاف دارند که بیان اختلاف آنها در جای خود می‌آید. انشاء الله تعالى وبالله التوفيق.

فصل چهاردهم

قرائت ابو عمرو بصری در ترک همزه

ذکر قرائت ابو عمرو در ترک همزه

دان که: ابو عمرو هنگامی که در نماز قرآن خوانده یا قرائتش را منضم و پیوسته کرده یا کلمه‌ای را به ادغام خوانده، هیچ همزه ساکنی را چه در موضع فاء باشد یا عین یا لام (ال فعل)، همزه نداده و تحقیق نکرده است؛ مانند کلمات: **يؤملون** و **المُؤْتَفَكَتْ** و **بِشْنَ** و **بَشَسْمَا** و **الْذِئْبْ** و **الْبَلْثَرْ** و **الْرَّعْيَا** و **رَعْيَاكْ** و **كَدَأْبْ** و **جَحْثَ** و **جَحْثَمْ** و **شِيْثَمْ** و **شِيْثَنَا** و **فَادَرْعَةَمْ** و **ا طِيمَانْتَمْ**، مگر این که سکون همزه به دلیل مجزوم شدن کلمه باشد، مانند کلمات: **أوْتَسْتَاهَا** و **تَسْوُهْمَ** و **أَنْنَشَأْ** و **يَهِيَّءْ لَكْمَ** که مجموعاً در نوزده جای قرآن آمده است، و یا کلمه مبنی بر سکون باشد، مانند کلمات: **أَنْيِثَهْمَ** و **اقْرَأْ** و **أَرْجَحَهْ** و **هَيِّئْ** که مجموعاً در یازده جای قرآن آمده است، و یا ترک (و تسهیل) همزه برای کلمه سنگین تراز هنگامی باشد که آن کلمه با همزه است، مانند کلمات: **تَوْيِ** و **تَوْيِيَهْ** یا ترک همزه از کلمه موجب شود گلمه مهموز (تسهیل شده) با کلمه‌ای که مهموز نیست اشتباه شود، مانند کلمه **وَرْيَا** (۱۹: ۲۰ و س ۷۴) یا ترک همزه موجب تبدیل لغتی به لغتی دیگر شود و آن تنها در کلمه **مُؤْصِدَه** (س ۹۰: ۲۰) است. پس به دلیل همین موارد است که این مجاهد در همه این کلمات قرائت به تحقیق همزه را برمی‌گزیند و من (نگارنده) هم چنین خوانده‌ام، ولی اگر همزه متحرک باشد، مانند کلمات: **يَوْلَفْ** و **مَوْذَنْ** و **يَوْخَرْهَمْ** در مورد تحقیق همزه آنها از ابو عمرو اختلافی نیست. و بالله التوفیق.

(ب) همراه با همه سایر حروف (ب، پ، س، ش، ز، چ، گ، ی) و همچنان همراه با حرف پهلوی (پهلوی) و همچنان همراه با حرف فارسی (فارسی) می‌باشد. همچنان همراه با حرف فارسی همچنان همراه با حرف پهلوی می‌باشد. همچنان همراه با حرف فارسی همچنان همراه با حرف پهلوی می‌باشد. همچنان همراه با حرف فارسی همچنان همراه با حرف پهلوی می‌باشد. همچنان همراه با حرف فارسی همچنان همراه با حرف پهلوی می‌باشد. همچنان همراه با حرف فارسی همچنان همراه با حرف پهلوی می‌باشد. همچنان همراه با حرف فارسی همچنان همراه با حرف پهلوی می‌باشد. همچنان همراه با حرف فارسی همچنان همراه با حرف پهلوی می‌باشد.

فصل پانزدهم

قرائت حمزه و هشام در وقف بر همزه (همه سایر حروف و حرف پهلوی) می‌باشد. همچنان همراه با حرف فارسی همچنان همراه با حرف پهلوی می‌باشد. همچنان همراه با حرف فارسی همچنان همراه با حرف پهلوی می‌باشد.

ذکر قرائت حمزه و هشام در وقف بر همزه

بدان که: حمزه و هشام، همزه ساکن یا متحرکی را که در آخر کلمه است، به تسهیل وقف و به تحقیق وصل می‌نمایند. پس هرگاه همزه ماقبل مضموم را (در وقف) تسهیل نموده، همزه را – چه متحرک باشد و چه ساکن – به حرف واو، ابدال کردند کلمات: «أُولُوا» و «إِنْ أَمْرُوا»، ولی در قرآن از نوع همزه ساکن ماقبل مضموم نیامده است، (مثال آن در غیر قرآن کلمه: لم تسؤکم است).

و هرگاه همزه ماقبل مكسور را (در وقف) تسهیل کرده، همزه را در هر دو حالت (چه متحرک باشد و چه ساکن) به حرف یاء ابدال کردند کلمات: «و هیئَة لَنَا» و «نبَيَّ عَبَادِي» و «تبَوَّء» و «من شطَّى».

و هرگاه همزه ماقبل مفتوح را (در وقف) تسهیل کرده، همزه را در هر دو حالت – چه متحرک باشدند و چه ساکن – به حرف الف ابدال کردند کلمات: «ان يَسْأَلُ» و «ذَرَأً» و «بَدَأً» و «يَسْتَهِزَأً» و «الْمَلَأُ»، و (وقف به) روم و اشمام در حرف (واو و یاء و الف) بدل شده از همزه به دلیل این که آنها ساکن محض اند ممتنع است.

همچنین ایشان هرگاه همزه ماقبل ساکن را (در وقف) تسهیل نموده، حرکت همزه را به آن حرف ساکن نقل کرده و اگر آن ساکن (بر حرف) اصلی غیر الف باشد، همزه را (از آخر کلمه) ساقط و حذف کرده اند مانند کلمات: «المَزَّ» و «دَفَّ» و «الخَبَّ» و «شَنَّ» و «شَوَّ» و «عَنْ شَوَّ» و «بَسَّ» و «جَيَّ» و «الْمُسَيَّ» و «يُبَيِّنَ». ولی اگر آن ساکن حرف زاند مدنی یاء و واو (که از حروف اصلی کلمه نبوده) باشد، ایشان همزه را با حرف یاء (مدى) به یاء و با حرف واو (مدى) به واو ابدال نموده، سپس هر یک از این

دو حرف را در هم ادغام کرده‌اند، مانند کلمات: «بَرِيٰ» و «الثَّسِيٰ» و «الْلَّهُةَ قُرْوَةَ»، و (وقف به هر دو وجه) روم و اشمام نیز در حرفی که متحرک به حرکت همزه است (یعنی حرف ساکن پیش از همزه که حرکت همزه به آن نقل شده است) و همچنین در حرفی که از همزه، بدل شده است (مانند واو و یاء‌ی که ادغام شده‌اند) غیر از الف، اگر مضموم باشد جایز است، ولی اگر مكسور باشد (وقف به) روم تنها جایز است و در صورتی که مفتوح باشد (وقف به) اسکان، مانند همزه کلمه سواه. اما اگر ساکن پیش از همزه الف باشد – چه این الف از حرف اصلی بدل شده باشد (مانند: جاء و الماء) و چه الف زائد باشد (مانند: السفهاء و ابناء) – همزه با هر حرکتی، به حرف الف تبدیل شده سپس یکی از دو الف (آن که از خود کلمه و آن که از ابدال همزه به وجود آمده) به التقاء ساکنی حذف گردیده (و در نتیجه حرف الف باقیمانده به قصر خوانده می‌شود) و اگر بخواهی می‌توانی بر حرف مذکور (الف به مقدار توسط و طول) بیفزایی تا به این صورت (از التقاء ساکنی جلوگیری کرده) بین دو الف را فاصله بیندازی و حرف الف هم حذف نشده باشد (بلکه به وسیله مد، حرف الف ثابت و التقاء ساکنی رفع شود) و این چندین وجه از قرائت است که از حمزه از طریق خلف و غیر او در مورد آنها نص وارد شده است و آن مانند کلمات: «والسماء» و «إذا جاءَ» و «من ماءً» و «على سواه» و «منه الماء» و «السفهاء» و «ابناء» و «شهداء» است؛ هر کجای قرآن باشد. و بالله التوفيق.

فصل: حمزه به طور منفرد همزه در وسط کلمه را (هنگام وقف) تسهیل می‌نماید، لذا برای این حرف احکامی است که آنها را – آن شاء الله – بیان می‌کنم:

بدان که: هرگاه همزه در وسط کلمه قرار گرفته و ساکن باشد (هنگام وقف) در تسهیل، به حرفی خالص (از حروف مذکور) تبدیل گردیده است، همان طور که پیش از این بیان شد و آن مانند کلمات: «المُؤْمِنُونَ» و «يُؤْفِكُونَ» و «الرَّئِيْـا» و «تَسْوُـكُمْ» و «يَا كَلُونَ» و «كَذَـأْبَـا» و «الذِّنْبُ» و «البِـئْـرُ» و «بِـشْـنَ»، همچنین «الذی أَوْتَـمَـنَ» و «لَقَاءِ نَالَـتَـ» و «فَرْعَـوَنَ اَنْتَوَـنَـ» و نظایر آنهاست. ولی اصحاب ما (نگارنده) در مورد ادغام و اظهار حرف بدل شده از همزه (هنگام وقف) در کلمات: «وَرِيْـا» و «تَوْـيَـا» و «قُوْـيَـه» اختلاف دارند. به طوری که بعضی از ایشان به پیروی از رسم الخط (حرف بدل شده از همزه را) ادغام می‌کنند و برخی به دلیل این که بدل عارضی (و حرف بدل شده از همزه نیز عارضی) است، آن را اظهار می‌کنند و هر دو وجه (ادغام و اظهار)، آن نیز جایز است. همچنین برخی از اهل اداء در مورد تغییر حرکت حرف هاء، بعد از ابدال همزه پیش از آن به حرف یاء در کلمات «أَنْبِيَـهُـمْ» و «أَنْبِيَـهُـمْ» اختلاف دارند. چنان که بعضی از ایشان به مناسب حرف یاء (بدل شده از همزه) به کسر هاء (انبیهم و نبیهم) نظر می‌دهند و برخی دیگر به جهت عارضی بودن حرف یاء (بدل شده از همزه) بر ضم هاء (أنبیئهم و نبیهم) اقرار می‌نمایند. در حالی که هر دو (قرائت به کسر و ضم هاء) صحیح است.

و هرگاه همزه‌ای که در وسط کلمه قرار گرفته متحرک باشد، حرف پیش از آن یا ساکن است و یا متحرک، پس اگر آن حرف، ساکن و (از حروف) اصلی (کلمه) باشد و (هنگام وقف) همزه را تسهیل کرده، حرکت همزه را به آن حرف ساکن نقل کرده و آن را متحرک می‌کنی البته اگر حرف الف نباشد، و آن مانند کلمات: «شیناً» و «خطاءً» و «المشيمه» و «كهنيثه» و «تجريون» و «يشتلون» و «تسئل» و «القرءان» و «مَذْءُومًا» و «مسنثولاً» و «ؤسيقت» و «موئلاً» و «المؤودة» است، ولی اگر آن حرف، ساکن و (از حروف) زائد (کلمه) باشد هرگاه حرف واو یا یاء باشد (هنگام تسهیل با حرف واو به وبا حرف یاء به یاء) همزه ابدال شده، سپس هر یک از دو حرف در هم ادغام شده‌اند. مانند کلمات: «هَيْنِيَا» و «مَرِيَا» و «بَرِيَّثَا» و «بَرِيَّثُونَ» و «خَطِيْثَةً» و «خَطِيْثِتَكُمْ»، ولی کلمه‌ای که در آن حرف (ساکن و زائد) واو باشد در قرآن نیامده است.

اما اگر آن ساکن پیش از همزه، حرف الف باشد – چه بدل شده (از حرف اصلی کلمه: مانند، ماء) و چه زائد (مانند: ابناوگم) – همزه بعد از آن به صورت بینابین تسهیل شده و چنانچه بخواهی می‌توانی حرف الف پیش از همزه (تسهیل شده) را مدد بدھی یا اگر بخواهی می‌توانی آن را به (مقدار) قصر (برابر با یک الف مذ طبیعی) کوتاه کنی ولی (قرائت با) مذ حرف الف، قیاسی تر است و آن در کلماتی مانند: «نساؤگم» و «ابناؤگم» و «ماءً» و «غشاءً» و «سواءً» و «اباؤگم» و «هاوُم» و «من ءابائِهم» و «ملثيڪه» است.

ولی هرگاه حرف پیش از همزه، متحرک باشد اگر همزه مفتوح، و حرف پیش از آن مكسور یا مضموم باشد (هنگام وقف) در تسهیل، همزه با کسره به یاء و باضمه به واو ابدال شده است و آن در کلماتی مانند: «وَنَشِيتُكُمْ» و «ان شاينَك» و «مَلِيَّت» و «الخاطيَّة» و «لَيْلَةً» و «لَوْلَأَا» و «يَوْدَه» و «يَوْلَفَ» است. سپس بعد از این (موردي که ذکر شد) همزه را در همه حال با هر حرکتی که باشد و هر حرکتی که حرف پیش از آن داشته باشد به صورت بینابین تسهیل می‌کنی، به طوری که:

اگر همزه، مضموم باشد در کلماتی مانند: «قَلْ فَادْرَوْأَ» و «يَوْسَا» و «رَوْفَ» و «بَرُوْسَكَمْ» و «لا يَوْدَه» و «مستهِزُونَ» و «ليواطُوا» و «يَبْتُؤُمْ»، آن را بین همزه و واو تسهیل می‌نمایی، البته اگر همزه مضموم (در رسم الخط قرآن) به صورت یاء نباشد، مانند کلمات: «أَتَبِعُكُمْ» و «سقْرِيُّكَ» و «كان سيَّهَ»، که در این موارد باید حرف همزه مضموم را به پیروی از روش حمزه در تبعیت او از رسم الخط قرآن در وقف بر همزه، به حرف یاء ابدال کنی و این قول اخفش است؛ یعنی تسهیل همزه مضموم این کلمات به صورت ابدال. و اگر همزه، مفتوح باشد آن را در کلماتی مانند: «سَتَّهِمْ» و «و يَكَانَ اللَّهُ» و «و يَكَانَهُ» و «خطأً» و «ملجاً» و «متَّكَأً»، بین همزه و الف تسهیل می‌کنی. و اگر همزه، مكسور باشد آن را در کلماتی مانند «جبرئيل» و «يَسِّيَّسُ الذِّيْنَ» و «سَيْلَ» و «يَوْمَيَّدِ» و «حَيْنَتِيَّدِ»، بین همزه و یاء تسهیل می‌نمایی.

فصل: بدان که: همه آن همزه‌هایی که حمزه آنها را تسهیل می‌کند بدون قیاس موافقت قرائتش را با

خط مصحف در آنها مراعات می‌نماید – همان گونه که پیش از این بیان کردیم – اما در مورد تسهیل همزه‌هایی که به دلیل داخل شدن حرف زائد بر آنها، در وسط کلمه قرار نگرفته‌اند، مانند کلمات: «آفانت» و «فیاًی ءلاء» و «بایکم» و «کائِن» و «کائَن» و «فلاقطعن» و «لیامام مبین» و «الآخره»، همچنان همزه‌هایی که در رسم الخط قرآن از یک کلمه به کلمه دیگری وصل شده و دو کلمه به صورت یک کلمه درآمده است، مانند کلمات: «هُؤلاء» و «هَاتَم» و «يَايَهَا» و «يَاخْتَ» و «يَادُم» و «يَأْوَلِ الالَّابَاب»، اصحاب ما اختلاف دارند، به طوری که بعضی از ایشان به تسهیل همزه نظر می‌دهند، مبنی بر این که حرف همزه این کلمات در شمار همزه‌های متوسط درآمده و برخی دیگر فقط به تحقیق همزه معتقدند با اعتماد بر این که همزه این گونه کلمات در ابتدا واقع شده است، در حالی که هر دو روش (تسهیل و تحقیق همزه) نیکوست و برای هر دو روش نیاز راویان نص وارد شده است. و بالله التوفيق.

سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ رَبِّيَالَّهُمَّ إِنَّا عَلَى نُورٍ هُنَّ مُنَاهِنَ
سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ رَبِّيَالَّهُمَّ إِنَّمَا تَنْهِيَنَا
حَمْدَنَّ فَلَمَّا سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ رَبِّيَالَّهُمَّ إِنَّمَا تَنْهِيَنَا
سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ رَبِّيَالَّهُمَّ إِنَّمَا تَنْهِيَنَا

وَمَنْهُنَّ لَهُمْ يَسِيرٌ أَيُّ اسْتِيْوَانٍ لَمَّا سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ
سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ رَبِّيَالَّهُمَّ إِنَّمَا تَنْهِيَنَا
يَأْمَدُنَ سَبَقَتْ سَنَسَاسَتِيَّوْنَ وَجَوَّزَنَ
أَلَّا يَأْمَدُنَ سَبَقَتْ سَنَسَاسَتِيَّوْنَ وَجَوَّزَنَ
مَنْهُنَّ لَهُمْ يَسِيرٌ أَيُّ اسْتِيْوَانٍ لَمَّا سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ
وَمَنْهُنَّ لَهُمْ يَسِيرٌ أَيُّ اسْتِيْوَانٍ لَمَّا سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ

وَمَنْهُنَّ لَهُمْ يَسِيرٌ أَيُّ اسْتِيْوَانٍ لَمَّا سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ
بَلْ يَعْصَمُهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ رَبِّيَالَّهُمَّ إِنَّمَا تَنْهِيَنَا
عَلَيْهِنَّ زَيْلَمَنَّ غَلَّهَتِيَّوْنَ لَمَّا سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ
هُدَهَتْ سَقِيَّهَتِنَّ اَنَّهُ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ
لَمَّا سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ
وَلَمَّا سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ
وَلَمَّا سَأَلَهُنَّ رَأَيَتُمْ لَهُمْ يَوْمًا لِيَوْمَتُمْ

ن آن باید که نیاز باشد رفع مفعولی را مفعولی نمایند (۷۷:۹). و درجه ششم مفعولیهای مفعولی را نیز بخواهند
و مفعولیهایه را نشاند به یعنی لفظ هر رفعه همان دسته باشد، بنابراین اینکه نسبت مفعولیهای مفعولی را
نمی‌دانند.

و ملایم است، سفیره سلطنه بدل این نوع از مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای مفعولی را بدل این نوع از
مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای
مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای
فصل شانزدهم

باید نسبت مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای مفعولی را می‌دانند و مفعولیهای
اظهار و ادغام حروف ساکن بدل این
اظهار و ادغام حروف ساکن بدل این این

ذکر اظهار و ادغام حروف ساکن
در مورد ادغام و اظهار دال کلمه «اَذْ» نزد شش حرف: «جیم و زاء و سین و صاد و تاء و دال» در
(اذ): قراء در مورد ادغام و اظهار دال کلمه «اَذْ» نزد شش حرف: «جیم و زاء و سین و صاد و تاء و دال» در
کلماتی مانند: «فَإِذْ جَعْلَنَا» و «إِذْ زَيْنَ» و «إِذْ سَمْعَتُمُوهُ» و «إِذْ صَرْفَنَاهُ» و «إِذْ تَبَرَّأَ»، اختلاف دارند به طوری
که حرمیان و عاصم، دال رانزد همه این حروف اظهار کرده و ابن ذکوان آن را تنها در حرف دال و خلف در
حرف دال و تاء ادغام (و در بقیه، اظهار) نموده اند. همچنین خلاد و کسانی این حرف را تنها نزد جیم اظهار
و در بقیه، ادغام) کرده وابو عمرو و هشام آن را در هر شش حرف ادغام کرده اند.

(قد): قراء در مورد ادغام و اظهار حرف دال کلمه «قد» نزد هشت حرف (جیم و سین و شین و صاد و زاء
و دال و ضاد و ظاء) در کلمات: «لَقْدَ زَيْنَا» و «فَقْدَ ظَلَمَ» و نظایر آنها، اختلاف دارند، به طوری که ابن کثیر و
قالون و عاصم، دال رانزد همه این حروف اظهار و ورش آن را تنها در حرف ضاد و ظاء و ابن ذکوان تنها در
چهار حرف زاء و دال و ضاد و ظاء ادغام (و در ... بقیه اظهار) کرده اند، در حالی که نقاش از اخفش (از
ابن ذکوان) این حرف را در نزد زاء به اظهار روایت کرده، اما هشام تنها آن را در کلمه: «لَقْدَ ظَلَمْكَ» در سوره
ص (۳۸:۳۴) اظهار و در بقیه، ادغام کرده ولی دیگران آن را در هر هشت حرف ادغام کرده اند.

(ت): قراء در مورد ادغام و اظهار حرف تاء تائیث متصل به فعل نزد شش حرف: «جیم و سین و شین و صاد و
زاء و تاء و ظاء» در کلمات: «نَضَجَتْ جَلْوَدُهُمْ» و «كَذَبَتْ ثَمَوْدَ» و «اَنْزَلَتْ شَوَّرَهُ» و «حَصَرَتْ صَدُورَهُمْ» و
«خَبَثَ زَدَنَاهُمْ» و «كَافَثَ ظَالَمَهُ» و نظایر آنها، اختلاف دارند، به طوری که ابن کثیر و قالون و عاصم، حرف تاء
تائیث متصل به فعل را نزد همه این حروف اظهار کرده و ورش آن را تنها در ظاء، ادغام (و در بقیه، اظهار)
کرده است. همچنین ابن عامر آن رانزد جیم و سین و زاء اظهار (و در بقیه، ادغام) کرده، ولی ابن ذکوان و

هشام در (مورد ادغام و اظهار) کلمه: «لِهَمَّتْ صَوْمَعْ» (۴۰: ۲۲) اختلاف دارند به طوری که ابن ذکوان آن را ادغام و هشام اظهار کرده است. دیگران نیز حرف تاء تأثیث متصل به فعل را در هر شش حرف ادغام کرده‌اند.

(هُلْ و بَلْ): قراء در مورد ادغام و اظهار حرف لام دو کلمه «هُلْ» و «بَلْ» نزد هشت حرف: «تاء و ثاء و سین و زاء و طاء و ضاد و نون» در کلمات «هُلْ تَعْلَمْ» و «هُلْ ثُوبْ» و «بَلْ سَوْلَتْ» و «بَلْ زَيْنْ» و «بَلْ طَبَعْ» و «بَلْ فَلَنْتَمْ» و «بَلْ ضَلَوا» و «هُلْ نَذَلَكُمْ» و «هُلْ نَبْشَكُمْ» و «هُلْ نَحْنَ» و نظایر آنها، اختلاف دارند، به طوری که کسانی حرف لام را نزد هشت حرف ادغام و حمزه آن را تنها در نزد تاء و ثاء و سین ادغام (و در بقیه، اظهار) کرده است، در حالی که از خلاد در مورد ادغام و اظهار لام نزد حرف طاء کلمه: «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ» (۱۵۵: ۴) اختلاف است و من [نگارنده] آن را به هر دو وجه (ادغام و اظهار) خوانده، ولی قرائتم را از او به ادغام اخذ کرده‌ام. هشام نیز این حرف را نزد نون و ضاد و تنها نزد تاء کلمه: «اَمْ هُلْ قَسْتُوْيِ» در سوره رعد (۱۳: ۱۶) اظهار (در بقیه، ادغام) کرده است، همچنین ابو عمر و تنها در کلمات: «هُلْ تَرِيْ منْ فَطُورْ» و «فَهُلْ تَرِيْ لِهَمْ مِنْ بَاقِيَهْ» در سوره ملک (۶۷: ۳) و حاقه (۶۹: ۸) ادغام و دیگران این حرف (لام هل و بل) را نزد هشت حرف اظهار کرده‌اند.

فصل: ابو عمر و خلاد و کسانی، حرف باء را در فاء هر کجا باشد در کلمات: «او يَغْلِبُ قَسْوَفْ» و «مِنْ لَمْ يَتَبَّعْ قَافِلَتَكْ» و نظایر آنها ادغام کرده‌اند، ولی خلاد در کلمه: «وَ مِنْ لَمْ يَتَبَّعْ قَافِلَتَكْ» (۱۱: ۴۹) هر دو وجه ادغام و اظهار را برگزیده است. کسانی همچنین حرف فاء را در باء کلمه: «اَنْ نَشَأْ نَخْسِفَ بِهِمْ» در سوره سباء (۳۴: ۹) ادغام و دیگران آن را اظهار کرده‌اند. ابوالحرث نیز هرگاه حرف لام کلمه «مِنْ يَفْعُلْ» به (عامل) جزئی، ساکن باشد آن را در حرف ذال کلمه: «مِنْ يَفْعُلُ ذَلِكَ» ادغام و دیگران آن را اظهار کرده‌اند، و حرمیان و عاصم (حرف ثاء و دال ساکن) کلمات: «لَبَثَتْ» و «لَبَثَتْ» و «لَبَثْتُمْ» و «مِنْ يَرْدُ ثَوَابْ» را هر کجا باشند اظهار و دیگران آنها را ادغام کرده‌اند. همچنین هشام و ابو عمر و حمزه و کسانی کلمه: «اُورْتَمُوهَا» را در دو جا: (۷: ۴۳) و (۷۲: ۴۳) ادغام کرده‌اند و ابو عمر و حمزه و کسانی (حرف ذال ساکن) کلمات: «فَنَبَذَتْهَا» (۲: ۹۶) و «اَنِي عَذَّثْ بِرَبِّيْ» (۴۰: ۳۷) و (۴۴: ۳۰) را ادغام و دیگران آنها را اظهار کرده‌اند. ابن کثیر و حفص نیز (حرف ذال ساکن) کلمات «اتَّخَذْتُمْ» و «اَخَذْتُمْ» و «لَا تَخَذْتُ» و کلمات دیگری را که لفظاً مانند اینها می‌باشند، را اظهار و دیگران آنها را ادغام کرده‌اند. و ابن کثیر و ورش و هشام (حرف ثاء ساکن) کلمه «يَلْهَمُ ذَلِكَ» (۷: ۱۷) را اظهار و قالون به اختلاف از او، هم اظهار و هم ادغام و دیگران آن را ادغام کرده‌اند. ابو عمر و نیز حرف راء ساکن را در لام در کلمات: «نَفَرَزَكُمْ» و «اَصِيرُ لِحُكْمِ رِبِّكَ» و نظایر آنها ادغام کرده است البته بین اهل عراق در مورد ادغام این دو حرف (از ابو عمر) اختلاف است، ولی حدیث

کرد بر ما محمد بن احمد بن علی و گفت: حدیث کرد بر ما ابن مجاهد از اصحابش از یزیدی از ابو عمر و به ادغام این دو حرف در حالی که خلافی (اظهار) یا اختیاری (دو وجه اظهار و ادغام) را در مورد ادغام آنها بیان نکرده است و دیگران این دو حرف را در این کلمات اظهار کرده‌اند. ورش و ابن عامر و حمزه نیز (حرف باء را نزد میم) در کلمه: «بینی ارکب معنا» (۱۱: ۴۲) اظهار و قالون و بزی و خلاد به اختلاف از ایشان، هم ادغام و هم اظهار (و دیگران ادغام) کرده‌اند. همچنین ورش (حرف باء را نزد میم) در کلمه: «و یعبد من یشاء» در سوره بقره (۲: ۲۸۴) اظهار و قنبل و بزی، هم ادغام و هم اظهار و دیگران فقط آن را ادغام کرده‌اند. و ما هرچه را که از این باب (ادغام و اظهار حروف ساکن) در فوایح سور باشد، همانجا بیان می‌نماییم، ان شاء الله.

فصل: همه قاریان بر ادغام بدون غنمه نون ساکن و تنوین در حرف راء و لام و ادغام با غنمه آنها در حرف میم و نون اتفاق نظر دارند، اما در مورد ادغام نون ساکن و تنوین در حرف یاء و واو اختلاف نظر دارند، به طوری که خلف آنها را در این دو حرف در کلمات: «و مثیقَل» و «یومئذیَّ یصدعون» و «مثیَّ وال» و «یومئذیَّ واھیه» و نظایر آنها بدون غنمه ادغام کرده و دیگران بعد از این که نون ساکن و تنوین را در این دو حرف ادغام می‌کنند غنمه (نون مدغم) را باقی می‌گذارند اگرچه قلب و ابدال صحیح (مدغم به مدغم فیه در ادغام نون ساکن و تنوین در حرف واو و یاء) با ابقاء صفت غنمه (نون ساکن و تنوین) ممتع است. همچنین همه قاریان بر اظهار نون ساکن و تنوین، نزد حروف ششگانه حلقی یعنی: همزه و هاء و حاء و عین و خاء و غین اتفاق نظر دارند، البته به غیر از آنچه مربوط به شیوه ورش در مورد نقل حرکت همزه به حرف ساکن پیش از آن است که پیشتر بیان شده، همین طور ایشان بر قلب (و تبدیل) نون ساکن و تنوین در نزد حرف باء و بر اخفا آنها نزد حروف دیگر الفبا (یعنی تاء و ثاء و جیم و دال و ذال و زاء و سین و شین و صاد و ضاد و طاء و ظاء و فاء و قاف و کاف) اجماع دارند، اخفا نیز حالتی بین اظهار و ادغام است، در حالی که از تشدید مبراست. وبالله التوفيق.

نکات اصلی را بپرسید که عالمای اینها چه است و نکاتی که اینها را به آنها می‌رسانند و نکاتی که از آنها نمی‌رسد. در متنها زیاده تر نکاتی که از عالمای اینها نمی‌رسند را بازخواسته نمایم (عساکری) یا بازخواسته نمایم که عالمای اینها نمی‌رسند (شیخ زاده). اینها را بازخواسته نمایم و نکاتی که اینها را به آنها می‌رسانند را بازخواسته نمایم (شیخ زاده).

لیکن اگر لغت این اصطلاح را بازخواسته نمایم، آنرا بازخواسته نمایم که اینها را به آنها می‌رسانند (شیخ زاده).

فصل هفدهم

روش قراءسبعه در بیان «اماله»

ذکر فتح و اماله و بین اللفظین (تقلیل)

بدان که: حمزه و کسائی همه اسم‌ها و فعل‌هایی که (حرف الف آخر آنها منقلب) از یاء باشد را اماله می‌کنند. اما اسم‌ها مانند: «موسیٰ» و «عیسیٰ» و «یحییٰ» و «الموتیٰ» و «طوبیٰ» و «احدیٰ» و «گسالیٰ» و «آسریٰ» و «یتمیٰ» و «فرذیٰ» و «النصریٰ» و «الایمنیٰ» و «الخواینیٰ» و «بُشْریٰ» و «ذکریٰ» و «سیمیٰ» و «ضیزیٰ» و نظاییر آنها از اسم‌هایی که حرف الف (منقلب از یاء) در آخر آنها برای تأثیث است و همچنین مانند: «الهدیٰ» و «القعنیٰ» و «الضحنیٰ» و «الزئنیٰ» و «ماؤنیکم» و «مَشْوِنیکم» و «متوئنیکم» و نظاییر آنها از همه اسم‌هایی که حرف آخر آنها، الف مقصور (منقلب از یاء) است و همچنین کلمات: «الأَدْنِيٰ» و «أَزْكِنِيٰ» و «أَوْلِيٰ» و «الْأَعْلَنِيٰ» و نظاییر آنها از صفات (تفضیلی بر وزن افعل).

و فعل‌هایی مانند: «آبیٰ» و «سعیٰ» و «زَکَنیٰ» و «فَسَوَّیٰ» و «يَخْفَیٰ» و «تَهْوَیٰ» و «يَرْضَیٰ» از فعل‌هایی که حرف الف (آخر) آنها منقلب از یاء است. حمزه و کسائی، همچنین کلمة «آتیٰ» را اگر به معنای (كيف) استفهامیه باشد، در کلمات: «آتیٰ ششم» و «آتیٰ لک» و نظاییر آنها و کلمات «متَنیٰ» و «بلَنیٰ» و «عَسْنیٰ» را – هر کجا باشند – اماله نموده‌اند. ایشان به همین صورت هرجه شبیه به این کلمات است و در مصاحف با حرف یاء نگارش یافته اماله کرده‌اند، مگر پنج کلمه: «حتَّنیٰ» و «لَدَنیٰ» و «عَلَنیٰ» و «إِلَنیٰ» و «ما زَکَنیٰ» که به اجماع همه قاریان به فتح خوانده شده‌اند.

حمزه و کسائی همچنین همه اسم‌ها و فعل‌هایی را که (حرف الف آخر آنها منقلب) از واو باشد، اماله کرده‌اند. اسم‌ها مانند: «الصَّفَا» و «سَبَابِرَقَه» و «عَضَاه» و «شَفَاجِرَف» و «أَبَا احَد» و نظاییر آنها. و فعل‌ها مانند: «خَلَأْ» و «دَعَأْ» و «بَذَأْ» و «عَفَأْ» و «غَلَأْ» و نظاییر آنها، مادامی که چیزی از این کلمات در

سوره‌هایی که آخر آیات آنها (به شکل) یاء است یا کلمه‌ای بر یاء آخر آنها اضافه شده (در بین کلماتی که حرف الف آخر آنها منقلب از یاء است) واقع نشده باشد. مانند: «يَدْعُنِي» و «تَتَلَى» و «فَمَنْ اعْتَدَنِي» و «مِنْ اسْتَغْلَنِي» و «أَنْجِيكُمْ» هم‌چنین «نَجِيْنَا» و «نَجَّكُمْ» و «زَكِيْهَا» و نظایر آنها. البته اماله در اینها نیز به دلیل حمل این کلمات بر کلماتی که حرف الف آخر آنها منقلب از یاء است جایز می‌باشد.

اسم‌هایی که حرف الف آنها منقلب از واو است، در صیغه تثنیه (از اسم‌هایی که الف آنها منقلب از یاء است) بازشناخته می‌شود، هنگامی که گویی: «ضَقْوَانْ» و «عَصَوَانْ» و «شَفَوَانْ» و نظایر آنها. هم‌چنین فعل‌هایی که حرف الف آنها منقلب از واو است با ارجاع (صیغه) آنها به طرف خودت (متکلم وحده) بازشناخته می‌شود. هنگامی که می‌گویی: «خَلُوتْ» و «بَدُوتْ» و «دَنُوتْ» و «عَلُوتْ» و نظایر آنها، به طوری که حرف واو در همه آنها ظاهر شود و به همین جهت اماله کردن آنها ممتنع می‌شود و به همین صورت همه اسم‌ها و فعل‌هایی که حرف الف آنها منقلب از یاء است با تثنیه و ارجاع فعل به طرف خودت (متکلم وحده) مشخص می‌شوند چنانکه گوئی: «هَدِيَانْ» و «عَمِيَانْ» و «هَوَيَانْ» و «سَعِيَتْ» و «هَدِيَتْ» و نظایر آنها که حرف یاء در همه آنها ظاهر می‌شود و در نتیجه آنها را اماله می‌کنی.

ابوعمره در همه مواردی که پیش از این بیان شد کلماتی که در آنها رایی را که بعد از آن یاء باشد (در کلماتی مانند: تَرَى، اشْتَرَى و ...) به اماله خوانده است. وی هم‌چنین حرف یاء (ی) یا ها و الفی (ها) که در انتهای آیات سوره‌هایی که آخر همه آیات آنها به حرف یاء یا هاء ختم شده (مانند کلمات: الضَّحْكَى، سَجْنَى، ضَحْيَهَا - تَلَهَا و ...) یا هر کلمه‌ای که بر وزن «فَعْلَى و فَعْلَى و فَعْلَى بِه» فتح و کسر و ضم فاء بوده و حرف راء در آنها باشد (مانند: الْقُضُوى، التَّقْنُوى، عَيْسَى و ...) به صورت بین‌اللفظین (تقلیل) و هرچه غیر اینهاست، به فتح خوانده است، ولی ورش همه اینها را به صورت بین‌اللفظین (تقلیل) قرائت کرده، مگر کلماتی که در انتهای سوره‌هایی است که آخر آیات آنها به هاء و الف (ها) ختم شده که وی آنها را به فتح خالص خوانده است و در این مورد هم بین اهل اخلاقی نیست: البته این هنگامی است که در آن کلمات (که به هاء ختم شده) حرف راء نباشد، این چیزی است که نصی در مورد اختلاف اهل اداء در آن یافت نمی‌شود.

ابوبکر کلمه «رَمَى» در سوره انفال (۱۷) و «أَغْمَى» در دو جا از سوره اسرا (۱۷: ۷۲) را اماله کرده و ابوعمره در اماله دومین کلمه «أَغْمَى» از او پیروی و بقیه را به فتح خوانده است. حفص نیز تنها کلمه «مَجْرِيَهَا» در سوره هود (۱۱: ۴۱) را اماله کرده است. هم‌چنین من از طریق اهل عراق از ابوعمره کلمه «يَوْئِلَتْنِي» (۵: ۳۱ و ۱۱: ۷۲ و ۲۵: ۸۲) و کلمه «يَخْسُرَتْنِي» (۳۹: ۵۶) و کلمه «أَتَنِي» را هرگاه استفاده نماید باشد، را به صورت بین‌اللفظین (تقلیل) و کلمه «يَأْسَفَنِي» (۱۲: ۸۴) را به فتح خوانده‌ام، در حالی که آنها را از طریق اهل رقه به فتح خوانده‌ام، اما حمزه و کسانی بنابر اصل (مذهب و قرائت) خود، آنها را اماله کرده و

دیگران در همه آنچه گذشت به فتح خالص قرائت کرده‌اند.

فصل: کسایی به تنهایی و بدون حمزه کلمات: «آخیناکم» و «فَآخِيَابِه» و «آخِيَاها» را – چه به حرف فاء معطوف شده یا عطف نشده باشند – هر کجا بوده اماله کرده است، او هم‌چنین کلمات: «خَطِيْبُكُمْ» و «خَطِيْبِهِمْ» و «خَطِيْبَنَا» و «الرَّءَيْنَا» و «رَءَيْنِي» و «مَرْضَاتُاللهِ» و «مَرْضَاتِي» را هر کجا باشند و در سوره آل عمران (۱۰۲: ۳) کلمه «حَقَ تَقَاتِه» و در انعام (۶: ۸۰) کلمه «وَقَدْ هَدَيْنَ» و در ابراهیم (۴: ۳۶) کلمه «وَمَنْ عَصَانِي» و در کهف (۱۸: ۶۳) کلمه «وَمَا أَنْسَنِيَهُ» و در مریم (۱۹: ۳۰) کلمه «عَاتَيْنَى الْكِتَبَ» و «أَوْصَيْنَى بِالصَّلَوةِ» (۱۹: ۳۱) و در نحل (۲۷: ۳۶) کلمه «فَمَا اتَيْنَى اللَّهُ» و در جاثیه (۴۵: ۲۱) کلمه «عَتَيْنَى مَهْمِنَهِمْ» و در نازعات (۷۹: ۲۷) کلمه «دَحِيْهَا» و در شمس کلمه «تَلِيْهَا» (۱۱: ۶) و «طَحِيْهَا» (۹۱: ۶) و در روحی (۲: ۹۳) کلمه «سَجَنِي» را اماله کرده، کسایی هم‌چنین در مورد اماله کلمات: «الدُّنْيَا» و «الْغَلِيلَا» و «الْخَوَانِيَا» و «الْفَسْحَنِيَا» و «ضَحِيْهَا» و «الزَّبِيْوَا» و «إِنْتَنِي هَدَيْنِي» و «عَاتَيْنَى» در سوره هود (۱۱: ۲۸ و ۶۳) و «لَوْأَنِ اللَّهَ هَدَيْنِي» (۳۹: ۵۷) و «مِنْهُمْ تَقَيْهِ» (۳: ۲۸) و «مَزْجِيْنِه» (۱۲: ۸۸) و «أَوْكَلَأَهْمَانِه» (۱۷: ۲۳) و «إِنْتَهُ وَلَكَنْ» (۳۳: ۵۳) با حمزه اتفاق نظر دارد، هشام نیز تنها در مورد اماله کلمه: «إِنْتَهُ» از این دو پیروی کرده، ولی دیگران همه مواردی را که در این فصل گذشت به فتح خوانده‌اند، البته پیش از این روش ابو عمر و در مورد کلماتی که بروزن فعلی (به فتح و ضم و کسر فاء) است و شیوه ورش در مورد کلماتی که (حرف الف، آنها) از اصل یا بوده بیان شد.

فصل: هم‌چنین کسایی به تنهایی در روایت دوری، کلمات: «وَأَذْنِيْهِمْ» و «أَذْنِيْنَا» و «طَغْيَانِهِمْ» هر کجا باشند و کلمات: «هُدَىِيَّ» و «مَثْوَىِيَّ» و «مَحْيَىِيَّ» و «رَءَيْفَاكَ» تنها در اول سوره یوسف (۱۲: ۵) و «بَارِئِكُمْ» در دو جا (۲: ۵۴) و «الْبَارِيَّ الْمَصْوُرُّ» (۵۹: ۲۴) و «سَرِعُوا وَيُسَرِّعُونَ» و «تُسَرِّعُ» هر کجا باشند و «الْجَارِ» در دو جا (۴: ۳۶) و «جَتِيَارِينَ» در دو جا (۵: ۲۲ و ۲۶: ۱۳۰) و «الْجَوَارِ» در سوره شوری (۴۲: ۳۲) و رحمان (۵۵: ۲۴) و کوثر (۱۶: ۸۱) و «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» در دو جا (۳: ۵۲ و ۶۱: ۱۴) و «كَمِشْكُوْه» در نور (۲۴: ۳۵) را اماله کرده است و دیگران همه این کلمات را به فتح خوانده‌اند مگر کلمه: «رَءَيْفَاكَ» را که ابو عمر و ورش بنابر اصل (شیوه قرائت) خود به صورت بینابین (تقلیل)، خوانده و کلمات «الْجَارِ» و «جَتِيَارِينَ» که ورش با این که از او در مورد این دو کلمه در بین اهل اداء اختلاف است، به صورت بینابین (تقلیل) خوانده است. من [نگارنده] نیز همین طور خوانده و قرائتم را به همین صورت اخذ کرده‌ام. و روایت کرد بر من فارسی از ابی طاهر از ابی عثمان سعید بن عبدالرحیم نایبنا از ابو عمر از کسایی که او کلمه «يُوْارِي» و «فَاوَارِي» را در دو جا از سوره مائده (۵: ۳۱) اماله کرده است، ولی دیگران از او (اماًله این دو

کلمه را) روایت نکرده‌اند. و من قرائتم را در این کلمات از این طریق به امالة و از طریق ابن مجاهد به فتح اخذ کرده‌ام.

فصل: حمزه به تنهایی ده فعل «جاء» و «شاء» و «زاد» و «زان» و «خاف» و «طاب» و «خاب» و «حاق» و «ضاق» و «زاغ» در سورة نجم (۵۳:۱۷) و «زاغوا» در صف (۶۱:۵) را – چه این فعل‌ها به ضمیر متصل باشند یا نباشند – اگر ماضی ثلاثی (مجرد) باشند امالة کرده و کسائی وابویک در مورد امالة کلمه «بل زان» (۸۳:۱۴) از او پیروی کرده‌اند، هم‌چنین ابن ذکوان در مورد امالة کلمات «جاء» و «شاء» هر کجا باشند و کلمه «فزادوهם» در اول سورة بقره (۲:۱۰) از او پیروی کرده است، البته امالة کلمه (فزادوهم) بنابر روایت ابن احزم از اخفش از اوست و دیگران این کلمه رانیز در همه قرآن از او به امالة روایت کرده‌اند.

حمزه هم‌چنین به تنهایی فتحه همزة کلمه «أنا أتيك به» در دو جا از سورة نحل (۴۰:۳۹ و ۴۰:۲۷) را در حالی که آن را اشمام می‌نماید امالة کرده، وی فتحه عین کلمه «ضيغفا» در سورة نساء (۴:۹) را نیز امالة کرده، ولی از خلاد در مورد امالة این سه جا اختلاف است و من [نگارنده] قرائتم را بنابر روایت او به فتح اخذ کرده‌ام.

فصل: ابو عمرو و کسائی در روایت دوری، هر الفی که بعد از آن راء مجروری که در موضع لام الفعل است را امالة کرده‌اند، مانند کلمات: «علی انصاریهم» و «اثریهم» و «الثار» و «القہار» و «الغار» و «بینظار» و «بدینار» و «الآبزار» و «الآشرزار» از آنها پیروی کرده و کلمات دیگر را به فتح خالص خوانده است. و مورد مانند: «قرار» و «الأشزار» و «الآبزار» از آنها پیروی کرده و کلمات دیگر را به فتح خالص خوانده است. اما ورش همه این کلمات را به اختلاف او در امالة و فتح کلمة «جڑف هار» (۹:۱۰) در جای خود می‌آید. اما ورش همه این کلمات را به صورت بینایین (تقلیل) خوانده و حمزه در مورد کلماتی که حرف راء در آنها تکرار شده و در کلمه «القہار» هر کجا باشد و «دازاربوار» (۱۴:۲۸) از ورش پیروی کرده و کلمات دیگر را به فتح خالص خوانده است. ابن ذکوان نیز بنابر قرائت من بر فارس ابن احمد و بر ابی القاسم فارسی، تنها، کلمات «إلى حمارك» و «الحِمَار» در سورة بقره (۱۲:۲۵۹) و جمعه (۵:۶۲) را امالة کرده و دیگران همه آنچه را در این فصل گذشت به فتح خالص خوانده‌اند.

فصل: هم‌چنین ابو عمرو و کسائی در روایت دوری، فتحه کاف کلمه «الكافرین» و «کافرین» را هرگاه بعد از راء حرف یا به باشد، هر کجا باشند امالة کرده، در حالی که ورش آنها را به صورت بینایین (تقلیل) خوانده و دیگران به فتح خالص قرائت کرده‌اند، همین طور فارسی بنا بر قرائتش بر ابی طاهر در قرائت ابو عمرو و کلمه «الثانی» را در موضع جر هر کجا باشد بر من به امالة خوانده‌اند و این روایت ابی عبدالرحمن و ابی حمدون و ابن سعدان از بزیدی است و دیگرانی این کلمه را بر من به فتح خوانده‌اند و آن روایت احمد

کلمه را) روایت نکرده‌اند. و من قرائتم را در این کلمات از این طریق به امالة و از طریق این مجاهد به فتح اخذ کرده‌ام.

فصل: حمزه به تنهایی ده فعل «جاء» و «شاء» و «زاد» و «زان» و «خاف» و «طاب» و «خاب» و «حاق» و «ضاق» و «زاغ» در سورة نجم (۵۳:۱۷) و «زاغوا» در صف (۶۱:۵) را – چه این فعل‌ها به ضمیر متصل باشند یا نباشند – اگر ماضی ثلاثی (مجرد) باشند امالة کرده و کسائی وابویکر در مورد امالة کلمه «بل زان» (۸۳:۱۴) از او پیروی کرده‌اند، همچنین ابن ذکوان در مورد امالة کلمات «جاء» و «شاء» هر کجا باشند و کلمه «فزادوهם» در اول سورة بقره (۲:۱۰) از او پیروی کرده است، البته امالة کلمه (فزادوهم) بنابر روایت ابن احرزم از اخفش از اوست و دیگران این کلمه را نیز در همه قرآن از او به امالة روایت کرده‌اند.

حمزه همچنین به تنهایی فتحه همزة کلمه «أنا أتيك به» در دو جا از سورة نحل (۴۰:۳۹ و ۲۷) را در حالی که آن را اشمام می‌نماید امالة کرده، وی فتحه عین کلمه «ضيغفا» در سورة نساء (۴:۹) را نیز امالة کرده، ولی از خلاد در مورد امالة این سه جا اختلاف است و من [نگارنده] قرائتم را بنابر روایت او به فتح اخذ کرده‌ام.

فصل: ابوعمرو و کسائی در روایت دوری، هر الفی که بعد از آن راء مجروری که در موضع لام الفعل است را امالة کرده‌اند، مانند کلمات: «علی انصارِهم» و «اثرِهم» و «الثَّار» و «القَهَّار» و «الغَار» و «بِقِنْطَارٍ» و «بِدِينَارٍ» و «الآبِزارٍ» و «الآشِزارٍ» و «الآبِزارٍ» از آنها پیروی کرده و کلمات دیگر را به فتح خالص خوانده است. و مورد مانند: «قَرَارٍ» و «الآشِرارٍ» و «الآبِزارٍ» از آنها پیروی کرده و کلمات دیگر را به فتح خالص خوانده است. و مورد اختلاف او در امالة و فتح کلمه «جُرْفِ هَارٍ» (۹:۱۰) در جای خود می‌آید. اما ورش همه این کلمات را به صورت بینابین (تقلیل) خوانده و حمزه در مورد کلماتی که حرف راء در آنها تکرار شده و در کلمه «القَهَّار» هر کجا باشد و «دازِالبُوار» (۲۸:۱۴) از ورش پیروی کرده و کلمات دیگر را به فتح خالص خوانده است. ابن ذکوان نیز بنابر قرائت من بر فارس ابن احمد و بر ابی القاسم فارسی، تنها، کلمات «إلى جمارك» و «الجمار» در سورة بقره (۱۲:۲۵۹) و جمعه (۵:۶۲) را امالة کرده و دیگران همه آنچه را در این فصل گذشت به فتح خالص خوانده‌اند.

فصل: همچنین ابوعمرو و کسائی در روایت دوری، فتحه کاف کلمه «الكافِرِينَ» و «كافِرينَ» را هرگاه بعد از راء حرف یاء باشد، هر کجا باشند امالة کرده، در حالی که ورش آنها را به صورت بینابین (تقلیل) خوانده و دیگران به فتح خالص قرائت کرده‌اند، همین طور فارسی بنا بر قرائتش بر ابی طاهر در قرائت ابوعمرو کلمه «الثَّانِ» را در موضع جر هر کجا باشد بر من به امالة خوانده‌اند و این روایت ابی عبدالرحمن و ابی حمدون و ابن سعدان از بزیدی است و دیگرانی این کلمه را بر من به فتح خوانده‌اند و آن روایت احمد

بن جبیر از یزیدی است و ابن مجاهد این روایت را اخذ می‌کند، ولی دیگران به آن روایت (ابن سعدان از یزیدی) قرائت کرده‌اند.

فصل: هشام نیز به تنهایی کلمات: «وَمَشَارِب» در سوره یس (۱۳۶: ۷۳) و «مِنْ عَيْنٍ أَنْبَيْه» در غاشیه (۵: ۸۸) و «عَبِيدُون» و «عَابِدُون» و «عَبْدِيُون» در سه جا از سوره کافرون (۱۰۹: ۳ و ۴ و ۵) را اماله کرده است. ابن ذکوان نیز به تنهایی بنابر قرائت من بر ایف الفتح کلمات: «عِمْرَان» و «الْمُحْزَاب» را هر کجا باشد و «مِنْ بَعْدِ إِكْزَاهِهِنَّ» در سوره نور (س ۲۴: ۳۳) و «الْإِكْزَام» در دو جا از سوره رحمان (۵۵: ۲۷ و ۷۸) را اماله کرده است، در حالی که من بر فارسی از (طریق) نقاش تنهای کلمه «الْمُحْزَاب» را هر کجا باشد به اماله خوانده، ولی بر ایف الحسن کلمه «الْمُحْزَاب» را فقط در موضع جز که فقط در دو جا از سوره آل عمران (۳: ۳۹) و مریم (۱۹: ۱۱) است، به اماله خوانده‌ام. دیگران نیز همه مواردی را که گذشت به فتح خالص خوانده‌اند، مگر آنچه بنابر قرائت ورش در مورد حرف راء است که به زودی بیان می‌شود؛ ان شاء الله.

این اصول (روش‌های) اماله بود که (موارد دیگر) بر آن قیاس می‌شود و اما آنچه از این بحث باقیمانده از کلماتی است که به طور پراکنده در سوره‌ها واقع شده و ما هر کدام را در جای خود بیان می‌کنیم؛ ان شاء الله تعالى.

فصل: همه کلماتی که هنگام وصل بنابر دلیل اماله شده‌اند در هنگام وقف، اماله آنها از بین می‌رود یا به صورت بینابین (تقلیل) خوانده می‌شوند، مانند کلمات: «بِمِقدَارٍ» و «بِدِينَارٍ» و «الْأَبْزَار» و «مِنَ النَّاسِ» و «بَرْبَرَ النَّاسِ» و نظایر آنها از آن گروه کلماتی که حرف راء مجرور و حرکت جر (بعد از الف) در آخر آنهاست، لذا آنها (هنگام وصل) اماله شده‌اند و هنگام وقف به صورت بینابین (تقلیل) می‌شوند، زیرا وقف (بر کلمات امری) عارضی است.

هم‌چنین همه کلماتی که هنگام وصل، اماله کردن آنها به دلیل برخورد (حرف) ساکن با تنوین یا (حرف ساکنی) غیر تنوین ممتنع است، مانند کلمات: «هَذِي» و «مَصْفَى» و «ضَحَى» و «مَصْلَى» و «مَسْمَى» و «غَزِّى» و «مَؤْلَى» و «رِبَا» و «مَفْتَرَى» و «الْأَقْصَى الَّذِي» و «طَغَى الْمَاء» و «النَّصْرَى الْمُسِيْح» و «مُوسَى» و «الْكَتَب» و «عَيْسَى بْنُ مَرِيم» و «جَنَاحُ الْجَنَّتَيْنِ» و نظایر آنها در هنگام وقف (به دلیل از بین رفتن ساکن آن کلمات و رفع التقاء ساکنی) اماله آنها جایز است، اگر چه ابوشعیب (دوری) از یزیدی اماله حرف راء در هنگام وصل و در برخورد آن با ساکن بعد از آن در کلماتی مانند «بَرِي اللَّهُ» و «بَرِي الَّذِينَ» و «الْكَبْرَى اذْهَب» و «الْقَرَى الَّتِي» و «النَّصْرَى الْمُسِيْح» تنهای از کلماتی که در آنها حرف راء وجود دارد هم روایت کرده است. من نیز در مذهب (دوری) اینچنین خوانده و قرائتم را در این گونه کلمات به همین صورت (اما) اخذ کرده‌ام. و بالله التوفيق.

از کسائی، ولی من ترک قیاس و قرائت بر ابی الفتح را برگزیدم، مگر در موردی که پیش از هاء تأثیث حرف الف باشد، (مانند: الصلوة، الزکوة و...) زیرا امالة آن جایز نمی‌باشد. دیگران نیز (هاء تأثیث) را در همه‌این کلمات به فتح وقف کردند. و بالله التوفيق.

ج م ب ل ب ج ب ر ب ب ن

شیلَّهْ يَرْمَقَعَ وَرِبَّسْعَتَهْ

شیلَّهْ يَرْمَقَعَ وَرِبَّسْعَتَهْ

ساقع شیلَّهْ ملتای شیر خوش خاله استسان آن بیست لفظاً و شصدها نهاده چون سخنه آغاز گشت
و مشتمله بخوبی مطلع شد و متنگ رفعه و مفعوله کار و مفعوله و مفعوله و مفعوله و مفعوله و مفعوله و مفعوله
لهان آن شیر خواری بود و حکم بحکم دهندام و دلخشم و سینه ای و دهلخه ای و مهلخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای
مشتمل بدستی آن اعلیه و رسیده سالیل رفعه کرد و مفعوله علیه داد و مفعوله و مفعوله و مفعوله
و مهملخه ای
لهان آن شیر خواری بخوبی کرد و مهملخه ای
مالکی و غسل مقالی آن بیگله ها زیر آن ساقع سقاکی و سقاکی در زنگه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای
و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای
ملکه لکه و غسل مقاله و مهملخه ای
و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای و مهملخه ای
لهان آن شیر خواری بخوبی کرد و مهملخه ای
والله زنگه زنگه

له فالما خون قابله پرسته زنگه
سقاکی زنگه زنگه

مشهود است که در اینجا (بیان مکمل) روش

(علل) اسلقه عالم‌گردی) را تقدیر می‌نماید که بدلش (در شیوه سخنرانی) پیش از آن ممکن است در متن مکمل بخوبی نشان داده شود و می‌تواند در اینجا (بیان مکمل) روش

مشهود است که در اینجا (بیان مکمل) روش (علل) اسلقه عالم‌گردی) را تقدیر می‌نماید که بدلش (در شیوه سخنرانی) پیش از آن ممکن است در متن مکمل بخوبی نشان داده شود و می‌تواند در اینجا (بیان مکمل) روش

مشهود است که در اینجا (بیان مکمل) روش (علل) اسلقه عالم‌گردی) را تقدیر می‌نماید که بدلش (در شیوه سخنرانی) پیش از آن ممکن است در متن مکمل بخوبی نشان داده شود و می‌تواند در اینجا (بیان مکمل) روش

فصل نوزدهم

مشهود است که در اینجا (بیان مکمل) روش (علل) اسلقه عالم‌گردی) را تقدیر می‌نماید که بدلش (در شیوه سخنرانی) پیش از آن ممکن است در متن مکمل بخوبی نشان داده شود و می‌تواند در اینجا (بیان مکمل)

قرائت ورش در حالت گوناگون حرف «راء»

اجمالی در قرائت ورش در مورد حرف راء بدلش (علل) اسلقه عالم‌گردی) روش

بدان که: ورش هرگاه پیش از حرف راء مفتوح، حرکت کسره لازمه (اصلی) یا حرف ساکنی که پیش از آن کسره است یا حرف یاء ساکن آمده باشد – چه به حرف راء تنوین ملحق شده و چه نشده باشد – فتحه حرف راء را کمی به صورت بین اللفظین (تقلیل) اماله می‌کند.

كلماتی که پیش از حرف راء مفتوح آنها حرکت کسره لازمه (اصلی) است، مانند: «الآخره» و «باسره» و «ناصره» و «فاقره» و «تبصره» و «المدبرات» و «المعصبات» و «طهرا» و «سحرن» و «مدبرأ» و «صابرأ». و کلماتی که در بین راء مفتوح و کسره پیش از آنها حرف ساکن فاصله شده، مانند: «الشتر» و «السخر» و «الذکر» و «سدره» و «ذومرَه» و «لعيته». و کلماتی که پیش از حرف راء مفتوح آنها حرف یاء آمده اعم از این که حرف پیش از یاء مفتوح باشد و یا مكسور مانند: «الخيرات» و «خیران» و «الخیز» و «غیزَكم» و «المغيزات» و «الفقیر» و «خیرآ» و «بصیرآ» و «ندیرآ» و «خیرآ» و «طیرآ» و «ستیرآ».

ورش، قرائت خود را (نسبت به ترقیق و اماله راء مفتوح) در مورد راء مفتوح مقابل مكسور در دو کلمه «الصراط» و «صراط» هر کجا باشند نقض (و این دو کلمه را به تفحیم راء قرائت) کرده است. وی همچنین حرف راء مفتوح کلمات «الفراق» و «فراق بینی» و «الاشراق» و «اغراض» و «اغراضهم» و «مسدراً» و «إسزاراً» و «ضزاراً» و «فراراً» و «القرار» و «إنزهيم» و «إسرائيل» و «عمران» و «إزم ذات» و «إمز» و «ذكراً» و «سيّراً» و «وزرً» و «صهرً» و «ججزً» و «إصرهم» و «إضرأ» و «مضرً» و «قطرً» و «فطرت الله» و «وقراً» و آنچه را شبیه به اینها باشد، به دلیل وجود حرف استعلاه (پیش از راء مفتوح) و یا عجمی بودن کلمه (مانند ابراهیم و عمران و...) و یا تکرار حرف راء – چه مفتوح باشد و چه مضموم – در همه این کلمات

به فتح (و تفخیم) خالص خوانده است.

حکم راء مضموم باکسره و حرف یاء نیز (در مذهب ورش) مانند حکم راء مفتوح (به اماله و تقلیل راء) است، مانند کلمات: «یَسْرُون» و «مَنْذِرٌ» و «قَدِيرٌ» و «بَصِيرٌ» و «خَيْرٌ» و «ذِكْرٌ» و «بَكْرٌ». همچنین هیچ اختلافی در مورد فتح (و تفخیم) خالص فتح حرف راء هرگاه پیش از آن کسره غیر لازم (اصلی) باشد نیست. مانند کلمات: «بِرَسُولٍ» و «لِرَسُولٍ» و «بِرَشِيدٍ» و «لِرَبِّکَ» و «بِرَؤْسَکَمْ» و «لِرَقِيقَکَ»، ورش همین طور فتحه راء (اول) کلمه «بَشَرٌ» در سوره مرسلات (۷۷: ۳۲) را به دلیل مجرور بودن راء دوم اماله (تقلیل) کرده است، ولی فتحه راء (اول) کلمه «اولی الْضَّرَرِ» در سوره نساء (۶: ۹۵) را (با وجود مجرور بودن راء دوم) به دلیل وجود حرف ضاد پیش از آن به فتح (و تفخیم) خالص خوانده است؛ دیگران نیز همه کلماتی که پیش از این گذشت را به فتح (و تفخیم) خالص حرف راء خوانده‌اند.

فصل: هر راء مفتوح یا مضموم یا ساکنی که پیش از آن حرکت فتحه یا ضمه باشد – اعم از این که بین راء و دو حرکت پیش از آن حرف ساکنی فاصله شده یا نشده باشد – به اجماع همه قاریان تفخیم می‌گردد، مانند کلمات: «حَذَرَ المَوْتُ» و «بَرَدُونَ» و «بَرَدُوكَمْ» و «الْعَشَرَةُ» و «الْيَسِيرُ» و «مَرْجِعَكُمْ» و «كَبْسِيَهُ»، و به همین صورت (تفخیم) است، اگر پیش از راء ساکن حرکت کسره عارضی یا بعد از آن حرف استعلاه بیاید، مانند کلمات: «أَمِ ازْتَابُوا» و «بَيْنَيْ ازْ كَبْ معنا» و «إِزْصَادَا» و «جِزْصَادَا» و «فِزْقَهُ» و «قِرْطَاسُ»، ولی اگر کسره پیش از راء ساکن، اصلی و بعد از آن نیز حرف استعلاه واقع نشده باشد، روش همه قراء ترقیق راء ساکن است، مانند کلمات: «يَزِيهُ» و «شِرْعَهُ» و «فِرْعَوْنُ» و «الْإِزِيَهُ»، و همین طور است هر راء مکسور – چه کسره آن اصلی باشد و چه عارضی – که هنگام وصل (بین قراء) هیچ اختلافی در ترقیق آن نیست، اما اگر راء مکسور در آخر کلمه واقع شده و کسره آن نیز اصلی باشد در هنگام وقف حکمی جداگانه دارد که آن را بعد از این بیان می‌کنیم. ان شاء الله تعالى.

فصل: اما وقف بر راء مفتوح یا مضموم یا ساکنی که در آخر کلمه باشد مانند (حکم تفخیم یا ترقیق آن در هنگام) وصل است، چنانچه اگر حرف راء را هنگام وصل ترقیق نمایی، در وقف نیز ترقیق می‌شود و اگر تفخیم نمایی، در وقف نیز تفخیم می‌شود؛ اعم از این که به وسیله وقف به روم و یا اشمام به حرکت ضمه (حرف راء مضموم) اشاره شود یا اشاره نشود. البته (وقف به روم و اشمام تنها) زمانی است که پیش از راء حرکت کسره یا حرف یاء تباشد؛ که در این صورت بنابر قرائت دیگران – به جز ورش – فقط وقف به روم با تفخیم حرف راء و در مذهب ورش فقط وقف به روم با ترقیق حرف راء انجام می‌گیرد، پس بنابر هر دو صورت (در قرائت ورش) اگر حرکت راء را در وقف، روم نمایی، حرف راء را ترقیق می‌کنی و اگر حرکت راء را در وقف، ساکن نمایی – مدامی که پیش از راء، حرکت کسره یا حرف یاء ساکن نباشد – آن را تفخیم

می‌کنی؛ پس کلمات: «مُنْهَمِر» و «نَذِير» و یا فتحه اماله (تقلیل) شده حرف راء کلمه «بَشَّرَ» در قرائت ورش را در هر دو حالت (وقف به روم یا اسکان) ترقیق می‌کنی. و بالله التوفیق.

۱۰۷

ریشه تئاتری و پیش از آن ملک سفیر و نویسنده و مترجم ادب فارسی و عرب و ادب اسلامی بود. همچنان که مسلمان سوی ساله
تئاتری خانی و سپاهی رئیس اول اتحادیه هنرمندان ایران است.

فصل بیستم

روش قاریان هفتگانه در بیان «لام»

لام‌ها:

بدان که: ورش حرف لام را هرگاه مفتوح و پیش از آن (یکی از) سه حرف: «صاد یا ظاء یا طاء» مفتوح یا ساکن باشد، تغليظ می‌کند. پس صاد مانند کلمات «الصلوٰه» و «مُصَلَّی» و «قَيْضَلَب» و «فَصَلَّی» و ظاء مانند کلمات «و اذا أَخْلَمْ» و «يُظَلِّمُونَ» و «بِظَلَّامٍ» و طاء مانند کلمات: «الطَّلَاقُ» و «مَعْطَلَهُ» و «بَطَلَّ» و چنانچه حرف لام با صاد در کلمه‌ای در انتهای آیه آن سوره‌هایی باشد که انتهای همه آیات آنها به حرف یاء ختم شده، مانند: «و لَا صَلَّی» و «فَصَلَّی» هر دو وجه تغليظ و ترقیق لام محتمل و جایز است ولی ترقیق به قیاس نزدیکتر است، زیرا (با ترقیق این کلمات همه آیات این سوره‌ها (به دنبال هم) به طور یکنواخت و همسان می‌آید. همچنین اگر حرف لام (مفتوح) در آخر کلمه و پیش از آن یکی از این سه حرف باشد، هنگام وقف براین کلمات هر دووجه تغлиظ و ترقیق محتمل و جایز است، ولی تغليظ نظر به وصل آنها (که تغليظ می‌شوند) به قیاس نزدیکتر است.

دیگران نیز این لام را – هرکجا باشد – به فتح (و ترقیق) و بدون اشباع (تغليظ) خوانده‌اند، اما در مورد تغليظ لام از اسم (الله) عزو جل با حرکت فتحه و ضمه (پیش از آن) در کلمات «قال الله» و «رَسُّل الله» و «قَاتُلُوا اللَّهَمَّ» و بر ترقیق آن با حرکت کسره (پیش از آن) به هنگام وصل در کلمات «بِسْمِ اللَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «قُلِ اللَّهُمَّ» اجماع و اتفاق نظر دارند و همین طور در مورد ترقیق لامات دیگر، غیر از آنچه بیان شد – چه متحرک باشند و چه ساکن – در میان قاریان هیچ اختلافی نیست. و بالله التوفيق.

وَتَسْبِيحُ الْمَحْكُومِ

«وَكَلَّا» نَبِيُّهُ حَذَّرَتْهُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ

أَنَّهُ مُكْرِمٌ

لِيَ حَذَّرَهُ مُكْرِمُهُ لِيَ عَلِمَهُ مُكْرِمُهُ عَنْهُ (بَارِئِي) أَنَّهُ يَا شَيْءَ عَوْنَاطَفَهُ عَلَيْهِ لِيَ كُلَّا يُؤْمِنُ بِهِ مُكْرِمُهُ
عَنْهُ مُكْرِمُهُ (رَبِّهِ) «مُكْرِمُهُ» وَمُكْرِمُهُ (رَبِّهِ) «مُكْرِمُهُ» تَلْمِيذُهُ مُكْرِمُهُ الْمَهْدِيُّ مُكْرِمُهُ مُكْرِمُهُ
مُكْرِمُهُ وَعَلِيُّهُ مُكْرِمُهُ مُكْرِمُهُ وَعَلِيُّهُ مُكْرِمُهُ تَلْمِيذُهُ مُكْرِمُهُ الْمَهْدِيُّ وَعَلِيُّهُ مُكْرِمُهُ مُكْرِمُهُ
مُكْرِمُهُ مُكْرِمُهُ هُولَى أَنَّهُ يَا مُكْرِمُهُ رَبِّهِ مُكْرِمُهُ بَنْ أَنَّهُ يَا رَبِّهِ مُكْرِمُهُ رَبِّهِ مُكْرِمُهُ مُكْرِمُهُ
يَا رَبِّيَّةِ رَبِّيَّةِ رَبِّيَّةِ رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ
وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ
وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ
وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ
وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ وَلَا رَبِّيَّةِ

لِيَ حَذَّرَهُ لِمَكْرِمُهُ مُكْرِمُهُ (الْمُهْلِكَة) وَلِبَشَنِ يَهُودَ (رَقْبَةَ يَهُود) وَلِتَمَّادِيَّةِ يَهُودَ لِمَكْرِمُهُ مُكْرِمُهُ
لِيَ حَذَّرَهُ مُكْرِمُهُ مُكْرِمُهُ تَلْمِيذُهُ (أَنَّهُ يَا شَيْءَ) فَمَمَّا يُفْعَلُهُ تَلْمِيذُهُ لِيَ رَبِّهِ يَهُودَ (فَلَمَّا يَهُودَ لِمَكْرِمُهُ
لِيَ حَذَّرَهُ مُكْرِمُهُ تَلْمِيذُهُ يَهُودَ مُكْرِمُهُ (أَنَّهُ يَا شَيْءَ) فَمَمَّا يُفْعَلُهُ لِيَ رَبِّهِ يَهُودَ (فَلَمَّا يَهُودَ لِمَكْرِمُهُ
لِيَ حَذَّرَهُ مُكْرِمُهُ تَلْمِيذُهُ يَهُودَ مُكْرِمُهُ (أَنَّهُ يَا شَيْءَ) فَمَمَّا يُفْعَلُهُ لِيَ رَبِّهِ يَهُودَ لِمَكْرِمُهُ
لِيَ حَذَّرَهُ مُكْرِمُهُ تَلْمِيذُهُ يَهُودَ مُكْرِمُهُ (أَنَّهُ يَا شَيْءَ) فَمَمَّا يُفْعَلُهُ لِيَ رَبِّهِ يَهُودَ لِمَكْرِمُهُ

نیز استثنایه (جتنی به بستانه) و بجهت تغییر سیممه در آن ممکن است تغییر نداشته باشد (با این نسبت
چنانچه نوادره ایشان را عالی انتخاب کرده اند) همان‌طور و شغلی (بازیم) نوادره ایشان را ممکن نمایند که این آنها
جذبه (بزرگ‌تر) شاید، تسلیمان را بتوانند (ولئن‌هی این مشغله بروزیم) با این مشغله این علاوه بر این ممکن است تغییر
مشیسه ایم (و لعنه ایشان را بقیه علاوه شنید) «له تسبیه بجهت رسیده و عجیشیه را لایحه نیافرود (رسیده
حقیقت‌های املاک) مستحب تسبیه باشیم» (با این طبقه تسبیه ایشان را بجهت رسیده و عجیشیه را لایحه نیافرود (رسیده

فصل بیست و یکم

وقف بر آخر کلمات

ذکر وقف بر آخر کلمات

بدان که: از عادات قاریان است که بر آخر کلماتی که در وصل متحرک‌اند فقط به سکون وقف می‌کنند، زیرا
آن (وقف به سکون) اصل است، ولی روایت از کوفیون و ابو عمرو در مورد وقف بر این کلمات (که وصل
متحرک‌اند) با اشاره به حرکت آنها وارد شده – چه این حرکت اعرابی و چه بنایی (غیر قابل تغییر) باشد –
اشارة نیز به دو وجه روم و اشمام است، اما از دیگران در این مورد چیزی نیامده، در حالی که پسندیده‌تر در
نزد بیشتر استادان ما این است که در قراحت ایشان با اشاره (به حرکت این کلمات) وقف کرده نشود؛ به
جهت آن خصوصیتی که در این نوع وقف از نمودار شدن (حرکت حرف موقوف علیها) وجود دارد.
اما حقیقت روم: ضعیف نمودن صدایت هنگام ادای حرکت است، به طوری که بیشتر صدای حرکت به
این نحو از بین برود و فقط صوتی خفی از آن شنیده شود که هر نایینایی به وسیله حسن‌شناوی خود، آن
(صدای خفی) را درک نماید.

اما حقیقت اشمام: جمع کردن لبها (به طرف جلو) بعد از ساکن کردن حرف است، به طوری که نایینایی
آن را درک نمی‌کند، زیرا فقط به وسیله دیدن با چشم می‌توان به آن پی برد، چون اشمام اشاره نمودن به
حرکت حرف به وسیله عضو (لب) است.

اما روم در نزد قاریان در حرکت رفع و ضم و جر و کسر است، در حالی که ایشان روم را در نصب و فتح
به دلیل خفت این دو حرکت به کار نبرده‌اند و اشمام تنها در رفع و ضم است و قول مادر (این مورد که) رفع
و ضم و جر و کسر و نصب و فتح (را دو به دو با هم بیان کردیم) آن بود که می‌خواستیم به این وسیله هم
حرکت اعرابی که قابل انتقال است و هم حرکت بنایی که لازم و ثابت است را آورده باشیم.

فصل: اما در مورد حرکت عارضی و همچنین حرکت میم جمع (مانند: کم، هم، انت) در قرائت کسانی که آن را بنا بر اصل کلمه ضممه داده‌اند (چون ابن‌کثیر و قالون به اختلاف از او و ورش) اشاره به این دونوع حرکت – نه به روم و نه به اشمام – جایز نمی‌باشد، زیرا هنگام وقف بر این کلمات، حرکت (عارضی و میم جمع) از اصل زایل می‌شود و همین طور است ها، تأثیث که نه روم می‌شود و نه اشمام، زیرا همیشه (هنگام وقف) ساکن است و برای او بهره‌ای از حرکت نیست. وبالله التوفيق.

جواب تفسیر مقدمه

تلخان خواهی و ساقعه

تلخان خواهی و ساقعه

این متن‌گذاری ساقعه را که بر لفظ متألفه معمول است (ساقعه همان‌که با آن مترادف نباشد) با عنوان «ساقعه هم» تبلیغ نماید و ساقعه علی‌جهت این پیشنهاد را در پیش‌نیافریدن این متن‌گذاری رایج می‌نماید. این متن‌گذاری (پیش‌نیافریدن) را از مفهوم روابط اشتغالی (نیازی) نباید فهم کرد بلکه علی‌جهت این متن‌گذاری از این مفهوم جدا شده است. این متن‌گذاری می‌تواند از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (تلخان خواهی) را تبلیغ نماید و این‌جا از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (ساقعه) را تبلیغ نماید. این متن‌گذاری از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (تلخان خواهی) را تبلیغ نماید و این‌جا از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (ساقعه) را تبلیغ نماید. این متن‌گذاری از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (تلخان خواهی) را تبلیغ نماید و این‌جا از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (ساقعه) را تبلیغ نماید.

لیکن در حقیقت متألفه معمولی (تلخان خواهی) و متألفه معمولی (ساقعه) متفاوت هستند. متألفه معمولی (تلخان خواهی) را اشاره کنندن به مفهوم متألفه معمولی (ساقعه) نمی‌کنند بلکه اشاره کنندن به مفهوم متألفه معمولی (ساقعه) را از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (تلخان خواهی) را تبلیغ نمایند می‌دانند.

ویراسته این پیش‌نیافریدن این‌جا از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (تلخان خواهی) را تبلیغ نمایند (که این‌جا نیافریدن آن‌ها را از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (ساقعه) را تبلیغ نمایند) می‌دانند. ویراسته این‌جا از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (تلخان خواهی) را تبلیغ نمایند (که این‌جا نیافریدن آن‌ها را از این‌جا که مفهوم متألفه معمولی (ساقعه) را تبلیغ نمایند) می‌دانند.

و مطالعه کتاب و مطالعه اسناد و مطالعه اسناد عربی (متون عربی) (انداخته شده در عربی) توان پایلر و مطالعه مطالعه رفع (مکثون نشود) مطالعه رفع امهه برین لغتیه و مطالعه سطوح (ترکیه) (۸۷: ۱۰۹) «بیست و دوم آنچه فوج (۴۶: ۸۷) و کافیه با اینها مطالعه بخواهیم که در این مطالعه نهایت مطالعه باشد (نه مطالعه بخواهیم که در این مطالعه نهایت مطالعه باشد)» و مطالعه اسناد عربی (نه مطالعه باشند) و مطالعه برین لغتیه

فصل بیست و دوم

فوج (مطالعه باشند) و مطالعه مطالعه سطوح (له) و مطالعه ها (له) و مطالعه سطوح (بسطه) رفع مطالعه

وقف بر رسم الخط

فرجه (مطالعه باشند) و مطالعه مطالعه سطوح (له) سلطان عربی لغتیه (له) سلطان عربی مطالعه

وقف بر رسم الخط

بدان که: نزد ما از نافع و ابو عمرو و کوفیون روایت به طور ثابت است که ایشان بر رسم الخط (مصحف) وقف

می گردند، ولی در این مورد از ابن کثیر و ابن عامر نزد ما چیزی که روایت شده باشد وجود ندارد، اما اختیار

پیشوایان ما در مورد روش قرائت این دو نفر نیز وقف بر رسم الخط (مصحف) است، مانند کسانی که از

ایشان در این مورد روایت به طور ثابت است، در موضعی نیز از همه اینها در وقف بر رسم الخط اختلاف

وارد شده که - ان شاء الله - [من نگارنده] آنها را بر سبیل ایجاز بیان می کنم: *ساخته شده*

از این جمله هر هاء ثانیشی است که در مصاحف عثمانی بنابر اصل (نگارش حرف تاء در حروف الفباء) با

تاء کتابت شده، مانند: «نعمت» و «رحمت» و «شجوت» و «تمرت» و «جنت» و «کلمت» و «امرأة» و «عنایات» و «عایات»

و «عایات» و «ابنات»، که کسانی و ابو عمر و آنها را به شکل هاء (نعمه، رحمه، شجره...) وقف می گردد، در

حالی که این (نوع وقف) قیاس قرائت ابن کثیر است، زیرا حسن بن حباب از بزی در مورد وقف بر کلمه:

«تمرت مِنْ أَكْمَامِهَا» (۴۱: ۴۷) پرسید و او جواب داد به شکل هاء (ثمره) وقف می گردد.

کسانی نیز بر کلمه: «مُرْضَاتٍ» - هر کجا باشد - و بر کلمات: «اللَّاتِ وَ الْعَزِيزِ» و «ذاتَ يَمْهَجَةً» و «لَاتَ

حَيَّنَ» و «هَيَهَاتٌ» و به شکل هاء وقف کرده و بزی تنها در کلمه «هیهات هیهات» از او پیروی و هر دو کلمه

را به شکل هاء وقف کرده است. و ابن کثیر و ابن عامر بر کلمه «يَأْتَتْ» - هر کجا باشد - به شکل هاء (یا به)

وقف کرده و دیگران، همه این موضع را به پیروی از خط مصحف با تاء (کشیده و ساکن) وقف کرده اند.

ابو عمر و بنا بر روایت پسر یزیدی از او بر کلمه: «وَكَائِنُ» در همه قرآن به یاء (و کائی) و دیگران به نون

وقف کرده اند و کسانی بنا بر روایت دوری و دیگران بر کلمه «و یکانه» و «و یکان الله» (۲۸: ۸۲) به حرف یاء

(وی) به طوری که از (کَانَ وَكَانَهُ) جدا گردیده وقف کرده، ولی از ابو عمر روایت شده که او بر حرف کاف (و یک) وقف کرده و دیگران بر همه این دو کلمه (و یکان و یکانه) وقف کرده‌اند، همچنین ابو عمر بنابر روایت ابی عبدالرحمن از پدرش از او بر کلمه «فَمَا لِهُؤْلَاءِ» (۷۸: ۴) و «مَا لِهُذَا الْكِتَبِ» (۱۸: ۴۹) و «مَا لِهُذَا الرَّسُولُ» (۲۵: ۷) و «فَمَا لِلَّذِينَ كَفَرُوا» (۳۶: ۷۰) در هر چهار مورد بر حرف (ما) بدون لام وقف کرده و در این مورد از کسانی اختلاف است، به طوری که از او هم وقف بر «ما» و هم بر «لام» هر دو روایت شده است و دیگران بر حرف لام (مال) در حالی که از (هذا) جدا شده وقف کرده‌اند.

همچنین حمزه و کسانی بر کلمه: «أَيّْاً مَا تَذَغُوا» (۱۷) را برابر «أَيّْاً» و بدون «مَا» و بر الف عوض از تنوین (نصب) وقف کرده، در حالی که دیگران بر «ما» وقف کرده‌اند. ابو عمرو و کسانی نیز بر کلمه «أَيّْاً المُؤْمِنُونَ» در سوره نور (۲۴) و «يَأَيُّهَا السَّاحِرُونَ» در زخرف (۴۳) و «أَيّْهَا الْقَلَانَ» در رحمن (۵۵) در هر سه مورد به الف (ایها) و دیگران بدون الف (ایه) وقف کرده‌اند، همین طور کسانی به تنهایی بر کلمه: «وَادِي النَّمَلُ» (۲۷) به یاء (وادی) و دیگران بدون یاء (واد) وقف کرده‌اند. آنچه از این باب باقیمانده (و در اینجا بیان نشد) کلماتی است که در جای خود می‌آید: ان شاء الله تعالى.

فصل: بزی نیز در مورد اضافه کردن هاء سکت در وقف بر «ما» هرگاه استفهامیه و پیش از آن حرف جر باشد منفرد است، به طوری که او کلمات: «فَلِمَ تَقْتُلُونَ» و «لِمَ تَقُولُونَ» و «فِيمَ أَنْتَ» و «مِمَّ خَلَقَ» و «فِيمَ تَبْشِّرُونَ» و «بِمَ يَرْجِعُ» و «عَمَّ يَسْأَلُونَ» را به شکل «فلمه» و «فيمه» و «ممه» و «بمه» و «عمه» وقف می‌کند، ولی دیگران بر حرف میم در حالی که ساکن است (مانند: فلم، فيم، مم، فيم، بم، عم) وقف

فصل بیست و سوم

قرائت حمزه در سکت

قرائت حمزه در سکت بر حرف ساکن پیش از همزه

بدان که: حمزه بنابر روایت خلف بر حرف ساکن، مشروط بر این که در آخر کلمه واقع شده واز حروف مذکور نباشد و بعد از آن حرف همزه باید بدون این که قرائتش را قطع نماید به منظور بیان (دقیق و ادای صحیح) همزه با سکته لطیفی (زمانی کوتاه) سکوت می‌کند. و آن مانند کلمات: «مَنْ ظَاهِنٌ» و «هَلْ أَتَيْكَ» و «عَلَيْهِمْ عَانِدُرَتِهِمْ أَمْ» و «تَبَا أَبْنَى ءَادَمُ» و «خَلَوَا إِلَى شَيْطَانِهِمْ» و «قَدْ أَفْلَحَ» و «مَنْ شَاءَ إِذَا» و «خَامِيَةً أَهْيَكُمْ» (۱۰:۱۱ و ۱۰:۲) است. همچنین کلمات: «الآخره» و «الأرض» و «الأزفة» و «الآن» (که حرف ساکن، لام تعریف ال است) زیرا هر کدام از این کلمات به منزله دو کلمه است (هرچند که در صورت ظاهر هر یک کلمه می‌باشد، ولی نزد قاریان حرف ال و مدخلوں آن در حکم انصفال است). ولی اگر حرف ساکن و همزه با هم در یک کلمه باشند، حمزه بر آن ساکن سکوت نکرده است، مگر در اصلی که (از او) شایع است و آن تنها لفظ «شَيْءٌ» و «شَيْئًا» است. ابو عمرو (نگارنده) می‌گوید: و من بر ابوالحسن در هر دو روایت بر لام (ساکن) تعریف (ال) و بر لفظ «شَيْءٌ» و «شَيْئًا» – هر کجا باشند – به سکوت (بر حرف ساکن) خوانده‌ام، در حالی که دیگران (در همه آنچه گذشت) بدون سکت و با وصل حرف ساکن به همزه خوانده‌اند. قراثت ورش نیز (در مورد نقل حرکت همزه در این گونه کلمات) پیش از این بیان شد. و بالله التوفیق.

٦٣٥) مفهوم تخطي

مفهوم تخطي

مفهوم تخطي (skip) يشير إلى إهمال بعض المحتوى.

مفهوم تخطي (skip) هو مفهوم يشير إلى إهمال بعض المحتوى، وهو مفهوم متصل بـ (skip) في برمجيات بسيطة مثل (Basic)، حيث يتم إهمال المحتوى بين علامات تخطي (skip)، حيث يتم إهمال المحتوى بين علامات تخطي (skip).
في برمجيات بسيطة مثل (Basic)، حيث يتم إهمال المحتوى بين علامات تخطي (skip)، حيث يتم إهمال المحتوى بين علامات تخطي (skip).
في برمجيات بسيطة مثل (Basic)، حيث يتم إهمال المحتوى بين علامات تخطي (skip).
في برمجيات بسيطة مثل (Basic)، حيث يتم إهمال المحتوى بين علامات تخطي (skip).
في برمجيات بسيطة مثل (Basic)، حيث يتم إهمال المحتوى بين علامات تخطي (skip).

۱۶۵) از اینکه قلات بهم نمی‌رسد و ممکن است تا همچنان (۷۷: ۷۷) بگذاریم که در پی
زیده قلات (۷۷: ۷۷) نمی‌خواهد من آنچه را که از (۷۷: ۷۷) لست (۷۷: ۷۸) ممکن است باشد (۷۷: ۷۸)
در پیش از جملای عطفه (غلای ۸۷: ۸۷) بحثه قریب به روشی در لسته با این معانی داشت که در مکالمه اینها
تساوی اینها با اشخاصی مانند هست.

غلای ۷۷: ۷۷) اینها فیض می‌باشند و اینها آنکه لسته (۷۷: ۷۰) سلسله قریب به روشی در پیش از

غلای ۷۷: ۷۹) اینها می‌توانند ممکن است باشد (آنکه اینها) این اینها ممکن است باشد (آنکه اینها) اینها

فصل بیست و چهارم

روش قاریان هفتگانه در فتح و سکون یاء اضافه

روش قاریان هفتگانه در مورد فتح و سکون «یاء‌های» اضافی

بدان که: موارد اختلاف در این باب ۲۱۴ یاء است که از این تعداد ۹۶ یاء نزد همزه مفتوح و ۵۲ یاء نزد همزه
همزه مكسور و ۱۰ یاء نزد همزه مضموم و ۱۶ یاء نزد همزه وصل بالام تعریف (ال) و ۷ یاء نزد همزه وصل
بدون لام تعریف و ۳۰ یاء نزد دیگر حروف الفباء است و ما به زودی آنچه در سوره‌ها آمده با ذکر اختلاف
[قراء در] هر کدام، مشروحًا بیان می‌کنیم و در این باب اصول (قرائت) قاریان را به طور اجمال باز می‌گوییم
و آنچه که در قرائت ایشان شاذ و نادر است متذکر می‌شویم تا (این اصول) مجملًا حفظ کرده شده و موارد
دیگر از این گونه کلمات که هر یک به طور جداگانه (در قرآن) وارد شده بر آنها قیاس شود.

فصل: بدان هر یا بی که بعد از آن همزه مفتوح آمده باشد، مانند کلمات: «إِنِّي أَعْلَمُ» و «إِنِّي أَخْلَقُ» و
«لِي أَنْ أَقُولُ» هر کجا باشند - حر میان و ابوعمر و فتحه می‌دهند و این کثیر به تنها سه حرف یاء را در
سوره بقره (۲: ۱۵۲) در کلمه «فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» در سوره غافر کلمه: «ذَرْوَنِي أَقْتَلُ» و «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ
لَكُمْ» (۴: ۲۶ و ۶۰) به فتح یاء خوانده و اصل (قرائت) خود را در هر دو روایتش (قنبیل و بزی) در ده جا
نقض و حرف یاء را در آنها ساکن کرده است که عبارتند از سوره آل عمران (۳: ۴۱) و مریم (۱۹: ۱) در
کلمه «اجْعَلْ لِي ءَايَةً» و در هود (۳: ۷۸) کلمه «فِي ضَيْفِي الَّيْسَ» و در یوسف (۱۲: ۳۶) کلمه «إِنِّي أَرَيْنِي»
در دو جا، یعنی یاء کلمه (انی) بدون (ارنی) و کلمه «خَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي» (۱۲: ۸۰) یعنی یاء کلمه (لی) و
«سَبِيلِي أَدْعُوا» (۱۲: ۱۰۸) و در کهف (۱۸: ۱۰۲) کلمه «مِنْ دُونِي أَوْلِيَاء» و در طه (۲۰: ۲۶) کلمه «وَ
يَسِيرَلِي أَمْرِي» و در نمل (۷۲: ۴۰) کلمه «الِّيَسِيرَلِي ءَاشْكَرُ». قنبیل به نقل از ابن‌کثیر، هفت موضع به اینها افزوده و حرف یاء را در آنها نیز ساکن کرده که عبارتند از:

سورة هود (۱۱: ۲۹) و احقاف (۴۶: ۲۳) کلمه «وَلَكُنِي أَزِيْكُم» و در سورة هود، کلمه «فَطَرَنِي أَفَلَا» (۱۱: ۵۱) و کلمه «إِنِي أَرِيْكُم» (۱۱: ۸۴) و در نمل (۲۷: ۱۹) کلمه «أَوْزَعْنِي أَنْ» و در زخرف (۴۳: ۵۱) کلمه «مِنْ تَحْتِي أَفَلَا» در حالی که ابورييعه از قنبل و بزی در سورة قصص (۲۸: ۷۸) کلمه «عِنْدِي أَوْلَمْ» را هم به سکون یاء روایت کرده است.

همچنین نافع در سورة یوسف (۱۰: ۸) کلمه «هَذِهِ سَبَبِيَّيِ آذُعُوا» و در سورة نمل (۴۰: ۲۷) کلمه «لِبَلُونِي ءَاشَكُرْ» را به فتح دو یاء (سبیلی) و (لبلونی) خوانده. ورش از او کلمه «أَوْزَعْنِي» (۱۹: ۲۷) و (۴۶: ۴۶) را در هر دو سوره به فتح یاء و قالون در هر دو به سکون یاء روایت کرده‌اند. لیست متن
ابوعمره نیز اصل (قرائت) خود را در نه جانقض و حرف یاء را ساکن کرده است؛ در سورة هود (۱۱: ۱۱) کلمه «فَطَرَنِي أَفَلَا» و در یوسف کلمه «لَيَحْرَثُنِي أَنْ» (۱۳: ۱۲) و «سَبَبِيَّيِ آذُعُوا» (۱۰: ۸) و در طه (۲۰: ۱۲۵) کلمه «لِمَ حَشَرْتُنِي أَعْمَى» و در نمل کلمه «أَوْزَعْنِي أَنْ» (۱۹: ۲۷) و کلمه «لِبَلُونِي ءَاشَكُرْ» (۲۷: ۴۰) و در زمر (۳۹: ۶۴) کلمه «تَأْمُرُونِي أَغْبَدْ» و در احقاف کلمه «أَوْزَعْنِي أَنْ» (۱۵: ۴۶) و «أَتَعْدَادِنِي أَنْ» (۱۷: ۴۶).

وابن عامر در هر روایتش حرف یاء را در هشت کلمه فتحه داده، از آنهاست: «لَقَلَّى» هر کجا باشد و در سورة توبه (۹: ۸۳) کلمه «مَعِيْ أَبَدًا» و در ملک (۲۸: ۶۷) تنها کلمه «وَمَنْ مَعِيْ أَوْ رَحْمَنَا» و ابن ذکوان از او در سورة هود (۱۱: ۹۲) کلمه «أَرَهْطَلِي أَعَرَّ» و هشام از او در سورة غافر (۴۰: ۴۱) کلمه «مَالِيْ آذُعُوكُمْ» رانیز اضافه کرده‌اند. همچنین حفص در دو مورد حرف یاء را در سورة توبه (۹: ۸۳) و ملک (۲۸: ۶۷) تنها در کلمه «معی» فتحه داده است، در حالی که دیگران حرف یاء را در این کلمات در همه قرآن ساکن می‌کنند.

فصل: هر یا بی که بعد از آن همزه مكسور آمده باشد، مانند کلمات: «مَنِيْ إِلَّا» و «مَنِيْ إِنْكَ» و «يَدِيْ إِلَيْكَ» و «رَبِّيْ إِلَيْ صِرَاطَ» را، نافع وابوعمره در همه قرآن فتحه می‌دهند و نافع به تنها بیرون ابوعمره در هشت جا در سورة آل عمران (۳: ۵۲) و صرف (۱۴: ۶۱) کلمه «مَنْ آنْضَارِي إِلَى اللَّهِ» و در حجر (۱۵: ۷۱) کلمه «بَنَاتِيْ إِنْ كُنْتُمْ» و در کهف (۱۸: ۶۹) و قصص (۲۸: ۲۷) و صفات (۳۷: ۳۷) کلمه «سَتَجَدُنِيْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» و در شعراء (۲۵: ۲۶) کلمه «يَعْتَادِيْ إِنْكُمْ» و در صاد (۳۸: ۳۸) کلمه «لَعْنَتِيْ إِلَيْ» را به فتح یاء خوانده و ورش از او در سورة یوسف (۱۰: ۱۲) کلمه «وَبَيْنَ إِخْوَتِيْ إِنْ» را نیز اضافه (و به فتح یاء قرائت) کرده است. اما ابن کثیر از این جمله تنها دو یاء را در سورة یوسف (۳۸: ۳۸) در کلمه «إِبَاءِيْ إِبْرَاهِيمَ» و در نوح (۷: ۶) در کلمه «دُعَاءِيْ إِلَّا» فتحه داده است، همچنین ابن عامر فقط پانزده یاء را فتحه داده که از آنهاست، کلمه «أَبَرِيْ إِلَّا» هر کجا باشد و در سورة مائدہ (۵: ۱۱۶) کلمه «أَمَّيْ إِلَهِنِ» و در هود (۱۱: ۸۸) کلمه «وَمَا تَوْفِيقِيْ إِلَّا» و در یوسف (۱۲: ۳۸) و مجادله (۲۱: ۵۸) کلمه «وَرَسُلِيْ إِنْ اللَّهِ» و در نوح (۶: ۷۱)

کلمه «دُعَاءِ إِلَّا»، ولی حفص تنها یاء کلمه «أَجْرِي إِلَّا» را هر کجا باشد و در سوره مائدہ کلمه «يَدِيَ إِلَيْكَ» (۲۸) و کلمه «أَمْتَ إِلَهِيْنِ» (۵: ۱۱۶) را فتحه داده و دیگران حرف یاء را در همه قرآن (هرگاه قبل از همزه مکسور باشد) ساکن می کنند.

فصل: و هر یایی که بعد از آن همزه مضموم آمده باشد، مانند کلمات: «إِنِّي أَعْيُدُهَا بَكَ» و «إِنِّي أَمِيزُهُ» و نظاییر آنها را، نافع هر کجای قرآن باشند فتحه می دهد و دیگران آن را ساکن می کنند.

فصل: و هر یایی که بعد از الف و لام وصل (ال تعريف) باشد مانند کلمات: «رَبِّيَ الَّذِي» و «عَاتِيَنِي الْكِتَبُ» و «عَبَادِي الصَّالِحُونُ» و نظاییر آنها را، حمزه هر کجا باشند ساکن می کند و کسانی بر ساکن کردن آنها در سه موضع از سوره ابراهیم (۱۴: ۳۱) کلمه «قُلْ لِعَبَادِي الَّذِينَ» و عنکبوت (۵۶: ۲۹) و زمر (۳۹: ۵۳) کلمه «يَعْبَادِي الَّذِينَ» و ابو عمرو در دو جا از سوره عنکبوت و زمر از او پیروی کرده اند. همچنین ابن عامر تنها در دو موضع از سوره اعراف (۷: ۱۴۶) کلمه «عَنْ إِيمَانِ الَّذِينَ» و ابراهیم (۱۴: ۳۱) کلمه «قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ» و حفص در یک موضع از سوره بقره (۲: ۱۲۴) کلمه «عَفْهَدِي الْفَالَّمِينَ» از او پیروی کرده اند. در حالی که دیگران حرف یاء این گونه کلمات را – هر کجا باشند – فتحه داده اند. ابو شعیب (دوری) نیز به تنها در سوره زمر (۳۹: ۱۷) کلمه «فَبِشِّرْ عَبَادِي الَّذِينَ» را به فتح یاء و اثبات آن در وقف و دیگران به حذف یاء در هر دو حالت وصل و وقف قرائت کرده اند. اختلاف در مورد حرف یاء کلمه: «فَمَا عَاتِيَنِي اللَّهُ» (۳۶: ۲۷) نیز در موضع خود می آید ان شاء الله. همه قراء در سه اصل شایع در همه قرآن و نه «عَاتِيَنِي اللَّهُ» است و بعد از آن در اعراف کلمه «بَيْنَ الْأَعْدَادِ» (۷: ۱۵۰) و «وَمَا مَسَّنِي السُّوءُ» (۷: ۱۸۸) و «بَلَغَنِي الْكَبِيرُ» است و بعد از آن در اعراف کلمه «بَيْنَ الْأَعْدَادِ» (۷: ۱۵۰) و «وَمَا مَسَّنِي السُّوءُ» (۷: ۱۸۸) و «إِنْ وَلِيَنِي اللَّهُ» (۹۶: ۱۹) و در حجر (۱۵: ۵۴) کلمه «مَسَّنِي الْكَبِيرُ» (س: ۱۵: ۵۴) و در سباء (۳۴: ۲۷) کلمه «أَزَوْنِي الَّذِينَ» و در مؤمن کلمه «رَبِّيَ اللَّهُ» (۴۰: ۲۸) و «قَدْ جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ» (۴۰: ۶۶) و در تحریم (۳: ۶۶) کلمه «تَبَأْنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» است.

فصل: هر یایی که بعد از آن الف تنها (همزه وصل) باشد، مانند کلمات: «إِنِّي اضْطَفَيْتُكَ» و «أَخِي اشَدَّدُ» را، نافع از آنها حرف یاء را تنها در سه کلمه: «إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ» (۷: ۱۴۴) و «أَخِي اشَدَّدُ» (۲۰: ۳۰) و «يَلِيَتِنِي اتَّخَذْتُ» (۲۵: ۲۷) وابن کثیر در هر دو روایتش حرف یاء را تنها در کلمه «يَلِيَتِنِي اتَّخَذْتُ» و در روایت قنبل تنها در کلمه «يَلِيَتِنِي اتَّخَذْتُ» و در روایت قنبل تنها در کلمه «إِنْ قَوْمِي اتَّخَذُوا» (۲۵: ۳۰) ساکن کرده اند.

فصل: قرار گرفتن یاء نزد حروف دیگر الفباء، مانند کلمات: «بَيْتِي» و «وَجْهِي» و «مَمَاتِي» و «لِي» است

که نافع بنا بر هر دو روایتش حرف یاء را در این گونه کلمات در هفت کلمه «بیتی» در سوره بقره (۲: ۱۲۵) و حج (۲۲: ۲۶) و «وجهی» در آل عمران (۳: ۲۰) و انعام (۶: ۷۹) و «مماتی لله» در انعام (۶: ۱۶۳) و «مالی» در یس (۳: ۳۶) و «ولی دین» در کافرون (۶: ۱۰۹) فتحه می‌دهد و ورش از او چهار کلمه را اضافه کرده و حرف یاء را در آنها نیز فتحه داده که عبارتند از: در سوره بقره (س: ۲: ۱۸۶) کلمه «وَلَيُؤْمِنُوا بِي» و در طه (۲: ۱۸) کلمه «ولی فیها» و در شعراء (۱۱۸: ۱۲۶) کلمه «وَمِنْ عَيْنِي» و در خان (۴: ۲۱) کلمه «الی فاعتزِلُون».

ابن‌کثیر نیز در پنج مورد حرف یاء را فتحه داده در کلمه: «محیای» در انعام (۶: ۱۶۲) و «من وراء‌ی» در مریم (۵: ۱۹) و «مالی» در نمل (۷: ۲۷) و یس (۳: ۳۶) و «أَيْنِ شرکاءِي» در فصلت (س: ۴۱: ۴۷) و بتزی از او به اختلاف از وی کلمه «ولی دین» (۶: ۱۰۹) را اضافه کرده است. ابو عمرو نیز تنها دو یاء را در کلمه: «و محیای» (۱۶: ۱۲۶) و «مالی» در یس (۳: ۳۶) فتحه داده هم‌چنین ابن‌عامر بنا بر هر دو روایتش حرف یاء را در شش کلمه: «وجهی» در دو جا (۳: ۶ و ۲۰: ۶) و در انعام «صراطی» (۱۶: ۱۵۳) و «محیای» (۱۶: ۱۶۲) و در عنکبوت (۹: ۵۶) و «إِنْ أَوْضَى» و «مالی» در یس (۳: ۳۶) فتحه داده است و هشام از او کلمه «بیتی» را هر کجا باشد و «مالی» در نمل (۷: ۲۰) و «ولی دین» در کافرون (۶: ۱۰۹) را اضافه کرده است. حفص نیز یاء کلمات «بیتی» و «وجهی» و «معی» را در همه قرآن و «محیای» را در انعام (۶: ۱۶۲) و «الی» در ابراهیم و طه و نمل (۷: ۲۰) و یس (۳: ۳۶) و در دو جا از سوره ص (۳: ۲۲ و ۶۹) و در کافرون (۶: ۱۰۹) در هر هفت موضع فتحه داده و ابوبکر و کسانی تنها در سه کلمه «و محیای» (۶: ۶۲) و «الی» در نمل (۷: ۲۰) و یس (۳: ۳۶) و حمزه تنها در کلمه «و محیای» (۶: ۱۶۲) حرف یاء را فتحه داده‌اند. در حالی که حمزه در بین کلماتی که در این فصل حرف یاء آنها در میان قاریان مورد اختلاف بوده غیر از این کلمه را فتحه نداده است. و بالله التوفیق.

سخوار لایم تاله و ده هجده (۷۷:۹۱) و سیاهیاره و دلخواسته و مصلحه از آنون من اخوه ایشان و بسیار
کلیه دل سخیه زینه بجهله متساهمه لایه سخیه تلی ای ای در پایه ایشانه مصلحه (۷۷:۹۷) و ده هجده
کلیه دل سخیه زینه بجهله متساهمه ای
تلی ای
و متساهمه ای
مصلحه دل سخیه زینه بجهله متساهمه ای
فصل بیست و پنجم

روش قاریان هفتگانه در حذف یاء

مکالمه و متن ای
کلیه ذکر اصول (قرائات) ایشان در مورد «یاء»هایی که از رسم الخط حذف شده‌اند.

بدان که همه آنچه از این «یاء»ها در میان قاریان مورد اختلاف است فقط ۶۱ یاء است به طوری که:
نافع بنا بر روایت ورش، تنها در هنگام وصل در ۴۷ کلمه و بنا بر روایت قالون در ۲۰ کلمه به اثبات
حرف یاء قرائت کرده، در حالی که از قالون در دو کلمه «الثلاق» (۴۰:۱۵) و «الثناد» (۳۲:۴۰) در سوره
غافر اختلاف (به هر دو وجه اثبات و حذف یاء) است.
وابن کثیر بنا بر هر دو روایتش، در هر دو حالت وصل و وقف ۲۱ کلمه را به اثبات حرف یاء قرائت کرده،
در حالی که قبل و بزی ازا در ۶ کلمه: «وتقبل دُعَاء» در ابراهیم (۱۴:۴۰) و «يدع الداع» در قمر (۵۴:۶)
و «بالواد» (۸:۹) و «اکرمَن» (۱۵:۸۹) و «اهنَن» (۱۶:۸۹) در فجر اختلاف دارند به طوری که: بزی در این
پنج کلمه حرف یاء را در هر دو حالت وصل و وقف به اثبات و قبل به اختلاف از وی کلمه «بالواد» را تنها
هنگام وصل به اثبات و در چهار کلمه دیگر به حذف یاء قرائت کرده و این در حالی است که قبل کلمه «انه
من یتق» در یوسف (۱۲:۹۰) را در هر دو حالت وصل و وقف به اثبات و بزی در هر دو حال به حذف یاء
خوانده‌اند.

وابوعمره از این جمله تنها در ۳۰ کلمه به اثبات حرف یاء قرائت کرده و در کلمات «اکرمَن» (۱۵:۸۹) و
«اهنَن» (۱۶:۸۹) هر دو وجه (حذف و اثبات یاء) را اختیار کرده، در حالی که آنچه از وی در مورد قرائت
این دو کلمه اخذ شده به حذف یاء است زیرا این دو کلمه در سر آیه قرار دارند.
و کسانی از این جمله هنگام وصل تنها در دو کلمه «یوم یأتِ» در هود (۱۱:۵) و «ما گئنا نَبْغَ» در
کهف (۶۴:۱۸) به اثبات حرف یاء قرائت کرده است.

و حمزه هنگام وصل، تنها در کلمه «و تَقْبِيلُ دُعَاء» در ابراهیم (۱۴: ۴۰) و در هر دو حالت وصل و وقف در سوره نمل (۳۶: ۲۷) در کلمه «أَتَمْدُونَ» به اثبات حرف یاء قرائت کرده است. عاصم نیز حرف یاء را از آخر همه این کلمات حذف کرده و تنها در مورد دو یاء از او اختلاف است. یکی از آنها در سوره نمل (۲۷: ۳۶) کلمه «أَتَيْنَ اللَّهَ» است که حفص هنگام وصل، حرف یاء را فتحه داده (عَاتَيْنَى اللَّهُ) و در وقف به اثبات و سکون یاء قرائت کرده اند و لی ابوبکر در هر دو حالت وصل و وقف حرف یاء را از این کلمه حذف کرده است و دیگری در سوره زخرف (۶۸: ۴۳) و کلمه «يَعْبَادُ لَاخْوَفُ»، است که ابوبکر هنگام وصل حرف یاء را فتحه داده (يَعْبَادُ لَاخْوَفُ) و در وقف به اثبات و سکون یاء قرائت کرده، ولی حفص در هر دو حالت وصل و وقف حرف یاء را از این کلمه حذف کرده است.

و ابن عامر بتابیر روایت هشام در هر دو حالت وصل و وقف تنها در کلمه «ثُمَّ كَيْدُون» در اعراف (۱۹۵:۷) به اثبات حرف یاء قرائت کرده، در حالی که در روایت ابن ذکوان به اختلاف از اخفش از او در سوره کهف (۶۹:۱۸) در کلمه «فَلَأَتَسْتَلِينِ» حرف یاه را در هر دو حالت وصل و وقف حذف کرده است و به زودی بیان همه آنچه از این کلمات در قرآن وارد شده با ذکر اختلاف آنها در آخر سوره‌ها می‌آید. ان شاء الله.

ابوعمزو [نگارنده] می‌گوید: این اصول شایع (قواعد کلی قرائت هر یک از قاریان) بود که ما به طور مشروح به اندازه‌ای که در توان این مختصر بود از تقلیل در لفظ و تقریب در معنی بیان کردیم تا آنچه از ایشان روایت شده بر آن اصول سنجیده شود و طبق آنچه که شرح دادیم عمل کرده شود و ما هم‌اکنون شروع می‌کنیم به بیان اختلاف حروف متفرقه از اول قرآن؛ سوره به سوره تا آخر آن. ان شاء الله تعالى و بالله التوفيق.

پنجه بسته با سفال و سر ایستاده و (لشون) پا، سفید با سفال ایستاده و سفال با سفال

پنجه بسته با سفال و سر ایستاده (سفل) و قلچه کله با سفال و سفال (بند) سفید با سفال و سفال (بند) پا، سفال

پنجه بسته با سفال و سر ایستاده سفال و سفال (بند) لعنه ای سفال و سفال و سفال (بند) پا، سفال

فصل بیست و ششم

روش قاریان هفتگانه در فرش الحروف
ذکر فرش الحروف
سوره بقره

آیه: حمزة نیز تنهای در حال وصل بر حرف یاء و سکون (بند) می‌باشد و مهمند باشد

۹- حرمیان و ابو عمر، کلمه «و ما يخدعون» را با الف و به ضم یاء و فتح خاء و کسر دال (و ما يخدعون) و دیگران بدون الف و به فتح یاء و دال خوانده‌اند.

۱۰- کوفیون کلمه «یکذبون» را به فتح یاء و تخفیف (و سکون) کاف و دیگران به ضم یاء و تشديد (و فتح) کاف (یکذبون) خوانده‌اند.

۱۱- کسانی و هشام، کلمات «قیل» و «غیض» و «جیء» را - هر کجا باشند - با اشمام به ضمه (تقدیری که بر فاء الفعل آنها بوده) و دیگران به کسره خالص خوانده‌اند.

۲۰- ورش حرف یاء، کلمات «شئ» و «شینئاً» و «گهینیة» همچنین حرف او و کلمات «السُّوءَ» و «السُّوْءَةَ» را اگر پیش از این دو حرف فتحه و بعد از آنها همزه و در یک کلمه باشند حرف یاء و واو را (بنا بر مقدار توسيط یا طول) مد می‌دهند، مگر دو کلمه: «مؤثلا» (۱۸: ۵۸) و «المؤودة» (۸۱: ۸) را.

حمزه نیز تنهای در حال وصل بر حرف یاء کلمات «شئ» و «شینئاً» سکت می‌نماید، ولی دیگران در این کلمات نه مد می‌دهند و نه سکت می‌نمایند.

۲۹- قالون و ابو عمر و کسانی، هاء کلمات «هُوَ» و «هِيَ» را - هر کجا باشند - اگر پیش از آنها حرف او، فاء یا لام باشد ساکن می‌کنند، ولی کسانی آن را با «ثُمَّ» نیز در آیه: «ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَمَه» (۶۱: ۲۸) ساکن می‌نماید و دیگران هاء را حرکت (ضمه) می‌دهند.

۳۶. حمزه کلمه «فازلهمما» را با الف و تخفیف لام (فَازْ أَلْهَمَا) و دیگران بدون الف و تشدید لام خوانده‌اند.
۳۷. ابن‌کثیر کلمه «فتلقی ادم» را به نصب (إِادَم) و «کلمتی» را به رفع (کلمت) و دیگران به رفع «إِادَم» و کسر تاء (كَلِمَتٍ) خوانده‌اند.
۴۸. ابن‌کثیر و ابو عمر و کلمه «و لا يقبل منها» را به تاء «و لا تقبل منها» و دیگران به یاء خوانده‌اند.
۴۹. ابو عمر و کلمه «واذ وَعَدْنَا» و «وَعَدْنَاكُم» را هر کجا باشند بدون الف (وَعَدْنَا) و دیگران با الف خوانده‌اند.
۵۰. ابو عمر و کلمه «بارئکم» را در هر دو مورد و کلمات: «يأْمُرْكُم» و «يأْمُوْهُم» و «يُنْصُرْكُم» و «يُشْعُرْكُم» را جملگی از طریق بغدادیین به اختلاس حرکت (لام‌ال فعل) قرائت کرده و این گزینش سببیویه است، اما از طریق رقیین و دیگران به سکون (لام‌ال فعل) خوانده و این تنها روش ابو عمر است و من نیز این کلمات را بر فارسی از قرائت ابو عمر و بر ابی طاهر بدینسان خوانده‌ام، در حالی که دیگران حرکت (لام‌ال فعل) این کلمات را کاملاً اشباع می‌کنند.
۵۱. نافع کلمه «نَفَرْلَكُمْ» را به یاء مضموم و فتح فاء (يَنْفَرْ) و ابن‌عامر به تاء (تُغَفَرْ) و دیگران به نون مفتح و کسر فاء خوانده‌اند.
۵۲. کلمه «عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ» و باب آن بیان شد. نافع، کلمات «النَّبِيُّينَ» و «النَّبِيَّاَءُ» و «النَّبِيُّوَهُ» «النَّبِيُّ» را هر کجا باشند با همزه (النَّبِيُّينَ، الْنَّبِيَّاءُ، النَّبِيُّوَهُ، النَّبِيُّ) خوانده، در حالی که قالون همزه را در حال وصل در سوره احزاب «لِلنَّبِيِّ اَنْ اَرَادَ» (۳۳:۵۰) و «بِيَوْتِ النَّبِيِّ الْاَنَّ» (۳۳:۵۲) در دو جا، حذف کرده و مطابق اصل (قرائت) خود در باب مجاورت دو همزه مکسور خوانده است و دیگران این کلمات را بدون همزه خوانده‌اند.
۵۳. عرنافع کلمات «الصَّبِيَّينَ» و «الصَّابِيُّونَ» را - هر کجا باشند - بدون همزه (الصَّبِيَّ و الصَّابِيُّونَ) و دیگران با همزه خوانده‌اند.
۵۴. حفص کلمات «هزوا» و «کفوا» را به ضم زاء و فاء و بدون همزه به سکون زاء و فاء و با همزه فقط در هنگام وصل (هُزُواً) و (كُفُواً) خوانده و هرگاه بر آنها وقف کرده همزه را به پیروی از رسم الخط مصحف و در تقدیر گرفتن ضمه حرف ساکن پیش از همزه، به وا ابدال کرده است و دیگران آنها را به ضم (زاء و فاء) و با همزه (هُزُواً) و (كُفُواً) خوانده‌اند.
۵۵. ابن‌کثیر کلمه «عما تعملون» که بعد از آن «افتقط معون» است را با یاء (عما يعْمَلُون) و حرمیان و ابویکر کلمه «عما تعملون» (:۸۵) که بعد از آن (اولنک الذین) است را با یاء (عما يعْمَلُون) و دیگران هر دو

- نون و سین و ابن‌کثیر و ابو عمرو، کلمه «او ننسها» را با همزة و فتح نون و سین (او نَسْنَاهَا) و دیگران بدون همزة و ضم نون و کسر سین خوانده‌اند.
- ۱۱۶- ابن‌عامر، کلمه «وقالوا اتَّخَذُ اللَّهَ رَبَّدُونَ وَوَأَوْ» (فاتحه) و سیم خوبیه در نحل (۱۶:۴۰) و
- ۱۱۷- ابن‌عامر، کلمه «فِيَكُونُ» را اینجا و در آل عمران (۳:۴۷) «فِيَكُونُ وَتَعْلَمَهُ» و در نحل (۱۶:۴۰) و مریم (۱۹:۳۵) و یس (۲۶:۸۲) و غافر (۴۰:۶۸) در هر شش مورد به نصب نون (فِيَكُونُ) خوانده و کسانی از او فقط در سوره نحل و یس پیروی کرده است و دیگران در این همه به رفع نون خوانده‌اند.
- ۱۱۸- نافع کلمه «وَ لَا تَسْتَهِلْ» را به فتح تاء و جزم لام (وَ لَا تَسْتَهِلْ) و دیگران به ضم تاء و رفع لام خوانده‌اند.
- ۱۱۹- نافع کلمه «وَ لَا تَسْتَهِلْ» را به فتح تاء و جزم لام (وَ لَا تَسْتَهِلْ) و دیگران به ضم تاء و رفع لام خوانده‌اند.
- ۱۲۰- نافع و ابن‌عامر، کلمه «وَاتَّخَذُوا» را به فتح خاء و (وَاتَّخَذُوا) و دیگران به کسر خاء خوانده‌اند.
- ۱۲۱- ابن‌عامر کلمه «فَأَمْتَعَهُ» را به تخفیف (و سکون میم «فَأَمْتَعَهُ») و دیگران به تشدید (تاء و فتح میم) خوانده‌اند.
- ۱۲۲- ابن‌کثیر و ابو شعیب (دوری) کلمات «وارقا» و «اورنى» را هر کجا باشدند به سکون راء و ابو عمرو ازیزیدی به اختلاس کسره آن و دیگران آن را به اشباع کسره خوانده‌اند.
- ۱۲۳- هشام کلمه «ابراهیم» را در همه این سوره و در نساهه در سه کلمه آخرین آن (۴:۱۲۵ و ۱۶۳) و در انعام در آخرین کلمه (۶:۱۶۱) و در توبه دو کلمه آخر (۹:۱۱۴) و در ابراهیم (۴:۳۵) در یک کلمه و در نحل (۱۶:۱۲۰ و ۱۲۳) در دو کلمه و در مریم (۱۹:۴۱ و ۴۶ و ۵۸) در سه کلمه و در عنکبوت آخرین کلمه (۳۱:۲۹) و در عرق (۴۲:۱۳) در یک کلمه و در ذاریات (۵:۲۴ و ۵۱) در یک کلمه و در نجم (۳۷:۵۳) در یک کلمه و در حديد (۵:۷۲) در یک کلمه و در ممتحنه در کلمه اول (۴:۶۰) که مجموعاً سی و سه کلمه را شامل می‌شود؛ با حرف الف (ابراهیم) خوانده است و من بر این ذکوان این کلمه را تنها در سوره بقره به هر دو وجه (با یاء و با الف) خوانده‌ام و دیگران این کلمه را در همه این موارد با یاء خوانده‌اند.
- ۱۲۴- نافع و ابن‌عامر، کلمه «اوْصَى» را با الف و به تخفیف (صاد) و دیگران بدون الف و به تشدید (صاد وَوْصَى) خوانده‌اند.
- ۱۲۵- حفص و ابن‌عامر و حمزه و کسانی، کلمه «امْ تَقُولُونَ» را با تاء و دیگران با یاء (امْ يَقُولُونَ) خوانده‌اند.
- ۱۲۶- حرمسیان و ابن‌عامر و حفص، کلمه «لَرْءَوْفَ» را هر کجا باشدند به مد و دیگران به قصر (لَرْءَفَ) خوانده‌اند.
- ۱۲۷- ابن‌عامر و حمزه و کسانی کلمه «عَمَّا يَعْمَلُونَ» که بعد از آن «وَلَئِنْ أَتَيْتَ» می‌باشد را با تاء (عما

عملون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۱۴۸- ابن عامر، کلمه «مُؤْلِيهَا» را با الف (مُؤْلِيهَا) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۱۴۹- ابو عمرو، کلمه «عَمَّا تَعْلَمُونَ» که بعد از آن «وَمِنْ حَيْثُ» می‌باشد را با یاء (عَمَّا یَعْلَمُونَ) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۱۵۸- حمزه و کسانی، کلمه «وَمِنْ تَطْوعٍ» را در دو جا (اینجا و آیه ۱۸۴) با یاء و تشدید طاء و جزم عین (وَمِنْ يَطْلُوعَ) و دیگران با تاء و تخفیف طاء و فتح عین خوانده‌اند.

۱۶۴- حمزه و کسانی، کلمه «وَتَصْرِيفُ الرَّبِيعِ» را اینجا و در کهف (۱۸: ۴۵) و جاثیه (۴: ۵) و ابن کثیر و حمزه و کسانی در اعراف (۷: ۵۷) و نمل (۲۷: ۶۳) و دومین مورد این کلمه در روم (۳۰: ۴۸) و فاطر (۳۵: ۹) و حمزه به تنهایی در حجر (۱۵: ۲۲) و نیز ابن کثیر در فرقان (۲۵: ۴۸) و نافع در ابراهیم (۱۴: ۱۸) و شوری (۴۲: ۳۳) به صیغه مفرد (وَتَصْرِيفُ الرَّبِيعِ) و دیگران در این همه به صیغه جمع خوانده‌اند.

۱۶۵- نافع و ابن عامر، کلمه «وَلَوْ يُرَى الظِّيْنُ» را با تاء (ولو تری الظین) و دیگران با یاء و ابن عامر کلمه «وَإِذْ يُرَوُنَ» را به ضم یاء (اذ یرون) و دیگران به فتح یاء خوانده‌اند.

۱۶۸- قبیل و حفص و ابن عامر و کسانی، کلمه «خطوت» را به ضم طاء و دیگران به سکون طاء (خطوت) خوانده‌اند.

۱۷۳- عاصم و ابو عمرو و حمزه تون کلماتی مانند «فَمَنْ أَضْطَرَ» و «انْ اعْبُدُوا اللَّهَ» و «انْ احْكُمَ» و «لَكُنْ انتظروا» و «انْ اغْدُوا» را دال کلمه «وَلَقَدْ اسْتَهْزَى» و تاء کلمه «وَقَالَتْ اخْرَجَ» و تنوین کلماتی مانند «فَتَيْلًا انتظروا» «مِبْيَنْ اقْتُلُوا» را هرگاه بعد از حرف ساکن دوم این کلمات ضمه لازم (و اصلی) باشد که در حالت ابتدای به الف (همزه وصل)، ضمه داده شود کسره می‌دهند، همچنین عاصم و حمزه لام کلمه «قَلْ» و واو کلمه «او» را در کلمات «قَلْ ادْعُوا» و «اوْ انْقُصْ» و نظایر آنها کسره می‌دهند، در حالی که دیگران همه این کلمات را ضمه می‌دهند (مانند: فَمَنْ أَضْطَرَ، أَنْ اشْبُدُوا اللَّهَ، أَنْ اخْكُمَ، لَكُنْ انتظروا، لَقَدْ اسْتَهْزَى»، و قَالَتْ اخْرَجَ فَتَيْلًا انتظروا، مِبْيَنْ اقْتُلُوا، قَلْ ادْعُوا، اوْ انْقُصْ») و ابن ذکوان از آنها تنهای کلمات تنوین دار را استثنای نموده و (تنوین را) کسره داده است، مگر دو کلمه «بِرْخَمَة اذْخُلُوا» (۷: ۴۹) و «خَيْرَة اجْتَنَّتْ» (۱۴: ۲۶) این روایت محمد بن احزم از اخفش از اوست و نقاش و دیگران از او به کسر این کلمات – هر کجا باشند – روایت کرده‌اند.

۱۷۷- حفص و حمزه، کلمه «لَيْسَ الْبَرُّ» را به نصب و دیگران به رفع (لَيْسَ الْبَرُّ) خوانده‌اند، در حالی که در رفع دومین مورد این کلمه در (۲: ۱۸۹) اختلافی نیست. و نافع و ابن عامر، کلمه «ولَكِنَ الْبَرُّ» را در دو جا (۲: ۱۷۷ و ۱۸۹) به کسر نون و رفع را (ولَكِنَ الْبَرُّ) و دیگران آن را به فتح و تشدید نون و نصب راء

خوانده‌اند.

۱۸۲- ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «من موص» را به فتح واو و تشدید صاد (منْ مُؤَصّ) و دیگران به تخفیف (صاد و سکون واو) خوانده‌اند.

۱۸۴- نافع و ابن ذکوان، کلمه «فديه طعام مسکین» را به اضافه (طعام به مسکین) و جمع (مسکین) (فِدِيَة طَعَام مَسْكِين) و دیگران به تنوین (فِدِيَة) و رفع میم (طعام) و افراد (مسکین) خوانده‌اند، مگر هشام که او (مسکین) را به صیغه جمع (مسکین) خوانده است، لذا کسانی که این کلمه را به جمع خوانده میم و سین و نون را فتحه داده و الف را ثابت گذارده‌اند و کسانی که آن را به افراد خوانده میم و نون را کسره و (آخرش را) تنوین داده و الف را حذف کرده‌اند.

۱۸۵- ابن کثیر، کلمه «فیه القرآن» و «قرآن» و «قرآن» را - هر کجا باشد - اگر اسم باشند بدون همزه و دیگران با همزه خوانده‌اند و حمزه هنگام وقف بر آنها مانند ابن کثیر (به حذف همزه) خوانده است. و نیز ابوبکر کلمه «ولتكملوا» را به تشدید (میم و فتح کاف) (وَلْتَكْمِلُوا) و دیگران به تخفیف (میم و سکون کاف) خوانده‌اند.

۱۸۹- ورش و حفص و ابو عمرو، کلمات «البيوت» و «بيوتكم» را - هر کجا باشند - به ضم باء و دیگران به کسره باء (البيوت) و (بيوتكم) خوانده‌اند.

۱۹۱- حمزه و کسانی، کلمات «وَلَا قتلوهُم» و «حتى يقتلوكم» و «فان قتلوكم» را بدون الف (مشتق) از ماده قتل (وَلَا قتْلُوهُم) و (حَتَّى يَقْتُلُوكُم) و (فَإِنْ قَتْلُوكُم) و دیگران با الف (مشتق) از ماده قاتل خوانده‌اند.

۱۹۷- ابن کثیر و ابو عمرو و کلمات «فلا رفت» و «لا فسوق» را به رفع و تنوین آنها (فلا رَفَتْ) و (و لا فُسُوقْ) و دیگران به نصب و بدون تنوین خوانده‌اند، در حالی که در مورد کلمه (ولا جدال) اختلافی نیست.

۲۰۸- حرمیان و کسانی، کلمه «فِي السَّلَم» را به فتح سین (فی السلام) و دیگران به کسر سین خوانده‌اند.

۲۱۰- ابن عامر و حمزه و کسانی، کلمه «ترجع الامور» را - هر کجا باشد - به فتح تاء و کسر جيم (ترجع الامور) و دیگران به ضم تاء و فتح جيم خوانده‌اند.

۲۱۴- نافع، کلمه «حتى يقول» را به رفع لام (حَتَّى يَقُولْ) و دیگران به نصب لام خوانده‌اند.

۲۱۶- حمزه و کسانی، کلمه «اثم كبير» را با ثاء (اثم کثیر) و دیگران با باء خوانده‌اند.

۲۱۹- ابو عمرو، کلمه «قل العفو» را به رفع (قُلِ الْعَفْوُ) و دیگران به نصب خوانده‌اند.

۲۲۰- بزری ابا براویت ابی ریبعه از او کلمه «لا عنتكم» را به تلیین و تسهیل همزه و دیگران به تحقیق همزه خوانده‌اند.

- ۲۲۲- ابوبکر و حمزه و کسائی، کلمه «حتی یطهرن» را به فتح طاء و هاء و تشدید آنها (حتی یَطْهَرُنَ) و دیگران به سکون طاء و ضم هاء خوانده‌اند.
- ۲۲۳- حمزه، کلمه «الآن يخاف» را به ضم یاء (الآن يَخَافُ) و دیگران به فتح یاء خوانده‌اند.
- ۲۲۴- ابن‌کثیر و ابو عمرو، کلمه «لا تضار» را به رفع راء (لَا تَضَارُّ) و دیگران به فتح راء خوانده‌اند و ابن‌کثیر کلمه «ماء اتیتم» همچنین در سوره روم (۳۰: ۳۹) و ما اتیتم من ریا را به قصر (مَا أَتَيْتُمْ) و دیگران به مد خوانده‌اند.
- ۲۲۵- حمزه و کسائی، کلمه «تمسوهنه» را در دو جا، یکی در بقره (۲: ۲۳۶ و ۲۳۷) و در احزاب (۳۳: ۴۹) به ضم تاء و با الف (تُمْسُوهُنَّ) و دیگران به فتح تاء و بدون الف خوانده‌اند. حفص و ابن‌ذکوان و حمزه و کسائی نیز کلمه «قدره» را در هر دو مورد به فتح دال و دیگران به سکون دال (قَدْرُه) خوانده‌اند.
- ۲۲۶- حرمیان و ابوبکر و کسائی، کلمه «وصیة» را به رفع (وَصِيَّةً) و دیگران به نصب خوانده‌اند.
- ۲۲۷- عاصم و ابن‌عامر کلمه «فیضعفه له» را اینجا و در حدید (۱۱: ۵۷) به نصب فاء و دیگران به رفع فاء (فَيَضْعُفَهُ) خوانده‌اند و ابن‌کثیر و ابن‌عامر، کلمات «فیضعفه» و «یضعف» و «مضعفة» را - هر کجا باشد - به تشدید عین و بدون الف (فَيَضْعُفَهُ) و (مَضْعَفَهُ) و دیگران با الف و تخفیف عین خوانده‌اند.
- ۲۲۸- نیز قبول و حفص و هشام و ابو عمرو و حمزه به اختلاف از خالد کلمه «بسطه» را اینجا و کلمه «بسطه» را در اعراف (۷: ۶۹) با سین خوانده‌اند و نقاش از اخفش در اینجا به سین و در اعراف با صاد و دیگران در هر دو کلمه با صاد (بِصَطَ) و (بِصَطَه) خوانده‌اند.
- ۲۲۹- نافع کلمه «عسیتم» را اینجا و در سوره محمد (۴۷: ۲۲) به کسر سین (عَسِيْتُمْ) و دیگران به فتح سین خوانده‌اند.
- ۲۳۰- کوفیون و ابن‌عامر، کلمه «غرفة» را به ضم عین و دیگران به فتح غین (غَرْفَه) خوانده‌اند.
- ۲۳۱- نافع کلمه «دفع الله» را اینجا و در حج (۲۲: ۴۰) به کسر دال و با الف بعد از فاء (دِفْعَ اللَّهِ) و دیگران به فتح دال و سکون فاء، بدون الف خوانده‌اند.
- ۲۳۲- ابن‌کثیر و ابو عمرو کلمه «لابیح» لایحه و لا خلله و لا شفعه و در ابراهیم (۱۴: ۳۱) کلمه «لابیح» لایحه و لا خلله و در طور (۵۲: ۲۳) کلمه «لاغوئیه» لایحه و لا تائیم را در همگی به نصب و بدون تنوین (لَا بَيْحَ فِيهِ و لَا خَلَلَ و لَا شَفْعَةً) و (لاتیح فیه و لاخلل) و (لاغوئیه و لاتائم) و دیگران به رفع و تنوین آنها خوانده‌اند.
- ۲۳۳- نافع، کلمه «انا احی و امیت» و «انا اوقل» و «انا انبئکم» و نظایر آنها، هرگاه بعد از کلمه «انا» همزه مضموم یا مفتوح باید را در هر دو حالت وصل و وقف به اثبات الف «انا» خوانده است و ابونشیط از قالون روایت کرده که به پیروی از او از این قاعده با همزه مکسور نیز در کلمات «ان انا الـ» (۷: ۱۸۸ و ۱۱۵: ۲۶) و

«ما انا الا» (۴۶: ۹) به اثبات الف خوانده است، در حالی که دیگران حرف الف را هنگام وصل حذف نموده و همگی در حالت وقف ثابت (انا) می‌گذارند.

۲۵۹. حمزه و کسانی، کلمه «لم یتسنے» را فقط در حالت وصل به حذف هاء و دیگران در هر دو حال وصل و وقف با اثبات هاء خوانده‌اند. نیز کوفیون و ابن عامر کلمه «نشیزها» را با زاء و دیگران با راء (نشیزها) خوانده و حمزه و کسانی کلمه «قال اعلم ان الله» را با همزه وصل و جزم میم (قال اعلم ان الله) و هنگام ابتدا به کسر همزه وصل بنابر (صیغه) امر بودن (اعلم) و دیگران در هر دو حال وصل وقف با همزه قطع و رفع میم بنابر خبریه بودن (جمله اعلم) خوانده‌اند.

۲۶۰. حمزه، کلمه «فصیرهن» را به کسر صاد (فصِرْهُنْ) و دیگران به ضم صاد و ابوبکر، کلمه «جزءاً» و «جزء» را – هر کجا باشد – به ضم زاء (جزءاً) و (جزء) و دیگران به سکون زاء خوانده‌اند.

۲۶۵. عاصم و ابن عامر کلمه «بربیوه» را اینجا و در مؤمنون (۲۳: ۵۰) به فتح راء و دیگران به ضم راء (بَرْبِيُوه) خوانده‌اند و نیز حرمیان کلمات «اکلهای» و «اکله» و «الاکل» را – هر کجا باشند – به تخفیف (سکون کاف: اَكْلَهَا، أَكْلَه، الْأَكْل) ابو عمر و در مواردی که این کلمات (به ضمیر) مؤنث اضافه شده از آنها پیروی کرده و دیگران به صورت مُثُقل (به ضم کاف) خوانده‌اند.

۲۶۷. بزی حرف تایی که در اول فعلهای مستقبل است را هنگام وصل در ۳۱ جا تشیدید می‌دهد، اینجا در کلمه «ولا تیمموا» و در آل عمران (۳: ۱۰۳) و «لاتفرقوا» و در نساء (۴: ۹۷) «ان الذين توفیهم» و در مائدۀ (۵: ۲) و «تعاونوا» و در انعام (۲۰: ۱۵۳) «فتفرق» و اعراف (۷: ۱۱۷) «فإذا هي تلف» و همچنین در طه (۲۰: ۶۹) و شعراء (۲۶: ۴۵) و در توبه (۹: ۵۲) «قل هل توبصون» و در هود «ان تولوا» (۱۱: ۳) و «فإن تولوا» (۱۱: ۵۷) و «لا تكلم نفس» (۱۰۵: ۱۱) و در حجر (۱۵: ۸) «وما تنزل» و در نور «اذ تلقونه» (۲۴: ۱۵) و «فإن تولوا فانما» (۱۱: ۵۴) و در شعراء (۲۶: ۲۲۱ و ۲۲۲) «على من تنزل الشيطين تنزل» و در احزاب و «ولا تبرجن» (۳۳: ۳۲) و «ولا ان تبدل» (۳۳: ۵۲) و در الاصفات (۷: ۲۵) «لا تناصرون» و در حجرات «ولا تنبزوا» (۱۱: ۴۹) و «لا تجسسوا» (۱۲: ۴۹) و «لتعارفوا» (۱۳: ۴۹) و در ممتخته (۶۰: ۹) «ان تولوهم» و در ملک (۷: ۸) «تقاد تمیز» و در القلم (۸: ۶۸) «لما تخیرون» و در عبس (۸۰: ۱۰) «عنه تلیمی» و در واللیل (۹۲: ۱۴) «نارا تلطفی» و در قدر (۹۷: ۴) «من الف شهر تنزل» و اضافه نمود بر من ابوالفرح نجاد مقری از قرائتش بر این الفتح بن بُدھن از ابی ربيعه از بزی دو جا در آل عمران (۱۳: ۱۴۳) و لقد کنتم تمنون الموت» و در واقعه (۵۶: ۸۵) «فظللتنتم تفكھون» و حرف تاء اینها را نیز تشیدید داد و در حالی که این قیاس گفته ابی ربيعه است. نیز اگر به این «تاء‌ها ابتدا شود، مخفف (خوانده) می‌شود و اگر پیش از آنها حرف مذکی باشد بر آن افزوده می‌شود (مانند لا تیممو، لا تولو، عنّة تلیمی و...) و دیگران در همه

این باب حرف تاء را به تخفیف خوانده‌اند.

۲۷۱- ابن کثیر و ورش و حفص، کلمه «فَنِعْمًا» را اینجا و در نساء (۴: ۵۸) به کسر نون و عین و قالون و ابوبکر و ابو عمرو به کسر نون و اخفای حرکت عین خوانده‌اند، در حالی که ساکن کردن آن نیز جایز می‌باشد (فَنِعْمًا) که این مورد از ایشان منصوص است، ولی قرائت به روش اول (اخفای حرکت عین) قیاسی تراست و دیگران به فتح نون و کسر عین (فَنِعْمًا) خوانده‌اند. نیز ابن کثیر و ابوبکر و ابو عمرو کلمه «و يكفر» را به نون و رفع راء (نکفر) و حفص و ابن عامر به یاء و رفع و دیگران به نون و جزم راء (نَكْفَر) خوانده‌اند.

۲۷۳- عاصم و ابن عامر و حمزه، کلمات «يَحْسِبُهُمْ» و «يَحْسِبُونَ» و «يَحْسَبَ» و «يَحْسِبُنَ» را هرگاه فعل مستقبل باشند به فتح سین و دیگران به کسر سین (يَخْسِبُهُمْ) و (يَخْسِبُونَ) و (يَخْسَبَ) و (يَخْسِبُنَ) خوانده‌اند.

۲۷۹- ابوبکر و حمزه، کلمه «فَاذْنُوا» را به مد و کسر ذال (فَأَذِنُوا) و دیگران به قصر و فتح ذال خوانده‌اند.

۲۸۰- نافع، کلمه «إِلَى مَيْسِرَةٍ» را به ضم سین (إِلَى مَيْسِرَةٍ) و دیگران به فتح سین و عاصم کلمه «ان تصدقُوا» را به تخفیف صاد و دیگران به تشدید صاد (أَنْ تَصَدَّقُوا) خوانده‌اند.

۲۸۱- ابو عمرو، کلمه «تَرْجِعُونَ فِيهِ» را به فتح تاء و کسر جيم (تَرْجِعُونَ فِيهِ) و دیگران به ضم تاء و فتح جيم خوانده‌اند.

۲۸۲- حمزه، کلمه «مِن الشَّهَدَاءِ إِنْ تَضَلُّ» را به کسر همزه (مِن الشَّهَدَاءِ إِنْ تَضَلُّ) و دیگران به فتح همزه خوانده‌اند حمزه همین طور کلمه «فَتَذَكَّرُ» را به رفع راء و مشدد (فَتَذَكَّرُ) و ابن کثیر و ابو عمرو به نصب راء مخفف (فَتَذَكَّرَ) و دیگران به نصب راء با تشدید (كاف) خوانده‌اند. نیز عاصم کلمه «تجْرِيَة حاضِرَة» را به نصب و دیگران به رفع (تَجْرِيَةً حاضِرَةً) خوانده‌اند.

۲۸۳- ابن کثیر و ابو عمرو، کلمه «فَرَهْنَ» را به ضم راء و هاء بدون الف (فَرَهْنَ) و دیگران به کسر راء و فتح هاء و الف بعد از آن خوانده‌اند.

۲۸۴- عاصم و ابن عامر، کلمه «فِيغْفَرُ» و «يَعْذَبُ» را به رفع هر دو کلمه (فِيغْفَرُ) و (يَعْذَبُ) و دیگران هر دو را به جزم خوانده‌اند.

۲۸۵- حمزه و کسانی، کلمه «وَكَتِبَهُ» را بالف به صیغه مفرد (وَكَتِبَهُ) و دیگران بدون الف و به صیغه جمع خوانده‌اند. همچنین ابو عمرو کلمات «رَسْلَنَا» و «رَسْلَكُمْ» و «رَسْلَهُمْ» و «سَبَلَنَا» هرگاه بعد از لام آنها دو حرف دیگر باشد - هر کجا باشند - به سکون سین و باء (رُسْلَنَا) و (رُسْلَكُمْ) و (رُسْلَهُمْ) و (سُبَلَنَا) و دیگران به ضم سین و باء خوانده‌اند.

پایه‌های (مورد اختلاف) این سوره هشت مورد است: «أَنِّي أَعْلَمُ» (۳۰) و «أَنِّي أَعْلَمُ» (۳۳) را حرمیان

و ابوعمرو به فتح یاء خوانده و «عهدی الظالمین» (:۱۲۴) را حفص و حمزه ساکن کرده و «بیتی للطائفین» (:۱۲۵) رانفع و حفص و هشام به فتح یاء خوانده و «فاذکرونی اذکرکم» (:۱۵۲) را ابن‌کثیر و «بی لعلهم» (:۱۸۶) را ورش و «منی الا من» (:۲۴۹) را نافع و ابوعمرو به فتح یاء خوانده‌اند و «وبی الذی» (:۲۵۸) را حمزه ساکن کرده است. همچنین در این سوره از (یاه‌های) محفوظ سه مورد است: «الداع اذا ادعان» (:۱۸۶) که ورش و ابوعمرو و صلا به اثبات یاء و (الداعی اذا ادعانی) و «اتقون يا اولی الالباب» (:۱۹۷) که ابوعمرو و صلا به اثبات یاء (و اتقونی يا اولی الالباب) خوانده‌اند.

ابوعمرو [نگارنده] می‌گوید: در پایان سوره‌ها در باب یاءات به همین شیوه عمل نموده و قرات دیگران را از فتح و سکون و اثبات و حذف حرف یاء به منظور رفع اشکال (و تلخیص مطالب) در آنها حذف کردم. و بالله تعالیٰ التوفیق.

سوره آل عمران

آیه:

۳- ابوعمرو و ابن ذکوان و کسانی کلمة «التوریة» را در همه قرآن به اماله و نافع و حمزه به تقلیل (اما له بینابین) و دیگران به فتح (الف) خوانده‌اند.

۱۲- حمزه و کسانی، کلمة «ستغلبون و تحشرون» را به یاء (سیغلبون و یحشرون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۱۳- نافع، کلمة «یرونهم» را با تاء (ترونهم) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۱۵- ابوبکر، کلمة «وضون» را - هر کجا باشد - به ضم را (رُضُون) خوانده، مگر دومین کلمه از سوره مائدہ را (۱۶:۱۵) «و من اتبع رضونه» و دیگران این کلمه را به کسر راء خوانده‌اند.

۱۹- کسانی، کلمة «ان الدین عند الله» را به فتح همزه (آن) و دیگران به کسر همزه خوانده‌اند.

۲۱- حمزه، کلمة «ويقتلون الذين» را با الف و به ضم یاء و کسر تاء (يُقْتَلُون) و مشتق از مصدر «قتال» و دیگران بدون الف و به فتح یاء و ضم تاء مشتق از مصدر «قتل» خوانده‌اند.

۲۷- نافع و حفص و حمزه و کسانی، کلمة «الحی من المیت» و «المیت من الحی» و «الی بلد میت» و نظایر آنها (که منظور از موت معنای احقيقي آن باشد مانند: «و ما هو بمیت» و «انک میت») را به تشدید (و کسر) یاء و دیگران به تخفیف (و سکون) یاء (المیت) و (میت) خوانده‌اند.

۳۶- ابوبکر و ابن عامر کلمه «بما وضعت» را به سکون عین و ضم تاء (بِمَا وَضَعْتُ) و دیگران به فتح عین و سکون تاء خوانده‌اند.

۳۷- کوفیيون کلمه «و کفلها» را به تشدید فاء و دیگران به تخفیف فاء (کَفَلُهَا) خوانده و ابوبکر کلمه «و زکریا» را با همزة و نصب آن (زَكَرِيَّا) خوانده است، در حالی که حفص و حمزه و کسانی، اعراب (و همزة) این کلمه را ترک کرده و دیگران آن را در این سوره به رفع همزة (زَكَرِيَّا) و در موضع دیگر قرآن نیز - هر کجا آمده باشد - (همزة) آن را اعراب می‌دهند، لذا اگر این کلمه به همزاها بررسد، هنگام اجتماع دو همزة، ابوبکر و ابن عامر هر دو را تحقیق و حرمیان و ابوعمرو و همزة دوم را تسهیل کرده‌اند.

۳۸- حمزه و کسانی، کلمه «فَنَادَهُ الْمُلْكُكَه» را با الف اماله شده (فَنَادِيَهُ الْمُلْكُكَه) و دیگران با تاء و بدون اماله خوانده‌اند و نیز حمزه و ابن عامر کلمه «اَنَّ اللَّهَ يَبْشِرُكَ» را به کسر همزة (اَنْ) و دیگران به فتح همزة خوانده حمزه و کسانی، کلمه «بَيْشِرُكَ» را در دو جا (۴۵ و ۲۶) از این سوره و اسراء (۱۷ و ۹) و کهف (۲) به فتح یاء و سکون باء و ضم شین و تخفیف آن (بَيْشِرُكَ) و حمزه به تنها یی این کلمه را در سوره توبه (۲۱ و ۱۹) «يَبْشِرُهُمْ» و حجر (۱۵ و ۵۳) «إِنَّا تَبْشِرُكَ» و مریم (۱۹ و ۱۰) «إِنَّا تَبْشِرُكَ» و «الْتَّبْشِرَيْه» (۷) به این صورت خوانده، در حالی که دیگران این کلمه را در همه قرآن به ضم حرف اول و سکون باء و کسر شین و با تشدید (شین) خوانده‌اند.

۴۷- کلمه «كَنْ فيَكُونُ» پیش از این بیان شد.

۴۸- نافع و عاصم، کلمه «يَعْلَمُهُ اللَّهُ» را بایاء و دیگران با تاء (تعلمه الله) خوانده‌اند.

۴۹- نافع، کلمه «أَنِي أَخْلَقَ» را به کسر همزة (آنی) و دیگران به فتح همزة خوانده، وی همین طور کلمه «فيَكُونُ طَيْراً» را در این سوره مائده (۱۱۰ و ۵) با الف و همزة مکسور به صیغه مفرد (فيَكُونُ طَائِرًا) و دیگران بدون الف و با یاء ساکن به صیغه جمع خوانده‌اند.

۵۰- حفص، کلمه «فَيَوْفِيهِمْ» را بایاء و دیگران با نون (فتوفیهم) خوانده‌اند.

۵۱- نافع و ابوعمرو کلمه «هَأْنَتْمَ» را - هر کجا باشد - با مد و بدون همزة (هاتم) خوانده و ورش کمترین مقدار مد (قصر) را در آن مراعات کرده، در حالی که قبل آن را بدون الف بعد از هاء ولی با همزة (هَأْنَتْمَ) خوانده و بزی بنابر اصل مذهب خود (در مورد مقادیر مد) مد این کلمه را (به مقدار قصر) کوتاه می‌آورد. و نیز حرف هاء (در ابتدای این کلمه) بنابر قرائت ابوعمرو و قالون و هشام احتمال دارد برای تنبیه و یا بدل شده از همزة باشد و بنابر قرائت قبل و ورش به غیر بدل شدن از همزة، چیز دیگری نمی‌باشد و بنابر قرائت کوفیيون و بزی و ابن ذکوان به غیر تنبیه چیز دیگری نمی‌باشد، لذا کسانی که هاء را برای تنبیه قرار داده و بین دو نوع مد منفصل و متصل در مقدار کشیدن حرف مد تفاوت می‌گذارند بر مد (طبیعی) حرف الف (هَؤُلَاء) نیفزو دهند؛ چه همزة بعد از آن تحقیق و چه تسهیل شود و کسانی که هاء را بدل شده

(از همزه) قرار داده و از آن گروه قاریانی هستند که با حرف الف (بین هاء و همزه را) فاصله می‌اندازند بر مد (طبیعی) حرف الف افزوده‌اند؛ چه همزه بعد از آن تحقیق و چه تسهیل شود و اینها همه مبنی بر اصول قرائات ایشان و چکیده‌ای از قرائت‌های آنهاست.

۷۳- ابن کثیر، کلمه «آن یوئی» را با مد بتایر استفهام (آن یوئی) و دیگران بدون مد (با یک همزه) بتایر خبر خوانده‌اند.

۷۴- ابوبکر و ابوعمرو، حمزه، کلمات «یؤدہ الیک» و «لا یؤدہ الیک» و «نؤته منها» (اینجا و آیه ۱۴۵) را در دو جا و در نسae (۱۱۵) و «نوله» و «وصله» و در عسق (۴۲) «نؤته منها» را در هر هفت مورد به سکون هاء و قالون به اختلاس کسره هاء در آنها خوانده و نیز به همین صورت (اختلاس) همه این کلمات را حلوانی از هشام روایت کرده و دیگران به اشباع کسره هاء خوانده‌اند، در حالی که وقف بر آنها برای همه قاریان به سکون است.

۷۵- کوفیون و ابن عامر، کلمه «تعلمون الکتب» را به ضم تاء و فتح عین و کسر لام و تشديد آن و دیگران به فتح تاء و تخفیف لام و سکون عین (تعلمون الکتب) خوانده‌اند.

۷۶- عاصم و حمزه و ابن عامر، کلمه «لا یأمورکم» را به نصب راء و دیگران به رفع راء (لا یأمورکم) و ابوعمرو بر اصل قرائت خود در اختلاس و سکون راء (باقي) است.

۷۷- حمزه، کلمه «النبیین لما» را به کسر لام (النبیین لما) و دیگران به فتح لام و نافع کلمه «اعیتکم» را بآنون و الف که نشانه جمع است، «آتینگم» و دیگران با تاء مضموم که نشانه وحدت است خوانده‌اند.

۷۸- حفص و ابوعمرو، کلمه «یبغون» را با یاء و حفص، کلمه «يرجعون» را نیز با یاء و دیگران هر دو کلمه را با تاء (تبغون) و (ترجعون) خوانده‌اند.

۷۹- حفص و حمزه و کسائی، کلمه «حجَّ الْبَيْتِ» را به کسر حاء و دیگران به فتح حاء (حجُّ الْبَيْتِ) خوانده‌اند.

۸۰- حفص و حمزه و کسائی، کلمه «ما یفَعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يَكْفُرُوهُ» را جملگی با یاء و دیگران با تاء و (وما تفعلوا من خیر فلن تکفروه) خوانده‌اند.

۸۱- کوفیون و ابن عامر، کلمه «لا یضرکم» را به ضم ضاد و رفع راء و تشديد آن و دیگران به کسر ضاد و جزم راء (لا یضرگم) خوانده‌اند.

۸۲- ابن عامر کلمه «منزَّلِين» و در عنکبوت (۳۴: ۱۲۹) «انا منزلون» را با تشديد (حرف زاء) در آنها (منزَّلين) و (انا منزَّلون) و دیگران به تخفیف (زا) خوانده‌اند.

۸۳- ابن کثیر و ابوعمرو و عاصم، کلمه «مسؤمین» را به کسر واو و دیگران به فتح واو (مسؤمین)

- خوانده‌اند.
- ۱۳۳- نافع و ابن عامر، کلمه «سارعوا» را بدون واو قبل از سین (سارعوا) و دیگران با واو خوانده‌اند.
- ۱۴۰- ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «قرح» را در دو جا «القرح» (۱۷۲) و در هر سه مورد به ضم قاف (قرح) و (القرح) و دیگران به فتح قاف خوانده‌اند.
- ۱۴۶- ابن کثیر، کلمه «کأین» را - هر کجا باشد - بالف ممدودهای که بعد از آن همزه مکسور آمده (و کائین) و دیگران با همزه مفتوح بعد از کاف و یاء مکسور و مشدد بعد از آن خوانده و بر حرف نون وقف کرده‌اند که پیش از این در باب وقف بر مرسوم الخط بیان شد. و نیز کوفیون و ابن عامر، کلمه «قتل معه» را بالف و فتح قاف و تاء و دیگران به ضم قاف و کسر تاء و بدون الف (قتل معه) خوانده‌اند.
- ۱۵۱- ابن عامر و کسانی، کلمه «الرعب» و «رعبا» را - هر کجا باشد - (به صیغه جمع) مشقی در (الرعب) و (رُعباً) و دیگران (به صیغه مفرد) مخفی خوانده‌اند.
- ۱۵۴- حمزه و کسانی، کلمه «يغشی طائفه» را با تاء (لغشی طائفه) و نیز ابو عمره، کلمه «كله لله» به رفع لام و (كُلَّه لله) و دیگران به نصب لام خوانده‌اند.
- ۱۵۶- ابن کثیر و حمزه و کسانی، کلمه «والله بما تعلمون بصير» را با یاء (و الله بما يعلمون بصير) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۱۵۷- ابن کثیر و ابو عمره و ابن عامر و ابوبکر، کلمات «امتم» و «مت» و «متنا» را - هر کجا باشد - به ضم میم (مُتْمٌ) و (مَتْ) و (مَتْنَا) خوانده و حفظ از ایشان تنها در این دو کلمه از این سوره پیروی کرده به ضم میم خوانده است در حالی که دیگران این کلمات را به کسر میم خوانده‌اند، همچنین حفص، کلمه «خير مما يجمعون» را با یاء و دیگران با تاء (خير مما تجمعون) خوانده‌اند.
- ۱۶۱- ابن کثیر و ابو عمره و عاصم، کلمه «ان يغل» را به فتح یا و ضم غین و دیگران به ضم یاء و فتح غین (ان يُغَل) خوانده‌اند.
- ۱۶۸- هشام، کلمه «ما قتلوا» را با تشدید تاء (ما قتلوا) و دیگران به تخفیف تاء خوانده‌اند.
- ۱۶۹- ابن عامر، کلمه «الذین قتلوا» و در حج (۵۸: ۲۲) «ثم قتلوا» را به تشدید تاء در هر دو کلمه (الذین قتلوا) و (ثم قتلوا) و دیگران به تخفیف تاء خوانده‌اند هشام نیز از قراثت من بر ابی الفتح کلمه «ولاحسبن الذين قتلوا» را با یاء (ولاحسبن الذين قتلوا) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۱۷۱- کسانی، کلمه «وان الله لا يضيع» را به کسر همزه (ان الله لا يضيع) و دیگران به فتح همزه خوانده‌اند.
- ۱۷۶- نافع، کلمه «ولا يحزنك» و «ليحزننى» (۱۰: ۱۲) و «ليحزن الذين» (۵۸: ۱۰) هر کجا باشد به

ضم یاء و کسر زاء خوانده است مگر در این آیه از سوره انبیا (۲۱: ۱۰) «لَا يَحْزُنُهُمْ» که یاء را فتحه داده و زاء را ضمه همان‌گونه که دیگران در همه این کلمات خوانده‌اند.

۱۷۸- حمزه، کلمه «و لَا يَحْسِبُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» و «و لَا يَحْسِبُنَّ الَّذِينَ يَخْلُونَ» (: ۸۰) را با تاء (و لا تحسن الذين) و کوفیون کلمه «لَا تَحْسِبُنَّ الَّذِينَ يَفْرُحُونَ» (: ۱۸۸) را با تاء و دیگران هر سه مورد را با یاء (و لا يحسن) خوانده‌اند.

۱۷۹- حمزه و کسانی، کلمه «حَتَّىٰ يُمِيزَ» را اینجا و در انفال (۳۷: ۸) به ضم یاء و فتح میم و کسر یاء مشدد (حتی یمیز) و دیگران به فتح یاء و کسر میم و سکون یاء خوانده‌اند.

۱۸۰- ابن‌کثیر و ابو عمرو، کلمه «بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» را با یاء (بما یعلمون خبیر) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۱۸۱- حمزه، کلمه «سَنَكَثُ» را با یاء مضموم و فتح تاء (سیکتب) و «قَتَلُهُمْ» را به رفع لام (و قتلهم) و «نَقُولُ» را با یاء (یقول) و دیگران با نون مفتوح و ضم تاء و نصب لام و (نقول) را با نون خوانده‌اند.

۱۸۴- هشام، کلمه «وَالْبَزْرُ وَالْكِتَبُ» را اضافه کردن باه بر هر دو کلمه (والبزر وبالكتب) خوانده و حدیث کرد ما را فارس بن احمد و گفت: حدیث کرد ما را عبدالباقي بن الحسن و گفت: حلوانی در مورد قرائت این کلمات دچار تردید شد و برای هشام نامه نوشته و هشام به وی جواب داد که حرف باه در هر دو کلمه ثابت است، ولی این ذکوان به اضافه کردن باه تنها بر کلمه «البزر» (والبزر وبالكتب) خوانده و دیگران هر دو کلمه را بدون باه خوانده‌اند.

۱۸۷- ابن‌کثیر و ابو عمرو و ابوبکر، کلمه «لَتَبِعَنَّهُ» و «لَا تَكْتُمُونَهُ» را با یاء (ولیبینه) و (لا يكتمونه) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۱۸۸- ابن‌کثیر و ابو عمرو، کلمه «فَلَا تَحْسِبُنَّهُمْ» را با یاء و ضم باه (فلا يحسنهم) و دیگران با تاء و فتح یاء خوانده‌اند.

۱۹۵- ابن‌کثیر و ابن‌عامر، کلمه «وَقُتُلُوا» را در این موضع و در سوره انعام (۶: ۱۴۰) «وَالَّذِينَ قُتُلُوا» در هر دو کلمه به تشدید تا (و قتلوا) و (الذین قتلوا) و دیگران هر دو کلمه را به تخفیف خوانده‌اند.

۱۹۶- حمزه و کسانی، دو کلمه «قُتُلُوا وَقُتُلُوا» را در این آیه و در سوره توبه (۹: ۱۱۱) دو کلمه «فِي قُتْلَوْنَ وَيُقْتَلُونَ» را با تقدیم فعل مجھول بر فعل معلوم به صورت (قتلوا و قتلوا) و (فیقتلون و يقتلون) خوانده‌اند، ولی دیگران در هر دو موضع فعل اولی را به شکل معلوم و فعل دومی را به شکل مجھول قرأت کرده‌اند. حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در شش مورد اختلاف است به گونه‌ای که کلمات: «وَجْهَى لِلَّهِ» (: ۲۰) را نافع و ابن‌عامر و حفص و «منی انک» (: ۳۵) و «اجعل لی یاء» (: ۴۱) را نافع

و ابوعمرو و «انی أغیدها» (:۳۶) و «من انصاری الى الله» (:۵۲) رانافع و «انی أخلق» راحرمیان و ابوعمرو با یاء مفتوح و دیگران به سکون یاء خوانده‌اند. همچنین در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در دو مورد اختلاف است به گونه‌ای که کلمه: «و من اتبعن» (:۲۰) رانافع و ابوعمرو در حالت وصل به اثبات یاء (و من اتبعن) خوانده‌اند و کلمه «و خافون ان کنتم» (:۱۷۵) را ابوعمرو در حالت وصل به اثبات یاء (و خافونی ان کنتم) خوانده است.

سوره نساء

- ۱- کوفیون کلمه «تساءلون» را به تخفیف سین و دیگران آن را به تشدید سین (تسائalon) خوانده‌اند.
- ۲- حمزه، کلمه «الارحام» را به جز میم (و الارحام) و دیگران به نصب میم خوانده‌اند.
- ۳- نافع و ابن عامر کلمه «قینماً» را بدون الف (قینماً) و دیگران با الف خوانده‌اند.
- ۴- کلمه، «ضعفاً خافواً» پیشتر بیان شد.
- ۵- ابوبکر و ابن عامر، کلمه «وسیصلون» را به ضم یاء و سیصلون، و دیگران به فتح یاء خوانده‌اند.
- ۶- نافع، کلمه «وان كانت وحدة» را به رفع «وان كانت وَجْدَةً» و دیگران به نصب خوانده‌اند.
- ۷- حمزه و کسانی، کلمه «فلامه» در هر دو موضع از این آید و کلمه «فی امها» در قصص (۵۹:۲۸) و کلمه «فی ام الکتب» در سوره زخرف (۴۳:۴) را در هر چهار مورد در حالت وصل با همزه مكسور «فلامه»، و افى «امها» و «فی ام الکتب» خوانده‌اند، در حالی که دیگران در هنگام وصل و وقف آنها را با همزه مضombok خوانده‌اند و هنگامی که کلمه «ام» به صورت جمع و مضاف پس از حرکت کسره قرار بگیرد و آن در چهار جای از قرآن وارد شده است در کلمه «من بطنون أمهاتکم» در سوره نحل (۱۶:۷۸) و نور (۲۴:۶۱) و زمر (۳۹:۵۳) و نجم (۵۲:۳۲) همزه در حالت وصل به کسر همزه و میم (من بطنون امهاتکم) و کسانی به کسر همزه و فتح میم (من بطنون امهاتکم) و دیگران در هر دو حالت وصل و وقف به ضم همزه و فتح میم خوانده‌اند. ولی در هنگام ابتدانمودن از سر کلمه، همه قاریان، اگر مفرد باشد (ام) را با همزه مضombok و اگر جمع باشد (أمهاتکم) را با همزه مضombok و فتح میم قراتت کرده‌اند.
- ۸- ابن کشیر و ابن عامر و ابوبکر، کلمه «یوصی بها» را در دو جا (:۱۱ و ۱۲) به فتح صاد (یوضی) خوانده‌اند و حفص در موضع دوم (:۱۲) از ایشان پیروی و به آن را به فتح صاد قراتت کرده است، در حالی که دیگران در هر دو موضع این کلمه را به کسر صاد خوانده‌اند.
- ۹- نافع و ابن عامر، کلمه «یدخله» را در دو جا (:۱۳ و ۱۴) با نون (ندخله) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

- ۱۶- ابن‌کثیر، پنج کلمه «والذآن» در سوره طه (۲۰: ۶۳) و «هذآن» در سوره حج (۲۲: ۱۹). و «هذآن» در سوره قصص (۲۹: ۲۸) و «هتین» در سوره قصص (۲۷: ۲۸) و «أرنا الذين» در سوره فصلت (۴۱: ۲۹) را به تشديد نون همراه با مد حرف الف و یاء پيش از نون (الذآن) و (هذن) و (هتین) و (الذين) خوانده است، ولی دیگران اين پنج کلمه را به تخفيف نون و حذف مد زايد خوانده‌اند.
- ۱۷- حمزه و کسائي، کلمه «کرهآ» را اينجا در سوره توبه (۱۹: ۵۳) به ضم کاف (گزها) و دیگران بهفتح کاف خوانده‌اند و ابن‌کثیر و ابوبکر کلمه «بفحشة مبينة» را اينجا در سوره احزاب (۳۰: ۳۳) و طلاق (س: ۵۶) به فتح یاء (بفحشة مبينة) و دیگران در همه اين مواضع به کسر یاء خوانده‌اند.
- ۱۸- کسائي، کلمه «المحسنت» و «محضنت» را هر کجا باشد به غير از موضع اول اين سوره؛ يعني «المحسنت من النساء» به کسر صاد (المحسنت) و (محضنت) و دیگران به فتح صاد خوانده‌اند. و نيز حفص و حمزه و کسائي کلمه «واحل لكم» را به ضم همزه و کسر حاء و دیگران به فتح همزه و حاء (أحَلَّ) خوانده‌اند.
- ۱۹- ابوبکر و حمزه و کسائي، کلمه «فإذا أحسن» را به فتح همزه و صاد (فإذا أَحْسَنَ) و دیگران به ضم همزه و کسر صاد خوانده‌اند.
- ۲۰- کوفيون، کلمه «تجرة» را به نصب و دیگران به رفع (يَجْرَةً) خوانده‌اند.
- ۲۱- نافع، کلمه «مدخلأً» را اينجا در حج (۲۲: ۵۹) به فتح ميم (مُدْخَلًاً) و دیگران به ضم ميم خوانده‌اند.
- ۲۲- ابن‌کثیر و کسائي، کلمه «وستلوا الله من فضلهم» و «وستله» و «فستل الذين» و نظاير آنها را هرگاه به صيغه امر و پيش از سين حرف واو یا فاء باشد بدون همزه (وَسَلَوَ اللَّهُ) و (وَسَلَهُ) و (فَسَلِ الَّذِينَ) و دیگران با همزه خوانده‌اند و حمزه نيز مطابق با روش خاص خود قرائت کرده است.
- ۲۳- کوفيون، کلمه «والذين عقدت» را بدون الف و دیگران با الف (وَالذِّينَ عَقَدَتْ) خوانده‌اند.
- ۲۴- حمزه و کسائي، کلمه «بالبخل» را اينجا در سوره حديد (۲۴: ۵۴) به فتح باء و خاء (بِالْبَخْلِ) و دیگران با ضم باء و سكون خاء خوانده‌اند.
- ۲۵- حرميان، کلمه «وان تك حسنة» را به رفع (حَسَنَةً) و دیگران به نصب خوانده‌اند.
- ۲۶- نافع و ابن‌عامر کلمه «لو تسوى» را به فتح تاء و تشديد سين (تَسْوَى) و حمزه و کسائي به فتح تاء و تخفيف سين (تَسْوَى) و دیگران به ضم تاء و تخفيف سين خوانده‌اند.
- ۲۷- حمزه و کسائي، کلمه «أولمستم» را اينجا در سوره مائده (۵: ۶) بدون الف (لَمْسَيْم) و دیگران با الف خوانده‌اند.
- ۲۸- قرائت کلمات «فتيلانظر» و (۵۸) «ان الله نعما» و (۶۶) «أن أقتلوا» و «أو اخرجووا» پيش از اين

- بیان شد.
- ۶۵- ابن عامر، کلمه «الاقليل منهم» را به نصب (قليلاً) و وقف بر الف (بدل از تنوین نصب) و دیگران به رفع آن و وقف بدون الف خوانده‌اند.
- ۶۶- ابن کثیر و حفص، کلمه «كأن لم تكن» را با تاء و دیگران با یاء (کأن لم یکن) خوانده‌اند.
- ۶۷- ابن کثیر و حمزه و کسانی، کلمه «ولَا تظلمون فتىلاً» دومی را با یاء (ولَا یظلمون) و دیگران با تاء خوانده‌اند، ولی در باره قرائت کلمه «ولَا يظلمون» در آیه (۴۹) که با یاء است اختلافی نیست.
- ۶۸- ابو عمرو و حمزه، کلمه «بيت طافقة منهم» را به ادغام تاء در طاء و دیگران به فتح تاء و بدون ادغام خوانده‌اند.
- ۶۹- حمزه و کسانی، کلمه «و من أصدق» و «يصدقون» و «تصدية» و «يصدر» و «قصد» و نظایر اینها را هرگاه حرف صاد ساکن و بعد از آن حرف دال باشد به اشمام حرف صاد به زاء و دیگران به صاد خالص خوانده‌اند.
- ۷۰- حمزه و کسانی، کلمه «فتبيعوا» را اینجا و در سوره حجرات (۴۹) با تاء و ثاء مشتق از کلمه «ثبتت» (فتثبتوا) و دیگران به یاء و نون قرائت نموده، همچنین نافع و ابن عامر و حمزه و کسانی کلمه «اليكم السلام لست مؤمناً» آخری را بدون الف (السلام) و دیگران با الف خوانده‌اند.
- ۷۱- نافع و ابن عامر و کسانی، کلمه «غير أولى الضرر» را به نصب راء (غیّر) و دیگران به رفع راء خوانده‌اند.
- ۷۲- حمزه و ابو عمرو، کلمه «فسوف نؤtiehie أجراً» را با یاء (بیوتیه) و دیگران با نون خوانده‌اند.
- ۷۳- ابن کثیر و ابو عمرو و ابوبکر، کلمه «يدخلون الجنَّة» را اینجا و در سوره مریم (۶۰) و غافر (۴۰) به ضم یاء و فتح خاء (يُدْخُلُون) و دیگران به فتح یاء و ضم خاء خوانده‌اند.
- ۷۴- کوفیون، کلمه «أَن يَصلِحَا» را به ضم یاء و سکون صاد و کسر لام و دیگران به فتح یاء و صاد و لام و تشديد صاد به همراه الف بعد از آن (أَنْ يَصْلِحَا) خوانده‌اند.
- ۷۵- ابن عامر و حمزه، کلمه «وان تلووا» را به ضم لام و سکون واو (وَإِنْ تَلَوَا) و دیگران به سکون لام و ضم واو بعد از آن و سکون واو دوم خوانده‌اند.
- ۷۶- کوفیون و نافع، کلمه «الذى نزل» و «الذى أنزل» را به فتح نون و همزه و زاء و دیگران به ضم نون و کسر زاء خوانده‌اند.
- ۷۷- عاصم، کلمه «و قد نزل» را به فتح نون و زاء و دیگران به ضم نون و کسر زاء (نَزَلَ) خوانده‌اند.
- ۷۸- کوفیون، کلمه «فِي الدِّرْكِ» را به سکون راء و دیگران به فتح راء (فِي الدَّرْكِ) خوانده‌اند.
- ۷۹- حفص، کلمه «سُوفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْوَرَهُمْ» را با یاء و دیگران با نون (نُؤْتِيهِمْ) خوانده‌اند.

۱۵۴- ورش، کلمه «لا تَعْدُوا» را به فتح عین و تشديد دال (لا تَعْدُوا) و قالون به اخفا حرکت عین و تشديد دال (لا تَعْدُوا) خوانده، در حالی که از وی نص به سکون است و دیگران به سکون عین و تخفیف دال خوانده‌اند.

۱۶۲- حمزه، کلمه «سَنُوتِيهِم» را بایاء (سیوٰتیهم) و دیگران با نون خوانده‌اند.

۱۶۳- حمزه، کلمه «زَبُورًا» را اینجا و در سوره اسراء (۱۷: ۵۵) و انبیا (۲۱: ۱۰۵) «فِي الزَّبُور» در هر سه مورد به ضم زاء (زَبُورًا) و (فِي الزَّبُور) و دیگران به فتح زاء خوانده‌اند. در این سوره، حرف یاء که مورد اختلاف باشد وجود ندارد.

سوره مائدہ

۱- ابو عمرو و ابن عامر، کلمه «شَنَثَانَ قَوْم» را در دو جا (اینجا و ۸) به سکون نون (شَنَثَان) و دیگران به فتح نون و ابن کثیر و ابو عمرو، کلمه «أَنْ صَدُوكُم» را به کسر همزه (ان) و دیگران به فتح همزه قرأت کرده‌اند.

۲- عز نافع و ابن عامر و کسانی و حفص، کلمه «أَرْجَلَكُم» را به تنصيب لام و دیگران به جر لام (أَرْجَلَكُم) قرأت کرده‌اند.

۳- کلمات «وَالْمَحْصَنَت» (۵) و «أَوْ لَمْسَتْم» (۶) پیش از این بیان شد.

۴- حمزه و کسانی، کلمه «قُلُوبِهِمْ قَسِيَّة» را به تشیدی یاء و بدون الف (قسیّة) و دیگران به تخفیف یاء و با الف قرأت کرده‌اند.

۵- کلمه «رَسْلَنَا» پیش از این بیان شد.

۶- ابن کثیر و ابو عمرو و کسانی، کلمه «لِلسُّجْنَت» را در سه جا (اینجا و آیات ۶۲ و ۶۳) به ضم حاء (السُّجْنَت) و دیگران به سکون حاء قرأت کرده‌اند.

۷- کسانی، کلمه «وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ» و مابعد آن را (وَالْأَنْفُ - وَالْأَذْنُ - وَالسُّنْ - وَالْجَرْحُوْ) را به رفع (وَالْعَيْنُ - وَالْأَنْفُ - وَالْأَذْنُ - وَالسُّنْ - وَالْجَرْحُوْ) و ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمرو و کلمه «وَالْجَرْحُوْ» را به رفع (الجرح) و دیگران همه این کلمات را به نصب قرأت کرده‌اند، همچنین نافع کلمه «وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ» و «فِي أَذْنِيْهِ» (۳۱: ۷) را - هرجا باشد - به سکون ذال (وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ - وَأَذْنِيْهِ) و دیگران به ضم ذال قرأت کرده‌اند.

۸- حمزه، کلمه «وَلِيَحْكُمْ أَهْل» را به کسر لام و نصب میم (وَلِيَحْكُمْ) و دیگران به سکون لام و جزم میم و ورش بنابر روش خود میم ساکن کلمه (وَلِيَحْكُم) را به حرکت همزه (اهل) متحرک می‌نماید (بنابر اصل نقل حرکت همزه قطع).

- ۵- ابن عامر، کلمه «بیغون» را به تاء (تبغون) و دیگران به یاء قراحت کرده‌اند.
- ۶- حرمیان و ابن عامر، کلمه «و يقول الذين» را بدون واو قبل از یاء (یقولون) و دیگران با واو و ابو عمرو به نصب لام (وَ يَقُولُ) و دیگران به رفع لام قراحت کرده‌اند.
- ۷- نافع و ابن عامر، کلمه «من يوتـد» را با دو دال مكسور و ساکن (مـنْ يـرـتـدـ) و دیگران به یک دال مفتوح و مشدد قراحت کرده‌اند.
- ۸- ابو عمرو و کسانی، کلمه «و الكـفـارـ أـولـيـاءـ» را به جز راء (وَ الـكـفـارـ) و دیگران به نصب راء قراحت کرده‌اند.
- ۹- حمزه، کلمه «و عبد» را به ضم باء (وَ عـبـدـ) و کلمه «الطفـوتـ» را به جز تاء (الـطـفـوـتـ) و دیگران به فتح باء و نصب تاء قراحت کرده‌اند.
- ۱۰- نافع و ابن عامر و ابوبکر، کلمه «فـمـاـ بـلـغـتـ رـسـالـتـهـ» را به جمع و کسر تاء و (رسـالـتـهـ) و دیگران مفرد و به نصب تاء قراحت کرده‌اند.
- ۱۱- ابو عمرو و حمزه و کسانی، کلمه «أـلـاـ تـكـوـنـ» را به رفع نون (الـأـلـاـ تـكـوـنـ) و دیگران به نصب نون خوانده‌اند.
- ۱۲- ابن ذکوان، کلمه «بـمـاـ عـقـدـتـمـ» را به الف و تخفیف (عـقـدـتـمـ) و ابوبکر و حمزه و کسانی مخفف و بدون الف (عـقـدـتـمـ) و دیگران مشدد و بدون الف خوانده‌اند.
- ۱۳- کوفیون، کلمه «فـجزـاءـ» را به تنوین و کلمه «مـثـلـ ماـ» را به رفع لام و دیگران بدون تنوین (فـجزـاءـ) و کسر لام (مـثـلـ مـاـ) و نافع و ابن عامر کلمه «أـوـ كـفـرـةـ طـعـامـ» را به اضافه (أـوـ كـفـرـةـ طـعـامـ) و دیگران با تنوین (ةـ) و رفع میم قراحت نموده و قاریان اینجا نسبت به جمع بودن کلمه (مسکن) اختلافی ندارند.
- ۱۴- ابن عامر، کلمه «قيـمـاـ لـلـنـاسـ» را بدون الف (قيـمـاـ) و دیگران با الف خوانده‌اند.
- ۱۵- حفص، کلمه «من الذـينـ اـسـتـحـقـ» را به فتح تاء و حاء و در صورت ابتدای به همزه مكسور (اسـتـحـقـ) و دیگران به ضم تاء و کسر حاء «مـنـ الذـينـ اـسـتـحـقـ» و در صورت ابتدای همزه مضموم (اسـتـحـقـ) و ابوبکر و حمزه کلمه «عـلـيـهـمـ الـأـوـلـيـنـ» را به صورت جمع (عـلـيـهـمـ الـأـوـلـيـنـ) و دیگران به لفظ تشییه (الـأـوـلـيـنـ) خوانده‌اند.
- ۱۶- ابوبکر و حمزه، کلمه «الـغـيـوبـ» را - هرجای قرآن باشد - به کسر غین (الـغـيـوبـ) و دیگران به ضم خوانده‌اند.
- ۱۷- کلمات «طـيـراـ» و «الـقـدـسـ» پیشتر بیان شد.
- ۱۸- حمزه و کسانی، کلمه «أـلـاـ سـحـرـ» را اینجا و در سوره هود (۱۱: ۷) وصف (۶۱: ۷) در هر سه جا با

حرف الـ «الـ سِحْر» و دیگران بدون الف خوانده‌اند.

۱۱۲- کسائی، کلمه «هل یستطیع ربک» را به حرف تاء (تـَسْتَطِیع) و ادغام حرف لام در تاء (هل تـَسْتَطِیع) و نصب حرف باء کلمه (زَبَک) و دیگران به یاء و رفع باء خوانده‌اند.

۱۱۳- نافع و ابن عامر و عاصم، کلمه «انی مُنْزَلٰهَا» را با تشديد و دیگران به تخفیف [و سکون نون] (انی مُنْزَلٰهَا) قرائت نموده‌اند.

۱۱۴- نافع، کلمه «هذا يوْم» را به نصب میم (يَوْم) و دیگران آن را به رفع قرائت کرده‌اند. حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در شش مورد اختلاف است، چنانکه کلمات: «یدی الیک» (۲۸) را نافع و ابوعمرو و حفص و «انی اخاف» (۲۸) و «لی أَنْ أَقُول» (۱۱۶) را حرمیان و ابوعمرو و «انی اربید» (۲۹) و «فانی اعذبه» (۱۱۵) را نافع و «امی البین» (۱۱۶) را نافع و ابن عامر و ابوعمرو و حفص به فتح و دیگران به سکون یاء قرائت کرده‌اند. در یک مورد نیز نسبت به حذف و اثبات حرف یاء اختلاف است و آن کلمه «واخشوون و لا» (۴۴) است که ابوعمرو و وصلأً به اثبات یاء (واخشوونی و لا) قرائت کرده است.

سوره انعام

۱۶- ابوبکر و حمزه و کسائی، کلمه «من يصْرَف» را به فتح یاء و کسر راء (مَنْ يَصْرُف) و دیگران به ضم یاء و فتح راء خوانده‌اند.

۱۷- حمزه، کلمه «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ» را به یاء (ثُمَّ لَمْ يَكُنْ) و دیگران به تاء و ابن‌کثیر و ابن‌عامر و حفص، کلمه «فَتَنَتَّهُمْ» را به رفع و دیگران به نصب (فَتَنَتَّهُمْ) و حمزه و کسائی، کلمه «وَاللَّهِ رَبُّنَا» را به نصب باء (وَاللَّهِ رَبُّنَا) و دیگران به جز باء خوانده‌اند.

۱۸- حمزه و حفص، کلمه «وَلَا نَكْذِبُ» و «نَكْوُن» را به نصب باء و نون و ابن‌عامر فقط کلمه «نَكْوُن» را به نصب و دیگران هر دو کلمه را به رفع (وَلَا نَكْذِبُ) و (نَكْوُن) قرائت کرده‌اند.

۱۹- ابن‌عامر، کلمه «وَلِلَّادَارِ الْآخِرَةِ» را با یک لام و جر تاء (وَلِلَّادَارِ الْآخِرَةِ) و دیگران با دو لام و رفع تاء و نافع و ابن‌عامر و حفص، کلمه «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» را در اینجا سوره اعراف (۷: ۱۶۹) به تاء و دیگران به یاء (أَفَلَا يَعْقِلُونَ) خوانده‌اند.

۲۰- نافع و کسائی، کلمه «لا يَكْذِبُونَک» را به تخفیف و سکون کاف (لا يَكْذِبُونَک) و دیگران به تشديد و فتح کاف خوانده‌اند.

۲۱- نافع، کلماتی مانند «اَرْءَيْتُکمْ» و «اَرْءَيْتُمْ» و «اَرْءَيْتَ» و «اَفْرَءَيْتَ» را هرگاه پیش از حرف راء همزه

باشد به تسهیل همزه بعد از راء و کسائی به حذف همزه بعد از راء (اریتکم، اریتم، افریت) و دیگران به تحقیق همزه قراثت نموده‌اند، همزه نیز هنگام وقف بر این کلمات مانند نافع به تسهیل همزه قراثت کرده است.

۴۴- ابن عامر، کلمه «فتحنا عليهم» را در اینجا و سوره اعراف (۷: ۹۶) و قمر (۱۱: ۵۴) و کلمه «فتحت» در انبیا (۲۱: ۹۶) را در هر چهار جا به تشديد تاء (فتحنا) و (فتحت) و دیگران به تخفیف تاء خوانده‌اند.

۴۵- ابن عامر، کلمه «بالغدوة» را در اینجا و سوره کهف (۱۸: ۲۸) به واو [مفتوح] و ضم غین [وسکون دال] [بالغدوة] و دیگران به فتح غین و با الف خوانده‌اند.

۴۶- عاصم و ابن عامر، کلمه «أنه من عمل» و «فأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» را به فتح هر دو همزه و نافع به فتح همزه کلمه اول (أنه من عمل) و کسر همزه کلمه دوم (فأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) و دیگران هر دو کلمه را به کسر همزه (انه) و (فأَنَّهُ) خوانده‌اند.

۴۷- ابوبکر و همزه و کسائی، کلمه «ولتسبيين» را با حرف یاء (ولیستبین) و دیگران با تاء و نافع کلمه «سبيل المجرمين» را به نصب (سبيل المجرمين) و دیگران به رفع خوانده‌اند.

۴۸- حرمسیان و عاصم، کلمه «يقص» را با صاد مضمومه و دیگران با ضاد مکسوره و سکون قاف (يُقْضِن) قراثت نموده‌اند، وقف بر این کلمه و نظایر آن برای کسانی که این کلمه را با ضاد مکسور قراثت کرده‌اند به پیروی از رسم الخط قرآن بدون یاء می‌باشد.

۴۹- همزه، کلمه «توقفه رسننا» و «استهوهته» (۷۱) را با الف اماله شده (تَوْقِيَةُ رسننا) و (استَهْوِيَةُ رسننا) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۵۰- ابوبکر، کلمه «وخفية» را در اینجا و سوره اعراف (۷: ۵۵) به کسر خاء (خُفْيَة) و دیگران به ضم خاء و کوفیون، کلمه «لثن انجينا» را با الف و بدون یاء و دیگران بدون الف و با یاء و تاء (أَنْجِيَثَنَا) قراثت کرده‌اند.

۵۱- کوفیون و هشام، کلمه «قل الله ينجزكم» را با تشديد و دیگران به تخفیف و سکون نون (يَنْجِيَكُم) خوانده‌اند.

۵۲- ابن عامر، کلمه «واما ينتسينك» را به تشديد و فتح نون (واما يَنْتَسِينَك) و دیگران به تخفیف و سکون نون خوانده‌اند.

۵۳- همزه و کسائی و ابوبکر و ابن ذکوان، کلمه «رءاکوکباً» و «رءااًيديهم» و «رءاه» و نظایر این الفاظ را اگر بعد از حرف یاء (مکتوب به شکل الف در این کلمه) حرف ساکنی نباشد، در همه آنها به اماله فتحه دو حرف را و همزه قراثت نموده و نقاش از اخفش در این موارد آنچه را متصل به ضمایر است مانند «رءااک» و «رءاهها» و «رءاه» و «فرءاه» استثنای کرده و به فتح راء و همزه روایت نموده، و من از وی بر فارسی به

همین وجه خوانده‌ام، همچنین ابوالفتح از قرائت خود بر عبدالباقي از پیروان او از اخفش بر من به همین وجه خوانده است و ورش حرف راء و همزه را در همه این کلمات اماله بینایین (تقلیل) نموده، ولی ابو عمره فقط حرف همزه را اماله کرده است و از ابوشعیب (دوری) در این کلمات مانند آنچه حمزه قرائت کرده روایت شده و دیگران همگی این کلمات را به فتح راء و همزه خوانده‌اند.

۷۷- حمزه و ابوبکر، کلمات «رءا الشمس» و «رءا القمر» و نظایر آنها را هرگاه حرف یاء (مکتوب به شکل الف) آنها به حرف ساکنی که در ابتدای کلمه بعدی و منفصل از آن است برسد، فقط فتحه راء را اماله کرده‌اند، البته این حکم مربوط به وصل این کلمات است، ولی اگر بین این دو کلمه به واسطه وقف فاصله افتاد اختلاف قرائت آن همان طوری است که در «رءا کوکباً» پیش از این بیان شد، در حالی که این کلمات منفصل از هم را خلف از یحیی ابی بکر قرشي، و گروهی دیگر از ابی شعیب (دوری) به اماله هر دو حرف راء و همزه (مانند کلمات: رءا کوکباً) روایت کرده‌اند، ابو عمره (مؤلف) می‌گوید: من نیز بنابر هر دو روایت ابی بکر قرشي و ابی شعیب (دوری) در کلمات منفصل از هم، بدین صورت (اماله هر دو حرف راء و همزه) قرائت کرده‌ام، همچنین ابی حمدون و ابو عبد الرحمن از یزیدی این کلمات را فقط به اماله فتحه همزه روایت کرده‌اند، این در حالی است که هر دو شیوه قرائت این گونه کلمات صحیح است و به آنها عمل شده است.

۷۸- نافع و ابن عامر به اختلاف از هشام، کلمه «أتحجوني» را به تخفیف نون (أتحجوني) و دیگران به تشدید نون خوانده‌اند.

۷۹- کوفیون، کلمه «نرفع درجت» را اینجا و در سوره یوسف (۱۲: ۷۶) با تنوین و دیگران بدون تنوین (نرفع درجت) خوانده‌اند.

۸۰- حمزه و کسانی، کلمه «اليسع» را اینجا و در سوره صاد (۳۸: ۴۸) با لام مشدد و سکون یاء (اليسع) و دیگران با یک لام ساکن و فتح یاء خوانده‌اند.

۸۱- ابن ذکوان، کلمه «فبهدیهم اقتده» را به کسر هاء و صلة آن به یاء (اقتدۂ) و هشام به کسر هاء و بدون صله خوانده‌اند و حمزه و کسانی هاء را هنگام وصل حذف کرده و دیگران در هر دو حال وصل و وقف به اثبات هاء سكت قرائت کرده‌اند.

۸۲- ابن کثیر و ابو عمره، کلمه «تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون» را در هر سه کلمه با یاء (يجعلونه قراطیس يبدونها و يخرون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۸۳- ابو عمره، کلمه «ولتنذر ام» را با یاء (ولینذر ام) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۸۴- نافع و حفص و کسانی، کلمه «لقد تقطع بینکم» را به نصب نون و دیگران به رفع نون (لقد تقطع

- بِئْكُمْ) خوانده‌اند.
- ۹۵- کلمه «الحى من الميت» و «الميت من الحى» پیشتر بیان شد.
- ۹۶- کوفیون، کلمه «و جعل» را بر وزن (فَعَلَ) و «الليل سكناً» را به نصب لام و دیگران (و جاعل) بر وزن «فاعل» و به جر لام «الليل سكناً» خوانده‌اند.
- ۹۷- ابن‌کثیر و ابو عمره، کلمه «فمستقر» را به کسر قاف (فَمُسْتَقِرٌ) و دیگران به فتح قاف خوانده‌اند.
- ۹۸- ابن‌کثیر و ابو عمره، کلمه «الى ثمّره» را در دو جای این سوره (آیات ۹۹ و ۱۴۱) و در سوره یس (۳۵: ۳۶) با دو ضمه بر حرف ثاء و ميم (الى ثمّره) و دیگران با دو فتحه خوانده‌اند.
- ۹۹- نافع، کلمه «و خرقوا» را به تشديد راء (وَخَرَقُوا) و دیگران به تخفيف راء خوانده‌اند.
- ۱۰۰- ابن‌کثیر و ابو عمره، کلمه «درست» را با الف و فتح تاء (ذَارْسَتْ) و ابن‌عامر بدون الف و فتح سين و سکون تاء (ذَرْسَتْ) و دیگران بدون الف و سکون سين و فتح تاء خوانده‌اند.
- ۱۰۱- ابن‌کثیر و ابو عمره و ابوبکر به اختلاف از وی، کلمه «أنها اذا جاءت» را به کسر همزه (أَنَّهَا) و دیگران به فتح همزه و ابن‌عامر و همزه کلمه «لا يؤمنون» را با تاء (لا تؤمِّنُون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۱۰۲- نافع و ابن‌عامر، کلمه «كل شيء قبلًا» را به کسر قاف و فتح باء (قَبْلًا) و دیگران به ضم قاف و باء خوانده‌اند.
- ۱۰۳- ابن‌عامر و حفص، کلمه «أنه منزل» را به تشديد و فتح نون و دیگران به تخفيف و سکون نون (أَنَّه مَنْزَلٌ)، خوانده‌اند.
- ۱۰۴- کوفیون، کلمه «كلمت ربک» را به صورت مفرد و دیگران آن را به صورت جمع (كَلِمَتُ ربک) خوانده‌اند.
- ۱۰۵- کوفیون، کلمه «ليصلون» و در سوره یونس (۱۰: ۸۸) کلمه «ليصلوا» را به ضم یاء و دیگران در این دو مورد به فتح یاء (لِيَصْلُونَ) و (لِيَصْلُوا) و نافع کلمه «و قد فصل» را به فتح فاء و صاد (وَقدْ فَصَلَ) و دیگران به ضم فاء و کسر صاد قرائت کرده‌اند، همچنان نافع و حفص، کلمه «ما حرم» را به فتح حاء و راء و دیگران به ضم حاء و کسر راء (مَا حَرَمَ) خوانده‌اند.
- ۱۰۶- نافع، کلمة «أو من كان ميتاً» و در سوره یونس (۳۶: ۳۳) کلمة «الارض الميتة» و در سوره حجرات (۴۹: ۱۲) کلمة «لحم أخيه ميتاً» را در هر سه مورد به تشديد و کسر یاء (ميتاً) و (الميتة) و (ميتاً) و دیگران به تخفيف و سکون یاء خوانده‌اند.
- ۱۰۷- ابن‌کثیر و حفص کلمه « يجعل رسالته» را به صورت مفرد و نصب تاء و دیگران به صورت جمع و کسر تاء (يَجْعَلُ رسالتَه) خوانده‌اند.

- ۱۲۵- ابن‌کثیر، کلمه «ضيقاً» را اينجا و در سورة فرقان (۲۵: ۱۳) به سکون ياء (ضيقاً) و ديگران به تشديد و كسر ياء و نافع و ابوبكر، کلمه «حرجاً» را به كسر راء (حرجاً) و ديگران به فتح راء قرأت کرده‌اند. همچنين ابن‌کثیر، کلمه «كأنما يصعد» را به سکون صاد مخفف و بدون الف (يَصْعُدُ) و ابوبكر به تشديد صاد به همراه الف بعد از آن (يَصَاعِدُ) و ديگران به تشديد صاد و عين و بدون الف خوانده‌اند.
- ۱۲۶- حفص، کلمه «و يوم يحشرهم» که دومین مورد استعمال آن در اين سوره است و دومین مورد اين کلمه را در سورة يونس (۴۵: ۱۰) و در سورة سباء (۳۴: ۴۰) «و يوم يحشرهم ثم يقول» باکلمه «ثم يقول» را با ياء و ديگران همه اينها را با نون (تحشرهم) و (ثم نقول) خوانده‌اند.
- ۱۲۷- ابن‌عامر، کلمه «عما يعملون» را با تاء (عَمَّا تَعْمَلُونَ) و ديگران با ياء خوانده‌اند.
- ۱۲۸- ابوبكر، کلمه «على مكانتكم» و «مكانتهم» را - هرجا باشد - به صيغه جمع (علی مَكَانِتِكُمْ) و (مَكَانِتِهِمْ) و ديگران به صيغه مفرد و حمزه و کسائي، کلمه «من تكون له» را اينجا و در سورة قصص (۲۸: ۳۷) باياء (من يكون له) و ديگران با تاء خوانده‌اند.
- ۱۲۹- کسائي، کلمه «بزعهم» را در دو جا (اینجا و آية ۱۳۸) به ضم زاء (بِزَعْهُمْ) و ديگران به فتح زاء خوانده‌اند.
- ۱۳۰- ابن‌عامر، کلمه «وكذلك زين» را به ضم زاء و كسر ياء (وَكذلِكَ زَيْنَ) و کلمه «قتل» را به رفع لام (قَتْلُ) و کلمه «أولادهم» را به نصب دال (أوَلَادَهُمْ) و کلمه «شركاءهم» را به جزء حمزه (شَرَكَائِهِمْ) و ديگران به فتح زاء [زَيْنَ] و نصب لام [قتَلَ] و جر دال [أوَلَادَهُمْ] و رفع حمزه [شَرَكَاءِهِمْ] قرأت کرده‌اند.
- ۱۳۱- ابوبكر و ابن‌عامر، کلمه «ان يكن» را با تاء (وان تكن) و ديگران آن را با ياء و ابن‌کثیر و ابن‌عامر، کلمه «ميته» را به رفع (ميته) و ديگران به نصب خوانده‌اند.
- ۱۳۲- کلمه «والذين قتلوا» پيشتر بيان شد.
- ۱۳۳- ابن‌عامر و عاصم و ابو عمرو، کلمه «يوم حصاده» را به فتح حاء و ديگران به كسر حاء (يوم حصاده) خوانده‌اند.
- ۱۳۴- كوفيون و نافع، کلمه «و من المعز» را به سکون عين و ديگران به فتح عين (و من المَعْزِ) خوانده‌اند.
- ۱۳۵- ابن‌کثیر و ابن‌عامر و حمزه، کلمه «الا ان يكون» را با تاء (الا ان تكون) و ديگران با ياء و ابن‌عامر کلمه «ميته» را به رفع (ميته) و ديگران به نصب خوانده‌اند.
- ۱۳۶- حفص و حمزه و کسائي، کلمه «تذكرون» را - هرجا با تاء باشد - به تحريف و سکون ذال و ديگران به تشديد و فتح ذال (تذكرون) خوانده‌اند.

- ۱۵۳- حمزه و کسانی، کلمه «وان هذا» را به کسر همزه (وَأَنْ هذا) و دیگران به فتح همزه و ابن عامر به تخفیف نون (وَأَنْ هذا) و دیگران به تشدید نون خوانده‌اند.
- ۱۵۸- حمزه و کسانی، کلمه «الآن تأثیهم» را اینجا و در سوره نحل (۱۶: ۳۳) با یاء (الآن يأتیهم) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۱۵۹- حمزه و کسانی، کلمه «فرقوا» را اینجا و در سوره روم (۳۰: ۳۲) به تخفیف راء و همراه با الف (وَ فَرَقُوا) و دیگران با تشدید راء و بدون الف خوانده‌اند.
- ۱۶۱- کوفیون و ابن عامر، کلمه «دیناً قیماً» را به کسر قاف و فتح یاء و تخفیف یاء و دیگران به فتح قاف و کسر یاء و تشدید یاء (دیناً قیماً) خوانده‌اند.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در هشت مورد اختلاف است. چنان‌که کلمات: «انی أخاف» (۱۵) و «انی أريک» (۷۴) را حرمیان و ابو عمر و «انی أمرت» (۱۴) و «مماتی لله» (۱۶۲) را نافع و «وجهی للذی» (۷۹) را نافع و ابو عمر و حفص و «صراطی مستقیماً» (۱۵۳) را ابن عامر و «ربی الى صراط» (۱۶۱) را نافع و ابو عمر و به فتح یاء خوانده‌اند و نافع به اختلاف از ورش کلمه «محیای» را به سکون یاء (محیای) خوانده است، به طوری که ابن خاقان از اصحاب خود آن را بر من [نگارنده] به سکون خواند و من نیز قرائت این کلمه را از وسکون اخذ کردم، زیرا احمد بن عمر بن محمد برای ما حدیث کرد و گفت: احمد بن ابراهیم حدیث کرد برای ما و گفت: خبر داد به ما احمد بن سهل و گفت: خبر داد به ما ابوالازهر از ورش از نافع و «محیای» را به سکون یاء، و ابوالازهر گفت: عثمان بن سعید (ورش) به من امر کرد که یاء این کلمه را فتحه بدهم مانند کلمه «مشوای» و پنداشت که آن در علم نحو به قیاس نزدیکتر است، همچنین خلف بن ابراهیم مقری برای ما حدیث کرد و گفت: حدیث کرد بر ما احمد بن اسامه از پدرش از یونس از ورش از نافع کلمه «و محیای» را به سکون یاء و «مماتی» را به فتح یاء یونس گفت: عثمان (ورش) به من گفت: نزد من پسندیده‌تر آن است که یاء «محیای» را نصب دهی و یاء «مماتی» را ساکن کنی. ابو عمر و (مؤلف) می‌گوید: اینها دلالت دارد بر این که ورش این کلمه را از نافع به سکون یاء روایت کرده، ولی خودش قرائت به فتح یاء را اختیار کرده است.

همچنین در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در یک مورد اختلاف است و آن کلمه «و قد هدین» (۱۰۸) می‌باشد که ابو عمر و وصالاً به اثبات حرف یاء (و قد هدینی) قرائت کرده است.

سوره اعراف

- ۱۳- ابن عامر، کلمه «قلیلاً ما تذکرون» را با اضافه نمودن یاء بر سر فعل (قلیلاً ما یتذکرون) و دیگران

- بدون حرف یاء خوانده‌اند.
- ۲۵- حمزه و کسائی و ابن ذکوان، کلمه «و منها تخرجون» و در سوره زخرف کلمه «و كذلك تخرجون» (۱۱: ۴۳) را به فتح تاء و ضم راء (تَخْرُجُون) و دیگران به ضم تاء و فتح راء خوانده‌اند.
- ۲۶- نافع و ابن عامر و کسائی، کلمه «ولباس التقوی» را به نصب (و لباس التقوی) و دیگران به رفع خوانده‌اند.
- ۲۷- نافع، کلمه «حالصة» را به رفع «حالصة» و دیگران به نصب خوانده‌اند.
- ۲۸- ابوبکر، کلمه «ولكن لا تعلمون» را با یاء (ولكن لا يعلمون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۲۹- ابو عمرو، کلمه «ولا تفتح» را به تخفیف و تاء سکون فاء (ولَا تَفْتَح) و حمزه و کسائی به تخفیف و با یاء (ولَا يَفْتَح) و دیگران با تاء مشدد و فتح فاء خوانده‌اند.
- ۳۰- ابن عامر، کلمه «و ما كنا لنهتدى» را بدون واو (ما كنا لنهتدى) و دیگران با واو «و ما» خوانده‌اند.
- ۳۱- کسائی، کلمه «قالوا نعم» را - هر جا باشد - به کسر عین (قالوا نَعِمْ) و دیگران به فتح عین و ابن عامر و حمزه و کسائی، کلمه «أَن لعنة الله» را به تشديد نون و نصب تاء (أَنْ لعنةَ الله) و دیگران به تخفیف نون و رفع تاء قرائت کرده‌اند.
- ۳۲- ابوبکر و حمزه و کسائی، کلمه «يغشى اليل» را اینجا و در سوره رعد (۱۳: ۳) به فتح غین و تشديد شين (يَغْشَى الليل) و دیگران به تخفیف و سکون غین و ابن عامر کلمه «الشمس والقمر والنجم مسخرات» را به رفع هر چهار کلمه (الشمس والقمر والنجم مسخرات) و دیگران به نصب هر چهار کلمه خوانده‌اند.
- ۳۳- کلمه «خفية» پیشتر بیان شد.
- ۳۴- کلمه «الريح» پیشتر بیان شد.
- ۳۵- کسائی و ابن عامر با نون مضموم و سکون شین (نُشَرًا) و حمزه و کسائی با نون مفتوحه و سکون شین (نَشَرًا) و دیگران با نون مضموم و ضم شین (نُشَرًا) خوانده‌اند.
- ۳۶- کسائی، کلمه «من الله غيره» را هر جا باشد اگر پیش از کلمه (الله) حرف من جاره باشد به جر راء (من إِلَهٌ غَيْرُه) و دیگران به رفع راء خوانده‌اند.
- ۳۷- ابو عمرو، کلمه «أبلغكم» را در دو حای این سوره (اینجا و آیه ۶۸) و در احقاف (۲۳: ۴۶) به تخفیف و سکون باء (أَلْبَغْكُمْ) و دیگران به تشديد و فتح باء خوانده‌اند.
- ۳۸- کلمه «بسطة» پیشتر بیان شد.
- ۳۹- ابن عامر، کلمه «قال الملا الذين استكبروا» را در داستان صالح با اضافه نمودن واو (و قال) و

دیگران بدون واو «قال» خوانده‌اند.

۸۱- نافع و حفص، کلمه «انکم لتأتون» را با همزه مكسور به صورت جمله خبریه و دیگران با اضافه نمودن همزه استفهام بر آن («انکم لتأتون») به صورت جمله استفهامیه قرائت نموده و بحث پیرامون روش قرائت ایشان هنگام اجتماع دو همزه مجاور پیش از این در باب «ذکر الهمزتین»^۱ بیان شد.

۹۶- کلمه «لفتحنا عليهم» پیشتر بیان شد.

۹۸- حرمیان و ابن عامر کلمه «او آمن» را به سکون واو (او آمن) خوانده و ورش بنا بر شیوه خود (حذف و نقل) حرکت همزه (آمن) را به حرف ساکن و صحیح ماقبل داده و دیگران این کلمه را به فتح واو قرائت کردند، همچنین نافع کلمه «علی آن لا» را بایاء مشدد و مفتوح (علی آن لا) و دیگران به سکون یاء خوانده‌اند که در این صورت حرف یاء در لفظ به الف تبدیل می‌شود.

۱۱- ابن کثیر و هشام، کلمه «ارجه» را اینجا و در سوره شعراء (۲۶: ۳۶) با همزه و ضم هاء و صله هاء بد واو (ازجّه) و ابو عمرو با همزه و ضم هاء بدون صله (ازجّه) و ابن ذکوان با همزه و کسر هاء بدون صله (ازجّه) و قالون بدون همزه و اختلاس حرکت کسره هاء (ازجّه) و ورش و کسانی بدون همزه و صله حرف هاء بیان (ازجّه) و عاصم و حمزه بدون همزه و سکون هاء (ارجه) خوانده‌اند؛ این در حالی است که حرف هاء بدون هیچ گونه اختلافی هنگام وقف ساکن می‌شود، مگر در روش کسانی که حرف هاء را مضموم خوانده‌اند؛ چه آنان که صله کرده و چه آنان که صله نکرده‌اند، زیرا در قرائت ایشان وقف به روم و اشمام نیز هر دو جایز است.

۱۲- حمزه و کسانی، کلمه «بكل سحر» را اینجا و در سوره یونس (۱۰: ۷۹) بالف بعد از حاء (سحّار) و دیگران بالف بعد از سین خوانده‌اند.

۱۳- حرمیان و حفص، کلمه «ان لنا لاجرأ» را همزه مكسور به صورت جمله خبریه و دیگران با افزودن همزه استفهام بر آن به صورت جمله استفهامیه (ان لنا لاجرأ) قرائت نموده و بحث پیرامون روش قرائت ایشان در برخورد دو همزه مجاور در یک کلمه در باب الهمزتین^۱ بیان شد.

۱۷- حفص، کلمه «تلقف ما صنعوا» را اینجا و سوره طه (۲۰: ۶۹) و سوره (۲۶: ۴۵) به سکون لام و مخفف و دیگران به فتح لام و مشدد (تلّقَف ما صنعوا) قرائت کرده‌اند.

۲۳- قنبل، کلمه «قال فرعون و امتنم به» را هنگام وصل، همزه استفهام کلمه («امتنم»)^۱ را به واو

* نگاه کنید به: فصل یازدهم، در بیان دو همزه....

۱. اصل این کلمه با سه همزه متوالی که اولی نشانه استفهام و دومی همزه افعال و سومی فاء الفعل مهموز کلمه است که

مفتوج تبدیل نموده و به مقدار دو الف مدی حرف الف بعد از واو را مدمد [قرائت وی به صورت (قال فرعون و آمنت) است] وی همین لفظ را در سوره طه (۲۰: ۷۱) بنا بر خبر بودن جمله [بدون همزه استفهام] با همزه و الف (ءامنت) و در سوره شعرا (۴۹: ۲۶) بنا بر استفهام با همزه و مد [بدل همزه دوم] به مقدار دو الف مدی (قال آءامنت) قرائت کرده و حفص در هر سه کلمه فوق بنابر خبر بودن با همزه و الف (ءامنت) و ابوبکر و حمزه و کسائی در هر سه مورد با همزه استفهام و تحقیق هر دو همزه و الف بعد از آنها (ءامنت) و دیگران بنابر استفهام با همزه و مد [بدل همزه دوم] به مقدار دو الف مدی (ءامنت) قرائت نموده و هیچ یک از ایشان بین همزه محققه و ملینه [همزه دوم] در این مواضع حرف الف را به دلیل کراحت اجتماع سه الف بعد از همزه داخل ننموده آن طوری که برخی از ایشان حرف الف را در کلمه «ءاندرتهم» و نظایر آن داخل ننموده‌اند.

۱۲۷- حرمیان، کلمه «سنقتل» را به فتح نون و ضم تاء مخفف (سنقتل) و دیگران به ضم نون و کسر تاء مشدد خوانده‌اند.

۱۳۷- ابوبکر و ابن عامر، کلمه «یعرشون» را در اینجا و سوره نحل (۱۹: ۶۸) به ضم راء (یئرشون) و دیگران به کسر آن خوانده‌اند.

۱۳۸- همزه و کسائی، کلمه «یعکفون» را به کسر کاف (یئکفون) و دیگران به ضم کاف خوانده‌اند.

۱۴۱- ابن عامر، کلمه «و اذا انجينكم» را با حرف الف بعد از جیم بدون یاء و نون (و اذ آنجیکم) و دیگران با یاء و نون و الف بعد از آن و نافع کلمه «یقتلون ابناءکم» را به فتح یاء و ضم تاء مخفف (یشتلون ابناءکم) و دیگران به ضم یاء و فتح قاف و کسر تاء مشدد خوانده‌اند.

۱۴۳- همزه و کسائی، کلمه «جعله دکاً» را در اینجا با مد و همزه مفتوج بدون تنوین (جعله دَکَّاً) و دیگران با تنوین و بدون مد خوانده‌اند.

۱۴۴- حرمیان، کلمه «برسلتی» را به صیغه مفرد (برسلتی) و دیگران به صیغه جمع خوانده‌اند.

۱۴۶- همزه و کسائی، کلمه «سبیل الرشد» را به فتح راء و شین (سبیل الرشید) و دیگران به ضم راء و سکون شین خوانده‌اند.

۱۴۸- همزه و کسائی، کلمه «من حلییهم» را به کسر حاء (مِنْ حَلَّیِّهِمْ) و دیگران به ضم حاء خوانده‌اند.

→ تبدیل به الف شده، به صورت (ءامنت) است، چنانکه در تبدیل همزه سومی به حرف الف بین قاریان اختلاف نیست و اختلاف ایشان در همزه دومی پیرامون تسهیل و تحقیق همزه و در همزه اولی پیرامون حذف و اثبات آن است.

- ۱۴۹- حمزه و کسانی، کلمه «يرحمنا ربنا و يغفر لنا» را با تاء در هر دو فعل و نصب باء (ترجمنا ربنا و تغفر لنا) و دیگران با باء و رفع باء خوانده‌اند.
- ۱۵۰- ابن عامر و ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «قال ابن ام» را در اینجا و سوره طه (۲۰: ۹۶) به کسر میم (قال ابن ام) و دیگران به فتح میم خوانده‌اند.
- ۱۵۱- ابن عامر، کلمه «عنهم اصرهم» را به فتح همزه و بالف [بعد از صاد] (عنهم أصرهم) بنابر صیغه جمع و دیگران به کسر همزه و بدون الف بنابر صیغه مفرد خوانده‌اند.
- ۱۵۲- نافع و ابن عامر، کلمه «نغر لکم» را به تاء مضموم و فتح فاء (تغفر لکم) و دیگران با نون مفتوح و کسر فاء و ابو عمرو، کلمه «خطیئتکم» را مانند لفظ «قضایاکم» بدون همزه (خطیئکم) و ابن عامر «خطیئتکم» این کلمه را با همزه و رفع تاء و بدون الف به صیغه مفرد (خطیئتکم) و قرائت نافع نیز به همین صورت است. مگر این که او به صیغه جمع (خطیئتکم) قرائت کرده و دیگران نیز چون نافع قرائت نموده، مگر این که حرف تاء را مکسور نموده‌اند.
- ۱۵۳- حفص، کلمه «قالوا معدرة» را به نصب و دیگران به رفع (قالُوا مَعْدَرَةً) خوانده‌اند.
- ۱۵۴- نافع، کلمه «بعذاب بیس» را به کسر باء و بدون همزه مانند «بیس» (بعذاب بیس) و ابن عامر به کسر باء و همزه ساکن بعد از آن (بعذاب بیس) و ابوبکر به اختلاف ازوی به فتح باء و همزه مفتوح بعد از باء ساکن مانند «قیقب» (بعذاب بیس) و دیگران «بیس» به فتح باء و همزه مکسوری که بعد از آن باء است - مانند زءیس - قرائت نموده‌اند، این وجه اخیر از ابوبکر نیز روایت شده است.
- ۱۵۵- کلمه «افلا تعقلون» پیشتر بیان شد.
- ۱۵۶- ابوبکر کلمه «والذين يمسكون» را به تخفیف [و سکون میم] (و الذين يَمْسِكُون) و دیگران به تشدید [وفتح میم] خوانده‌اند.
- ۱۵۷- نافع و ابو عمرو و ابن عامر، کلمه «ذريتهم» را به صیغه جمع و کسر تاء (ذَرِيَّتَهُم) و دیگران به صیغه مفرد و نصب تاء و ابو عمرو، کلمه «ان تقولوا» را در هر دو موضع (اینجا و آیه ۱۷۳) به باء (ان يقولوا) و دیگران به تاء خوانده‌اند.
- ۱۵۸- حمزه، کلمه «يلحدون» را در اینجا و سوره فصلت (۴۱: ۴۰) به فتح باء و حاء (يَلْحَدُونَ) و دیگران به ضم باء و کسر حاء خوانده‌اند.
- ۱۵۹- عاصم و ابو عمرو، کلمه «ويذرهم» را به باء و رفع راء و حمزه و کسانی به باء و جزم راء (يَدْرَهُم) و دیگران به نون و رفع راء (نَدْرَهُم) خوانده‌اند.
- ۱۶۰- نافع و ابوبکر، کلمه «وله شركاء» را به کسر شین و سکون راء با تنوین کاف (وله شِرْكَأ) و دیگران

به ضم شین و فتح راء و مد الف، قبل از همزه و بدون تنوین خوانده‌اند.

۱۹۳- نافع کلمه «لا يتبعوكم» را در اینجا و سوره شعراء (۲۶: ۲۲۴) کلمه «يتبعهم الغاوون» به فتح باه

مخفف [و سکون تاء] (لا يَتَبَعُهُمُ الْغَاوُونَ) و دیگران به فتح تاء مشدد خوانده‌اند.

۲۰۱- ابن‌کثیر و ابو عمرو و کسانی، کلمه «طئف» را بدون همزه و الف [و یاء ساکن] (طَيْفٌ) و دیگران با

الف و همزه [مکسور] خوانده‌اند.

۲۰۲- نافع، کلمه «يَمِدُّونَهُمْ» را به ضم یاء و کسر میم (يَمِدُونَهُمْ) و دیگران به فتح یاء و ضم میم

خوانده‌اند.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در هفت مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات «ربی الفواحش» (۳۳) را حمزه به سکون یاء و کلمه «انی اخاف» (۵۹) و «من بعدی اعجلتم» (۵۰) را حرمیان و ابو عمرو و «معی بنی اسرائیل» (۱۰۵) را حفص و «انی اصطفیتک» (۱۴۴) را ابن‌کثیر و ابو عمرو به فتح یاء و «عن آیتی الذین» (۱۴۶) را ابن‌عامر و حمزه به سکون یاء و «عذابی أصیب» (۱۵۶) را نافع به فتح یاء خوانده‌اند.

همچنین در یک مورد نسبت به حذف و اثبات حرف یاء اختلاف است، چنان‌که کلمه «ثُمَّ کیدون فلا» (۱۵۹:) را هشام به اختلاف از وی در هر دو حالت وصل و وقف به اثبات حرف یاء و ابو عمرو به اثبات آن فقط هنگام وصل قرائت نموده است. و بالله التوفيق.

سورة انفال

۹- نافع، کلمه «مَرْدَفِين» را به فتح دال (مردفین) قرائت نموده و بدین‌گونه [فتح دال] حکایت کرد مرا محمد بن احمد از مجاهد که او بر قنبل قرائت [به فتح دال] نموده و حال آن که ابن‌مجاهد می‌گوید: آن [قرائت به فتح از قنبل] وهم است و دیگران به کسر دال خوانده‌اند.

۱۱- ابن‌کثیر و ابو عمرو، کلمه «اذا یغشیکم» را به فتح یاء و شین و الف بعد از آن (اذا يَغْشِيكُمْ) و کلمه «التعاس» را به نصب و دیگران نیز آن را به نصب قرائت کرده‌اند، مگر این که ایشان غین را به فتح و شین را مشدد (يَغْشِيكُمْ) نموده‌اند.

۱۲- کلمه «الرعب» و (۱۷) کلمه «ولكن الله» در دو جا، پیشتر بیان شد.

۱۸- حرمیان و ابو عمرو، کلمه «موهن کید» را به فتح واو و تشدید هاء (مُوهَنٌ کید) و دیگران به سکون واو و تخفیف هاء قرأت کرده، هم‌چنین حفص به ترک تنوین و جز دال کلمه «کید» بنابر مضاف‌الیه بودن و دیگران دال را تنوین نصب (کَيْدًا) می‌دهند.

- ۱۹- نافع و ابن عامر و حفص، کلمه «وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ» را به فتح همزه و دیگران به کسر آن (وَإِنَّ اللَّهَ مَعَ) خوانده‌اند.
- ۲۰- کلمه «لِيْمِيزُ اللَّهُ» پیشتر بیان شد.
- ۲۱- کلمه «أَبْوَعْمَرُو»، کلمه «بِالْعِدْوَةِ» را در دو جا به کسر عین (بِالْعِدْوَةِ) و دیگران به ضم و نافع و بزی و ابوبکر کلمه «مِنْ حَيْثُ عَنْ» را با دو یاء که اولی از آنها مکسور است (مِنْ حَيْثُ عَنْ) و دیگران با یک یاء مفتوح و مشدد خوانده‌اند.
- ۲۲- ابن عامر، کلمه «أَذْ يَتَوَفَّى الْذِينَ» را با دو تاء (أَذْ تَتَوَفَّى الْذِينَ) و دیگران با یاء و تاء خوانده‌اند.
- ۲۳- حفص و ابن عامر و حمزه، کلمه «وَلَا يَحْسِبُنَّ الْذِينَ» را با یاء و دیگران با تاء «وَلَا تَحْسِبُنَّ الْذِينَ» و ابن عامر کلمه «أَنَّهُمْ لَا يَعْجِزُونَ» را به فتح همزه (أَنَّهُمْ لَا يَعْجِزُونَ) و دیگران به کسر آن خوانده‌اند.
- ۲۴- ابوبکر، کلمه «لِلْسَّلْمِ» را به کسر سین (لِلْسَّلْمِ) و دیگران به فتح سین خوانده‌اند.
- ۲۵- کوفیون، کلمه «وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَاةٌ يَغْلِبُوا» و «فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مائةٌ صَابِرَةٌ» (۶۶) را در همه کلمات با یاء و ابو عمر و تنها در مورد اولی (وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَاةٌ يَغْلِبُوا) با یاء و دیگران در هر دو مورد همه کلمات را با تاء (وَإِنْ تَكُنْ مِنْكُمْ مَاةٌ تَغْلِبُوا) و (فَإِنْ تَكُنْ مِنْكُمْ مائةٌ صَابِرَةٌ) خوانده‌اند.
- ۲۶- حمزه و عاصم، کلمه «فِيْكُمْ ضَعْفًا» را به فتح ضاد و دیگران به ضم ضاد (فِيْكُمْ ضَعْفًا) خوانده‌اند.
- ۲۷- ابو عمر و کلمه «إِنْ يَكُونْ لَهُ» را با تاء (إِنْ تَكُونْ لَهُ) و دیگران با یاء، همچنین ابو عمر و کلمه «مِنْ الْأَسْرَى» را بر وزن «فَعَالٍ» (مِنْ الْأَسْرَى) و دیگران بر وزن (فَعَلٍ) (مِنْ الْأَسْرَى) خوانده‌اند.
- ۲۸- حمزه، کلمه «مِنْ وَلِيْتَهُمْ» را به کسر واو (مِنْ وَلَيْتَهُمْ) و دیگران به فتح واو خوانده‌اند.
- ۲۹- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در دو مورد اختلاف است، چنان که کلمات «إِنِّي أَرِيْ» و «إِنِّي أَخَافُ» (۴۸) را حرمیان و ابو عمر و به فتح خوانده‌اند.

سوره توبه

- ۳۰- کوفیون و ابن عامر، کلمه «إِئْمَةٌ» را - هر جا باشد - با دو همزه و هشام بنابر قراثت من بر ابوقفتح با داخل تمودن حرف الف بین دو همزه و دیگران با یک همزه و یاء مختلسه بدون مد (أَئِمَّةٌ) خوانده‌اند. همچنین ابن عامر، کلمه «لَا إِيمَنْ لَهُمْ» را به کسر همزه (لَا إِيمَنْ لَهُمْ) و دیگران به فتح همزه خوانده‌اند.
- ۳۱- ابن کثیر و ابو عمر و کلمه «إِنْ يَعْمَرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ» اولی را به صیغه مفرد (إِنْ يَعْمَرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ) و دیگران به صیغه جمع قراثت کردند و در مورد دومی اختلافی نیست.
- ۳۲- کلمه «يَبْشِرُهُمْ» پیشتر بیان شد.

- ۲۴- ابوبکر، کلمه «عَشِيرٌ تَكُمْ» را به صیغه جمع (وَعَشِيرِ تَكُمْ) و دیگران به صیغه مفرد خوانده‌اند.
- ۳۰- عاصم و کسانی، کلمه «عَزِيزٌ بْنُ اللَّهِ» را به تنوین و کسره قرائت نموده و در مذهب کسانی ضمه [دادن به حرف راء بر اساس التقاء ساکنین] جایز نیست، زیرا حرکت ضمة نون [کلمه ابن] نشانه اعراب است و در این صورت منتقل نمودن آن [به حرف راء] لازم نیست. و دیگران این کلمه را بدون تنوین [و رفع راء] (عَزِيزٌ بْنُ اللَّهِ) قرائت نموده، همچنین عاصم کلمه «يَضْهَنُونَ» را به همزه و کسره، و دیگران آن را بدون همزه و ضمه (يَضْهَنُونَ) خوانده‌اند.
- ۳۷- ورش، کلمه «إِنَّمَا النَّسَيْ» را به تشدید یاء و بدون همزه (إِنَّمَا النَّسَيْ) و دیگران با همزه و مد [متصل] و سکون یاء قرائت نموده و هنگام وقف، حمزه و هشام همانند ورش خوانده‌اند، همچنین حفص و حمزه و کسانی، کلمه «يَضْلُّ بِهِ» را به ضم یاء و فتح ضاد و دیگران به فتح یاء و کسر ضاد (يَضْلُّ به) خوانده‌اند.
- ۵۳- کلمه «اوَّرْكَهَا» پیشتر بیان شد.
- ۵۴- حمزه و کسانی، کلمه «أَنْ تَقْبِلَ مِنْهُمْ» را با حرف یاء (ان يقبل منهم) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۶۱- کلمه «أَذْنَ قَلْ خَيْرٌ لَكُمْ» پیشتر بیان شد؛ حمزه کلمه «وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ» را به جر (وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ) و دیگران به رفع خوانده‌اند.
- ۶۶- عاصم، کلمه «أَنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ» را با نون مفتوح و رفع فاء و کلمه «نَعْذَبٌ» را با نون و کسر ذال و کلمه «طَائِفَةٍ» را به نصب و دیگران کلمه اول را با یاء مضموم و فتح فاء (ان يعف) و کلمه دوم را با تاء و فتح ذال (نَعْذَبٌ) و کلمه سوم را به رفع (طَائِفَةٍ) خوانده‌اند.
- ۹۸- ابن‌کثیر و ابوعمره، کلمه «دَائِرَةُ السَّوْءَ» را در اینجا و سوره فتح (۴۸: ۶) به ضم سین (دَائِرَةُ السَّوْءَ) و دیگران به فتح سین خوانده‌اند.
- ۹۹- ورش، کلمه «قَرْبَةٌ لَهُمْ» را به ضم راء (قَرْبَةٌ لَهُمْ) و دیگران به سکون راء خوانده‌اند.
- ۱۰۰- ابن‌کثیر، کلمه «تَحْتَهَا» را با افزودن حرف «من» و جر تاء (مِنْ تَحْتَهَا) و دیگران بدون حرف (من) و فتح تاء خوانده‌اند.
- ۱۰۳- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «أَنْ صَلُوتُكَ» را در اینجا و سوره هود (۱۱: ۸۷) «اصلوتک تأمُرك» را به صیغه مفرد و نصب تاء در این سوره و دیگران در هر دو سوره به صیغه جمع و (أَنْ صَلُوتُكَ) و (أَصْلَوْتُكَ تأمُرك) و کسر تاء در این سوره و رفع تاء در سوره هود خوانده‌اند.
- ۱۰۶- ابن‌کثیر و ابوبکر و ابوعمره و ابن‌عامر، کلمه «مَرْجُونَ» را در اینجا و کلمه «تَرْجِي» را در سوره احزاب (۳۳: ۵۱) با همزه (مَرْجَنُونَ) و (تَرْجِي)، و دیگران هر دو کلمه را بدون همزه خوانده‌اند.

- ۰۷- نافع و ابن عامر، کلمه «وَالذِينَ اتَّخَذُوا» را بدون واو قبل از کلمه (الذین اتَّخَذُوا) و دیگران با واو خوانده‌اند.
- ۰۹- نافع و ابن عامر، کلمه «أَفْمَنْ أَسَسَ بَنِيَّنِهِ» و «خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَسَ بَنِيَّنِهِ» را به ضم همزه و کسر سین و رفع نون در هر دو کلمه (أَفْمَنْ أَسَسَ بَنِيَّنِهِ) و (خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَسَ بَنِيَّنِهِ) و دیگران به فتح همزه و سین و نصب نون (بَنِيَّنِهِ) قرائت نموده‌اند، همچنین ابن عامر و ابوبکر و حمزه کلمه «جَرْف» را به سکون راء (جَزْفٌ) و دیگران به ضم راء و ابن‌کثیر و حمزه و حفص و هشام و نقاش از اخفش، کلمه «هَاءُ» را به فتح و ورش به تقلیل (بین‌اللفظین) و دیگران به اماله قرائت کرده‌اند؛ گفتنی است: حرف راء در این کلمه لام الفعل بوده و اکنون قلب گردیده و عین الفعل کلمه شده است.
- ۱۰- ابن عامر و حفص و حمزه، کلمه «إِلَّا إِنْ تَقْطَعُ» را به فتح تاء و دیگران به ضم تاء (إِلَّا إِنْ تَقْطَعُ) خوانده‌اند.
- ۱۱- کلمه «فِيَقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ» پیشتر بیان شد.
- ۱۲- حفص و حمزه، کلمه «بِزِيغٍ قُلُوبٍ» را به یاء و دیگران با تاء (بِزِيغٍ قُلُوبٍ) خوانده‌اند.
- ۱۲۶- حمزه، کلمه «أَوْ لَا يَرُونَ» را با تاء (أَوْ لَا تَرُونَ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۱۳- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در دو مورد اختلاف است چنان که کلمات «معی ابداً» (۸۳) را ابوبکر و حمزه و کسانی ساکن نموده و کلمه «معی عدوًا» (۸۳) را حفص به فتح قرائت کرده است.
- ۱۴- سورة یونس (ع) را به ترتیب آنچه در سوره آغاز شده است می‌توان در این سوره مطالعه کرد.
- ۱۵- ابن‌کثیر و قالون و حفص، کلمه «الر» در آغاز سوره‌های ۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵ و کلمه «المر» آغاز سوره ۱۳ را به فتح و ورش به تقلیل بین‌اللفظین و دیگران به اماله خوانده‌اند.
- ۱۶- کوفیون و ابن‌کثیر، کلمه «السْحَرْ مُبِين» را بالف و دیگران (السْحَرْ) بدون الف خوانده‌اند.
- ۱۷- قبل، کلمه «ضِيَا» و «بَضِيَاءَ» را اینجا و در سوره انبیا (۴۸:۲۱) و قصص (۱۷:۲۸) با همزه (ضِيَا) و (بَضِيَاءَ) و دیگران با یاء مفتوح خوانده‌اند. حفص، کلمه «يَفْصِلُ الْآيَاتَ» را با یاء و دیگران با نون (يَفْصِلُ الْآيَاتَ) خوانده‌اند.
- ۱۸- ابن عامر، کلمه «لَقَضَى إِلَيْهِمْ» را به فتح قاف و ضاد (لَقَضَى إِلَيْهِمْ) و کلمه «أَجْلَهُمْ» را به نصب (أَجْلَهُمْ) خوانده است، ولی دیگران کلمه اول را به ضم قاف و کسر ضاد و فتح یاء و کلمه دوم را به رفع لام خوانده‌اند.

- ۱۶- قبل، کلمه «ولا أدریکم به» را بدون الف بعد از لام (ولأْ دزیکم) خوانده‌اند و نقاش از ابی‌ریبعه از بزی نیز همین‌گونه روایت کرده است و ابوالقاسم نیز از وی اینچنین بر من خوانده است، ولی دیگران این کلمه را با الف بعد از لام خوانده‌اند و ابن‌کثیر و قالون و حفص و هشام و نقاش از اخفش، کلمه «أدریک» و «ادریکم» را - هر کجا آمده باشد - به فتح و ورش به تقلیل بین الکفین و دیگران به اماله خوانده‌اند.
- ۱۷- حمزه و کسانی، کلمه «عما يشركون» را اینجا و در دو جا از اقل سورة نحل (۱: ۱۶ و ۳) در سوره روم (۳۲: ۳۰) در چهار مورد با تاء (عما تشركون) دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۱۸- ابن‌عامر، کلمه «يسيركم في البر والبحر» را با نون و شین و تحفیف «يَسِيرُكُم» برگرفته از کلمه (النشر) و دیگران با سین و یاء برگرفته از کلمه «التسییر» خوانده‌اند.
- ۱۹- حفص، کلمه «متع الحیة الدنيا» را به نصب و دیگران به رفع (متعُّ الحیة الدنيا) خوانده‌اند.
- ۲۰- ابن‌کثیر و کسانی، کلمه «قطعاً من الليل» را به سکون طاء (قطعاً) و دیگران به فتح طاء خوانده‌اند.
- ۲۱- حمزه و کسانی، کلمه «هناك تبلوا» را با تاء (هناك تَبَلُوا) و دیگران به حرف باء خوانده‌اند.
- ۲۲- نافع و ابن‌عامر، کلمه «كلمت ربك» را اینجا و در پایان همین سوره (۹۶) و سوره غافر (۴۰) در هر سه جا با صیغه جمع (كَلِمَتُ رَبِّكَ) ولی دیگران به صیغه مفرد خوانده‌اند.
- ۲۳- ابن‌کثیر و ورش و ابن‌عامر، کلمه «أمن لا يهدى» را به فتح یاء و هاء و تشید دال (لا يَهُدَى) و قالون و ابوعمرو نیز به همین‌گونه خوانده‌اند. مگر این که قالون و ابوعمرو حرکت هاء را مخفی می‌کنند، اگرچه از قالون نص به سکون نیز آمده است و یزیدی به نقل از ابوعمرو می‌گوید که وی حرکت هاء را به گونه‌ای از فتحه اشمام می‌کرده است. این در حالی است که ابوبکر به کسر یاء و هاء (لا يَهُدَى) و حفص به فتح یاء و کسر هاء (لا يَهُدَى) و حمزه و کسانی به فتح یاء و سکون هاء و تحفیف دال (لا يَهُدَى) خوانده‌اند.
- ۲۴- حمزه و کسانی، کلمه «ولكن الناس» را به کسر و تحفیف نون و رفع سین (ولُكِن النَّاسُ) و دیگران به فتح و تشید نون و نصب سین خوانده‌اند.
- ۲۵- کلمه «يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأْنَ لَمْ» پیشتر بیان شد.
- ۲۶- نافع، کلمه «به أَنْ» و «إِنْ وَ قَدْ عَصَيْتَ» (۹۱) را به فتح لام و بدون همزه (ءَالَّنْ) و دیگران به سکون لام و همزه بعد از آن خوانده‌اند، البته قاریان همگی همزه و صلی که بعد از همزه استفهمات کلماتی مانند آن مثل «قل ءالذکرین» و «قل ءالله أَذْنَ لَكُمْ» و «ءَالله خَيْر» آمده است را تسهیل کرده‌اند و هیچ یک همزه استفهمات را به تحقیق نخوانده و بین دو همزه را با حرف الف فاصله نینداخته است و این به دلیل ضعیف بودن همزه وصل و لزوم تبدیل نمودن همزه وصل [به حرف الف] بنابر قول بیشتر از قاریان و

نحویون است.^۱

- ۵۸- ابن عامر، کلمه «خیر مما يجمعون» را به تاء (تجمعون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۶۱- کسانی، کلمه «وما يعزب عن ربک» را اینجا و در سوره سباء (۳:۳۴) به کسر زاء (و ما يَعْزِبُ عن ربک) و دیگران به ضم زاء خوانده‌اند و حمزه کلمه «ولا أصغر من ذلك ولا أكبر» را (أَصْغَرْ) و (أَكْبَرْ) در هر دو کلمه به رفع راء (و لا أصغر من ذلك ولا أكبر) ولی دیگران به فتح راء خوانده‌اند.
- ۷۹- کلمه «بكل سحر» پیشتر بیان شد.
- ۸۱- ابو عمرو، کلمه «بِهِ السُّحْرِ» را با مد و استفهام (بِهِ السُّحْرِ) و دیگران بدون مد و جمله را خبریه خوانده‌اند.

- ۸۲- عبیدالله بن ابی مسلم از پدرش و هبیره از حفص روایت کرده که او بر کلمه «أن تبوءاً» به صورت یاء بدل از همزه «تبؤياً» وقف نموده است، ولی ابن خواستی از ابی طاهر از اشنافی برای ماقفلت: اوبه همزه وقف کرده است و من نیز قرائت خود را در این کلمه به همین شیوه از حفص اخذ نموده‌ام.
- ۸۹- ابن ذکوان کلمه «ولَا تَتَبَعَنْ» را به تخفیف نون (ولَا تَتَبَعَنْ) و دیگران به تشید نون خوانده‌اند
- ۹۰- حمزه و کسانی، کلمه «إِمْنَتْ أَنْهُ» را به کسر همزه «إِمْنَتْ إِنْهُ» و دیگران به فتح همزه خوانده‌اند.
- ۹۰- ابویکر، کلمه «و يَجْعَلُ الرَّجْسَ» را بانون (و نجعل الرجس) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۱۰۳- حفص و کسانی، کلمه «نَجْ الْمُؤْمِنِينَ» را به تخفیف و دیگران به تشید (و نَجَّ الْمُؤْمِنِينَ) خوانده‌اند. و همه قاریان درباره این کلمه و کلمات دیگر مشابه آن -که حرف یاء در آخر کلمه نگاشته نشده است - بدون یاء وقف می‌نمایند، مگر در موردی که از ایشان روایتی نقل شده باشد که در این حالت نوع وقف بستگی به روایت دارد.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در پنج مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات «لَى أَنْ أَبْدَلَهُ» و «أَنِي أَخَافُ» (۱۵) را خرمیان و ابو عمرو و کلمه «نَفْسِي إِنْ أَتَبَعْ» (۱۵) و کلمه «رَبِّي أَنَّهُ لَحْقٌ» (۵۳) را نافع و ابو عمرو به فتح خوانده‌اند و کلمه «إِنْ أَجْرِيَ إِلَى اللَّهِ» (۷۲) را - هر کجا آمده باشد - نافع و ابن عامر و ابو عمرو و حفص به فتح خوانده‌اند.

۱. اصل این کلمات «أَءَلْنَ وَأَلْذَكْرِينَ وَأَلْلَهُ» می‌باشد که حرف همزه اول آنها استفهام و قطع و همزه دومی همزه وصل است. قاریان هفتگانه همگی این گونه کلمات را به دو وجه تسهیل همزه وصل یا ابدال آن به الف خوانده‌اند.

سوره هود (ع)

- ۱- کلمه «الو» (۷) و کلمه «الا سحر» پیشتر بیان شد.
- ۲۵- ابن کثیر و ابو عمرو و کسانی، کلمه «أَنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ» رابه فتح همزه (أَنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ) و دیگران به کسر همزه خوانده‌اند.
- ۲۶- ابو عمرو، کلمه «بَادِي الرَّأْيِ» را با همزه مفتوح پس از دال (بَادِي الرَّأْيِ) و دیگران با یاء مفتوح خوانده‌اند.
- ۲۷- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «فَعَمِيتُ عَلَيْكُمْ» را به ضم عین و تشدید میم و دیگران به فتح عین و تخفیف میم (فَعَمِيَتُ عَلَيْكُمْ) خوانده‌اند.
- ۲۸- حفص، کلمه «مِنْ كُلِّ زوجين اثنين» را اینجا در سوره مؤمنون (۲۳: ۲۷) با تنوین لام (کل) و دیگران بدون تنوین (مِنْ كُلِّ زوجين اثنين) خوانده‌اند.
- ۲۹- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «مُجْرِيهَا» را به فتح میم و دیگران به ضم میم (مُجْرِيهَا) خوانده‌اند و اختلاف قاریان درباره اماله حرف راء این کلمه در بحث اماله بیان شد.
- ۳۰- عاصم، کلمه «يَبْنِي ارْكَبْ» را اینجا به فتح یاء و دیگران به کسر یاء (يَبْنَى ارْكَبْ) خوانده‌اند و اختلاف درباره کلمات «ارکب معنا» و «وقبل» و «غیض» (۴۴) و «مِنَ الْغَيْرِ» (۵۰) پیشتر بیان شد.
- ۳۱- کسانی، کلمه «أَنَّهُ عَمَلٌ» را به کسر میم و فتح لام (انه عَمِيلٌ) و کلمه «غَيْرٌ صَلَحٌ» را به نصب راء (غَيْرٌ صَلَحٌ) و دیگران کلمه اول را به فتح میم و رفع لام با تنوین و کلمه دوم را به رفع راء خوانده‌اند. نافع و ابن عامر، کلمه «فَلَا تَسْتَلِنَّ» را به فتح لام و کسر نون مشدد (فَلَا تَسْتَلِنَّ) و ابن کثیر نیز به همین صورت، ولی به فتح نون (فَلَا تَسْتَلِنَّ) و دیگران بد سکون لام و کسر و تخفیف نون خوانده‌اند.
- ۳۲- نافع و کسانی، کلمه «وَ مِنْ خَزِيِّ يَوْمِ شَذْدَةٍ» را به فتح میم (وَ مِنْ خَزِيِّ يَوْمِ شَذْدَةٍ) و دیگران به کسر میم خوانده‌اند.
- ۳۳- حفص و حمزه، کلمه «أَلَا إِنْ شَمُودًا» را اینجا در سوره فرقان (۲۵: ۳۸) و عنکبوت (۳۸: ۲۹) به فتح دال و بدون تنوین و هنگام وقف بدون الف خوانده‌اند، ولی دیگران آن را با تنوین و هنگام وقف با الف عوض از تنوین (أَلَا إِنْ شَمُودًا) خوانده‌اند و کسانی کلمه «أَلَا بَعْدًا لِشَمُودٍ» را مجرور و با تنوین (أَلَا بَعْدًا لِشَمُودٍ) و دیگران به فتح دال و بدون تنوین خوانده‌اند.
- ۳۴- حمزه و کسانی، کلمه «قَالَ سَلَمٌ» را اینجا در سوره ذاریات (۵۱: ۲۵) به کسر سین و سکون لام (قال سَلَمٌ) و دیگران به فتح سین و لام و الف بعد از آن خوانده‌اند.
- ۳۵- ابن عامر و حمزه و حفص، کلمه «يَعْقُوبَ قَالَتْ» را به نصب باء و دیگران به رفع آن (يَعْقُوبَ قَالَتْ)

خوانده‌اند.

۷- نافع و ابن عامر و کسانی، کلمه «سیء بهم» و «سیست» و نظایر آنها را اینجا و در سوره عنکبوت (۳۳: ۲۹) و ملک (۶۷: ۲۷) به اشمام سین به ضم^۱ و دیگران با کسره خالص حرف سین خوانده‌اند.

۸- حرمیان کلمه «فاسرو» و «آن اسر» را هر کجا آمده باشد با همزه وصل (فاسِر) و (آن اسِر) و دیگران با همزه قطع خوانده‌اند و ابن کثیر و ابو عمرو و کلمه «الا امراتک» را به رفع (الا امراتک) و دیگران به نصب خوانده‌اند.

۹- کلمه «اصلوتک» و (۹۲) کلمه «علی مکانتکم» پیشتر بیان شد.

۱۰- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «الذین سعدوا» را به ضم سین و دیگران به فتح سین (الذین سعدوا) خوانده‌اند.

۱۱- حرمیان و ابوبکر، کلمه «وَأَنْ كَلَّا» را به سکون نون (وَأَنْ كَلَّا) و دیگران به تشديد و فتح نون خوانده‌اند و عاصم و حمزه کلمه «لَمَا لَيُوفِينَهُمْ» را اینجا و در سوره یس (۳۲: ۳۶) و کلمه «لَمَا جَمِيع» و در سوره طارق (۴: ۸۶) و کلمه «لَمَا عَلَيْهَا» را به تشديد میم (لَمَّا) و دیگران به تخفیف میم (لَمَا لَيُوفِينَهُمْ) و (لَمَا جَمِيع) و (لَمَا عَلَيْهَا) خوانده‌اند.

۱۲- نافع و حفص، کلمه «وَالِيَهُ يَرْجِعُ» را به ضم یاء و فتح جیم و دیگران به فتح یاء و کسر جیم (الیه یَرْجِعُ) و نافع و ابن عامر و حفص کلمه «عَمَّا تَعْمَلُونَ» را اینجا و در آخر سوره نمل (۹۳: ۲۷) با تاء و دیگران به یاء (عَمَّا يَعْمَلُونَ) خوانده‌اند.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در هیجده مورد اختلاف است، چنان‌که حرف یاء کلمات «فانی أخاف» (۳) و «انی أخاف» (۸۲) و «انی أعظمك» (۴۶) و «انی أعود بك» (۴۷) و «انی أخاف» (۲۶) و «شقاقی أن» (۸۹) را حرمیان و ابو عمرو و کلمات «عنی انه» (۱۰) و «يضحى ان اردت» (۳۴) و «انی اذا لمن» (۳۱) و «فى ضيفي أليس» (۷۸) را نافع و ابو عمرو و کلمات «لكنی اريکم» (۲۹) و «و انی اريکم» (۸۴) را نافع و بزی و ابو عمرو و کلمات «ان أجرى الا» (۲۹) و «ان أجرى الا» (۵۱) را نافع و ابن عامر و ابو عمرو و حفص و کلمه «فطرني أفلأ» (۵۱) را نافع و بزی و کلمه «انی أشهد الله» (۵۴) را نافع و کلمه «و ما توفيقی الا بالله» (۸۸) را نافع و ابن عامر و ابو عمرو و کلمه «أرهطی أعز» (۹۲) را حرمیان و ابو عمرو و ابن ذکوان به فتح حرف یاء خوانده‌اند.

۱. اشمام به معنای بولانیدن و در این موارد اشاره نمودن به ضمۀ حرف سین است که در اصل وزن این کلمه وجود داشته و اکنون تبدیل به کسره شده است.

۲. حرف نون در کلمه (ان اسر) بنابر این قرائت به دلیل التقاء ساکنین مکسور می‌شود.

هم‌چنین نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در سه مورد اختلاف است، چنان که کلمه «فلا تستئلن» (۴۶) را ورش و ابو عمرو در حال وصل به اثبات یاء (فلا تستئلن) و کلمه «و لا تخزون» (۷۸) را ابو عمرو در حال وصل به اثبات یاء (و لا تخزونی) کلمه «یوم یأت» (۱۰۵) را ابن‌کثیر در هر دو حال وصل و وقف و نافع و ابو عمرو و کسائی تنها در حال وصل به اثبات یاء (یوم یأتی) خوانده‌اند.

سوره یوسف (ع)

۴- ابن‌عامر، کلمه «یابت» را هرگجا آمده باشد به فتح تاء (یابت) و دیگران به کسر تاء خوانده‌اند و ابن‌کثیر و ابن‌عامر این کلمه را به هاء و به صورت (یابه) وقف می‌کنند که پیشتر در باب وقف بیان شد.

۵- حفص، کلمه «یبنی» را اینجا و در سوره صفات (۳۷: ۱۰۲) به فتح یاء و دیگران به کسر یاء (یبنتی) خوانده‌اند.

۶- ابن‌کثیر کلمه «ایت للسائلین» را به صيغه مفرد (ءایت للسائلین) و دیگران به صيغه جمع خوانده‌اند.

۷- نافع، کلمه «غیبت الجب» را اینجا و در آیه ۱۵ در دو جایه صيغه جمع (غَيْبَتِ الْجُبْ) و دیگران به صيغه مفرد خوانده‌اند.

۸- همه قاریان کلمه «مالک لاتَّمَنَا» را به ادغام نون اول در دوم [لَا تَأْمَنَا] و با اشمام ضمه [مدغم]

خوانده‌اند حقیقت اشمام در این کلمه این است که به وسیله حرکت [ضمه و مدغم] به حرف نون اشاره شود، نه به وسیله عضو^۱ زیرا در این صورت [نون اول] اخفا می‌شود، نه ادغام صحیح، به دلیل این که حرکت [ضمه نون اول] به طور اصیل ساکن نگردیده، بلکه اگر به وسیله عضو به حرف نون اشاره شود، تنها صدا [حرکت ضمه نون] ضعیف می‌شود و در این صورت بین مدغم [نون اول] و مدغم فيه [نون دوم] فاصله می‌افتد. و این نظر همه پیشوایان ما است و همین نظر صواب است به دلیل تأکید دلالت آن و صحیح بودنش در قیاس.

۹- کوفیون و نافع، کلمه «یرتع و یلعب» را در هر دو کلمه با یاء و دیگران با نون (ترتع و نلعب) خوانده‌اند و حرمیان حرف عین از کلمه «یرتع» را به کسر (یَرْتَعْ) و دیگران به جزم خوانده‌اند.

۱. هنگام قرائت این کلمه، به وسیله لبها تنها به حرکت ضمه نون اول که به دلیل ادغام از بین رفته اشاره می‌شود، نه به حرف نون، که در این صورت لازم می‌آید حرف نون تلفظ گردد، هرجند سریع و این منافات با ادغام صحیح داشته و حالت اخفا پیدا می‌نماید؛ زیرا به هر حال بین دو حرف نون فاصله می‌افتد.

۱۳- ورش و کسانی و ابو عمرو، هنگامی که همزه را تخفیف می نمایند، کلمه «الذب» را بدون همزه (الذب) و دیگران در دو حالت وصل و وقف با همزه می خوانند و حمزه نیز بنابر شیوه اصلی خود بدون همزه و به تسهیل آن وقف کرده است.

۱۴- کوفیون، کلمه «یبشری» را بر وزن (فعلی) حمزه و کسانی فتحه حرف راء را اماله کرده اند و دیگران این کلمه را با افزودن حرف الف بعد از راء و فتح یاء (بیشرازی) خوانده اند و ورش حرف راء را تقلیل بین اللفظین، ولی دیگران به فتح خالص خوانده اند. همه تجویدیان [قراثت خود را] در روش ابو عمرو به همین صورت اخذ کرده و این موافق با نظر ابن مجاهد است و من هم این گونه قراثت کرده ام؛ نص از ابو عمرو از طریق سویی از یزیدی و دیگران هم اینچنین وارد گردیده است.

۱۵- نافع و ابن ذکوان، کلمه «هیث لک» را به کسر هاء و بدون همزه و فتح تاء (هیث لک) و هشام نیز به همین صورت ولی با همزه (هیث لک) خوانده، البته از او این کلمه به ضم تاء (هیث لک) نیز روایت شده و ابن کثیر به فتح هاء و ضم تاء (هیث لک) و دیگران به فتح هاء و تاء (هیث لک) خوانده اند.

۱۶- کوفیون و نافع، کلمه «المخلصین» را هرگاه در ابتدای آن الف و لام بوده - هر کجا آمده باشد - به فتح لام و دیگران به کسر لام (المُخلِّصِين) خوانده اند.

۱۷- ابو عمرو، کلمه «حش لله» را اینجا و در آیه ۱۵۱ در هر دو موضع وصل‌با الف (خاشا الله) قراثت کرده و بنا بر روایت یزیدی در وقف بر آن به پیروی از رسم الخط الف را حذف کرده است. ولی ابو عبد الرحمن ابن یزیدی و ابو حمدون و احمد بن واصل و ابو شعیب از روایت ابی العباس ادیب از ابو عمرو و دیگران این کلمه را در حالت وصل و وقف بدون الف خوانده اند.

۱۸- حفص، کلمه «دأبًا» را به تحریک همزه به فتح و دیگران به سکون (دأبًا) خوانده اند.

۱۹- حمزه و کسانی، کلمه «وفيء يعصرُون» را با تاء (و فيه تعصرُون) و دیگران با یاء خوانده اند.

۲۰- قالون و بزی، کلمه «بالسُّوءِ الْآَ» را در حال وصل وقف به واو مشدد بدل از همزه و تحقیق همزه «الآ» به صورت (بالسُّوءِ الْآ) و ورش و قنبل بنابر شیوه اصلی قراثت خود در برخورد دو همزه مكسور و ابو عمرو نیز بنابر شیوه اصلی خود و دیگران نیز بنابر شیوه خود در برخورد دو همزه مكسور عمل کرده اند.

۲۱- ابن کثیر، کلمه «حيث يشاء» را با نون (حيث نشاء) و دیگران با یاء خوانده اند.

۲۲- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «وقال لفتينه» را با الف و نون و دیگران با تاء و بدون الف (لِفْتِيْتِه) خوانده اند.

۲۳- حمزه و کسانی، کلمه «أخانا نكتل» را با یاء (أخانا يكتل) و دیگران با نون خوانده اند.

۲۴- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «خير حفظاً» را به فتح حاء و الف بعد از آن و کسر فاء و دیگران به

کسر حاء و سکون فاء و بدون الف (خیز جُفْظاً) خوانده‌اند.

۷۶- کلمه «نرفع درجت» پیشتر بیان شد.

۷۷- بزری بنابر قرائت من بر این خواستی فارسی از نقاش از ابی ریبعه از او کلمات «فلما استیشسوا منه» و «لا تایشوا من روح الله انه لا یایش» (۸۷) و «حتى اذا استیش الرسل» (۱۱۰) و در سوره رعد (۱۳) (۳۱) «أَفْلَمْ يَايِشُ الَّذِينَ آمَنُوا» را در هر پنج کلمه با الف و فتح یاء و بدون همزه به صورت (فلما استیشسوا منه) و (لا تایشوا من روح الله انه لا یایش) و (حتى اذا استیش الرسل) و (أَفْلَمْ يَايِشُ الَّذِينَ آمَنُوا) و دیگران با همزه و سکون یاء و بدون الف ملفوظ خوا نده‌اند. ولی حمزه هرگاه بر این کلمات وقف کند بنابر شیوه اصلی قرائت خود حرکت همزه را به حرف یاء منتقل می‌نماید.

۷۸- ابن کثیر، کلمه «أَنَّكَ لَانْتَ» را با یک همزه مکسور (انک لانت) بنابر خبر و دیگران با افزودن همزه مفتوح استفهام خوانده‌اند و ایشان [در برخورد دو همزه] بنابر شیوه اصلی قرائت خود عمل کرده‌اند.

۷۹- حفص، کلمه «نوحی اليهم» را اینجا و در سوره نحل (۱۶: ۴۳) و اول انبیا (۷: ۲۱) با نون و کسر حاء و دیگران با یاء و فتح حاء (یوحنی اليهم) خوانده است و همزه و کسانی بنابر شیوه اصلی قرائت خود فتحه حاء این کلمه را اماله کرده‌اند، همچنین نافع و عاصم و ابن عامر، کلمه «أَفْلَاقْ عَقْلُونَ» را با تاء و دیگران به یاء (أَفْلَاقْ عَقْلُونَ) خوانده‌اند.

۸۰- کوفیون، کلمه «قد کذبوا» را به تخفیف ذال و دیگران به تشید ذال (قد کذبوا) و نافع و ابن عامر کلمه «فتنجی من نشاء» را با یک نون و تشید جیم و فتح یاء (فَتَنْجَى مِنْ نَشَاء) و دیگران با دو نون که دومی آنها ساکن است و تخفیف جیم و سکون یاء خوانده‌اند.

۸۱- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در بیست و دو مورد اختلاف است، چنان که حرف یاء کلمات «لیحزننی آن» (۱۳) را حرمیان و «ربی أحسن» (۲۳) و «أربی اعصر» و «أربی أحمل» (۳۶) و «انی اربی سبع» (۴۳) و «انی أنا اخوک» (۴۶) و «أبی اویحکم الله» (۸۰) و «انی اعلم» (۹۶) را در هفت کلمه، حرمیان و ابو عمرو کلمات «انی اربینی» و «انی اربینی» (۳۶) منظور یاء کلمه «انی» است و «ربی انی ترکت» (۳۷) و «نفسی ان» و «ربی ان» (۵۳) و «یاذن لی ابی» (۸۰) منظور یاء کلمه «لی» است و «ربی انه هو» (۹۸) و «بی اذ آخرجنی» (۱۰۰) را در هشت کلمه، نافع و ابو عمرو به فتح قرائت کرده‌اند و حرف یاء کلمت «ابای ابراہیم» (۳۸) و «العلی ارجع» (۴۶) را کوفیون به سکون خوانده‌اند و حرف یاء کلمات «انی اوفی الكیل» (۵۹) و «سبیلی أدعوا» (۱۰۸) را نافع و «وحزنی الى الله» (۸۶) را نافع و ابن عامر و ابو عمرو و «بین اخوتی ان» را ورش به فتح خوانده است.

۸۲- درباره حذف واثبات حرف یاء نیز در دو کلمه اختلاف است، چنان که کلمه «حتی تؤتون موثقاً» (۶۶)

را ابن‌کثیر در حالت وصل و وقف و ابو عمرو فقط در وصل به اثبات یاء و (انه من يتقى و يصبر) را قبل در وقف و وصل به اثبات یاء و دیگران در هر دو مورد به حذف یاء خوانده‌اند و ابو بیعه و ابن‌صبح از قبل کلمه «يرتعى» (۱۲) را به اثبات یاء بعد از عین در حالت وصل و وقف، روایت کرده‌اند ولی دیگران ازوی به حذف یاء روایت کرده و بقیه قاریان حرف یاء را از این کلمه در وصل و وقف حذف نموده‌اند.

سوره رعد

۱- کلمه «يغشى الليل» پیشتر بیان شد.
 ۴- کلمه «زروع و نخل صنوان وغيره» را ابن‌کثیر و ابو عمرو و حفص در هر چهار کلمه به رفع و دیگران به جز (زروع و نخل صنوان و غيره) و عاصم و ابن‌عامر کلمه «يسقى بماء» را با یاء و دیگران با تاء (تسقی) به حمزه و کسانی کلمه «ونفصل بعضها» را با یاء (و یفصل بعضها) و دیگران با نون خوانده‌اند.

۵- قاریان هفتگانه هنگام اجتماع دو همزه مجاور در یازده موضع قرآن در کلماتی مانند: «أَءَا كُنَا تَرَابًا، أَءَا لَفِي خَلْقِ جَدِيدٍ» و «أَءَا مَتَنَا وَكُنَا تَرَابًا أَءَا لَمْبُعُوثُونَ» و «أَءَا ذَا ضَلَّلَنَا فِي الْأَرْضِ أَءَا لَفِي خَلْقِ جَدِيدٍ» نسبت به استفهامی بودن یکی از دو همزه اختلاف دارند^۱. چنان‌که نافع و کسانی همزه اول را نشانه استفهام و دوم را بخوبی می‌دانند و نافع همزه استفهم را به تحقیق و دومی را به صورت یاء (ایذا، اینما) و قالون به ادخال حرف الف بین آنها (ایذا، اینما) و کسانی دو همزه را به تحقیق قرأت کرده‌اند، البته نافع با این اصل خود در سوره نمل و عنکبوت مخالفت کرده و همزه اول را نشانه خبر و دوم را استفهم می‌داند. همچنین کسانی در سوره عنکبوت با اصل خود مخالفت کرده و دو همزه را نشانه استفهم دانسته است. وی در سوره نمل نیز به دنبال همزه خبری حرف نون افزوده و کلمه «أَنَّا لَمُخْرِجُونَ» را با دو نون (ائنا لمحرون) خوانده است، ولی ابن‌کثیر و ابو عمرو همزه این کلمات را در همه قرآن نشانه استفهم دانسته‌اند و همزه اول را به تحقیق و همزه دوم را به صورت یاء (ایذا و اینما) ابدال کرده‌اند، با این تفاوت که ابن‌کثیر بعد از همزه (اول) را مد نداده، ولی ابو عمرو با مد خوانده است.^۲ البته ابن‌کثیر با این اصل خود در

۱. مجموع این یازده موضع در نه سوره قرآن قرار دارد که به ترتیب عبارتند از: سوره رعد: اءَا كُنَا تَرَابًا اءَا نَنْعَلُ، سوره اسراء: اءَا ذَا كَنَاعَظَلَامًا وَرَفَاتًا اءَا دَرْ دُو جَا، ۳- سوره مؤمنون: اءَا مَتَنَا وَكُنَا تَرَابًا وَعَظَلَامًا اءَا نَنْعَلُ، ۴- سوره نمل: اءَا ذَا كَنَّا تَرَابًا وَأَيُّونَا اءَا نَنْعَلُ، ۵- سوره عنکبوت: اءَا كُنَّمْلَاتُ الْفَاحِشَةَ - اءَا كُنَّمَلَاتُ الْجَنَّانَ، ۶- سوره سجده: اءَا ذَا ضَلَّلَنَا فِي الْأَرْضِ أَءَا نَنْعَلُ، ۷- سوره صافات: اءَا مَتَنَا وَكُنَا تَرَابًا وَعَظَلَامًا اءَا دَرْ دُو جَا، ۸- سوره واقعه: اءَا مَتَنَا وَكُنَا تَرَابًا وَعَظَلَامًا اءَا نَنْعَلُ، ۹- سوره نازعات: اءَا نَمَرْدَدُونَ فِي الْحَافِرَةِ اءَا ذَا كَنَّا

۲. مانند قالون به ادخال حرف الف بین دو همزه و به صورت (ایذا و اینما) قرأت کرده است.

اولین کلمه سوره عنکبوت مخالفت نموده و همزه اول را نشانه خبر می‌داند.^۱ عاصم و حمزه نیز دو همزه را در همه قرآن نشانه استفهام و هر دو را به تحقیق خوانده‌اند. البته حفص با این اصل خود در اولین کلمه سوره عنکبوت مخالفت نموده و آن را به صورت خبر و با یک همزه (انکم لتأتون الفاحشة) خوانده است. ابن عامر نیز اولین موضع از سوره عنکبوت را با یک همزه، ولی دومین موضع این سوره را با نشانه استفهام و با دو همزه (انکم لتأتون الرجال) خوانده است، البته ابن عامر با اصل خود در سه جای سوره نمل و واقعه و نازعات مخالفت کرده و همزه اول را نشانه استفهام و دومی را خبر دانسته است و در سوره نمل مانند کسائی به دنبال همزه خبری حرف نون افزوده و در سوره واقعه دو همزه را نشانه استفهام می‌داند ولی هشام بنابر اصل خود در این موضع بین دو همزه الف داخل می‌کند.^۲

۳۵- کلمه «أكلها» پیشتر بیان شد.

۳۹- ابن کثیر و عاصم و ابو عمرو، کلمه «و يثبت و عنده» به تخفیف و دیگران به تشدید این کلمه (و يقیث و عنده) خوانده‌اند.

۴۲- کوفیون و ابن عامر، کلمه «و سیعلم الكفر» را به صیغه جمع و دیگران مفرد (و سیعلم الكفر) خوانده‌اند.

حرف یاء: نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در کلمه «الکبیر المتعال»^(۹) اختلاف است. ابن کثیر در وصل و وقف به اثبات حرف یاء (الکبیر المتعال) و دیگران در هر حالت به حذف حرف یاء خوانده‌اند.

سوره ابراهیم

۴۱- نافع و ابن عامر، کلمه «الحميد الله» را در وصل و وقف به رفع هاء (الله) و دیگران به جزء خوانده‌اند.

۴۲- در کلمه (انکم لتأتون الفاحشة).

۴- توضیح مطلب بدین شرح است که در این سوره و دو جای سوره اسراء و یک جا در سوره مؤمنون و سجده و دو موضع سوره صفات نافع و کسائی همزه اول را نشانه استفهام و دومی را خبر و ابن عامر همزه اول را خبر و دومی را استفهام و دیگران هر دو همزه را نشانه استفهام قرار داده‌اند. اما در سوره نمل، نافع همزه اول را خبر و دومی را نشانه استفهام و دیگران هر دو همزه را نشانه استفهام با افزودن حرف نون در (عانتا لمرجون) و دیگران دو همزه را نشانه استفهام قرار داده‌اند. این عامر و کسائی بر عکس نافع و کسائی همزه اول را نشانه استفهام و دومی را خبر و دیگران دو همزه را نشانه استفهام قرار داده‌اند. اما در سوره نازعات نافع و ابن عامر و کسائی، همزه اول را نشانه استفهام و دومی را خبر و دیگران دو همزه را نشانه استفهام قرار داده‌اند.

۹- کلمه «رسلهم» (۱۲) و «سبلنا» (۱۸) و «الريح» پیشتر بیان شد.

۱۰- حمزه و کسائی، کلمه «خلق السموات والارض» و در سوره نور (۲۴: ۴۵) و «خلق كل دابة» را با الف و رفع قاف بر وزن «فاعل» و کلمات بعد از آن را مجرور (خليق السموات والارض) و (خليق كل ذابة) و دیگران بر وزن «فعل» کلمات بعد از آن منصوب خوانده‌اند، البته حرف تاء کلمه «السموات» مکسور می‌شود زیرا این کلمه جمع مؤنث سالم است.^۱

۱۱- حمزه، کلمه «بمصريخي انى» را به کسر یاء (بمصر خی انى) خوانده است و این لغتی است که فراء و قطرب آن را حکایت و ابو عمر و قراثت آن را اجازه داده است، ولی دیگران این کلمه را به فتح یاء خوانده‌اند.

۱۲- ابن کثیر و ابو عمر و کلمه «ليصلوا» را اینجا و «ليضل» را در حج (۲۲: ۹) و لقمان (۳۱: ۶) و زمر (۳۹: ۸) را در هر چهار موضع به فتح یاء (ليصلوا) و (ليضل) خوانده‌اند ولی دیگران همه را به ضم یاء قراثت کردند.

۱۳- کلمه «لابيع فيه ولا خلل» پیشتر بیان شد.

۱۴- هشام، کلمه «أفتئدة الناس» را بنا بر قراثت من بر ابی الفتح با افزودن حرف یاء بعد از همزه «أفتئدة الناس» خوانده است و همین گونه است نص بر قراثت این کلمه از حلوانی از هشام، ولی دیگران آن را بدون یاء خوانده‌اند.

۱۵- کسائی، کلمه «لتزول منه» را به فتح لام اول و رفع لام دوم (لتزول منه) و دیگران به کسر لام اول و نصب لام دوم خوانده‌اند.

۱۶- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در سه مورد اختلاف است، چنان که حرف یاء کلمات «و ما كان لى» (۲۲) را حفص به فتح یاء و «قل لعبادی الذين» (۳۱) را ابن عامر و حمزه و کسائی به سکون یاء و «انتي أسكنت» (۳۷) را حرمیان و ابو عمر و به فتح یاء خوانده‌اند.

۱۷- حذف و اثبات حرف یاء نیز در سه کلمه این سوره مورد اختلاف است، چنان که کلمه «و خاف و عید» (۱۴) را ورش و کلمه «بما أشركتمون» (۲۲) را ابو عمر و صلأ به اثبات یاء (و خاف و عیدی) و (بما أشركتمونی) و کلمه «تقبل دعاء» (۴۰) را بزی در حالت وصل و وقف و ورش و ابو عمر و حمزه فقط در وصل به اثبات یاء (تقبل دعاء) و دیگران همه این کلمات را با حذف یاء خوانده‌اند.

۱. ابن مالک این قاعده را در الفیه چنین بیان می‌کند:

و ما باتا و الف قد جُمعاً يكسر في الجر وفي النصب معاً

سوره حجر

۱۳- نافع و عاصم کلمه «وبما» را به تخفیف باء و دیگران به تشید و (بَمَا) خوانده‌اند.

۱۴- حفص و حمزه و کسائی کلمه «ما نَزَلْ» را با دو نون مضموم و مفتوح و کسر زاء و کلمه «الملائكة» را منصوب خوانده‌اند و ابوبکر با تاء مضموم و فتح نون و زاء (تَنَزَّلَ) و رفع (الملائكة) و دیگران کلمه (الملائكة) را مرفوع و حرف تاء کلمه (تَنَزَّلَ) را مفتوح (تَنَزَّلَ) خوانده‌اند.

۱۵- ابن‌کثیر، کلمه «انما سُكِرتَ» را به تخفیف کاف (انما سِكِرتَ) ولی دیگران مشدد خوانده‌اند.

۱۶- کلمات «الريح لواحٍ» (۷۸) و (۴۴) «جزء» (۸۲) و (۴۰) «المخلصين» (ص ۱۲۸) و (۶۵) «فأسٌ» (ص ۱۲۵) پیشتر بیان شد.

۱۷- نافع و ابو عمرو و حفص و هشام، کلمه «و عيون» و «العيون» را – هرجا آمده باشد – به ضم عین و دیگران به کسر عین (و عيون) و (العيون) خوانده‌اند.

۱۸- کلمه «انا نبشرك» پیشتر بیان شد.

۱۹- نافع، کلمه «فبم تبشورون» را به کسر و تخفیف نون (فبم تبشورون) و ابن‌کثیر به کسر و تشید نون (فبم تبشورون) و دیگران به فتح و تخفیف نون خوانده‌اند.

۲۰- ابو عمرو و کسائی، کلمه «و من يقْنطَ» را اینجا و در سوره روم (۳۰: ۳۶) کلمه «يَقْنطُونَ» و در زمر (۳۹: ۵۳) کلمه «لا تَقْنطُوا» را در هر سه مورد به کسر نون (و من يَقْنطَ) و (يَقْنطُونَ) و (لا تَقْنطُوا) خوانده‌اند، ولی دیگران همه را به فتح نون خوانده‌اند.

۲۱- حمزه و کسائی، کلمه «انا لَمُنْجُوهُمْ» را به تخفیف (انا لَمُنْجُوهُمْ) و دیگران به تشید خوانده‌اند.

۲۲- ابوبکر، کلمه «قدْرُنا انها» را اینجا و در سوره نمل (۲۷: ۵۷) به تخفیف دال (قَدْرُنا انها) و دیگران به تشید خوانده‌اند.

۲۳- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در چهار مورد اختلاف است، چنان‌که حرف یاء کلمات «عبدی اُنی اُنی» (۴۹) و «انی اُنی النذیر» (۸۹) را حرمیان و ابو عمرو و به فتح یاء و حرف یاء کلمه «بناتی ان کنتم» (۷۱) را نافع به فتح یاء خوانده است.

سوره نحل

۱۰- کلمه «عَمَّا يُشَرِّكُونَ» در هر دو موضع پیشتر بیان شد.

۱۱- ابوبکر، کلمه «يَنْبَتُ لَكُمْ» را بـ نون (تَبَتْ لَكُمْ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۱۲- ابن‌عامر، کلمات «الشمس و القمر و النجوم مسخرات» را در هر چهار کلمه به رفع (الشمس و

القمر و النجوم مسخرات) و حفص تنها دو کلمه «و النجوم» و «مسخرات» را به رفع و دیگران هر چهار کلمه را به نصب، البته کلمه «مسخرات» که جمع مؤنث سالم است، با کسر خوانده می‌شود. (الشمس و القمر و النجوم مسخرات) خوانده‌اند.

۲۰- عاصم، کلمه «والذین يدعون» را با یاء و دیگران با تاء (و الذين تدعون) خوانده‌اند.

۲۱- بزی به اختلاف از او، کلمة «أين شركاءِ الذين» را بدون همزه (أين شركایِ الذين) و دیگران با همزه خوانده‌اند و نافع کلمة «تَشْكُونَ فِيهِمْ» را به کسر نون (تشقون فیهم) و دیگران به فتح نون خوانده‌اند.

۲۲- حمزه، کلمة «الذین تتوفیهِمْ» را در دو جا (اینجا و آیه ۳۲) با یاء (یتوفیهم) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۲۳- کلمة (ألا أن يأتیهِم الملائكة) پیشتر بیان شد.

۲۴- کوفیون، کلمه «لا يهدى من» را به فتح یاء و کسر دال و دیگران به ضم یاء و فتح دال (لَا يَهُدِّي مِنْ) خوانده‌اند.

۲۵- ابن عامر و کسانی، کلمه «فيكون» را اینجا و در سوره یس (۳۶:۸۲) به نصب (فیكون) و دیگران به رفع خوانده‌اند.

۲۶- کلمة «نوحى اليهِمْ» پیشتر بیان شد.

۲۷- حمزه و کسانی، کلمة «او لم يروا الى ما» را با تاء (او لم تروا الى ما) و دیگران با یاء وابو عمر و کلمة «يتفيؤ ظلاله» را با تاء (تتفیؤ ظلاله) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۲۸- نافع، کلمة «مفترطون» را به کسر راء (مُفَرْطُون) و دیگران به فتح راء خوانده‌اند.

۲۹- نافع و ابن عامر و ابوبکر، کلمه «نسقیکم» را اینجا و در سوره مؤمنون (۲۳:۲۱) به فتح نون (نَسَقِيْكُمْ) و دیگران به ضم نون خوانده‌اند.

۳۰- کلمة «يعرشون» پیشتر بیان شد.

۳۱- ابوبکر، کلمة «يجددون» را با تاء (تجحدون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۳۲- کلمة «من بطون امهاتکم» پیشتر بیان شد.

۳۳- ابن عامر و حمزه، کلمة «ألم يروا الى الطير» را با تاء (ألم تروا الى الطير) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۳۴- کوفیون و ابن عامر، کلمة «يوم ظعنکم» را به سکون عین و دیگران به فتح عین (يوم ظَعِنَّکُمْ) خوانده‌اند.

۳۵- ابن کثیر و عاصم، کلمة «ولنجزین الذين» را با نون خوانده‌اند. (قراثت این کلمه را نقاش از اخفش از ابن ذکوان همین طور نقل کرده، ولی این قول نزد من معتبر نیست، زیرا اخفش آن را در کتاب خود از

ابن ذکوان به یاء نقل کرده است و دیگران آن را با یاء (و لیجزین الذین) خوانده‌اند.

۱۰۲- کلمه «القدس» پیشتر بیان شد.

۱۰۳- حمزه و کسائی، کلمه «یلحدون» را در اینجا به فتح یاء و حاء (یَلْحَدُون) و دیگران به ضم یاء و کسر حاء خوانده‌اند.

۱۱۰- ابن عامر، کلمه «من بعد ما فتنوا» را به فتح فاء و تاء (من بعْدَ مَا فَتَّنَوْا) و دیگران به ضم فاء و کسر تاء خوانده‌اند.

۱۲۷- ابن کثیر، کلمه «فی ضيق» را اینجا و در سوره نمل (۷۰: ۲۷) به کسر ضاد (فی ضِيق) و دیگران به فتح ضاد خوانده‌اند.

در این سوره از «یاء»‌ها چیزی وجود ندارد.

سوره اسراء

۱۰۲- ابو عمر، کلمه «ألا تتخذوا» را با یاء (ألا يَتَخَذُوا) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۷- ابوبکر و ابن عامر و حمزه، کلمه «اليسؤوا وجوهکم» را با یاء و نصب همزه و به صیغه مفرد (الىسْوَة وجوهکم) و کسائی با نون و نصب همزه به صیغه جمع (الىسْوَة وجوهکم) و دیگران با یاء و همزه مضموم بین دو واو به صیغه جمع خوانده‌اند.

۹- کلمه «پیشرالمؤمنین» پیشتر بیان شد.

۱۳- ابن عامر، کلمه «يلقيه» را مشدد و با یاء مضموم (يَلْقَه) و دیگران مخفف و با یاء مفتوح خوانده‌اند.

۲۲- حمزه و کسائی، کلمه «اما يبلغن» را به کسر نون و اضافه کردن حرف الف قبل از آن (اما يَبْلُغُن) و دیگران به فتح نون و بدون الف خوانده‌اند و اختلافی در مشدد بودن حرف نون این کلمه نیست، همچنین نافع و حفص کلمه «أف» را اینجا و در سوره انبیا (۶۷: ۲۱) و احراق (۱۷: ۴۶) به تنوین و کسر فاء و ابن کثیر و ابن عامر به فتح فاء و بدون تنوین (أَف) و دیگران به کسر فاء و بدون تنوین (أَف) خوانده‌اند.

۳۱- ابن کثیر، کلمه «كان خطأ» را به کسر خاء و فتح طاء همراه با ممد (كان خطاء) و ابن ذکوان به فتح خاء و طاء و بدون ممد (كان خطأً) و دیگران به کسر خاء خوانده‌اند.

۳۳- حمزه و کسائی، کلمه «فلا يصرف» را با تاء (فلا تُسْرِف) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۳۵- حفص و حمزه و کسائی، کلمه «بالقسطناس» را اینجا و در سوره شعراء (۱۸۲: ۲۶) به کسر قاف و دیگران به ضم قاف (بِالْقُسْطَنْس) خوانده‌اند.

۳۸- کوفيون و ابن عامر کلمه «كان سیئه» را به ضم همزه و هاء، بنا بر این که مذکور است و دیگران به

- فتح همزه و هاء و با تنوین (کان سیّنَةً) بنا بر این که مؤنث است خوانده‌اند.
- ۴۱- حمزه و کسائی، کلمه «لِيذُكْرُوا» را در اینجا و در سوره فرقان (۲۵: ۵۰) به سکون ذال و ضم کاف و تخفیف این دو حرف (لِيذُكْرُوا) و دیگران به فتح ذال و کاف و تشدید هر دو حرف خوانده‌اند.
- ۴۲- این کثیر و حفص، کلمه «كما يقُولُون» را با یاء و دیگران با تاء (کما تقولون) خوانده‌اند.
- ۴۳- حمزه و کسائی، کلمه «عَمَا يَقُولُون» را با تاء (عما تقولون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۴۴- حرمیان و ابن عامر و ابوبکر، کلمه «تَسْبِحُ لَهُ» را با یاء (یسبح له) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۴۵- دو موضع از همزه استفهم و کلمه «زَبُورًا» (۵۵: ۹۸) پیشتر بیان شد.
- ۴۶- حفص، کلمه «وَرَجْلَكَ» را به کسر جیم و دیگران به سکون جیم (وَرَجْلِكَ) خوانده‌اند.
- ۴۷- این کثیر و ابو عمره، کلمات «أَنْ يَخْسِفَ» و «أَوْ يَرْسِلَ» و «أَنْ يَعِيدَكُمْ» و «فَيَرْسِلُ» و «فَيُغَرِّقُكُمْ» را در هر پنج مورد با نون (أنْ نَخْسِفَ) و (أَوْ نَرْسِلَ) و (أَنْ نَعِيدَكُمْ) و (فَنَرْسِلُ) و (فَغَرِّقُكُمْ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۴۸- ابوبکر و حمزه و کسائی، کلمه «أَعْمَى» را در هر دو مورد از این آیه اماله نموده‌اند و ابو عمره فقط در مورد اول اماله کرده و ورش بنابر روش قراثت خود اماله بینایین (تقلیل) و دیگران به فتح خوانده‌اند.
- ۴۹- این عامر و حفص و حمزه و کسائی، کلمه «خَلْفَكُ الَا» را به کسر خاء و فتح لام و با اضافه نمودن حرف الف بعد از لام و دیگران به فتح خاء و سکون لام (خَلْفَكَ) خوانده‌اند.
- ۵۰- این ذکوان، کلمه «وَنَأْبَجَانِيهِ» را در اینجا و سوره فصلت (۴۱: ۵۱) با قرار دادن حرف همزه بعد از الف یعنی (وَنَأْبَجَانِيه) و دیگران با قرار دادن حرف همزه قبل از الف خوانده‌اند و کسائی و خلف در هر دو سوره فتحه نون و همزه را اماله نموده و خلاّد تنها فتحه همزه را در این دو سوره اماله کرده است، این در حالی است که از ابی شعیب مثل این اماله نیز روایت شده و ابوبکر فتحه همزه را تنها در این سوره اماله و در آن سوره (فصلت) به فتح قراثت کرده است و دیگران این دو کلمه را به فتح و ورش بنابر روش قراثت خود در کلماتی که از ذات الیاء می‌باشند خوانده‌اند.
- ۵۱- کوفیون، کلمه «حَتَّى تَفْجَرَ لَنَا» را به فتح تاء و ضم جیم و به تخفیف و دیگران به ضم تاء و فتح فاء و کسر جیم و با تشدید (حَتَّى تَفْجَرَ لَنَا) خوانده‌اند، ولی در مورد همین کلمه در آیه ۹۱ اختلافی نیست.
- ۵۲- نافع و عاصم و ابن عامر، کلمه «كَسْفًا» را به فتح سین و دیگران به سکون سین (كِسْفًا) خوانده‌اند.
- ۵۳- این کثیر و ابن عامر، کلمه «قَلْ سَبْحَانَ رَبِّي» را با الف (قَالْ سَبْحَانَ رَبِّي) و دیگران بدون الف خوانده‌اند.
- ۵۴- کسائی، کلمه «لَقَدْ عَلِمْتَ» را به ضم تاء (لَقَدْ عَلِمْتَ) و دیگران به فتح خوانده‌اند.

۱۰- وقف بر کلمه «أَيْمَا» در باب خود بیان شده است.
 حرف یاء: نسبت به فتح و سکون حرف یاء تنها در یک مورد اختلاف است، چنان‌که نافع و ابو عمر و
 کلمه «رحمة ربی اذًا» (۱۰۰) را به فتح یاء «رحمة ربی اذًا» خوانده‌اند.
 همچنین در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در دو مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه
 «لَنْ أَخْرُنَ الِّى» (۶۲) را بن‌کثیر در هر دو حالت وصل و وقف و نافع و ابو عمر و تنها هنگام وقف به اثبات
 یاء (لَنْ أَخْرُنَ الِّى) و کلمه «فَهُوَ الْمَهْتَدِ» را نافع و ابو عمر و تنها هنگام وصل به اثبات یاء (فَهُوَ الْمَهْتَدِ)
 خوانده‌اند.

سوره کهف

۱- حفص بر حرف الف از کلمه «عوجاً» با آرامی و متنات بدون این که قرائت خود راقطع کرده باشد و
 تنوین این کلمه را تلفظ نماید لحظه‌ای سکوت و سپس کلمه «قیماً» را خوانده است، وی همچنین هنگام
 وصل بر حرف الف از کلمه «من مرقدنا» در سوره یس (۳۶:۵۲) سکوت و سپس قرائت خود را با کلمه «هذا»
 ادامه می‌دهد و همین طور بر حرف نون از کلمه «من» در سوره قیامت (۷۵:۲۷) سکوت و سپس کلمه
 «راق» را می‌خواند، وی به همین صورت بر حرف لام از کلمه «بل» در سوره مطففين (۸۳:۱۴) سکوت و
 سپس کلمه «وان» را قرائت می‌کند ولی دیگران در این چهار مورد بدون سکت، کلمات را به هم وصل نموده
 و دو حرف نون و لام را در حرف راء «من راق» و «بل وان» ادغام می‌نمایند.

۲- ابوبکر، کلمه «من لدنه» را به سکون دال و اشمام آن به صدایی شبیه به حرکت ضمه و به کسر نون و
 هاء و صله هاء به حرف یاء [مدی] به صورت (من لَدْنَه) و دیگران به ضم دال و سکون نون و ضم هاء
 خوانده‌اند و بن‌کثیر بنابر اصل روش قرائت خود حرف هاء [مضموم] را به واو صله می‌نمایند.
 و کلمه «يَبْشِرُ الْمُؤْمِنِينَ» پیشتر بیان شد.

۱۶- نافع و ابن عامر، کلمه «مرفقاً» را به فتح میم و کسر فاء (مَرْفِقاً) و دیگران به کسر میم و فتح فاء
 خوانده‌اند.

۱۷- نافع و ابن عامر، کلمه «تَزُورُ عَنْ كَهْفَهُمْ» را به سکون زاء و تشديد راء (تَزُورُهُمْ) و کوفیون به فتح زاء و
 تخفیف آن و اضافه کردن حرف الف به بعد از آن [و تخفیف راء] و دیگران به تشید زاء [مفتوح] و اثبات
 حرف الف بعد از آن (تَزُورُهُمْ) خوانده‌اند.

۱۸- حرمیان کلمه «و لَمْلَثَتْ» را به تشید لام (و لَمْلَثَتْ) و دیگران به تخفیف لام خوانده‌اند.

۱۸- «رَعْبًا» پیشتر بیان شد.

- ۱۹- ابوبکر و ابوعمرو و حمزه، کلمه «بورقکم» را به سکون راء (بُوْرَقْكُمْ) و دیگران به کسر راء خوانده‌اند.
- ۲۶- ابن عامر، کلمه «لا یشِرُک» را با تاء و جزء کاف (و لا تَشْرِيكْ) و دیگران با یاء و رفع کاف خوانده‌اند.
- ۲۸- کلمه «بِالْغَدوة» پیشتر بیان شد.
- ۲۵- حمزه و کسانی، کلمه «ثُلُث مَائِةٍ سَنِينَ» را بدون تنوین (ثُلُث مَائِةٍ سَنِينَ) و دیگران با تنوین خوانده‌اند.
- ۳۴- عاصم، کلمه «وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ» و «وَاحِيطَ بِشَمْرٍ» را در هر دو کلمه به فتح ثاء و میم و ابوعمرو به ضم ثاء و سکون میم (وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ) (وَاحِيطَ بِشَمْرٍ) و دیگران به ضم ثاء و میم (وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ) و (أَحِيطَ بِشَمْرٍ) خوانده‌اند.
- ۳۶- حرمیان و ابن عامر، کلمه «خَيْرًا مِنْهَا» را با میم بنابر صیغه تثنیه (خَيْرًا مِنْهُمَا) و دیگران بدون میم بنابر صیغه مفرد خوانده‌اند.
- ۳۸- ابن عامر، کلمه «لَكُنَا هُوَ اللَّهُ» را وصلابه اثبات حرف الف و دیگران به حذف الف خوانده‌اند. ولی قاریان درباره اثبات حرف الف این کلمه در وقف، اجماع دارند.
- ۴۳- حمزه و کسانی، کلمه «وَلَمْ تَكُنْ لَهُ» را با یاء (ولم یکن له) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۴۴- حمزه و کسانی، کلمه «هَنْتَ لَكَ الْوَلِيَّةُ» را به کسر واو (هَنَالِكَ الْوَلِيَّةُ) و دیگران به فتح واو خوانده‌اند. همچنین ابوعمرو و کسانی، کلمه «لَلَّهُ الْحَقُّ» را به رفع (لَلَّهُ الْحَقُّ) و دیگران به جر و عاصم و حمزه کلمه «وَخَيْرٌ عَقْبَيَا» را به سکون قاف و دیگران به ضم قاف (خَيْرٌ عَقْبَيَا) خوانده‌اند.
- ۴۵- کلمه «وَتَذَرُّوَةُ الرِّيحٍ» پیشتر بیان شد.
- ۴۷- کوفیون و نافع، کلمه «وَيَوْمَ نَسِيرٍ» را با نون و کسر یاء و نصب کلمه «الْجَبَالُ» و دیگران با تاء و فتح یاء (وَيَوْمَ نَسِيرٍ) و رفع لام کلمه (الْجَبَالُ) خوانده‌اند.
- ۵۲- حمزه، کلمه «وَيَوْمَ يَقُولُ» را با نون (وَيَوْمَ نَقُولُ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۵۵- کوفیون، کلمه «قَبْلًا» را با دو ضمه و دیگران به کسر قاف و فتح یاء (قَبْلًا) خوانده‌اند.
- ۵۹- ابوبکر کلمه «المَهْلَكُوهُم» را اینجا و در سوره نمل (۴۹: ۲۷) و کلمه «مَهْلِكُ أَهْلَهُ» را به فتح میم و لام (الْمَهْلَكُوهُم) و (مَهْلِكُ أَهْلَهُ) و حفص به فتح میم و کسر لام و دیگران به ضم میم و فتح لام (الْمَهْلَكُوهُم) و (مَهْلِكُ أَهْلَهُ) خوانده‌اند.
- ۶۳- حفص، کلمه «وَمَا أَنْسَنَيْهِ إِلَّا» و در سوره فتح (۱۰: ۴۸) کلمه «عَلَيْهِ اللَّهُ» را وصلابه ضم هاء و دیگران به کسر هاء (وَمَا أَنْسَنَيْهِ إِلَّا) و (عَلَيْهِ اللَّهُ) خوانده‌اند.
- ۶۶- ابوعمرو کلمه «وَمَا عَلِمْتُ رَشْدًا» را به فتح راء و شین (وَمَا عَلِمْتُ رَشْدًا) و دیگران به ضم راء و

- ۱۹- ابوبکر و ابو عمرو و حمزه، کلمه «بورقكم» را به سکون راء (بِوْرَقْكُمْ) و دیگران به کسر راء خوانده‌اند.
- ۲۶- ابن عامر، کلمه «لا یشرک» را با تاء و جزم کاف (و لَا تَشْرِكْ) و دیگران با یاء و رفع کاف خوانده‌اند.
- ۲۸- کلمه «بالغدوة» پیشتر بیان شد.
- ۲۵- حمزه و کسانی، کلمه «ثلث مائة سنین» را بدون تنوین (ثلث مائة سنین) و دیگران با تنوین خوانده‌اند.
- ۳۴- عاصم، کلمه «وکان له ثمر» و «واحیط بشمره» را در هر دو کلمه به فتح ثاء و میم و ابو عمرو به ضم ثاء و سکون میم (وکان له ثُمَر) (واحیط بِثُمَرِه) و دیگران به ضم ثاء و میم (وکان لَهْ ثُمَر) (اَحْيَطَ بِثُمَرِه) خوانده‌اند.
- ۳۶- حرمیان و ابن عامر، کلمه «خیراً منها» را با میم بتایر صیغه تثنیه (خیراً مِنْهُمَا) و دیگران بدون میم بتایر صیغه مفرد خوانده‌اند.
- ۳۸- ابن عامر، کلمه «لکنا هو الله» را وصلایه اثبات حرف الف و دیگران به حذف الف خوانده‌اند. ولی قاریان درباره اثبات حرف الف این کلمه در وقف، اجماع دارند.
- ۴۳- حمزه و کسانی، کلمه «ولم تكن له» را با یاء (ولم یکن له) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۴۴- حمزه و کسانی، کلمه «هنا لک الولیة» را به کسر واو (هَنَالِكَ الْوَلِيَّة) و دیگران به فتح واو خوانده‌اند. همچنین ابو عمرو و کسانی، کلمه «للله الحق» را به رفع (لَلَّهُ الْحَقُّ) و دیگران به جر و عاصم و حمزه کلمه «و خیر عقباً» را به سکون قاف و دیگران به ضم قاف (خَيْرُ عَقْبَأً) خوانده‌اند.
- ۴۵- کلمه «و تذروه الريح» پیشتر بیان شد.
- ۴۷- کوفیون و نافع، کلمه «و يوم نسیر» را با نون و کسر یاء و نصب کلمه «الجبال» و دیگران با تاء و فتح یاء (و يَوْمُ تَسْيَرٍ) و رفع لام کلمه (الْجَبَال) خوانده‌اند.
- ۵۲- حمزه، کلمه «و يوم يقول» را با نون (و يَوْمُ نَقْوَل) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۵۵- کوفیون، کلمه «قبلأ» را با دو ضمده و دیگران به کسر قاف و فتح یاء (قَبْلَأً) خوانده‌اند.
- ۵۹- ابوبکر کلمه «لمهلكهم» را اینجا و در سوره نمل (۴۹: ۲۷) و کلمه «مهلك أهله» را به فتح میم و لام (لَمَهْلَكُهُمْ) و (مَهْلَكُ أَهْلِهِ) و حفص به فتح میم و کسر لام و دیگران به ضم میم و فتح لام (لَمَهْلَكُهُمْ) و (مَهْلَكُ أَهْلِهِ) خوانده‌اند.
- ۶۳- حفص، کلمه «و ما أنسنيه الا» و در سوره فتح (۱۰: ۴۸) کلمه «عليه الله» را وصلایه به ضم هاء و دیگران به کسر هاء (و ما أَنْسَنِيَهُ إِلَّا) و (عَلَيْهِ اللَّهُ) خوانده‌اند.
- ۶۶- ابو عمرو کلمه «و ما علمت رشدآ» را به فتح راء و شین (و ما عَلِمْتَ رَشْدًا) و دیگران به ضم راء و دیگران به کسر راء (و ما عَلِمْتَ رَشْدًا) خوانده‌اند.

شین خوانده‌اند.

۷۰- نافع و ابن‌عامر، کلمه «**لَا تَسْتَلِنِي**» را به فتح لام و تشید نون (فلا تستلّنی) و دیگران به سکون لام و تخفیف نون خوانده‌اند.

۷۱- حمزه و کسانی، کلمه «**لِتَغْرِقُ**» را با یاء مفتوح و فتح راء (لیغُرَقُّ) و کلمه «**اَهْلُهَا**» را به رفع لام (أَهْلُهَا) و دیگران با تاء مضموم و کسر راء و نصب لام (أَهْلُهَا) خوانده‌اند.

۷۴- کوفیون و ابن‌عامر، کلمه «**نَفْسًا زَكِيَّةً**» را به تشید یاء و بدون الف و دیگران به تخفیف یاء همراه با الف (نَفْسًا زَكِيَّةً) و نافع و ابوبکر و ابن ذکوان کلمه «**نَكْرًا**» را در هر دو موضع این سوره (۷۴ و ۸۷) و سوره طلاق (۸:۶۵) به ضم کاف (نَكْرًا) و دیگران به سکون کاف خوانده‌اند.

۷۶- نافع، کلمه «**مِنْ لَدْنِي**» را به ضم دال و تخفیف نون (من لَدْنِي) و ابوبکر به سکون دال و اشمام آن به حرکت ضمه و تخفیف نون (من لَدْنِي) و دیگران به ضم دال و تشید نون خوانده‌اند.

۷۷- ابن‌کثیر و ابو عمرو، کلمه «**وَلَتَخَذُتْ عَلَيْهِ**» را به تخفیف تاء و کسر خاء (وَلَتَخَذُتْ عَلَيْهِ) و دیگران به تشید تاء و فتح خاء خوانده‌اند.

۸۱- نافع و ابو عمرو، کلمه «**أَنْ يَبْدِلْهُمَا**» و در سوره تحریم (۶:۶۶) کلمه «**أَنْ يَبْدَلْهُ**» و در سوره نون و القلم (۳۲:۶۸) کلمه «**أَنْ يَبْدَلْنَا**» را در هر سه مورد با تشید (أَنْ يَبْدَلْهُمَا) و (أَنْ يَبْدَلْهُ) و (أَنْ يَبْدَلْنَا) و دیگران به تخفیف خوانده‌اند، همچنین ابن‌عامر کلمه «**رَحْمًا**» را به ضم حاء (رَحْمًا) و دیگران به سکون حاء خوانده‌اند.

۸۵- کوفیون و ابن‌عامر، کلمه «**فَاتَّبَعَ**» (۸۹) «**ثُمَّ اتَّبَعَ**» (۹۲) را در هر سه مورد با همزه قطع و تخفیف تاء و دیگران با همزه وصل و تشید تاء (فَاتَّبَعَ) و (ثُمَّ اتَّبَعَ) خوانده‌اند.

۸۶- ابن‌عامر و ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «**فِي عَيْنِ حَمْتَهِ**» را بالف و بدون همزه (فِي عَيْنِ حَمْيَةِ) و دیگران بدون الف و با همزه خوانده‌اند.

۸۸- حفص و حمزه و کسانی «**فَلَهُ جَزَاءُ الْحَسْنَى**» را با تنوین منصوب و دیگران بدون تنوین و اعراب رفع (فَلَهُ جَزَاءُ الْحَسْنَى) خوانده‌اند.

۹۳- ابن‌کثیر و ابو عمرو و حفص، کلمه «**بَيْنَ السَّدِينَ**» را به فتح سین و دیگران به ضم سین (بَيْنَ السَّدِينَ) و حمزه و کسانی، کلمه «**يَفْقَهُونَ**» را به ضم یاء و کسر قاف (يُفْقَهُونَ) و دیگران به فتح یاء و قاف خوانده‌اند.

۹۴- عاصم، کلمه «**أَنْ يَاجُوجُ وَمَأْجُوجٌ**» را اینجا و در سوره انبیا (۲۱:۹۶) با همزه و دیگران بدون همزه (ان ياجوج و مأجوج) خوانده‌اند، همچنین حمزه و کسانی کلمه «**لَكَ خَرْجًا**» را اینجا و در سوره مؤمنون

۷۲: ۲۳) با الف (لک خَرَاجاً) و دیگران بدون الف و نافع و ابن عامر و ابوبکر کلمه «و بینهم سدأ» را به ضم سین (و بینهم سدأ) و دیگران به فتح سین خوانده‌اند.

۹۵- ابن‌کثیر، کلمه «ما مکنی» را با دو نون مفتوح و مكسور و به صورت مخفف (ما مَكْنَيْ) و دیگران با یک نون مكسور و مشدد خوانده‌اند.

۹۶- ابوبکر، کلمه «رَدِمَاً اَتُونِي» را (بنا بر التقاء ساکنین) به کسر تنوین و با همزه (وصل) ساکن کلمه بعدی (از فعل أَتَى يَأْتِي) - به معنای «آمدن» - (رَدِمَاً اَتُونِي) خوانده است. وی هنگام شروع همزه وصل را به کسر و همزه (فاء الفعل) ساکن بعد از آن را به حرف یاء تبدیل می‌کند (إِيْتُونِي)، ولی دیگران این کلمه را در هر دو حالت وصل و نقف با همزه قطع (از فعل «إِاتَى يُؤْتِي») و مد الف بعد از آن خوانده‌اند. و روش بنابر اصل روش خود حرکت همزه را به تنوین ماقبل این کلمه نقل می‌نماید.

۹۶- ابن‌کثیر و ابو عمر و ابن عامر، کلمه «بَيْنَ الصَّدْفِينَ» را به ضم صاد و دال (بَيْنَ الصَّدْفَيْنَ) و ابوبکر به ضم صاد و سکون دال (بَيْنَ الصَّدْفَيْنَ) و دیگران به فتح صاد و دال خوانده‌اند. همچنین حمزه و ابوبکر به اختلاف از وی، کلمه «قَالَ اَتُونِي» را به همزه (وصل) ساکن بعد از لام از باب (أَتَى، يَأْتِي) - به معنای «آمدن» - (قال اَتُونِي) خوانده‌اند و هنگام شروع همزه وصل را مكسور و همزه (فاء الفعل) ساکن را به حرف یاء تبدیل می‌کنند (إِيْتُونِي) ولی دیگران این کلمه را در هر دو حالت وصل و وقف به همزه قطع از فعل (إِاتَى، يُؤْتِي) و با مد الف بعد از آن خوانده‌اند.

۹۷- حمزه، کلمه «فَمَا اسْطَاعُوا» را به تشدید طاء (فَمَا اسْطَلَّغُوا) و دیگران به تخفیف طاء خوانده‌اند.

۹۸- کوفیون، کلمه «جَعَلَهُ دَكَاءً» را با مد و همزه و بدون تنوین و دیگران با تنوین و بدون همزه (و مد) (جَعَلَهُ دَكَّاً) خوانده‌اند.

۹۹- حمزه و کسانی، کلمه «قَبْلَ أَنْ تَنْفَدِد» را با یاء (قَبْلَ أَنْ يَنْفِدَ) و دیگران با تاء خوانده‌اند. حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در ۹ مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات «ربی أعلم» (۲۲) و «بربی أحداً» (۳۸) و «ربی أَنْ يُؤْتِينَ» و (۴۰) و «بربی أحداً» (۴۲) راحرمیان و ابو عمر و کلمه «معی صبراً» در سه جا (۶۷ و ۷۲ و ۷۵) را حفص و کلمه «سَتَجَدْنَیْ اَنْ شَاءَ اللَّهُ» (۶۹) را نافع و کلمه «مَنْ دُونَیْ اُولَیَاءِ» (۱۰۲) را نافع و ابو عمر و به فتح یاء خوانده‌اند.

۱۰۰- همچنین نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در هفت مورد اختلاف است، چنان‌که: کلمه «المهتد» (۱۷) را و نافع و ابو عمر و صلاؤ به اثبات یاء (المهتدی) و کلمات «أَنْ يَهْدِيْنَ» (۲۴) و «أَنْ يُؤْتِيْنَ» (۴۰) و «عَلَى أَنْ تَعْلَمَنَ» (۶۶) را ابن‌کثیر و صلاؤ و قفاً و نافع و ابو عمر و فقط هنگام وصل به اثبات یاء (آن یهدینی) و (آن یؤتینی) و (على أَنْ تَعْلَمَنِی) و کلمه «انْ تَرْنَ أَنَا اَقْلَ» (۳۹) را ابن‌کثیر و صلاؤ و قفاً و قالون و ابو عمر و

فقط هنگام وصل به اثبات یاء (ان ترنی أنا اقل) و کلمه «ما کنا نبغی» و کلمه «فلا تسئلنی» (۷۰) را ابن ذکوان به اختلاف از اخفش از وی وصل او وقفآ به حذف یاء (فلا تسئلن) و دیگران در هر دو حالت وصل و وقف به اثبات یاء و به همان گونه نوشته شده است خوانده‌اند.

سوره مریم علیه‌ها السلام

ابویکر و کسانی، فتحه دو حرف هاء و یاء از «کهیعنه» را اماله نموده‌اند، من نیز بنا بر روایت ابی‌شعیب بر فارس بن احمد از قرائت او به همین صورت خوانده‌اند و ابن‌کثیر و حفص به فتح این دو حرف و ابن‌عامر و حمزه به فتح هاء و اماله حرف یاء و ابو عمرو به اماله حرف یاء و فتح هاء و نافع به اماله بیتابین (تقلیل) دو حرف هاء و یاء خوانده‌اند. همچنین حرمیان و عاصم حرف دال هجایی (کلمه صاد) را در نزد ذال «ذکر» اظهار ولی دیگران ادغام می‌کنند.

۱- ابویکر و ابن‌عامر، کلمه «زکریا اذ نادی» و (۷) «یا زکریا اانا» و نظایر اینها را به تحقیق هر دو همزه (زکریا اذ نادی) و (زکریا اانا) خوانده‌اند که پیشتر موارد آنها بیان شد.

۲- ابو عمرو، کلمه «یرثنی و یرث» را به جزم ثاء در هر دو کلمه (یرثنی و یرث) و دیگران به رفع آنها خوانده‌اند.

۳- کلمه «انا نبشرک» و (۹۷) «لتبشریه» پیشتر بیان شدند.

۴- حمزه و کسانی و حفص، کلمات «عتیاً» و «صلیاً» و «جشیاً» و «صلیاً» و «جشیاً» و همه آنچه از این کلمات در این سوره می‌باشد را به کسر حرف اول آنها و دیگران به ضم (عتیاً) و (صلیاً) و (جشیاً) قرائت کرده‌اند، فقط حمزه و کسانی کلمه «بکیأ» را به کسر باه «بکیأ» و دیگران به ضم باه خوانده‌اند.

۵- حمزه و کسانی، کلمه «وقد خلقتک» را با نون و اضافه کردن حرف الف بعد از آن (وقد خلقتک) و دیگران با تاء مضموم و بدون الف خوانده‌اند.

۶- ورش و ابو عمرو، کلمه «لاهب لک» را با یاء (لیهَب لک) قرائت نموده و حلوانی از قالون نیز این کلمه را با یاء روایت کرده، ولی دیگران با همزه خوانده‌اند.

۷- حفص و حمزه، کلمه «کنت نسیاً» را به فتح نون و دیگران به کسر نون (کنت نشیاً) خوانده‌اند.

۸- ابن‌کثیر و ابن‌عامر و ابو عمرو و ابویکر، کلمه «من تحتها» را به فتح میم و تاء (منْ تَحْتَهَا) و دیگران به کسر میم و تاء خوانده‌اند.

۹- حفص، کلمه «تسقط علیک» را به ضم تاء و کسر قاف و تخفیف سین و حمزه به فتح تاء و قاف و تخفیف سین (تساقِط علیک) و دیگران به فتح تاء و قاف و تشدید سین (تسقِط علیک) خوانده‌اند.

- ۳۴- عاصم و ابن عامر، کلمه «قول الحق» را به نصب لام و دیگران به رفع لام (قولُ الحق) خوانده‌اند.
- ۳۵- کوفیون و ابن عامر، کلمه «وان الله» را به کسر همزه و دیگران به فتح همزه (وَأَنَّ اللَّهَ) خوانده‌اند.
- ۳۶- کلمه «کن فیکون» (۴۲ و دنباله آن) و «یابت» پیشتر بیان شده است.
- ۳۷- کوفیون کلمه «مخلصاً» را به فتح لام و دیگران به کسر لام (مُخْلِصاً) خوانده‌اند.
- ۳۸- کلمه «یدخلون الجنۃ» پیشتر بیان شده است.
- ۳۹- این ذکوان کلمه «اذا مامت» را با یک همزه بنابر خبریه بودن جمله (اذا مامت) قرائت کرده، ولی نقاش از اخفش از این ذکوان قرائت این کلمه را با دو همزه نقل کرده و دیگران بنابر استفهامیه بودن جمله و مطابق قرائاتی که پیش از این بیان آن گذشت خوانده‌اند.
- ۴۰- نافع و عاصم و ابن عامر، کلمه «أولاً يَذَكُر» را به سکون ذال و ضم کاف و به تخفیف و دیگران به فتح ذال و کاف و تشدید آن (أولاً يَذَكُر) خوانده‌اند.
- ۴۱- کسانی، کلمه «ثُمَّ نَجَّى الظَّيْنَ» را به تخفیف (ثُمَّ نَجَّى الظَّيْنَ) و دیگران به تشدید خوانده‌اند.
- ۴۲- این کثیر، کلمه «خَيْرٌ مَقَاماً» را به ضم میم «خَيْرٌ مَقَاماً» و دیگران به فتح میم خوانده‌اند.
- ۴۳- قالون و ابن ذکوان، کلمه «اثْثَا وَرِءِيَا» را به تشدید یاء و بدون همزه (أَثْثَا وَرِءِيَا) و دیگران با همزه قرائت کرده‌اند، پیشتر کیفیت وقف حمزه براین کلمه در باب خود بیان گردید.
- ۴۴- حمزه و کسانی، کلمه «مَالًا وَ ولَدًا» و «الرَّحْمَنُ وَلَدًا» (۸۸) و «الرَّحْمَنُ وَلَدًا» (۹۱) و «أَنْ يَتَخَذِّدْ» (۹۲) و در سوره زخرف (۴۳:۸۱) «للرَّحْمَنُ وَلَدًا» رادر هر پنج موضع به ضم واو و سکون لام (وَلَدًا) و دیگران به فتح واو و لام خوانده‌اند.
- ۴۵- نافع و کسانی، کلمه «تَكَادُ السَّمَوَاتُ» را اینجا و در سوره شوری (۴۲:۵) با یاء (یکاد السموات) و دیگران با تاء و حرمیان و حفص و کسانی کلمه «يَتَفَطَّرُنَ» را اینجا با تاء و طاء مفتوح شده و دیگران با نون تاء مکسور و مخفف (يَنْفَطَّرُنَ) خوانده‌اند.
- ۴۶- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در شش مورد اختلاف است، چنان که کلمه: «وَ مَنْ وَرَأَى كَانَتْ» (۵:۱۰) را این کثیر و کلمه «اجْعَلْ لَى ءَايَةً» (۱۰:۱۰) و «لَكَ رَبِّيَ انَّهُ» (۴۷:۴۰) را نافع و ابو عمرو و کلمه «أَنَّى أَعُوذُ بِكَ» (۱۸:۱۸) و «أَنَّى أَخَافُ» (۴۵:۴۵) را حرمیان و ابو عمرو به فتح قرائت کرده‌اند و کلمه «أَتَيْنَى الْكِتَابَ» (۳۰:۳۰) را حمزه به سکون یاء قرائت کرده است.

سوره طه

۱- ابوبکر و حمزه و کسانی، فتحه طاء و هاء و ورش و ابو عمرو و تنها حرف هاء کلمه «طه» را اماله و

- دیگران هر دو را به فتح خوانده‌اند.
- ۱۰- حمزه، کلمه «لاهله امکثوا» را اینجا و در سوره قصص (۲۸: ۲۹) وصل‌باشد همراه با همین کلام مذکور در سوره نازعات (۷۹: ۱۶) با تنوین و در سوره نازعات هنگام دیگران به کسر هاء خوانده‌اند.
- ۱۱- ابن‌کثیر و ابو عمرو، کلمه «أني أنا ربك» را به فتح همزه (أني أنا ربيك) و دیگران به کسر همزه و کوفیون و ابن‌عامر کلمه «طوى» را اینجا و در سوره نازعات (۷۹: ۱۶) با تنوین و در سوره نازعات هنگام وصل به کلمه بعدی با کسره (عارضی) التقاء ساکنین و دیگران بدون تنوین (طوى) خوانده‌اند.
- ۱۲- حمزه، کلمه «و أنا» را به تشديد نون و کلمه «اخترتك» را با نون والف (و أنا اخترتنك) و دیگران به تخفیف نون و با تاء مضموم بدون الف خوانده‌اند.
- ۱۳- حمزه، کلمه «أخي أشده» را وصل‌باشد همراه با همین کلام مذکور در سوره نازعات (۷۹: ۳۰) و ابن‌عامر، کلمه «أخي أشده» را وصل‌باشد همراه با همین کلام مذکور در سوره نازعات (۷۹: ۳۱) را با همزه مضموم (أشركه) و دیگران مورد اول را با همزه وصل و در صورت ابتدا با حرکت «أشركه» (۳۲: ۳۲) را با همزه وصل و در صورت ابتدا با حرکت «أشدد» و کلمه دوم را به فتح همزه خوانده‌اند.
- ۱۴- کوفیون کلمه «مهدا» را اینجا و در سوره زخرف (۴۳: ۱۰) به فتح میم و سکون هاء و دیگران به کسر میم و فتح هاء و افزودن حرف الف بعد از آن (مهداد) خوانده‌اند ولی نسبت به قرائت این کلمه در سوره بآ (۷۸) اختلافی ندارند.
- ۱۵- عاصم و ابن‌عامر و حمزه، کلمه «مكاناً سوي» را به ضم سین و دیگران به کسر سین (مكاناً سوئی) خوانده‌اند. و ابوبکر و حمزه و کسانی بر کلمه «سوی» و در سوره قیامت (۷۵: ۳۶) بر کلمه «أن يترك سدى» به اماله و ورش و ابو عمرو بنابر اصل روش خود در مورد این گونه کلمات به تقلیل (اما اله بینابین) و دیگران نیز بنابر اصل روش خود به فتح وقف می‌نمایند.
- ۱۶- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «فيستحتمكم» را به ضم یاء و کسر حاء و دیگران به فتح یاء و حاء (فيستحـَّتمـُكـم) خوانده‌اند.
- ۱۷- ابن‌کثیر و حفص، کلمه «قالوا ان» را به سکون نون و دیگران به تشديد نون (قالوا ان) و ابو عمرو کلمه «هذان» را با یاء (هذین) و دیگران با الف و ابن‌کثیر کلمه (هذان) را با تشديد نون «هذآن» و دیگران به تخفیف نون خوانده‌اند.
- ۱۸- ابو عمرو، کلمه «فاجمعوا» را با همزه وصل و فتح میم (فاجـَمـُعـُوا) و دیگران با همزه قطع و کسر میم خوانده‌اند.
- ۱۹- ابن‌ذکوان، کلمه «يختيل اليه» را با تاء (تخیل اليه) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۲۰- ابن‌ذکوان، کلمه «تلقى ما» را به رفع فاء (تلقـَفـُ ما) خوانده است و پیش از این روش بزی در مورد

- تشدید تاء (ص ۸۳) و روش حفص در مورد سکون لام و تخفیف قاف این کلمه بیان شد. همچنین حمزه و کسائی کلمه «کید سحر» را به کسر سین و سکون حاء (کید سخر) و دیگران به فتح سین و افزودن الف بعد از آن و کسر حاء خوانده‌اند.
- ۷۱- قبل و حفص، کلمه «اعتنتم له» بنا بر خبریه بودن جمله و دیگران بنابر استفهامیه بودن جمله با دو همزه (ءَاعْتَنَّتُمْ) قرات کرده‌اند، همان‌گونه که پیش از این بیان شد.
- ۷۲- قالون به اختلاف از او، کلمه «و من يأْتِه مُؤْمِنًا» را وصلًا به اختلاس کسره‌ها (و من يأْتِه مُؤْمِنًا) و ابوشعیب به سکون حاء (وَمَن يأْتِه مُؤْمِنًا) و دیگران به اشباع کسره‌ها خوانده‌اند.
- ۷۳- حمزه، کلمه «لَا تَخَفْ دَرْكًا» را به جزم فاء و بدون الف (لَا تَخَفْ دَرْكًا) و دیگران به رفع فاء و افزودن الف پیش از فاء خوانده‌اند.
- ۷۴- حمزه و کسائی، کلمه «قَدْ أَنْجَيْتُكُمْ مِنْ عَذَّابَكُمْ وَعَدْنَكُمْ» و «مَا رَزَقْنَكُمْ» (۸۱) را در هر سه کلمه با تاء مضموم (قَدْ أَنْجَيْتُكُمْ مِنْ عَذَّابَكُمْ وَعَدْنَكُمْ) و «مَا رَزَقْتُكُمْ» و دیگران با نون مفتوح و افزودن الف بعد از نون خوانده‌اند.
- ۷۵- کسائی، کلمه «فَيَحْلُّ عَلَيْكُمْ» را به ضم حاء (فَيَحْلُّ عَلَيْكُمْ) و کلمه «مِنْ يَحْلِلُ» را به ضم لام (وَمَنْ يَحْلِلُ) و دیگران به کسر حاء و لام قرات کرده، ولی درباره مکسور بودن حرف حاء کلمه «ان يَحْلُّ عَلَيْكُمْ» (۸۶) - که سومین کلمه از این نمونه است - اختلافی وجود ندارد.
- ۷۶- نافع و عاصم، کلمه «بِمَلْكَنَا» را به فتح ميم و حمزه و کسائی به ضم ميم (بِمَلْكِنَا) و دیگران به کسر ميم (بِمَلْكِنَا) و حرمیان و ابن عامر و حفص، کلمه «حَمَلْنَا» را به ضم حاء و کسر ميم مشدد و دیگران به فتح حاء و ميم مخفف (حَمَلْنَا) خوانده‌اند.
- ۷۷- کلمه «يَبْنُؤُمْ» پیشتر بیان شد.
- ۷۸- حمزه و کسائی، کلمه «بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا» را با تاء (بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا) و دیگران با ياء خوانده‌اند.
- ۷۹- ابن‌کثیر و ابو عمرو، کلمه «لَنْ تَخْلِفَهُ» را به کسر لام (لَنْ تَخْلِفَهُ) و دیگران به فتح لام خوانده‌اند.
- ۸۰- ابو عمرو، کلمه «يَوْمَ يَنْفَخُ» را با نون مفتوح و ضم فاء (يَوْمَ يَنْفَخُ) و دیگران با ياء مضموم و فتح فاء خوانده‌اند.
- ۸۱- ابن‌کثیر، کلمه «فَلَا يَخْفَ ظُلْمًا» را به جزم فاء [بدون الف] (فَلَا يَخْفَ ظُلْمًا) و دیگران به رفع فاء و با الف خوانده‌اند.
- ۸۲- نافع و ابوبکر، کلمه «وَأَنْكَ لَا» را به کسر همزه (وَإِنْكَ لَا) و دیگران به فتح همزه خوانده‌اند.
- ۸۳- ابوبکر و کسائی، کلمه «الْعَلَكَ تَرْضِي» را به ضم تاء (الْعَلَكَ تَرْضِي) و دیگران به فتح تاء خوانده‌اند.

۱۳۳- نافع و ابوعمرو و حفص، کلمه «أو لم تأتهم» را با تاء و دیگران با یاء (أو لم يأتهم) خوانده‌اند.
۱۳۴- حمزه و کسانی اواخر تمام آیات این سوره را از کلمه «لتستقی» (۲) تا آخرین آیه یعنی کلمه «و من اهتدی» (۳۵) را امالة می‌نمایند و ابوعمرو کلماتی را که در آن [پیش از حرف الف مقصور] حرف راء قرار دارد، مانند «الشَّرِيْ» و «مَنْ افْتَرَى» و «لَا تَعْرِي» و نظایر اینها را امالة کرده است، ولی کلماتی را که در آخر آنها حرف راء وجود ندارد، امالة بینابین (تقلیل) نموده ورش نیز همه این کلمات را امالة بینابین (تقلیل) نموده و دیگران همه را به فتح خوانده‌اند. مباحث پیرامون این موضوع را پیش از این در باب امالة به تفصیل بیان کردیم.

۱۳۵- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در سیزده مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات: «انی عاتست» (۱۰) و «انی أنا ریک» (۱۲) و «اننی أنا اللہ» (۱۴) را حرمیان و ابوعمرو به فتح یاء و کلمه «علیٰ اتیکم» (۱۰) را کوفیون به سکون یاء و کلمات: «لذکری ان» (۱۴) و «بیتلی امری» (۲۶) و «علی عینی اذ» (۳۹) و «لَا بِرَأْسِي انى» (۱۴) را نافع و ابوعمرو و کلمه «ولی فیها» (۱۸) را ورش و حفص و کلمه «أخی أشدد» (۳۰) را ابن‌کثیر و ابوعمرو به فتح یاء و کلمات: «النفسی اذهب» (۵۴۱) و «فی ذکری اذهبا» (۴۲) را کوفیون و ابن‌عامر به سکون یاء قرائت کرده‌اند و این در حالی است که در دو کلمه اخیر بنابر قرائت ایشان در هنگام وصل حرف یاء بنابر التقاء ساکنین حذف می‌گردد و کلمه «لَمْ حُشْرَتْنِي أَعْمَی» (۱۲۵) را نیز حرمیان به فتح یاء خوانده‌اند. وهم چنین در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در یک مورد اختلاف است چنان‌که کلمه «الا تتبعون أفعصیت» (۹۳) را ابن‌کثیر در هر دو حالت وصل و وقف و نافع و ابوعمرو فقط هنگام وصل به اثبات یاء (الا تتبعونی أفعصیت) خوانده‌اند.

۱۳۶- سوره انبیا

۱۳۷- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «قُلْ رَبِّيْ يَعْلَمْ» را بالف و دیگران بدون الف [وضم قاف] (قُلْ رَبِّيْ يَعْلَمْ) خوانده‌اند.

۱۳۸- «نوحی الیه» پیشتر بیان شد.

۱۳۹- حفص و حمزه و کسانی، در دومین مورد از کلمه «نوحی الیه» را با نون و کسر حاء و دیگران با یاء و فتح حاء (يُوْحَنْي الیه) خوانده‌اند.

۱۴۰- ابن‌کثیر، کلمه «أَوْ لَمْ تَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا» را بدون واو (أَلَمْ تَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا) و دیگران با واو خوانده‌اند.

- ۴۵- ابن عامر، کلمه «لا يسمع» را با تاء مضموم و کسر ميم (الْتَّسْمَعُ) و کلمه «الصم» را به نصب (الصُّمُّ) و دیگران کلمه اول را با ياء مفتوح و فتح ميم و (الصم) را مرفوع خوانده‌اند.
- ۴۶- نافع، کلمه «مثقال حبة» را اینجا و در سوره لقمان (۳۱: ۱۶) به رفع لام (بِثَقَلْ حَبَّةً) و دیگران به نصب لام خوانده‌اند.
- ۴۷- کلمه «ضياء» پیشتر بیان شد.
- ۴۸- کسانی، کلمه «جذاذًا» را به کسر جیم (جَذَذَةً) و دیگران به ضم جیم خوانده‌اند.
- ۴۹- کلمه «أَفَ لَكُمْ» و (۷۷) کلمه «أَنْتُمْ» پیشتر بیان شد.
- ۵۰- ابن عامر و حفص، کلمه «لتحصنكم» را با تاء و ابوبکر با نون (لتحصنكם) و دیگران با ياء (ليحصنكم) خوانده‌اند.
- ۵۱- ابن عامر و ابوبکر، کلمه «ننجى المؤمنين» را با يك نون و تشديد [جیم] (نجى المؤمنين) و دیگران با دو نون مخفف خوانده‌اند.
- ۵۲- ابوبکر و حمزه، کلمه «حرام» را به کسر حاء و سکون راء (جزم) و دیگران به فتح حاء و راء و با افزودن الف پس از آن خوانده‌اند.
- ۵۳- کلمه «إِذَا فَتَحْتَ» و «يأجوج و مأجوج» پیشتر بیان شد.
- ۵۴- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «للكتب» را به صيغه جمع و دیگران به صيغه مفرد و (الْكِتَاب) خوانده‌اند.
- ۵۵- کلمه «فِي الْزِيور» پیشتر بیان شد.
- ۵۶- حفص، کلمه «قل و بِي احْكَمْ» را بال الف و دیگران بدون الف [و ضم قاف] (قُلْ وَبِي احْكَمْ) خوانده‌اند.
- ۵۷- حرف ياء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف ياء در چهار مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات «من معى» (۲۴) را حفص و «أَنِي الله» (۲۹) را نافع و ابو عمرو به فتح ياء و کلمات «مسنى الفر» (۸۳) و «عبدالصالحون» (۱۰۵) را حمزه به سکون قرائت کرده است.
- سوره حج
- ۵۸- حمزه و کسانی، کلمه «سکرى و ماهم بسکرى» را در هر دو کلمه بدون الف بر وزن «فُغلى» (شُكْرٰى) و ماهم بـشُكْرٰى) و دیگران با الف بر وزن «فَعَالٰى» خوانده‌اند.
- ۵۹- کلمه «لیضل» پیشتر بیان شد.

- ۱۵- ورش و ابوعمرو و ابن‌عامر، کلمه «ثم ليقطع» را به کسر لام (ثُمَّ ليقطع) و ورش و قبل و ابوعمرو و ابن‌عامر (۲۹) کلمه «ثم ليقضوا» را به کسر لام (ثُمَّ ليقضُوا) و ابن‌ذکوان کلمه «وليوفوا» و «ليطفوفوا» (۲۹) را به کسر لام (وَ ليُوفُوا) و (وَ ليطُفُوا) و دیگران هر چهار کلمه را به سکون لام خوانده‌اند.
- ۱۶- کلمه «هذا» پیشتر بیان شد.
- ۱۷- نافع و عاصم، کلمه «لؤلؤا» را اینجا و در سوره فاطر (۳۵ و ۳۳) به نصب و دیگران به جر (لؤلؤء) خوانده‌اند، در حالی که ابوبکر و ابوعمرو همزه اول کلمه «لؤلو» و «اللؤلؤ» و «اللؤلؤا» را در همه قرآن به تخفیف و حذف همزه (لولو) و (اللولو) و (لولوآ) خوانده‌اند و همزه بنابر اصل روش خود هرگاه براین کلمات وقف نموده هر دو همزه را تسهیل (لولو) و (اللولو) و (لولوآ) قرایت می‌کند و هشام، بنابر اصل روش خود همزه دوم این کلمه را اگر منصوب نباشد تسهیل کرده و (لؤلو) و (اللؤلو) خوانده است، ولی دیگران هر دو همزه این کلمه را به تحقیق قرایت می‌نمایند.
- ۱۸- حفص، کلمه «للناس سوا» را به نصب و دیگران به رفع (للناس سَوَاء) خوانده‌اند.
- ۱۹- ابوبکر، کلمه «وليوفوا» را به فتح واو و تشید فاء (وَ لَيُوفُوا) و دیگران به سکون واو به تخفیف [فاء] خوانده‌اند.
- ۲۰- نافع، کلمه «فتحطفه» را به فتح خاء و تشید طاء (فَتَخْطَفَهُ) و دیگران به سکون خاء و تخفیف طاء خوانده‌اند.
- ۲۱- حمزه و کسانی، کلمه «منسکا» را در دو جا (اینجا و آیه ۶۷) به کسر سین (مَنْسِكَا) و دیگران به فتح سین خوانده‌اند.
- ۲۲- ابن‌کثیر و ابوعمرو، کلمه «ان الله يدفع» را به فتح ياء و فاء و سکون دال و بدون الف (إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ) و دیگران به ضم ياء و فتح دال و افزودن الف بعد از آن و کسر فاء خوانده‌اند.
- ۲۳- نافع و عاصم و ابوعمزو، کلمه «اذن للذين» را به ضم همزه و دیگران به فتح همزه (أَذْنَ لِلذِّينَ) و نافع و ابن‌عامر و حفص کلمه «يقتلون» را به فتح تاء و دیگران به کسر تاء (يَقْتَلُونَ) خوانده‌اند.
- ۲۴- کلمه «ولولا دفع الله» پیشتر بیان شد. حرمیان کلمه «لهدمت صوامع» را به تخفیف دال (لَهَدْمَتْ) و دیگران به تشید دال قرایت کرده و حمزه و کسانی و ابوعمزو و ابن‌ذکوان در این کلمه حرف تاء ساکن را در حرف صاد ادغام می‌کنند.
- ۲۵- ابوعمرو، کلمه «اھلکنها» را با تاء مضموم (أَهْلَكْتُهَا) و دیگران با نون مفتوح و افزودن الف به آن خوانده‌اند.
- ۲۶- ابن‌کثیر و حمزه و کسانی، کلمه «مما تعدون» را با ياء (مما يعدون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۱۵- ابن کثیر و ابو عمرو، کلمه «معجزین» را اینجا و در دو جا از سوره سباء (۱۳۴: ۵ و ۳۸) به تشدید جیم و بدون الف (مُعَجَّزِين) ولی دیگران با الف و تخفیف جیم خوانده‌اند.

۱۶- کلمه «ثم قتلوا» و (۵۹) «مدحلاً» پیشتر بیان شدند.

۱۷- حرمیان و ابن عامر و ابوبکر، کلمه «وان ما میدعون» را اینجا و در سوره لقمان (۳۱: ۳۰) با تاء (آن ما تدعون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۱۸- کلمه «منسکاً» پیشتر بیان شد.

۱۹- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون یاء تنها در یک کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمه «بیتی للطائفین» (۶۲) را نافع و حفص و هشام به فتح یاء و دیگران به سکون خوانده‌اند.

۲۰- هم‌چنین نسبت به حذف و اسکان حرف یاء در دو کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمه «الباد و من» (۲۵) را ابن کثیر در هر دو حالت وصل و وقف و ورش و ابو عمرو فقط در حالت وصل به اثبات یاء خوانده‌اند

۲۱- هم‌چنین کلمه «کان نکیر» (۴۴) را ورش - هر جای قرآن آمده باشد - در حالت وصل به اثبات یاء (و البادی و من) و (کان نکیری) خوانده است.

سوره مؤمنون

۲۲- ابن کثیر، کلمه «لامنتهٰم» را اینجا و در سوره معارج (۷۰: ۳۲) به صيغه مفرد و بدون الف (أَلْمَتَهُم) و دیگران به صيغه جمع و بالف خوانده‌اند، هم‌چنین کسانی کلمه «علی صلوٰتھم» را به صيغه مفرد و بدون الف (عَلَى صَلَوٰتِهِم) و دیگران بالف و به صيغه جمع خوانده‌اند.

۲۳- ابوبکر و ابن عامر، کلمه «عظمًا فكسونا العظيم» را در هر دو کلمه به فتح عین و سکون ظاء (عَظِمًا فَكَسُونَا الْعَظِيمَ) و دیگران به کسر عین و فتح ظاء و افزودن الف به آن خوانده‌اند.

۲۴- کوفیون و ابن عامر، کلمه «سينا» را به فتح عین و دیگران به کسر سین (سِينَا) و ابن کثیر و ابو عمرو کلمه «تنبٰت بالدهن» را به ضم تاء و کسر باء (تَنْبِتُ بِالدَّهْنِ) و دیگران به فتح تاء و ضم باء خوانده‌اند.

۲۵- کلمه «نسقيكم» و «من الله غيره» و «من كل زوجين» پیشتر بیان شد.

۲۶- ابوبکر، کلمه «منزلًا» را به فتح میم و کسر زاء (مَنْزِلًا) و دیگران به ضم میم و فتح زاء خوانده‌اند.

۲۷- کلمه «هیهات هیهات» پیشتر بیان شد.

۲۸- ابن کثیر و ابو عمرو، کلمه «تترا» را با تنوین و با حرف الف عوض از تنوین نصب (تَتْرًا) وقف نموده‌اند و دیگران آن را بدون تنوین خوانده‌اند و در نحوه اداء حرف راء بنابر شیوه خاص قراحت خود عمل کرده‌اند.

۵۰. کلمه «الی ربوة» پیشتر بیان شد.

۵۲. کوفیون، کلمه «وان هذه» را به کسر همزه و دیگران به فتح همزه (وَأَنْ هذه) و ابن‌عامر به تخفیف نون (وَأَنْ هذه) و دیگران به تشدید نون خوانده‌اند.

۷۲. عافع، کلمه «تهجرون» را به ضم تاء و کسر جیم (تَهْجِرُون) و دیگران به فتح تاء و ضم جیم خوانده‌اند.

۷۶. کلمه «أَمْ تَشْتَهِمْ خرجاً» پیشتر بیان شد و ابن‌عامر، کلمه «فخرّج ربک» را به سکون راء و بدون الف (فَخَرَجَ ربک) و دیگران به فتح راء و با الف خوانده‌اند.

۸۷. ابو عمرو دو مورد آخری از «سیقولون لله» را با الف و رفع هاء (سیقولون اللہ) و دیگران بدون الف و با کسر لام و جر هاء خوانده‌اند، ولی درباره اولین مورد این کلمه (۸۵) اختلافی ندارند.

۹۲. ابن‌کثیر و ابن‌عامر و ابو عمرو و حفص، کلمه «عالِم الغیب» را به جز میم و دیگران به رفع میم (علِمَ الغیب) خوانده‌اند.

۱۰۶. حمزه و کسانی، کلمه «شقوتنا» را به فتح شین و قاف و افزودن الف (شقاوْتُنا) و دیگران به کسر شین و سکون قاف خوانده‌اند.

۱۱۰. نافع و حمزه و کسانی، کلمه «سخریاً» را بفتح آیجا و در سوره ص (۳۸: ۶۳) به ضم سین (شخْرِيَاً) و دیگران به کسر سین خوانده‌اند، ولی در نحوه قرائت این کلمه در سوره زخرف (۴۳: ۳۲) اختلافی وجود ندارد.

۱۱۱. حمزه و کسانی، کلمه «أَنْهِمْ هُم» را به کسر همزه (أَنْهِمْ هُم) و دیگران به فتح همزه خوانده‌اند.

۱۱۲. ابن‌کثیر و حمزه و کسانی، کلمه «قُلْ كَمْ لَبِثْتُمْ» را بدون الف [وضم قاف] (قُلْ كَمْ لَبِثْتُمْ) و حمزه و کسانی (۱۱۴)، کلمه «قُلْ إِنْ لَبِثْتُمْ» را نیز بدون الف (قُلْ إِنْ لَبِثْتُمْ) ولی دیگران هر دو مورد را با الف خوانده‌اند.

۱۱۵. حمزه و کسانی، کلمه «لا ترجمون» را به فتح تاء و کسر جیم (لَا تَرْجِعُونَ) و دیگران به ضم تاء و فتح جیم خوانده‌اند.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون یاء در یک مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «علی اَعْمَل» (۱۰۰) را کوفیون به سکون و دیگران به فتح یاء خوانده‌اند.

سوره نور سمعه (سَمِعَة) به کسر سین و سکون آیه (۱۰) را به فتح سین و سکون آیه (۱۱) به تخفیف سین و سکون آیه (۱۲) می‌دانند.

۱. ابن‌کثیر و ابو عمرو، کلمه «و فرضْنَهَا» را با تشدید راء (وَفَرْضَنَهَا) و دیگران با تخفیف خوانده‌اند.

۲- ابن‌کثیر، کلمه «بِهِمَا رَأْفَةٌ» را اینجا با همزه متحرک مفتوح (بِهِمَا رَأْفَةٌ) و دیگران به سکون همزه خوانده‌اند، ولی در نحوه قرائت این کلمه در سوره حديد (۲۷: ۵۷) اختلافی وجود ندارد.

۳- کلمه «وَالْمُحْصَنَةُ» پیشتر بیان شد.

۴- حفص و حمزه و کسائی، کلمه «أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ» اولی را به رفع عین و دیگران به نصب عین (أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ) خوانده‌اند، ولی درباره کلمه بعدی (۸) اختلافی وجود ندارد.

۵- حفص، کلمه «وَالخَمْسَةُ أَنْ غَضْبَ اللَّهِ» را به نصب تاء و دیگران به رفع تاء (وَالخَمْسَةُ أَنْ غَضْبَ اللَّهِ) خوانده‌اند، ولی درباره کلمه قبلی (۷) اختلافی وجود ندارد و نافع، کلمه «أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ» (۷) و «أَنْ غَضْبَ اللَّهِ» را در هر دو کلمه به تخفیف نون (أَنْ) رفع تاء و کسر ضاد کلمه «غضْب» و رفع هاء لفظ جلاله (اللَّهُ) (أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ) و (أَنْ غَضْبَ اللَّهِ) و دیگران به تشدید نون و نصب تاء و فتح ضاد و جرهای خوانده‌اند.

۶- کلمه «خطوات» پیشتر بیان شد.

۷- حمزه و کسائی، کلمه «يَوْمَ تَشَهَّدُ» را با یاء (یوم یشهد) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۸- نافع و عاصم و ابو عمرو و هشام، کلمه «عَلَى جِيَوِيهِنَ» را به ضم جیم و دیگران به کسر جیم (علی جِيَوِيهِنَ) و ابوبکر و ابن عامر، کلمه «غَيْرُ اولِي الْأَرْبَةِ» را به نصب راء (غَيْرُ اولِي الْأَرْبَةِ) و ابن عامر، کلمه «أَيْهَ الْمُؤْمِنُونَ» را در اینجا و در سوره زخرف (۴۹: ۴۳) «يَأَيُّهُ السَّاحِرُ» و سوره رحمن (۵۵: ۳۱) «أَيُّهُ الثَّقَالَنَ» در هر سه کلمه وصلأً به ضم هاء (أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ) (يَأَيُّهُ السَّاحِرُ) و (أَيُّهُ الثَّقَالَنَ)، ولی دیگران هر سه مورد را به فتح هاء خوانده‌اند، ولی ابو عمرو و کسائی این سه کلمه به صورت (ایها) با الف و دیگران بدون الف (ایه) وقف کرده‌اند.

۹- ابن عامر و حفص و حمزه و کسائی، کلمه «إِيتَ مُبَيِّنَتِ» را در دو جا اینجا و سوره طلاق (۱۱: ۶۵) به کسر یاء و دیگران به فتح یاء (إِيتَ مُبَيِّنَتِ) و ابو عمرو و کسائی کلمه «دَرْزِي» را به کسر دال و همزه [بعد از یاء] به همراه مد [متصل] (دَرْزِي) و ابوبکر و حمزه به ضم دال و همزه به همراه مد (دَرْزِي) خوانده‌اند البته حمزه بنابر اصل روش خود هنگام وقف بر این کلمه همزه را تسهیل نموده است ولی دیگران این کلمه را به ضم دال و تشدید یاء بدون همزه و مد خوانده‌اند، همچنین ابن‌کثیر و ابو عمرو کلمه «يُوقَد» را با تاء مفتوح و فتح واو و دال و قاف مشدد (تَوْقَدْ) و حمزه و کسائی با تاء مضموم و سکون واو و ضم دال مخفف (تُوْقَدْ) و دیگران مانند حمزه و کسائی ولی با یاء (يُوْقَدْ) خوانده‌اند.

۱۰- ابن عامر و ابوبکر، کلمه «يَسْبُحُ لَهُ» را به فتح باء (يَسْبُحُ لَهُ) و دیگران به کسر باء خوانده‌اند.

۱۱- بَرْزَی، کلمه «سَحَاب» را بدون تنوین (سحاب) و دیگران با تنوین و ابن‌کثیر کلمه «ظَلْمَتْ» را به جز

- (ظلمت) و دیگران به رفع خوانده‌اند.
- ۴۵- کلمه «خلق کل دابة» پیشتر بیان شد.
- ۴۶- ابوپکر و ابوعمرو و خلاد به اختلاف از اوی، کلمه «و یتقه» را به سکون هاء (و یٰتَقْهُ) و قالون به اختلاس کسره آن (و یٰتَقْهُ) و دیگران به صله (یٰتَقْهُ) و حفص به سکون قاف و اختلاس کسره هاء (یٰتَقْهُ) خوانده‌اند ولی حرف هاء هنگام وقف به اجماع قراء ساکن است.
- ۴۷- ابوپکر، کلمه «کما استخلف» را به ضم تاء و کسر لام (کما اشْتَخْلِفَ) و هنگام شروع با همزه وصل مضموم (اشْتَخْلِفَ) خوانده است ولی دیگران به فتح تاء و لام و هنگام شروع با همزه وصل مكسور (اشْتَخْلِفَ) ابتدا می‌نمایند، همچنین ابن‌کثیر و ابوپکر، کلمه «و لَيَبْدِلَنَّهُمْ» را به تخفیف (و لَيَبْدِلُنَّهُمْ) و دیگران به تشدید خوانده‌اند.
- ۴۸- ابن‌عامر و حمزه، کلمه «لاتحسبن الذين» را با یاء (لا یَحْسِنُ الَّذِينَ) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۴۹- ابوپکر و حمزه و کسانی، کلمه «ثلث مرات» را به نصب (ثلث مرت) و دیگران به رفع خوانده‌اند.
- ۵۰- کلمه «أو بيوت امهتكم» پیشتر بیان شد. در این سوره در مورد یاء چیزی نیست.
- ### سوره فرقان
- ۵۱- حمزه و کسانی، کلمه «یا کل منها» را با نون (أَكُلُّ مِنْهَا) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۵۲- ابن‌کثیر و ابن‌عامر و ابوپکر، کلمه «و يجعل لك» را به رفع لام (يَجْعَلُ لَكَ) و دیگران به جزم خوانده‌اند.
- ۵۳- کلمه «ضيقاً» پیشتر بیان شد.
- ۵۴- ابن‌کثیر و حفص، کلمه «و يوم يحشرهم» را با یاء و دیگران با نون (يَوْمَ نَحْشِرُهُمْ) و ابن‌عامر کلمه «فيقول ءأنتم» را با نون (فَتَنْقُولُ ءأنتُمْ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۵۵- حفص، کلمه «فما تستطيعون» را با تاء و دیگران با یاء (فَمَا يَسْتَطِعُونَ) خوانده‌اند.
- ۵۶- کوفيون و ابوعمرو، کلمه «و يوم تشدق» را اینجا و در سوره ق (۴۴:۵۰) به تخفیف شین، ولی دیگران به تشدید شین (يَوْمَ تَشَقَّقُ) خوانده‌اند. ابن‌کثیر کلمه «و ننزل» را دونون که دومی از آن ساکن است و به تخفیف زاء و رفع لام (و نَزَّلَ) و کلمه «الملئكة» را به نصب و دیگران با یک نون و تشدید زاء و فتح لام (نَزَّلَ) و رفع (الملئكة) خوانده‌اند.
- ۵۷- کلمه «شمودا» و (۴۸) کلمه «الريح» و «شرا» و (۵۱) کلمه «ليذکروا» پیشتر بیان شدند.

۶۰. حمزه و کسائی، کلمه «لما تأمرنا» را با یاء (لما یأْمِرُنَا) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
۶۱. حمزه و کسائی، کلمه «فیها سرجاً» را با دو ضمه (فیهَا سَرْجَأً) و دیگران به کسر سین و فتح راء خوانده‌اند.
۶۲. حمزه، کلمه «أن يذکر» را به سکون ذال و ضم کاف و به تخفیف (أَن يَذْكُر) و دیگران با فتح ذال و کاف مشدد خوانده‌اند.
۶۳. نافع و ابن‌عامر، کلمه «ولم یقتروا» را به ضم یاء و کسر تاء (ولم يُقْتَرُوا) و ابن‌کثیر و ابو عمرو به فتح یاء و کسر تاء (ولم يَقْتَرُوا) و دیگران به فتح یاء و ضم تاء خوانده‌اند.
۶۴. ابن‌عامر و ابو بکر، کلمه «يضعف له» و «يخلد» را به رفع فاء و دال (يُضْعَفُ لَه) و (يُخْلَدُ) و دیگران به جزم فاء و دال و ابن‌کثیر و ابن‌عامر بنابر اصل روش خود حرف الف این کلمه را حذف نموده و به تشیدید عین (يُضَعَّف) خوانده‌اند. البته این کثیر و خفصن کلمه «فیه مهاناً» را به صله هاء ضمیر به یاء [مدی] «فیهی مهاناً» و دیگران به اختلاس حرکت کسره خوانده‌اند.
۶۵. حرمیان و ابن‌عامر و خفصن، کلمه «و ذرتنا» را به همراه الف بنابر صیغه جمع و دیگران بدون الف به صیغه مفرد (ذَرَّيْتَنا) خوانده‌اند.
۶۶. ابو بکر و حمزه و کسائی، کلمه «و يلقون فيها» را به فتح یاء و سکون لام و به تخفیف (يَلْقَوْنَ فِيهَا) و دیگران به ضم یاء و فتح لام و به تشیدید خوانده‌اند.
۶۷. حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در دو مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات «يليتني اتخذت» (۲۷) را ابو عمرو و کلمه «ان قومى اتخاذوا» را نافع و ابو عمرو و بزی به فتح خوانده‌اند.
- سوره شعراء**
- ۱- ابو بکر و حمزه و کسائی، کلمه «طسم» را اینجا و در اول قصص و «طس» در اول سوره نمل را به اماله فتحه طاء و دیگران به فتح طاء خوانده‌اند و حمزه حرف نون هجایی سین را نزد میم در اینجا و سوره قصص اظهار ولی دیگران ادغام می‌نمایند.
- ۲- کلمه «ارجه» و (۴۲) «قال نعم» و (۴۵) «تلقف» (۴۹) «امتنم» و (۵۲) «أن أسر» و (۵۷) «وعيون» پیشتر بیان شد.
- ۳- کوفیون و ابن‌ذکوان، کلمه «حدرون» را با الف و دیگران بدون الف «حَذِرُون» خوانده‌اند.
- ۴- حمزه، فتحه حرف راء کلمه «تاء الجمعان» را هنگام وصل اماله محض و افزون بر آن حرف همزه

پس از آن رانیز هنگام وقف اماله بینابین کرده است، در نتیجه حرف همze بین دو الف نیز اماله می‌گردد که از طریق مشافهه بد خوبی فهمیده می‌شود، اما دیگران این کلمه را هنگام وصل به فتح راء و همze قرائت می‌نمایند، مگر کسانی که هنگام وقف حرف الف بعد از همze را که بدل شده از یاء است اماله کرده و ورش که تقلیل (بینابین) می‌نماید.

۱۳۷- ابن‌کثیر و ابو عمر و کسانی، کلمه «الا خلق الاولین» را به فتح خاء و سکون لام (الا خلق الاولین) و دیگران به ضم خاء و لام خوانده‌اند.

۱۴۹- کوفیون و ابن‌عامر، کلمه «فرهین» را با الف و دیگران بدون الف (فرهین) خوانده‌اند.

۱۷۶- حرمیان و ابن‌عامر، کلمه « أصحاب الشیکة» را اینجا و در سوره ص (۱۳: ۳۸) با لام مفتوح و بدون الف پیش و همze بعد از آن و فتح تاء (اصحاب لیکة) و دیگران با الف و لام به همراه همze و جر تاء خوانده‌اند ولی درباره دو مورد دیگر این کلمه سوره حجر (۱۵: ۷۸) و ق (۱۴: ۵۰) قرأت (اصحاب الشیکة) بین قراء اجماعی است البته ورش بنابر روش قرائتی خود، در این دو کلمه حرکت همze را به حرف لام ساکن پیش از آن نقل می‌نماید.

۱۸۲- کلمه «القططاس» پیشتر بیان شد.

۱۸۷- حفص، کلمه «کسفأ» را اینجا و در سوره سباء (۳۴: ۶) به فتح سین و دیگران به سکون سین (کشفأ) خوانده‌اند.

۱۹۳- ابن‌عامر و حمزه و ابویکر و کسانی، کلمه «نزل به» را به تشديد زاء (نَزَلَ) و کلمه «الروح الامین» را به نصب هر دو (الرُّوحُ الْأَمِينُ) و دیگران به تخفیف زاء و رفع [حاء و نون] خوانده‌اند.

۱۹۷- ابن‌عامر، کلمه «أو لم يكن» را با تاء (أو لم تكن) و کلمه «لهم إعآية» را به رفع (لهم إعآية) و دیگران با یاء و نصب [ة] خوانده‌اند.

۲۱۷- نافع و ابن‌عامر، کلمه «و توکل» را با فاء (فَتَوَكَّلَ) و دیگران با واو خوانده‌اند.

۲۲۴- «يتبعهم الغاوون» پیشتر بیان شد.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در سیزده کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمات «انی اخاف» (۱۲) و «انی اخاف» (۱۳۵) و «ربی أعلم» (۱۸۸) را حرمیان و ابو عمر و کلمه «بعبادی انکم» (۵۲) را نافع و کلمه «ان معی ربی» (۶۲) را حفص و کلمه «لی الا رب» (۷۷) «لابی انه» (۸۶) را نافع و ابو عمر و کلمه «و من معی» (۱۱۸) را ورش و حفص، و کلمه «ان أجري الا» در ۵ مورد (۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰) را نافع و ابن‌عامر و ابو عمر و حفص به فتح یاء خوانده‌اند.

سوره نمل

- ۷- کوفیون، کلمه «بشهاب» را با تنوین و دیگران بدون تنوین (بشهاب) خوانده‌اند.
- ۸- این کثیر، کلمه «أوليأتئنی» را با دون که اولی از آنها مفتوح و مشدد است (أوليأتئنی) و دیگران با یک نون مكسور و مشدد خوانده‌اند.
- ۹- عاصم، کلمه «فمکث» را به فتح کاف و دیگران به ضم کاف (فمکث) و بزی و ابو عمر و کلمه «من سبأ» را اینجا و در سوره سبأ (۱۵: ۳۶) به فتح همزه (من سبأ) و قنبل بنابر نیت وقف در هر دو مورد به سکون همزه (من سبأ) و دیگران در هر دو مورد به تنوین خوانده‌اند.
- ۱۰- کسائی، کلمه «ألا يسجدوا» را به تحفیف لام (أليسجذوا) خوانده است و بر آن به صورت (ألا يا) وقف و از (أسجذوا) بنابر امر بودن وقف و ابتدایی کند، یعنی (الا يا أيها الناس اسجدوا) ولی دیگران لام را تشیدی می‌دهند زیرا نون در آن اdagام شده است (أليسجذوا) و بر مجموع کلمه وقف می‌کنند. حفص و کسائی، کلمه «ما تخفون و تعلنون» را با تاء و دیگران را با یاء (مايختون و ما يعلنون) خوانده‌اند.
- ۱۱- عاصم و ابو عمر و حمزه، کلمه «فالقه اليهم» را به سکون هاء خوانده‌اند، ولی قالون با کسره خوانده و هاء را اختلاس کرده است (فالقيه اليهم) اما دیگران حرکت کسره را اشباع نموده و (فالقه اليهم) خوانده‌اند.
- ۱۲- کلمه «أنا اتيك به» پیشتر بیان شد.
- ۱۳- قنبل، کلمه «عن ساقیها» را اینجا و در سوره (۲۲۷: ۳۳) و کلمه «بالسوق» را در سوره فتح (۴۸: ۲۹) و کلمه «على سوقه» را در هر سه مورد با همزه (عن ساقیها) و (بالسوق) و (على سوقه) خوانده ولی دیگران بدون همزه خوانده‌اند.
- ۱۴- حمزه و کسائی، کلمه «لتبيته» و «ثم ليقولن» را در هر دو کلمه با تاء و در اولی تاء دوم را مضموم (لتبيته) و در دومی لام را مضموم (ثم ليقولن) خوانده‌اند و دیگران اولی را با نون و فتح تاء و دومی را با لام مفتوح خوانده‌اند و کلمه «مهلك اهله» پیشتر بیان شد.
- ۱۵- کوفیون، کلمه «انا دمرنهم» را به فتح همزه و دیگران به کسر همزه (أنا دمرنهم) خوانده‌اند.
- ۱۶- کلمه «قدرنهای» پیشتر بیان شد.
- ۱۷- عاصم و ابو عمر و هشام، کلمه «خير أما يشركون» را با یاء و دیگران با تاء (خير أما تشركون) خوانده‌اند.
- ۱۸- ابو عمر و هشام، کلمه «قليلًا ما تذكرون» را با یاء (قليلًا ما يذكرون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۱۹- این کثیر و ابو عمر و هشام، کلمه «بل ادرك علمهم» را با همزه قطع و سکون دال و بدون الف (بل أدرك علمهم) و دیگران با همزه وصل و تشیدید دال والف بعد از آن خوانده‌اند.
- ۲۰- نافع، کلمه «إذا كنا تراباً» را با یک همزه مكسور بنابر خبریه بودن (إذا كنا تراباً) و دیگران با دو

همزه بنا بر استفهامیه بودن جمله خوانده‌اند البته ایشان بنا بر روش قرائت خود در این‌گونه کلمات دو همزه را به نحوی که پیش از این بیان شد خوانده‌اند. و این عامر و کسانی کلمه «انتمخرجون» را با دونون [و یک همزه] بنا بر خبریه بودن جمله (انتمخرجون) و دیگران بنا بر استفهامیه بودن جمله با دو همزه و یک نون مشدد خوانده‌اند و دو همزه را بنا بر روش قرائت خود در این‌گونه کلمات بدگونه‌ای که پیش از این بیان شد خوانده‌اند.

۶۳- کلمه «الريح» و «بشراء» و (۷۰) «فى ضيق» پیشتر بیان شد.

۸۰- ابن‌کثیر، کلمه «لا تسمع» را با یاء و میم مفتوح (ولا يسمع) و کلمه «الصم» را اینجا و در سورة روم (۳۰:۵۲) به رفع (الصَّمْ) و دیگران با تاء مضموم و کسر میم و کلمه «الصُّمَّ» را به نصب خوانده‌اند.

۸۱- حمزه، کلمه «ما أنت بهدی» را اینجا و در سورة روم (۵۳:۳۰) با تاء مفتوح و سکون هاء (وما أنت تهیدی) و کلمه «العمی» را به نصب (العْمَی) و هنگام وقف در هر دو مورد به اثبات حرف یا حرفاً (تهیدی) قرائت کرده، ولی دیگران آن را با باء مكسور و فتح هاء و الف بعد از آن و جز کلمه «العمی» و هنگام وقف در این سوره با یاء (بهدی) و در سوره روم بدون یاء (بهدی) به پیروی از رسم الخط قرآن قرائت کرده‌اند، البته کسانی در هر دو مورد این کلمه به حرف یاء (بهادی) وقف می‌کند.

۸۲- کوفیون، کلمه «أَن النَّاسُ» را به فتح همزه و دیگران به کسر همزه (أَنَ النَّاسُ) خوانده‌اند.

۸۳- حفص و حمزه، کلمه «وكل أتونه» را به قصر همزه و فتح تاء و دیگران به مد همزه و ضم تاء (كُلَّ أَتَوْه) خوانده‌اند.

۸۴- ابن‌کثیر و ابو عمرو و هشام، کلمه «خبیر بما تفعلون» را با یاء (خبیر بما يفعلون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۸۵- کوفیون، کلمه «من فوع» را با تنوین و دیگران بدون تنوین (منْ فَرِعْ) و کوفیون و نافع کلمه «يومئذ» را به فتح میم و دیگران به کسر میم (يَوْمِئذٍ) خوانده‌اند.

۹۳- کلمه «عما يعملون» پیشتر بیان شد.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در ۵ مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات «انی ءامنت» (۷) را حرمیان و ابو عمرو و «أوزعنی ءأشكر» (۱۹) را ورش و بزی و «مالی لا أرى» (۴۰) را ابن‌کثیر و عاصم و کسانی و هشام و «انی ألقى» (۲۹) و «ليبلونی ءأشكر» (۴۰) را نافع به فتح یاء قرأت کرده‌اند.

هم‌چنین در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در دو مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «أتمدونن بمال» (۳۶) را حمزه با یک نون مشدد (أتمُدونْ) و دیگران با دو نون ظاهر و مخفف قرائت کرده و

ابن‌کثیر و حمزه در هر دو حالت وصل و وقف و نافع و ابوعمرو و تنها در وقف به اثبات یاء (اتمدوننی بمال) قرات کردہ‌اند و همچنین کلمه «فما اتین اللہ» (۳۶) را قالون و حفص و ابوعمرو و صلأ به فتح (فما اتینی اللہ) و وقفأ به اختلاف از ایشان به سکون [یا حذف] (فما اتینی) یا (فما اتین) و ورش و صلأ به فتح یاء و وقفأ به حذف یاء و دیگران در هر دو حالت وصل و وقف به حذف یاء قرات کردہ‌اند و کسائی برکلمه «واد النمل» (۱۸) به حرف یاء (وادی) و دیگران بدون یاء وقف کردہ‌اند که پیش از این بیان شد.

سوره قصص

۱- حمزه و کسائی، کلمه «و نری فرعون و همن و جنودهما» را بایه مفتوح و فتح راء و اماله راء و با رفع سه اسم بعد از آن (وَ يَرِى فَرَّعُونَ وَ هَمْنَ وَ جَنُودُهُمَا) و دیگران با نون مضموم و کسر راء و فتح یاء و با نصب سه اسم بعد از آن خوانده‌اند.

۲- حمزه و کسائی، کلمه «عدوا و حزننا» را به ضم حاء و سکون زاء (عدوا و حزننا) و دیگران به فتح حاء و زاء خوانده‌اند.

۲۳- ابن‌عامر و ابوعمرو، کلمه «حتی یصدر» را به فتح یاء و ضم دال (حتی یَصُدُّر) و دیگران به ضم یاء و کسر دال خوانده‌اند.

۲۴- کلمه «یابت» (۲۷) و «هتین علی آن» و (۲۹) «لاهله امکثوا» پیشتر بیان شد.

۲۵- عاصم، کلمه «او جذوة» را به فتح جیم و حمزه به ضم جیم (او جَذْوَة) و دیگران به کسر جیم (اوْ جَذْوَة) خوانده‌اند.

۲۶- حفص، کلمه «من الرهب» را به فتح راء و سکون هاء و حرمیان و ابوعمرو به فتح راء و هاء (من الرَّهَب) و دیگران به ضم راء و سکون هاء (من الرُّهَب) خوانده‌اند. همچنین ابن‌کثیر و ابوعمرو کلمه «فذنک» را به تشدید نون (فَذْنَك) و دیگران به تخفیف خوانده‌اند.

۲۷- نافع، کلمه «معی رداء» را به فتح دال و بدون همزه (معی رِدَاء) و دیگران به سکون دال و همزه قرات کرده و حمزه بنابر روش خود بر این کلمه وقف کرده است همچنین عاصم و حمزه کلمه «یصدقنى» را به رفع قاف و دیگران به جزم قاف (يُصَدْقَنِي) خوانده‌اند.

۲۸- ابن‌کثیر، کلمه «وقال موسی» را بدون واو (قال موسی) و دیگران با واو (وقال) خوانده‌اند و کلمه «و من یکون له» پیشتر بیان شد.

۲۹- نافع و حمزه و کسائی، کلمه «الیتنا لا یرجعون» را به فتح یاء و کسر جیم (الینا لَا یَرْجِعُون) و دیگران به ضم یاء و فتح جیم خوانده‌اند.

- ۴۸- کوفیون، کلمه «قالوا سحران» را به کسر سین و سکون خاء و دیگران به فتح سین و الف بعد از آن و کسر خاء (قالوا سُحْرَان) خوانده‌اند.
- ۵۷- نافع، کلمه «یجبی الیه» را با تاء «تجبی» و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۵۹- کلمه «فی امها رسولاً» پیشتر بیان شد.
- ۶۰- ابو عمرو، کلمه «أفلا تعقلون» را با یاء (أفلا يعقلون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۶۱- کلمه «ثم هو» و (۷۱) کلمه «بضياء» پیشتر بیان شد.
- ۶۲- وقف بر کلمه «و يكأن الله» و «ويكأنه» (۸۲) در باب خود پیش از این بیان شد و حفظ کلمه «الخسف بنا» را به فتح خاء و سین و دیگران به ضم خاء و کسر سین (لَخْسِفَ بَنًا) خوانده‌اند.
- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در دوازده مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات «ربی أَن يهدِينِي» (۲۲) و «أَنِي أَنْسَتُ» (۲۹) و «أَنِي أَنَا اللَّهُ» (۳۰) و «أَنِي أَخَافُ» (۳۴) و «رَبِّي أَعْلَمُ» (۳۷) و «عَنْدِي أَوْ لَمْ» (۷۸) و «رَبِّي أَعْلَمُ» (۵۸) را حرمیان و ابو عمرو به فتح یاء قرأت کرده و ابوریبعه از قبل و از بزی کلمه «عندی» را به سکون روایت کرده است و کلمات «أَنِي أَرِيدُ» (۲۷) و «سَتَجْدِنِي إِن شَاءَ اللَّهُ» (۲۷) را نافع به فتح یاء و کلمات «العَلِيُّ أَتَيْكُمْ» (۲۹) و «العَلِيُّ أَطْلَعُ» (۳۸) را کوفیون به سکون یاء و کلمه «معیٰ رَدَا» را حفص به فتح یاء قرأت کرده است.
- هم‌چنین نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در یک مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «أَن يَكْذِبُوكُ قَال» (۳۴) را ورش به هنگام وصل به اثبات یاء (أَن يَكْذِبُونِي قَال) خوانده است.

سوره عنکبوت

- ۱۹- ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفُ» را با تاء (او لم تروا کیف) و دیگران با یاء و ابن‌کثیر و ابو عمرو کلمه «النَّشَاءُ» را اینجا و در سوره نجم (۴۷:۵۳) و سوره واقعه (۵۶:۶۲) به فتح سین و الف بعد از آن (النَّشَاءُه) و دیگران به سکون سین و بدون الف قرأت کرده‌اند و حمزه بر این کلمه به دو گونه وقف می‌نماید یکی این که حرکت همزه را به حرف سین منتقل و همزه را طرد القياس حذف می‌نماید و دیگر این که شین را مفتوح و همزه را به پیروی از رسم الخط به الف تبدیل می‌نماید و مانند این موارد از عرب‌زبانان شنیده شده است.
- ۲۵- ابن‌کثیر و ابو عمرو و کسانی، کلمه «مُوَدَّة» را به رفع و بدون تنوین (مَوَدَّة) و کلمه «بِينَكُمْ» را به جر و حفص و حمزه به نصب (مَوَدَّة) و بدون تنوین و جر (بَيْنَكُمْ) و دیگران به نصب و تنوین (مَوَدَّة) و نصب

- ۲۷- (بَيْتُكُمْ) خوانده‌اند.
- ۲۸- حرمیان و ابن‌عامر و حفص، کلمه «انکم لتأتون» اولی را با همزه مكسور بنابر خبریه بودن جمله و دیگران با دو همزه و بنا بر استفهماییه بودن جمله (بَيْتُكُمْ لتأتون) قرائت کرده‌اند ولی دوباره استفهمای بودن دومین موضع این کلمه (۲۹) اجماع هست و ایشان در مورد این دو کلمه بنا بر روش خود - که پیش از این در سوره رعد بیان شد - خوانده‌اند.
- ۲۹- حمزه و کسائی کلمه «لننجیته» را به تخفیف (لَنْجِيَّةَ) و ابن‌کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی کلمه «انا منجوک» (۳۰) را به تخفیف (أَنَا مَنْجُوكَ) و دیگران با تشدید خوانده‌اند.
- ۳۰- کلمه «سیء بهم» (۳۱) و «انا منزلون» (۳۲) و «و ثموداً» پیشتر بیان شد.
- ۳۱- عاصم و ابو عمرو، کلمه «ما يدعون» را با یاء و دیگران با تاء (ماتدعون) خوانده‌اند.
- ۳۲- ابن‌کثیر و ابو بکر و حمزه و کسائی، کلمه «اعیت من ربہ» را صیغه مفرد (اعیت من ربہ) و دیگران بنابر صیغه جمع خوانده‌اند.
- ۳۳- کوفیون و نافع، کلمه «ويقول ذوقوا» را با یاء و با دیگران با تون (ونقول ذوقوا) خوانده‌اند.
- ۳۴- ابو بکر، کلمه «الينا ترجعون» را با یاء (الينا يرجمون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۳۵- حمزه و کسائی، کلمه «لبونتهم» را با ثاء ساکن و بدون همزه (لَثُبُونِتَهُمْ) و دیگران با باء مفتوح و همزه خوانده‌اند.
- ۳۶- ابن‌کثیر و قالون و حمزه و کسائی، کلمه «وليتمعوا» را به سکون لام (وَلَيَتَمَمُّوا) و دیگران به کسر لام خوانده‌اند.
- ۳۷- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون یاء در سه مورد اختلاف است چنانکه کلمه «الى ربی آنہ» (۲۶) را نافع و ابو عمرو به فتح یاء و کلمه «يعبادی الذین» (۵۶) را ابو عمرو و حمزه و کسائی به دلیل منادی بودنش و صلابه حذف یاء و به هنگام وقف با قیاس به گفته ایشان در پیروی از رسم الخط به اثبات حرف یاء - زیرا حرف یاء این کلمه در همه مصاحف ثابت و مکتوب است - و دیگران به هنگام وصل به فتح و در وقف به اثبات و سکون یاء قرائت کرده‌اند و کلمه «ان أرضی واسعة» (۵۶) را ابن‌عامر به فتح خوانده است.
- ۳۸- سوره روم
- ۳۹- کوفیون و ابن‌عامر، کلمه «ثم کان عقبة الذین» را به نصب و دیگران به رفع (ثُمَّ كَانَ عَقْبَةُ الذِّيْنَ) خوانده‌اند.

- ۱۱- ابوبکر و ابو عمرو، کلمه «ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجُونَ» را به یاء (ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۱۹- حمزه و کسائی، کلمه «وَكَذَلِكَ تَخْرُجُونَ» و در سوره جاثیه (۴۵: ۳۵) «فَالْيَوْمَ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا» را به فتح تاء و یاء و ضم راء (وَكَذَلِكَ تَخْرُجُونَ) و «فَالْيَوْمَ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا» خوانده‌اند و نقاش از اخفش این کلمه را تنها در این سوره اینچنین و دیگران به ضم تاء و یاء و فتح واو قرائت کرده‌اند و این در حالی است که در مورد دوم همین کلمه در این سوره (۲۵) اختلافی نیست.
- ۲۲- حفص، کلمه «لِلْعَلَمِينَ» را به کسر لام و دیگران به فتح لام (لِلْعَلَمِينَ) خوانده‌اند.
- ۳۲- کلمه «فَارِقُوا» (۳۶) و «يَقْنَطُونَ» (۳۹) و «مَا أَتَيْتُمْ مِنْ رِبًّا» پیشتر بیان شد.
- ۳۹- نافع، کلمه «لِيَرِبُوا» را با تاء مضموم و سکون واو (لِتُرِبُوا) و دیگران با یاء مفتوح و نصب واو خوانده‌اند.
- ۴۰- کلمه «عَمَّا يَشْرِكُونَ» پیشتر بیان شد.
- ۴۱- قبل، کلمه «لِيَذِيقُهُمْ» را با نون (لِذِيقُهُمْ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۴۸- کلمه «يَرْسَلُ الرِّيحُ» پیش از این بیان شد، این عامر به اختلاف از هشام کلمه «كَسْفًا» را به سکون سین (كَسْفًا) و دیگران به فتح سین خوانده‌اند.
- ۵۰- ابن عامر و حفص و حمزه و کسائی کلمه «إِلَى آثارِ» را با حرف الف و به صیغه جمع و دیگران بدون الف و به صیغه مفرد (إِلَى آثَرِ) خوانده‌اند.
- ۵۲- کلمه «وَلَا يَسْمَعُ الصَّمْ» (۵۳) و کلمه «مَا أَنْتَ بِهِدْيِ الْعُمَى» پیشتر بیان شد.
- ۴۵- ابوبکر و حمزه، کلمه «مِنْ ضَعْفٍ» را در هر سه موضع از این آیه به فتح ضاد قرائت کرده و حفص نیز از عاصم به فتح روایت نموده، ولی خود شخصاً قرأت به فتح را رها و در هر سه کلمه به ضم ضاد (ضَعْفٍ) خوانده است زیرا او از روایتی پیروی نموده که فضیل بن مزروق از عطیه عوفی از عبدالله بن عمر نقل کرده که نبی اکرم (ص) این کلمه را اینچنین [بِهِ ضَمْ ضَادٌ] قرائت کرده‌اند وی با این که قرأت به فتح را به عاصم منتبه دانسته ولی خود از آن امتناع ورزیده است در حالی که [روایت] عطیه تضعیف شده و آنچه را که حفص از عاصم و او از اساتیدش روایت نموده است صحیحتر است و من [نگارنده] بنابر روایت او هر دو وجه از قرأت این کلمه را اخذ نمودم تا از عاصم در قرائتش و از حفص در گزینش پیروی کرده باشم و دیگران این کلمه را در هر سه موضع به ضم ضاد (ضَعْفٍ) قرائت کرده‌اند، همچنین کوفیون در این آیه «لَا يَنْفَعُ الظَّالِمُونَ» را با یاء و دیگران با تاء (لَا تَنْفَعُ الظَّالِمُونَ) خوانده‌اند.
- در این سوره از حرف یاء چیزی وجود ندارد.

سورة لقمان عليه السلام

۳- حمزه، کلمه «هدی و رحمة» را به رفع (هدی و رحمة) و دیگران به نصب خوانده‌اند.

۴- کلمه «لیضل» (۷) و کلمه «فی اذنیه» پیش از این بیان شد، حفص و حمزه و کسانی کلمه «و یتخدھا» را به نصب و دیگران به رفع (و یتخدھا) خوانده‌اند.

۵- این کثیر، کلمه «یبَنِی لا تُشَرِّک» را به سکون یاء (یبَنِی لا تُشَرِّک) قرأت کرده و آن اولین مورد این کلمه در این سوره است و قبل کلمه «یبَنِی أَقْمَ الْصَّلْوَةِ» را به سکون یاء (یبَنِی أَقْمَ الْصَّلْوَةِ) خوانده و این آخرین مورد این کلمه در این سوره است و جفص در این دو مورد و در آیه (۱۶) (یبَنِی آنها) که بین این دو مورد است به فتح یاء [و تشدید آن] و بزی در مورد اخیر مانند حفص [به فتح یاء (یبَنِی أَقْمَ الْصَّلْوَةِ)] و دیگران در هر سه مورد به کسر یاء (یبَنِی لا تُشَرِّک) و (یبَنِی آنها) و (یبَنِی أَقْمَ الْصَّلْوَةِ) خوانده‌اند.

۶- کلمه «مثقال حبة» پیشتر بیان شد.

۷- این کثیر و عاصم و ابن‌عامر، کلمه «و لا تصرع خدک» را به تشدید عین و بدون الف و دیگران به تخفیف عین و همراه با الف (و لا تُضِيِّعْ خدک) خوانده‌اند.

۸- نافع و ابو عمر و حفص، کلمه «علیکم نعمه» را به صیغه جمع و به صورت مذکور و دیگران به صیغه مفرد و به صورت مؤنث (علیکم نِعْمَةً) خوانده‌اند.

۹- ابو عمر و کلمه «والبحر يمدہ» را به نصب راء (و الْبَحْرُ يَمْدُه) و دیگران به رفع راء خوانده‌اند.

۱۰- کلمه «وان ما يدعون» پیشتر بیان شد.

۱۱- نافع و عاصم و ابن‌عامر، کلمه «و ينزل الغيث» را در اینجا و سوره شوری (۴۲: ۲۸) به تشدید و دیگران به تخفیف (و يَنْزِلُ الغَيْثَ) قرأت کرده‌اند که قبلًا نیز بیان شد.

سوره سجده

۱- این کثیر و ابن‌عامر و ابو عمر، کلمه «كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَه» را به سکون لام (کل شیء خَلْقَه) و دیگران به فتح لام خوانده‌اند.

۲- حمزه، کلمه «ما أَخْفَى لَهُمْ» را به سکون یاء (ما أَخْفَى لَهُمْ) و دیگران به فتح یاء خوانده‌اند.

۳- حمزه و کسانی، کلمه «لَمَا صَبَرُوا» را به کسر لام و تخفیف میم (لِمَا صَبَرُوا) و دیگران به فتح لام و تشدید میم خوانده‌اند.

سوره احزاب

۲- ابو عمرو، کلمه «بما تعملون خبیراً» و «بما تعملون بصيراً» (۹) را در هر دو مورد با یاء (يَعْمَلُون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۷- قالون و قنبل کلمه «أَلَّى» را اینجا و در سوره مجادله (۵۸) و طلاق (۴۵) با همزه و بدون یاء (أَلَّى) و روش به اختلاس حرف یاء بعد از همزه قرائت کرده در حالی که هنگام وقف آنرا به یاء ساکن تبدیل نموده ولی بزی و ابو عمرو در هر دو حال وقف به یاء ساکن عوض از همزه (أَلَّى) و دیگران در هر دو حال با همزه و یاء بعد از آن (أَلَّى) خوانده‌اند و حمزه هرگاه بر این کلمه وقف کرده است، همزه را بنا بر اصل روش خود بینایین [تقلیل] نموده است. و کسانی که این کلمه را با همزه و یا بدون همزه قرائت کرده حرف الف آن را در هر دو حال وصل و وقف با [مد] تمکین اشیاع کرده‌اند مگر روش که هر دو وجه مد و قصر در قرائت وی بتایرانچه که قبل‌ا در باب همزتین بیان نمودیم جایز می‌باشد.

همچنین عاصم، کلمه «ظَهَرُونَ» را به ضم تاء و تخفیف ظاء به همراه الف بعد از آن و کسر هاء و ابن عامر به فتح تاء و هاء و تشدید ظاء و به همراه الف بعد از آن (تَظَهَرُونَ) و حمزه و کسانی مانند ابن عامر قرائت نموده، مگر این که حرف ظاء را مخفف، راء نموده و (تَظَهَرُونَ) و دیگران به فتح تاء و تشدید ظاء و هاء و بدون الف (تَظَهَرُونَ) خوانده‌اند.

۱۰- حمزه و ابو عمرو، کلمه «الظُّنُونَا» و (۶۶) «الرَّسُولَا» و (۶۷) «السَّبِيلَا» را در هر دو حالت وصل و وقف در هر سه کلمه به حذف الف (الظُّنُونَا) و (الرَّسُولَا) و (السَّبِيلَا) و ابن‌کثیر و حفص و کسانی هنگام وصل به حذف الف [هنگام وقف به اثبات آن] و دیگران در هر دو حالت وصل و وقف به اثبات الف خوانده‌اند.

۱۳- حفص، کلمه «لَاتُوهَا» را به قصر (لَأْتُوهَا) و دیگران به مد خوانده‌اند.
 ۲۱- عاصم، کلمه «أَسْوَةً» را در اینجا و در دو کلمه از سوره ممتخته (۶۰ و ۶) به ضم همزه و دیگران به کسر همزه (إِسْوَةً) خوانده‌اند.

۲۶- کلمه «الرَّعْب» (۳۰) و کلمه «مَبِينَه» پیشتر بیان شد.
 ۳۰- ابن‌کثیر و ابن‌عامر، کلمه «يَضْعَفُ لَهَا» را بانون و کسر عین و تشدید آن و بدون الف (نُضَعَّفُ لَهَا) و کلمه «العَذَاب» را به نصب (العَذَاب) و دیگران با یاء [و الف] و فتح عین و رفع (العَذَاب) و ابو عمرو عین را مشدد و الف قبل از آن را حذف [يُضَعَّفُ لَهَا] نموده ولی دیگران آن را به تخفیف عین و اثبات حرف الف خوانده‌اند.
 ۳۱- حمزه و کسانی، کلمه «و تَعْمَلُ صَلْحًا نُؤْتَهَا أَجْرَهَا» را در هر دو کلمه با یاء (و يَعْمَلُ صَلْحًا يُؤْتَهَا

اجرها) ولی دیگران کلمه اولی را با تاء و دومی را با نون خوانده‌اند.

۳۳- کوفیون و هشام، کلمه «و قرن» را به فتح قاف و دیگران به کسر قاف (و قَرْن) خوانده‌اند.

۳۶- کوفیون و هشام، کلمه «أن يكون لهم» را با یاء و دیگران با تاء (أن تكون لهم) خوانده‌اند.

۴۰- عاصم، کلمه «و خاتم النبيين» را به فتح تاء و دیگران به کسر تاء (و خَاتَمُ النَّبِيِّينَ) خوانده‌اند.

۴۹- کلمه «وان تمسوهـن» (۵۱) و کلمه «ترجـى» (۵۳) و کلمه «اتـىـه» (۴۹) پیشتر بیان شد.

۵۲- ابو عمرو، کلمه «لا تحلـك» را با تاء (لا تحلـ لـك) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۵۷- ابن عامر، کلمه «سادـتـنا» را به صيغـه جـمـع و كـسـرـ تـاء (سـادـتـنا) و دـيـگـرـانـ بهـ صـيـغـهـ مـفـرـدـ وـ نـصـبـ تـاءـ خـوانـدـهـانـدـ.

۶۸- عاصم، کلمه «لـعـنـاـكـبـيرـاـ» را با حـرـفـ بـاءـ وـ دـيـگـرـانـ باـ حـرـفـ ثـاءـ (لـعـنـاـكـثـيرـاـ) خـوانـدـهـانـدـ.

در این سوره از «باء»‌ها چیزی وجود ندارد.

سوره سباء

۳- حمزه و کسانی، کلمه «علم الغـيـب» را به همراه الف بعد از لـام و جـرـ مـيمـ بـرـ وزـنـ (فعـالـ) (عـلـمـ الغـيـبـ) و دـيـگـرـانـ بهـ هـمـرـاهـ الفـ بـعـدـ اـزـ عـيـنـ بـرـ وزـنـ (فاعـلـ) (عالـمـ) قـرـاثـتـ کـرـدـهـ درـ حـالـیـ کـهـ نـافـعـ وـ ابنـ عامـرـ بـهـ رـفـعـ مـيمـ (عـلـمـ الغـيـبـ) وـ دـيـگـرـانـ بـهـ جـرـ مـيمـ خـوانـدـهـانـدـ. اختـلـافـ قـرـاثـتـ دـوـ کـلـمـهـ «لا يـعـزـبـ» وـ «مـعـجـزـيـنـ» دـرـ دـوـ جـاـ (۵۵) پـیـشـ اـزـ اـیـنـ بـیـانـ شـدـ.

۵- ابن کـشـیرـ وـ حـفـضـ، کـلمـهـ «من رـجـزـ الـيـمـ» رـاـ درـ اـيـنـجاـ وـ جـاـتـيـهـ (۱۱) بـهـ رـفـعـ مـيمـ وـ دـيـگـرـانـ بـهـ جـرـ مـيمـ (من رـجـزـ الـيـمـ) خـوانـدـهـانـدـ.

۹- حمزه و کسانی، کلمه «ان نـشـأـ نـحـسـفـ» «أـوـ نـسـقـطـ» رـاـ درـ هـرـ سـهـ کـلـمـهـ بـاـ یـاءـ (ان يـشـأـ يـخـسـفـ) وـ (اوـ يـسـقـطـ) قـرـاثـتـ کـرـدـهـ الـبـتـهـ کـسـانـیـ حـرـفـ فـاءـ رـاـ درـ یـاءـ [يـخـسـفـ بـهـمـ] اـدـغـامـ نـمـودـهـ استـ، کـلمـهـ «کـسـفـاـ» پـیـشـتـرـ بـیـانـ شـدـ.

۱۲- ابو بکر، کلمه «و لـسـلـیـمـنـ الـرـیـحـ» رـاـ بهـ رـفـعـ (و لـسـلـیـمـنـ الزـیـحـ) وـ دـيـگـرـانـ بـهـ نـصـبـ خـوانـدـهـانـدـ.

۱۴- تـافـعـ وـ اـبـوـ عـمـرـ وـ کـلـمـهـ «منـسـأـتـهـ» رـاـ الفـ سـاـکـنـ بـدـلـ اـزـ هـمـزـهـ (مـنـسـأـتـهـ) قـرـاثـتـ کـرـدـهـ، درـ حـالـیـ کـهـ درـ اـیـنـ کـلمـهـ تـبـدـیـلـ هـمـزـهـ بـهـ الفـ شـنـیدـهـ شـدـهـ اـسـتـ وـ اـبـنـ ذـکـوـانـ بـهـ هـمـزـهـ سـاـکـنـ (مـنـسـأـتـهـ) قـرـاثـتـ نـمـودـهـ چـنـانـچـهـ مـانـندـ اـیـنـ کـلمـهـ گـاهـیـ درـ شـعـرـ بـهـ منـظـورـ اـقـامـهـ وزـنـ مـیـ آـیـدـ وـ اـخـفـشـ^۱ دـمـشـقـیـ چـنـینـ اـنـشـادـ کـرـدـهـ اـسـتـ:

۱. هارون بن موسی.

«صَرِيعُ خَمْرٍ قَامَ مِنْ وَكَأْتِهِ»
کَوْقَمَةُ الشِّيْخِ إِلَى مَسْنَائِيَّهِ

و دیگران این کلمه را با همزه مفتوح قرائت نموده و همزه هنگامی که بر آن وقف کند همزه را بنابر اصل مذهب خود بینابین [تقلیل] کرده است.

۱۵- کلمه «لسْبَا» پیشتر بیان شد، حفص و حمزه کلمه «فِي مَسْكِنِهِمْ» را به سکون سین و فتح کاف [و بدون الف] و کسائی نیز به همین صورت خوانده است، مگر این که وی کاف را مکسور نموده است (فی مَسْكِنِهِمْ) ولی دیگران به فتح سین و کسر کاف و بالف بین آنها (فِي مَسْكِنِهِمْ) خوانده‌اند.

۱۶- ابو عمرو، کلمه «ذوَاتِي أَكْلِ خَمْطَهِ» را بدون تنوین لام (ذوَاتِي أَكْلِ خَمْطَهِ) و دیگران با تنوین و حرمیان کلمه (أَلَا كَلِيل) را در اینجا به تخفیف قرائت کرده‌اند چنانکه پیشتر بیان شد.

۱۷- حفص و حمزه و کسائی، کلمه «وَهُلْ يَجْزِيَ» را بانون و کسر زاء و «الا الْكَفُور» را بانصب و دیگران با یاء و فتح زاء (وَهُلْ يَجْزِي) و رفع کلمه «الا الْكَفُور» خوانده‌اند.

۱۹- ابن‌کثیر و ابو عمرو و هشام، «وَبِنَا بَعْدِ بَيْنِ» را به تشدید عین و بدون الف (وَبِنَا بَعْدِ بَيْنِ) و دیگران به همراه الف و تخفیف عین خوانده‌اند.

۲۰- کوفیون، کلمه «وَلَقْدَ صَدَقَ» را به تشدید دال و دیگران به تخفیف دال (وَلَقْدَ صَدَقَ) خوانده‌اند.

۲۲- ابو عمرو و حمزه و کسائی، کلمه «لَمْنَ أَذْنَ لَهُ» را به ضم همزه (لَمْنَ أَذْنَ لَهُ) و دیگران به فتح همزه و ابن‌عامر کلمه «حَتَّى اذْفَعَ» را به فتح فاء و زاء (حَتَّى اذْفَعَ) و دیگران به ضم فاء و کسر زاء خوانده‌اند.

۳۷- حمزه، کلمه «فِي الْغَرْفَتِ» را بدون الف و به صیغه مفرد (فِي الْغَرْفَتِ) و دیگران با الف و به صیغه جمع خوانده‌اند.

۴۰- کلمه «وَيَوْمَ يَحْشِرُهُمْ ... ثُمَّ يَقُولُ» پیشتر بیان شد.

۴۲- حرمیان و ابن‌عامر و حفص، کلمه «الْتَنَاوِشُ» را با واو مضموم و دیگران با همزه مضموم (الْتَنَاوِشُ) قرائت کرده و هنگامی که همزه در وقف بر این کلمه نموده [همزه] آن را بینابین [تقلیل] نموده است، زیرا این کلمه از مصدر (النَّش) به معنای حرکت در کنیدی است و حرف همزه [وسط این کلمه را از هم] جدا کرده، البته می‌تواند مشتق از مصدر (النَّوش) باشد و آن به معنای تناول است، پس در این صورت اصل آن واو است که به جهت ضمه حرف واو تبدیل به همزه شده بنباید، با واو مضموم وقف می‌شود یعنی این کلمه در وقف به اصل خود برمی‌گردد.

۴۵- ابن‌عامر و کسائی، کلمه «وَحِيلَ بَيْتِهِمْ» و در زمر (۳۶ و ۷۳) کلمه «وَسِيقَ الذِّينَ» را به اشمام ضم حرف حاء [حِيل] و سین [سِيق] و دیگران با کسره خالص خوانده‌اند.

حرف یاء: نسبت به فتح و سکون حرف یاء در این سوره در مورد سه کلمه اختلاف است چنانکه

«عبدالالشکور» (۱۳) را حمزه به سکون (عِبَادِي الشُّكُور) و کلمه «انْ أَجْرِي الَا» (۴۷) را ابن‌کثیر و ابوبکر و حمزه و کسانی (انْ أَجْرِي الَا) و کلمه «رَبِّي أَنَّهُ سَمِيع» (۵۰) نافع و ابو عمره به فتح و دیگران به سکون یاء خوانده‌اند.

همچنین نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در دو کلمه اختلاف است. چنان‌که کلمه «كالجواب» (۱۳) را ابن‌کثیر در هر دو حالت وصل و وقف و ورش و ابو عمره فقط در حال وصل به اثبات یاء (کالجوابی) و کلمه «كان نكير» (۴۵) را ورش و صلأبه اثبات یاء (کان نکیری) و دیگران به حذف یاء خوانده‌اند.

سورة فاطر

۱- حمزه و کسانی، کلمه «غَيْرُ اللَّهِ» را به جر راء (غَيْرُ اللَّهِ) و دیگران به رفع راء خوانده‌اند.

۲- کلمه «أَرْسَلَ الرِّيحَ» و «إِلَى بَلْدِ مَيْتٍ» پیشتر بیان شد.

۳- ابو عمره، کلمه «يَدْخُلُونَهَا» را به ضم یاء و فتح خاء (يَدْخُلُونَهَا) و دیگران به فتح یاء و ضم خاء خوانده‌اند و کلمه «لَوْلَوْا» پیشتر بیان شد (ص ۱۵۶).

۴- ابو عمره، کلمه «كَذَلِكَ نَجْزِي» را با یاء مضموم و فتح زاء (كَذَلِكَ نَجْزِي) و کلمه «كُلُّ كَفُور» را به رفع (كُلُّ كَفُور) و دیگران با نون مفتوح و کسر زاء و نصب (كُلُّ) خوانده‌اند.

۵- نافع و ابن‌عامر و ابوبکر و کسانی، کلمه «عَلَى بَيْنَتٍ» را با الف و به صیغه جمع (علیَّ بَيْنَتٍ) و دیگران بدون الف و به صیغه مفرد خوانده‌اند.

۶- حمزه، کلمه «وَمَكَرَ السَّيِّ» را هنگام وصل به دلیل در پی هم آمدن حرکات و تخفیف کلمه به سکون همزه قراحت کرده، همان‌گونه که ابو عمره همزه کلمه «بَارِئُكُمْ» را ساکن کرده، وی هنگام وقف حرف همزه را تبدیل به یاء نموده و دیگران این کلمه را وصلأبه جر همزه قراحت کرده‌اند، البته هنگام وقف روم و سکون آن هر دو جایز می‌باشد.

۷- حرف یاء: در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در یک مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «كان نكير» (۲۶) را ورش هنگام وصل به اثبات یاء (کان نکیری) خوانده است.

سورة يس

۱- ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «يَسٌ» را به اماله فتح یاء و دیگران به فتح خالص قراحت کرده همچنین ورش و ابوبکر و ابن‌عامر و کسانی نون هجاء (حرف مقطوعه سین) را در حرف واو ادغام مع الغنہ می‌کنند و همین‌طور در سوره ن و القلم (س ۳۸) به جز این که همه قاریان مصری در مورد (ن و القلم) در قراحت

- ورش به اظهار نون قرائت نموده‌اند، ولی دیگران در هر دو کلمه حرف نون را اظهار می‌کنند.
- ۵- حفص و ابن عامر و حمزه و کسانی، کلمه «تنزيل العزيز» را به نصب لام و دیگران به رفع لام (تنزيل العزيز) خوانده‌اند.
- ۶- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «سداً» را در هر دو مورد به فتح سین و دیگران به ضم سین (سداً) خوانده‌اند.
- ۱۴- ابوبکر، کلمه «فَعَزَّزْنَا» را به تخفیف زاء (فَعَزَّزْنَا) و دیگران به تشديد زاء خوانده‌اند.
- ۳۲- کلمه «لما جمیع» (۳۳) و کلمه «الارض المیتة» (۳۵) و «من ثمره» پیشتر بیان شد.
- ۳۵- ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «وما عملته أيديهم» را بدون یاء (وما عَمِلَتْ أَيْدِيهِمْ) و دیگران با هاء خوانده‌اند.
- ۳۹- کوفیون و ابن عامر، کلمه «والقمر قدرنه» به نصب را و دیگران به رفع راء (وَالقَمَرُ قَدْرَنَه) خوانده‌اند.
- ۴۱- نافع و ابن عامر، کلمه «ذريتهم» را به صيغه جمع و کسر تاء (ذَرَيْتُهُمْ) و دیگران به صيغه مفرد و فتح تاء خوانده‌اند.
- ۴۹- ابن کثیر و ورش و هشام، کلمه «يخصمون» را به فتح خاء و تشديد صاد (يَخْصِمُون) و قالون و ابو عمرو به اختلاس حرکت فتحه خاء و تشديد صاد (يَخْصِمُون) خوانده‌اند البته از قالون نص، قرائت به سکون است، و حمزه به سکون خاء و تخفیف صاد (يَخْصِمُون) و دیگران یعنی عاصم و ابن ذکوان و کسانی به کسر خاء و تشديد صاد قرائت کرده‌اند.
- ۵۲- کلمه «من مرقدنا هذا» پیشتر بیان شد.
- ۵۵- حرمیان و ابو عمرو، کلمه «فى شغل» را به سکون عین (فى شُغْل) و دیگران به ضم غین خوانده‌اند.
- ۵۶- حمزه و کسانی، کلمه «فى ظلل» را به ضم ظاء و بدون الف [و ضم لام] (فى ظَلَلٍ) و دیگران به کسر ظاء و به همراه الف خوانده‌اند.
- ۶۲- نافع و عاصم، کلمه «جبلأکثیراً» را به کسر جیم و باء و تشديد لام و ابو عمرو ابن عامر به ضم جیم و سکون باء و تخفیف لام (جَبْلًاكَثِيرًا) خوانده و البته دیگران نیز به همین صورت قرائت نموده‌اند، مگر این که ایشان حرف باء را ضمه داده و (جَبْلًاكَثِيرًا) قرائت کرده‌اند.
- ۶۷- کلمه «على مکانتهم» پیشتر بیان شد.
- ۶۸- عر عاصم و حمزه، کلمه «ننکسه فى الخلق» را به ضم نون اول و فتح نون دوم و کسر کاف و تشديد آن

و دیگران به فتح نون اول و سکون نون دوم و تخفیف و ضم کاف (نَتَّكَشَّة) خوانده‌اند و نافع و ابن‌ذکون کلمه «اَفْلَا يَقْلُوْنَ» را اینجا با تاء (اَفْلَا تَعْقِلُوْنَ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۷۰- نافع و ابن‌عامر، کلمه «الىٰنذر مِنْ كَانَ» را با تاء (الىٰنذر مِنْ كَانَ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۷۳- کلمه «وَمِشَارِبَ» (۸۲) و کلمه «فِيَكُونَ» پیش از این بیان شد.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در سه مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «وَمَالِي لَا أَعْبُدَ» (۲۲) را حمزه به سکون و کلمه «اَنِي اَذَا لَفِي» (۲۴) را نافع و ابوعمرو و «اَنِي ءامِنْتَ» (۲۵) را حرمیان و ابوعمرو به فتح یاء خوانده‌اند.

همچنین نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در یک مورد اختلاف است چنان‌که کلمه «وَ لَا يَنْقُذُونَ» (۲۳) را ورش هنگام وصل به اثبات یاه (و لَا يَنْقُذُونَ) و دیگران به حذف یاه قراحت کرده‌اند.

سوره والصفات

۱ و ۲ و ۳- حمزه کلمات «والصفت صفاً» و «فالجزرت زجراً» و «فاللتیت ذکراً» و همچنین «والذاریات ذروأً» (۵۱) حرف تاء را در حروف مابعدش (ص - ز - ذ) در هر چهار کلمه بدون هرگونه اشاره [به حرکت حرف مدغّم] ادغام کرده است همچنین ابوالفتح بنابر روایت خلاد حرف تاء کلمات «فالملقيت ذکراً» و «فالمعیرت صبحاً» از سوره مرسلات (۷۷) و سوره عادیات (۱۰: ۳) را بدون هرگونه اشاره [به حرکت حرف مدغّم] بر من به ادغام قراحت نموده است ولی دیگران در همه این کلمات حرف تاء را کسره داده و اظهار می‌نمایند مگر مواردی که در مذهب ابوعمرو در باب ادغام کبیر می‌باشد و ما پیش از این به تفصیل از آن سخن گفتیم.

۶- عاصم و حمزه کلمه «بِزِينَةٍ» را با تنوین و دیگران بدون تنوین (بِزِينَةٍ) و ابوکر کلمه «الكواكب» را به نصب (الكواكب) و دیگران به جر یاه خوانده‌اند.

۸- حفص و حمزه و کسائی کلمه «لَا يَسْمَعُونَ» را به تشدید سین و میم و دیگران به سکون سین و تخفیف میم (لا يَسْمَعُونَ) خوانده‌اند.

۱۲- حمزه و کسائی کلمه «بِلْ عَجِبَتْ» را به ضم تاء (بِلْ عَجِبَتْ) و دیگران به فتح تاء خوانده‌اند.

۱۷- قالون و ابوعمرو کلمه «اوْ اَبَاوْنَا» را در اینجا و سوره واقعه (۴۸: ۵۶) به سکون واو (أَوْ اَبَاوْنَا) و دیگران به فتح واو خوانده‌اند.

کلمه «المخلصين» هرچه در این سوره است و (۱۸) کلمه «قَلْ نَعَمْ» پیش از این بیان شد.

۴۷- حمزه و کسائی، کلمه «عِنْهَا يَنْزَفُونَ» را در اینجا به کسر زاء (عنها يَنْزَفُونَ) ولی دیگران به فتح زاء

خوانده‌اند ولی درباره مضموم بودن حرف یاء اختلافی وجود ندارد.

۹۴- حمزه، کلمه «الیه یزفون» را به ضم یاء (الیه یُزفون) و دیگران به فتح یاء خوانده‌اند.

۱۰۲- کلمه «بینی انى» و «یابت» پیش از این بیان شد، حمزه و کسانی کلمه «ماذًا ترى» را به ضم تاء و کسر راء با کسره خالص از فعل ریاعی (ماذًا تُرى) و دیگران به فتح تاء و راء از فعل ثلاثی مجرد خوانده‌اند، البته ابو عمرو بتابر اصل قرائت خود فتحه راء را اماله و ورش تقلیل (بیتابین) و دیگران به فتح خالص قرائت کرده‌اند.

۱۲۳- این ذکوان بنابر قرائت من بر فارسی از نقاش از اخفش از او کلمه «ان الیاس» را به حذف همزه (و ان لیاس) و دیگران به تحقیق همزه خوانده‌اند و البته من بر این ذکوان از طریق شامیها به حذف همزه قرائت نموده‌ام و این ذکوان گفته در کتاب وی این کلمه بدون همزه است؛ و خدا به منظور او آگاهتر است!

۱۲۶- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «الله ربکم و رب» را به نصب هرسه اسم و دیگران به رفع آنها (الله ربکم و رب) خوانده‌اند.

۱۳۰- نافع و ابن عامر کلمه «علی الیاسین» را جداگانه مانتند «آل محمد» (آل یاسین) و دیگران به کسر همزه و سکون لام و متصل به یاء (آلیاسین) خوانده‌اند. حرف یاء؛ در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در سه مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «انی اُری فی المنام اُنی أذبحك» (۱۰۲) را حرمیان و ابو عمرو و «ستجدنی ان شاء الله» (۱۰۳) را نافع به فتح یاء قرائت کرده‌اند.

۱۳۷- همچنین در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در یک مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «لتردین و لولا» (۵۶) را ورش وصالاً به اثبات یاء (لتردینی و لولا) و دیگران به حذف یاء قرائت کرده‌اند.

سوره ص

۱۴۵- حمزه و کسانی، کلمه «من فواق» را به ضم فاء (من فُواق) و دیگران به فتح فاء خوانده‌اند.

۱۴۳- کلمه « أصحاب لیکة» و (۳۳) کلمه «بالسوق» پیشتر بیان شد.

۱۴۵- این کثیر، کلمه «واذکر عبدنا ابراهیم» را به صیغه مفرد (واذکر عبدنا ابراهیم) و دیگران به صیغه جمع خوانده‌اند.

۱۴۶- نافع و هشام، کلمه «بخالصة» را بدون تنوین (بخالصة) و دیگران با تنوین خوانده‌اند.

۱۴۸- کلمه «والیسع» پیشتر بیان شد.

۱۴۹- این کثیر و ابو عمرو، کلمه «هذا ما توعدون» را با یاء (هذا ما یوعدون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۵۷- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «وَغَسَاق» و در سوره نبأ (۲۵: ۷۸) کلمه «وَغَسَاقاً» را به تشدید سین و دیگران به تخفیف سین (وَغَسَاق) و (وَغَسَاقاً) خوانده‌اند.

۵۸- ابو عمرو کلمه «وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ» را به ضم همزه بنابر صيغه جمع (وَآخِرُ مِنْ شَكْلِهِ) و دیگران به فتح همزه والف بعد از آن به صيغه مفرد خوانده‌اند.

۶۲- ابو عمرو و حمزه و کسانی کلمه «مِنَ الْاشْرَارِ أَتَخْذِنَاهُمْ» را با همزه وصل و ابتدا به کسر همزه (من الْاشْرَارِ أَتَخْذِنَاهُمْ) و دیگران در هر دو حال با همزه قطع (مفتوح) خوانده‌اند؛ کلمه «سَخْرِيَاً» پیش از این بیان شد.

۶۴- عاصم و حمزه کلمه «قَالَ فَالْحَقُّ» را به رفع و دیگران به نصب (قال فَالْحَقُّ) خوانده‌اند ولی در کلمه دومی که به جهت «اقول» منصوب است اختلافی نیست، کلمه «الْمُخْلَصِينَ» (۸۳) پیش از این بیان شد. حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون یاء در شش مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات «ولی نعجه» (۲۳) و «ماکان لی من علم» (۶۹) را حفص و کلمه «انی أَحَبَّتُ» (۳۲) را حرمیان و ابو عمرو و کلمه «من بعدي انک» (۳۵) را نافع و ابو عمرو به فتح یاء قرائت کرده‌اند، هم‌چنین کلمه «مسنی الشیطان» (۴۱) را حمزه به سکون یاء و کلمه «لَعْنَتِي إِلَى» (۷۸) را نافع به فتح یاء خوانده است.

سوره زمر

۶- کلمه «فِي بَطْوَنِ أَمْهَاتِكُمْ» پیشتر بیان شد.

۷- نافع و عاصم و حمزه و هشام، به اختلاف از یوی، کلمه «يَرْضُهُ لَكُمْ» را به اختلاس ضمه هاء و هشام بنابر قرائت من بر ابی الفتح و ابو شعیب (دوری) و ابو عمرو و دیگران غیر از این دو نفر از یزیدی به سکون هاء (يَرْضُهُ لَكُمْ) قرائت کرده‌اند، در حالی که من بر فارسی و دیگران از طریق اهل عراق به صله ضمیر به واو (يرضهولكم) قرائت نموده‌اند، البته این روایت ابی عبدالرحمان و ابی حمدون و دیگران از یزیدی است، ولی قاریان دیگر این کلمه را (يرضه لکم) صله می‌کنند.

۸- کلمه «لِيَضْلِ» پیشتر بیان شد.

۹- حرمیان و حمزه، کلمه «أَمْنٌ هُوَ» را به تخفیف میم (أَمْنٌ هُوَ) و دیگران به تشدید میم خوانده‌اند.

۱۷- ابو شعیب (دوری)، کلمه «فَبَشِّرْ عَبَادِيَ الَّذِينَ» را وصل‌با یاء مفتوح و وقف‌با سکون یاء قرائت کرده، در حالی که ابو حمدون و دیگران این کلمه را از یزیدی وصل‌با فتح یاء و وقف‌با حذف یاء روایت کرده‌اند و این وجه قرائت نزد من قیاس کردن به گفته ابو عمرو در پیروی از رسم الخط در هنگام وقف است، ولی دیگران حرف یاء این کلمه را در هر دو حالت وصل و وقف حذف نموده‌اند.

۲۹- ابن کشیر و ابو عمرو کلمه «وجلاً سلماً» را با الف بعد از سین و کسر لام (و وجلاً سلماً) و دیگران به فتح سین و لام خوانده‌اند.

۳۰- حمزه و کسانی، کلمه «بکاف عبده» را با الف و به صیغه جمع (بکاف عبده) و دیگران بدون الف و به صیغه مفرد خوانده‌اند.

۳۱- کلمه «علی مکانتکم» پیشتر بیان شد.

۳۲- ابو عمرو، کلمه «کشفت ضره» و «ممسکت رحمته» را در هر دو کلمه با تنوین و نصب دو اسم بعد از آنها (کشتضره) و (ممسکترحمته) و دیگران بدون تنوین و جر (ضره) و (رحمته) خوانده‌اند.

۳۳- حمزه و کسانی، کلمه «التي قضى عليها» را به ضم قاف و کسر ضاد و فتح یاء (التي قضى عليها) و کلمه «الموت» را به رفع (الموت) و دیگران به فتح قاف و ضاد و با الف ملفوظ بعد از آن و نصب (الموت) خوانده‌اند.

۳۴- کلمه «لا تقطعوا» پیشتر بیان شد.

۳۵- ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «بمفازتهم» را با الف و به صیغه جمع (بمفازاتهم) و دیگران بدون الف و به صیغه مفرد خوانده‌اند.

۳۶- ابن عامر، کلمه «تأمروني أعبد» را با دونون که نون اول مفتوح است (تأمروني أعبد) و نافع با یک نون مخفف (تأمروني أعبد) و دیگران با یک نون مشدد خوانده‌اند.

۳۷- کلمه «وجيء» (۷۱ و ۷۳) و کلمه «سيق» پیشتر بیان شدند.

۳۸- کوفيون کلمه «فتحت ابوابها» در دو جا (۷۱ و ۷۳) از این سوره و سوره نبا (۷۸: ۱۹) را به تخفیف تاء و دیگران به تشدید تاء (فتحت ابوابها) خوانده‌اند.

۳۹- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در مورد شش کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمات «انی امرت» (۱۳) را نافع و کلمه «انی اخاف» (۱۳) را حرمیان و ابو عمرو به فتح یاء و کلمه «ان ارادنی الله» (۳۸) را حمزه به سکون و کلمه «قل يعبدي الذين» (۵۳) را ابو عمرو و حمزه و کسانی بنابرآنچه در سوره عنکبوت بیان کردیم وقفًا به سکون و وصلًا به حذف حرف یاء و دیگران به فتح یاء قرائت کرده‌اند و کلمه «تأمروني أعبد» را حرمیان به فتح قرائت کرده‌اند، مورد اختلاف در کلمه «فبشر عبادی» (۱۷) پیش از این بیان شد.

۴۰- سوره مؤمن

۱- ابن کشیر و قالون و حفص و هشام، حرف حاء از کلمه «حم» را در همه حواهیم قرآن (از سوره

- ۴۶) به فتح خاء و ورش و ابوعمرو به اماله بینابین (تقلیل) و دیگران به اماله محض خوانده‌اند.
- ۴۷) عر کلمه «کلمت ریک» پیشتر بیان شد.
- ۴۸) ۲۰- نافع و هشام، کلمه «والذین يدعون» را با تاء (و الذین تدعون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۴۹) ۲۱- ابن عامر، کلمه «أشد منهم» را با کاف (أشد منكم) و دیگران با هاء خوانده‌اند.
- ۵۰) ۲۶- کوفیون، کلمه «أوْ أَنْ» را با افزودن الف قبل از واو و سکون واو و دیگران به فتح واو و بدون الف (وْ آن) و نافع و ابوعمرو و حفص کلمه «يظہر» را به ضم یاء و کسر هاء و کلمه «فی الارض الفساد» را به نصب و دیگران به فتح یاء و هاء (يظہر) و رفع کلمة (الفساد) خوانده‌اند.
- ۵۱) ۳۵- ابوعمرو و ابن ذکوان، کلمه «علیٰ كَلَّ قَلْبٍ» را با تنوین (علیٰ كَلَّ قَلْبٍ) و دیگران بدون تنوین خوانده‌اند.
- ۵۲) ۳۷- کلمه «و صد عن سبیل» پیش از این بیان شد. حفص کلمه «فاطلع» را به نصب عین و دیگران به رفع (فاطلَعَ) خوانده‌اند.
- ۵۳) ۴۰- کلمه «يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» پیشتر بیان شد.
- ۵۴) ۴۶- ابن کثیر و ابن عامر و ابوعمرو و ابوبکر، کلمه «الساعَةُ أَدْخَلُوا» را با همزه وصل و ضم خاء و ابتداء با همزه وصل مضموم (الساعَةُ أَدْخَلُوا) ولی دیگران در هر دو حال وصل و وقف با همزه قطع [مفتوح] و کسر خاء خوانده‌اند.
- ۵۵) ۵۲- کوفیون و نافع، کلمه «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ» را با یاء و دیگران با تاء (یوم لا تنفع) خوانده‌اند.
- ۵۶) ۵۸- کوفیون، کلمه «قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» را با دو تاء و دیگران با یاء و تاء (قليلًا ما يَتَذَكَّرُونَ) خوانده‌اند.
- ۵۷) ۶۰- ع ابن کثیر و ابوعمرو، کلمه «سَيِّدَ الْجَنَّاتِ» را به ضم یاء و فتح خاء (سَيِّدَ الْجَنَّاتِ) و دیگران به فتح یاء و ضم خاء خوانده‌اند.
- ۵۸) ۷- عر نافع و ابوعمرو و حفص و هشام، کلمه «شَيْوَخًا» را به ضم شین و دیگران به کسر شین (شَيْوَخًًا) خوانده‌اند. کلمه «كَنْ فِيكُونَ» پیشتر بیان شد.
- ۵۹) حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در هشت مورد اختلاف است، چنان‌که کلمات «انی أَخَافُ» را در هر سه مورد (۲۶ و ۳۰ و ۳۲) حرمیان و ابوعمرو و کلمه «ذُرُونَى أَقْتَلُ» (۲۶) و «أَدْعُونَى أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۶۰) را ابن کثیر به فتح یاء و کلمه «العَلَى أَبْلَغُ» (۳۶) را کوفیون به سکون یاء و کلمه «مَالِي أَدْعُوكُمْ» (۴۱) را کوفیون و ابن ذکوان به سکون یاء و کلمه «أَمْرِى إِلَى اللَّهِ» (۴۴) را نافع و ابوعمرو به فتح یاء قرائت کرده‌اند.
- ۶۰) هم چنین در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در مورد سه کلمه اختلاف است، چنان‌که

کلمه «اللقاء» (۱۵) و «التناد» (۳۲) را ابن‌کثیر در هر دو حال وصل و وقف و ورش تنها در وصل به اثبات یاء (الاتلاقی) و (التنادی) قراثت کرده‌اند، ولی از قالون در این دو کلمه به اختلاف روایت شده و من براو به هر دو وجه (حذف و اثبات یاء) قراثت کرده‌ام و کلمه «اتبعون اهدکم» (۳۸) را ابن‌کثیر در هر دو حال وصل و وقف و قالون و ابو عمرو تنها در وصل به اثبات یاء (اتبعونی اهدکم) خوانده‌اند.

سوره فصلت

۱۶- کوفیون و ابن‌عامر، کلمه «نحسات» را به کسر حاء و دیگران به سکون حاء (نحسات) قراثت کرده‌اند، در حالی که فارسی از ابی طاهر از اصحابش از ابی‌الحارث این کلمه را با اماله حرف سین برای من روایت کرده، ولی من آن را با اماله قراثت ننمودم.

۱۹- نافع، کلمه «و يوم يحشر» را بـنون مفتوح و ضم سین (و یوم نحشر) و کلمه «أعداء الله» را به نصب (أعداء الله) و دیگران با یاء مضمومه و فتح سین و رفع (اعداه الله) خوانده‌اند.

۲۹- این‌کثیر و ابن‌عامر و ابویکر و ابوشعیب (دوری) کلمه «ربنا أرنا» را در اینجا به سکون راء (ربنا أرنا) و ابو عمرو از یزیدی به اختلاس کسره راء و دیگران با اشباع حرکت به کسره خالص خوانده‌اند.

۴۴- هشام، کلمه «اعجمی» را با یک همزه و بدون مد (أعجمی) بنابر خبری بودن جمله و دیگران مبنابر استفهامی بودن جمله [با دو همزه] قراثت کرده‌اند، در حالی که ابویکر و حمزه و کسانی با تحقیق دو همزه (اعجمی) و دیگران با یک همزه به همراه مد [بدل از همزه دوم] (اعجمی) خوانده‌اند. چنان‌که قالون و ابو عمرو همزه را [به الف مدی] اشباع نموده‌اند، زیرا ادخال حرف الف بین دو همزه محققه و مسهله روش ایشان است و ورش مبنابر اصل روش خود بالبدال همزه دوم به حرف الف و بدون فاصله انداختن بین دو همزه قراثت کرده است و این‌کثیر نیز به همین صورت همزه دوم را به حرف الف تبدیل و بین همزه را فاصله نینداخته و این قیاس در روش حفص و ابن‌ذکوان است، زیرا روش این دو نفر تحقیق هر دو همزه بدون فاصله انداختن بین آنهاست هرچند که بعضی از پیروان ما از تجویدیان قراثت ابن‌ذکوان را در این کلمه و کلمه «أن كان ذا مال» در سوره قلم (۱۴:۶۸) را با قیاس به روش هشام به اشباع [حرف همزه دوم به الف] مد اخذ کرده‌اند. اما این نحوه قراثت از حیث طریق دارای استقامت نبوده و از جهت قیاس نیز صحیح نیست و این که ابن‌ذکوان بین دو همزه را با توجه به سنگین بودن اجتماع توسط الف فاصله نینداخته، معلوم می‌شود که در روش وی فاصله انداختن بین دو همزه با حرف الف نیز در حال تسهیل یکی از دو همزه با توجه به سبک بودن کلمه صحیح نمی‌باشد اضافه بر این، اخفش در کتاب خود از ابن‌ذکوان این کلمه را به تحقیق همزه اول و تسهیل همزه دوم آورده است، در حالی که در مورد فاصله

انداختن بین آنها در هر دو موضع مطلبي را ذکر نکرده است پس آنچه را بیان کردیم روش شد و این از مباحث لطیف و دقیقی است که آن را تمیز نمی‌دهند و حقیقت آن را درک نمی‌کنند، مگر کسانی که به روش‌های قرائت پیشوایان این علم آگاه باشند؛ کسانی که اختصاص به درک عمیق و روشنگری کامل از این مسائل دارند سوای دیگران.^۱

۴۷- نافع و ابن‌عامر و حفص کلمه «من ثمرات» را به صیغه جمع و دیگران به صیغه مفرد (من ثمرت) خوانده‌اند؛ کلمه «وناجانبہ» (۵۱) پیشتر بیان شد.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در دو کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمات «أین شرکاءِ قالوا» (۴۷) را ابن‌کثیر و «الی ریبی ان» (۵۰) را نافع با اختلاف از قالون و ابوعمرو به فتح یاء قرأت کرده‌اند.

سوره شوری

۳- ابن‌کثیر، کلمه «كذلك يوحى اليك» را به فتح حاء (كذلك يُوحَى اليك) و دیگران به کسر حاء خوانده‌اند.

۵- کلمه «تكاد السموات» پیشتر بیان شد و ابویکر و ابوعمرو کلمه «يتفطرن» را در اینجا با نون ساکن و کسر طاء (يَنْفَطِرُن) و دیگران با تاء مفتوح و طاء مشدد مفتوح خوانده‌اند.

۲۳- نافع و عاصم و ابن‌عامر، کلمه «يبشر الله» را به ضم یاء و فتح باء و کسر شین مشدد و دیگران به فتح یاء و سکون باء و ضم شین مخفف (يَبْشِرُ اللَّهُ) خوانده‌اند.

۲۵- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «و يعلم ما تفعلون» را با تاء و دیگران با یاء (و يعلم ما يفعلن) خوانده‌اند.

۲۸- کلمه «وينزل الغيث» پیشتر بیان شد.

۳۰- نافع و ابن‌عامر، کلمه «فبما كسبت» را بدون فاء (بما كسبت) و دیگران با فاء (فبما) خوانده‌اند.

۳۳- کلمه «الريح» پیشتر بیان شد.

۱. توضیح: این کلمه را قالون و ابوعمرو با دو همزه (اعجمی) بنابر استفهامی بودن جمله با داخل کردن الف بین آنها و تسهیل همزه دوم و ابن‌کثیر و ابن‌ذکوان و حفص و ورش با دو همزه و تسهیل همزه دوم بدون داخل کردن الف قرأت کرده‌اند و از ورش نیز وجه دیگری به صورت ابدال همزه دوم به الف خالص همراه با مد می‌باشد و هشام این کلمه را با یک همزه (اعجمی) بنابر خبری بودن جمله و دیگران با دو همزه و تحقیق هر دو بدون داخل کردن الف (اعجمی) خوانده‌اند.

- ۳۵- نافع و ابن عامر، کلمه «و يعلم الذين» را به رفع میم (ويعلمُ الَّذِينَ) و دیگران به نصب میم خوانده‌اند.
- ۳۶- حمزه و کسانی، کلمه «كبيرالاثم» را اینجا و در سورة نجم (۳۲:۵۳) به کسر باء و بدون الف و همزه (كبيرُ الْأَثْمَ) و دیگران به فتح باء همراه با الف و همزه بعد از آن خوانده‌اند.
- ۳۷- نافع، کلمه «أو يرسل» را به رفع لام (او يرسُلُ) و کلمه «فيوحى باذنه» را به سکون یاء (فَيُوحِي بِأَذْنِهِ) و دیگران به نصب هر دو [لام و یاء] خوانده‌اند.
- در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در یک مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «الجوار في البحر» (۳۲) را بین کثیر در هر دو حال وصل و وقف و نافع و ابو عمرو تنهاده وصل به اثبات یاء (الجواری في البحر) قرائت کرده‌اند.

سوره زخرف

- ۴- کلمه «في ام الكتاب» پیشتر بیان شد.
- ۵- نافع و حمزه و کسانی کلمه «صفحاً أَنْ كنتم» را به کسر همزه (صفحاً إِنْ كنتم) و دیگران به فتح همزه خوانده‌اند.
- ۶- کلمه «الارض مهدأ» و (۱۱) کلمه «كذلك تخرجون» و (۱۵) «جزءاً» پیشتر بیان شد.
- ۷- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «أو من ينشؤ» را به ضم یاء و فتح نون و تشدید شین و دیگران به فتح یاء و سکون نون و تخفیف شین (او من يَنْشُؤُ) خوانده‌اند.
- ۸- حرمیان و ابن عامر، کلمه «عبدالرحمن» را با نون ساکن و فتح دال (عِنْدَ الرَّحْمَنَ) و دیگران با حرف باء مفتوح و الف بعد از آن و ضم دال و نافع کلمه «اشهدوا» را با دو همزه که دومی از آن مضموم و تسهیل شده بین همزه و واو است [وسکون شین] را به صورت (أَوْ شَهِدُوا) قرائت کرده و قالون بنابر روایت او از ابی نشیط به اختلاف از وی بین دو همزه حرف الف داخل کرده است، ولی دیگران این کلمه را با یک همزه مفتوح و فتح شین خوانده‌اند.
- ۹- ابن عامر و حفص، کلمه «قل او لو» را با الف و دیگران بدون الف (قُلْ أَوْلُو) خوانده‌اند.
- ۱۰- ابن کثیر و ابو عمرو، کلمه «سقفاً» را به فتح سین و سکون قاف به صیغه مفرد (سَقْفًا) و دیگران به ضم سین و قاف به صیغه جمع خوانده‌اند.
- ۱۱- عاصم و حمزه و هشام به اختلاف از وی، کلمه «لما متع» را در اینجا به تشدید میم و دیگران به تخفیف میم (لَمَا ماتَع) خوانده‌اند.
- ۱۲- حرمیان و ابن عامر و ابوبکر، کلمه «اذا جاء» را با الف تشییه (اذا جَاءَ) و دیگران بدون الف به صیغه

مفرد خوانده‌اند.

۴۹- کلمه «أَيْهَا السَّاحِرُ» پیشتر بیان شد.

۵۳- حفص، کلمه «عَلَيْهِ أَسْوَرَةٍ» را به سکون سین و بدون الف و دیگران به فتح سین همراه با الف (علیه آسورة) خوانده‌اند.

۵۶- حمزه و کسانی، کلمه «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلْفًا» را به ضم سین و لام (فجعلنهم سلفاً) و دیگران به فتح سین و لام خوانده‌اند.

۵۷- نافع و ابن عامر و کسانی، کلمه «يَصْدُونَ» را به ضم صاد (يصادون) و دیگران به کسر صاد خوانده‌اند.

۵۸- کوفیون، کلمه «إِلَهْتَنَا خَيْرٌ» را به تحقیق هر دو همزم و با الف بعد از آنها و دیگران به تسهیل همزم به همراه الف بعد از آن (إلهتنا) قراثت کرده در حالی که هیچیک از ایشان همانطور که در سوره اعراف بیان کردیم بین دو همزم محقق و مسهل حرف الف داخل نکرده‌اند.

۶۱- نافع و ابن عامر و حفص، کلمه «تَشْهِيهِ الْأَنْفُسِ» را با دو هاء و دیگران با یک هاء (تشهیه الانفس) خوانده‌اند.

۶۲- کلمه «الرَّحْمَنُ وَلَدٌ» پیشتر بیان شد.

۶۵- ابن کثیر و حمزه و کسانی، کلمه «وَالِيْهِ تَرْجِعُونَ» را با یاء (اليه يرجعون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۶۸- عاصم و حمزه، کلمه «وَقَيْلَهُ» را به جر لام و کسر هاء و دیگران به فتح لام و ضم هاء (و قيله) خوانده‌اند.

۶۹- نافع و ابن عامر، کلمه «فَسُوفَ يَعْلَمُونَ» را با تاء (فسوف تعلمون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در دو مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «من تھتی افلا» (۵۱) را نافع و بڑی و ابو عمر و ابن عامر در هر دو حال وصل و وقف به سکون یاء و دیگران به حذف یاء خوانده‌اند.
هم‌چنین نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در این سوره در یک مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «و اتبعون هدا» (۶۱) را ابو عمر و ابن عامر در حال وصل به اثبات یاء (و اتبعوني هذا) قراثت کرده است.

سوره دخان

۷- کوفیون کلمه «رَبُّ السَّمَاوَاتِ» را به جر و دیگران به رفع (ربُّ السماوات) خوانده‌اند.

۴۵- ابن کثیر و حفص، کلمه «يَغْلِي فِي الْبَطْوَنِ» را با یاء و دیگران با تاء (تغلی في البطون) خوانده‌اند.

۴۷- حرمسیان و ابن عامر، کلمه «فَاعْتَلُوهُ» را به ضم تاء (فاعتلوه) و دیگران به کسر تاء خوانده‌اند.

۴۹- کسائی، کلمه «ذق انک» را به فتح همزه (ذق آنک) و دیگران به کسر همزه خوانده‌اند.
 ۵۰- نافع و ابن‌عامر، کلمه «فی مقام» را به ضم میم (فی مُقامٍ) و دیگران به فتح میم خوانده‌اند.
 حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در مورد دو کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمه «انی ءاتیکم» (۹۱) راحرمیان و ابوعمرو و کلمه «لی فاعتزلون» را ورش به فتح یاء خوانده‌اند. هم‌چنین نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در دو مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «أن ترجمون» (۲۰) و «فاعتزلون» (۲۱) را ورش در وصل به اثبات یاء (ان ترجمونی) (فاعتزلونی) قرائت کرده است.

سوره جاثیه

۴- ۵- حمزه و کسائی دو کلمه «و تصريف الريح ءايت» و «من دابة ءايت» (الريح) را مفرد و (ءايت) را در هر دو مورد به کسر تاء ولی دیگران (الريح) را جمع و (ءايت) را مرفوع خوانده‌اند.
 عابن‌عامر و ابویکر و حمزه و کسائی، کلمه «و ءايتها يؤمنون» را با تاء (و ءايتها تؤمنون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۶- کلمه «من رجز اليم» پیشتر بیان شد.

۷- ابوعمرو و حمزه و کسائی، کلمه «ليجزى قوماً» را با نون (النجزی قوماً) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
 ۸- حفص و حمزه و کسائی، کلمه «سواء محبيهم» را به نصب و دیگران به رفع (سواء محبيهم) خوانده‌اند.

۹- حمزه و کسائی، کلمه «غشوة» را به فتح غین و سکون شین (غَشْوَة) و دیگران به کسر غین و فتح شین و الف بعد از آن خوانده‌اند.

۱۰- حمزه، کلمه «والساعَة لا ريب فيها» را به نصب (والساعَة لا ريب فيها) و دیگران به رفع خوانده‌اند.

۱۱- کلمه «لا يخرجون» پیشتر بیان شد.
 در این سوره از حرف یاء موردي نیست.

سوره احقاف

۱۲- نافع و بزی به اختلاف ازوی و ابن‌عامر، کلمه «لينذر الذين» را با تاء (لتندر الذين) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۱۳- کوفيون کلمه «بولديه احسناً» را با همزه مكسور و سکون حاء و فتح سین همراه با الف بعد از آن و

دیگران به ضم حاء و سکون سین بدون همزه و الف (بولدیه حُسْنًا) و کوفیون و ابن ذکوان کلمه «کرها» را در هر دو مورد به ضم کاف و دیگران به فتح کاف (گزهای) خوانده‌اند.

۱۶- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «نتقبل عنهم احسن ما عملوا و نتجاوز» را در هر دو کلمه با نون مفتوح و نصب نون کلمه (احسن) و دیگران با یاء مضموم و رفع نون (يَتَقْبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنُ مَا عَمِلُوا و يُتَجَاهَزُ) خوانده‌اند.

۱۷- کلمه «أَفْ لِكُمَا» پیشتر بیان شد و هشام، کلمه «أَتَعْدَانَى» را با یک نون مشدد (أَتَعْدَانِى) و دیگران با دو نون مکسور خوانده‌اند.

۱۸- ابن کثیر و ابو عمرو و عاصم و هشام، کلمه «و لِيُوْفِيهِم» را با یاء و دیگران با نون (و لِيُوْفِيهِم) خوانده‌اند.

۱۹- ابن ذکوان، کلمه «أَذْهَبْتُمْ» را با دو همزه محقق و بدون مد (ءأَذْهَبْتُمْ) و ابن کثیر و هشام با یک همزه و مد (ءأَذْهَبْتُمْ) خوانده‌اند، البته مقدار مد در قرائت هشام طولانی‌تر است ولی دیگران این کلمه را با یک همزه و بدون مد بنابر جمله خبری خوانده‌اند.

۲۰- عاصم و حمزه، کلمه «لا يَرِى» را با یاء مضموم و کلمه «الا مسکنَهُمْ» را به رفع و دیگران با تاء مفتوح (لا ترى) و نصب کلمه (مسکنَهُمْ) خوانده‌اند.

۲۱- کلمه «أَبْلَغْكُمْ» پیشتر بیان شد.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در چهار مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُر» (۱۵) را ورش و بزی و کلمه «أَتَعْدَانَى» (۱۷) را حرمیان و کلمه «أَنِي أَخَافَ» (۲۱) را حرمیان و ابو عمرو و کلمه «ولَكُنِي أَرْنَكُمْ» (۲۳) را نافع و بزی و ابو عمرو به فتح یاء قرأت کرده‌اند.

۲۲- سوره محمد (ص)

۲۳- حفص و ابو عمرو، کلمه «وَالَّذِينَ قُتُلُوا» را به ضم قاف و کسر تاء و دیگران به فتح قاف و تاء و الف بین آنها (وَالَّذِينَ قُتُلُوا) خوانده‌اند.

۲۴- ابن کثیر، کلمه «إِسْنَ» را به قصر (أَيْسَنْ) و دیگران با مد خوانده‌اند.

۲۵- محمد بن احمد بن علی بغدادی بر ما حدیث نمود و گفت: ابن مجاهد از مضر بن محمد از بزی به استادش از ابن کثیر روایت کرد و گفت: وی کلمه (إِنْفَأْ) را به قصر (أَنْفَأْ) قرأت کرده؛ من نیز بنابر روایت ابوریبعه از او بر ابوالفتح به قصر روایت کرده‌ام ولی بر فارسی به مد قرأت کرده‌ام و در روایت خزاعی و دیگران از ابن کثیر این کلمه را با مد (إِنْفَأْ) اخذ کرده‌ام.

- ۲۲- کلمه «فَهِلْ عَسِيْتُمْ» پیشتر بیان شد.
- ۲۵- ابو عمره، کلمه «أَمْلَى لَهُمْ» را به ضم همزه و کسر لام و فتح یاء (وَأَمْلَى لَهُمْ) و دیگران به فتح همزه و لام خوانده‌اند.
- ۲۶- حفص و حمزه و کسائی، کلمه «اسْرَارَهُمْ» به کسر همزه و دیگران به فتح همزه (وَأَسْرَارَهُمْ) خوانده‌اند.

۳۱- ابو بکر، کلمه «وَلَبِلُونَكُمْ حَتَّى نَعْلَمْ» و «نَبْلُوا» را در هر سه کلمه با یاء (وَلَبِلُونَكُمْ حَتَّى يَعْلَمْ) و (نبْلُوا) و دیگران هر سه کلمه را با نون خوانده‌اند.

۳۵- ابو بکر و حمزه، کلمه «وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَمْ» را به کسر لام (وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَمْ) و دیگران خوانده‌اند.

سوره فتح

- ۱- عکلمه «دَائِرَةُ السَّوْءِ» (۱۰) و کلمه «عَلَيْهِ اللَّهِ» پیشتر بیان شدند.
- ۹- ابن‌کثیر و ابو عمره، کلمه «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُعَزِّرُوهُ وَتُوقَرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ» را در هر چهار کلمه با یاء (لَيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُعَزِّرُوهُ وَتُوقَرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۱۰- حرمیان و ابن‌عامر، کلمه «فَسِيْئَتِيهِ» را با نون (فسِئَتِيه) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۱۱- حمزه و کسائی، کلمه «بَكُمْ ضَرًّا» را به ضم ضاد «بَكُمْ ضَرًّا» و دیگران به فتح ضاد خوانده‌اند.
- ۱۵- حمزه و کسائی، کلمه «كَلْمَ اللَّهِ» را به کسر لام (كَلْمَ اللَّهِ) و دیگران به فتح لام و الف بعد از آن خوانده‌اند.
- ۱۷- نافع و ابن‌عامر، کلمه «يَدْخُلُهُ» و «يَعْذِبُهُ» را در هر دو کلمه با نون (نَدْخُلُهُ) و (نَعْذِبُهُ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۲۴- ابو عمره، کلمه «بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» را با یاء (بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرًا) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۲۹- ابن‌کثیر و ابن‌ذکوان کلمه «شَطَّئَهُ» را به فتح طاء (شَطَّئَه) و دیگران به سکون طاء و ابن‌ذکوان کلمه «فَأَزْرَهُ» را به قصر (فَأَزْرَه) و دیگران با مد خوانده‌اند اختلاف کلمه «عَلَى سُوقَه» پیشتر بیان شد.

سوره حجرات

- ۶- کلمه «فَتَبَثَّتُوا» و (۱۲) کلمه «لَحْمَ أَخْيَهْ مِيتًا» و حرف تاء در قرائت بزی در آیات (۱۱ و ۱۲ و ۱۳) پیشتر بیان شد.
- ۱۴- ابو عمره، کلمه «يَلْتَكُمْ» را به همزه ساکن بعد از یاء (يَأْلَتْكُمْ) قرائت کرده وی هنگامی که همزه را

محفف کرده، آن را به حرف الف ابدال نموده، ولی دیگران آن را بدون همزه و الف قرائت کرده‌اند.

۱۸- ابن‌کثیر، کلمه «بصیر بما تعلمون» را با یاء (بصیر بما يعْلَمُون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۱۹- ابن‌کثیر، کلمه «بصیر بما تعلمون» را با یاء (بصیر بما يعْلَمُون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

سوره ق

۲۰- نافع و ابوبکر، کلمه «یوم نقول» را با یاء (یوم يقول) و دیگران با نون خوانده‌اند.

۲۱- ابن‌کثیر، کلمه «هذا ما توعدون» را با یاء (هذا ما يوعِدُون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.

۲۲- حرمیان و حمزه، کلمه «و أدبر السجود» را به کسر همزه (و إذْبَرَ السجُود) و دیگران به فتح خوانده‌اند.

۲۳- کلمه «یوم تشقق الأرض» پیشتر بیان شد.

حرف یاء: در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در سه مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «وعید أفعيينا» (۱۴) و «من يخاف وعيدي» (۴۵) را ورش در وصل به اثبات یاء (وعیدی أفعيينا) و (من يخاف وعيدي) و کلمه «المنادمن» (۴۱) را ابن‌کثیر در هر دو حال وصل و وقف و نافع و ابوعمرو در حال وصل به اثبات یاء (المنادی من) قرائت کرده و نقاش از ابی ربیعه و از بزی و ابن‌مجاهد از قنبل کلمه «یناد» (۴۱) را در وقف با یاء (ینادی) روایت کرده در حالی که دیگران در این کلمه بدون یاء وقف می‌کنند.

سوره ذاریات

۲۴- ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «مثُلٌ مَا أَنْتُمْ» را به رفع لام (مثُلٌ مَا أَنْتُمْ) و دیگران به نصب لام خوانده‌اند.

۲۵- کلمه «قال سلم» پیشتر بیان شد.

۲۶- کسانی، کلمه «فَأَخْذَتْهُم الصَّعْقَة» را به سکون عین و بدون الف (فَأَخْذَتْهُم الصَّعْقَة) و دیگران با الف و کسر عین خوانده‌اند.

۲۷- ابوعمرو و حمزه و کسانی، کلمه «و قوم نوح» را به جر (و قَوْمٌ نوح) و دیگران به نصب خوانده‌اند.

سوره طور

۲۸- ابوعمرو، کلمه «و أَتَبْعَثُهُم» را با همزه قطع و سکون تاء و عین و با نون و الف بعد از نون (و أَتَبْعَثُهُم) و دیگران با همزه وصل و فتح تاء و عین و با تاء ساکن بعد از عین خوانده‌اند هم‌چنین ابن‌عامر و ابوعمرو کلمه «ذُرِّيَّتْهُم بِإِيمَنِ» را به صیغه جمع قرائت کرده اما ابن‌عامر به ضم تاء (ذُرِّيَّتْهُم) و ابوعمرو به

کسر تاء (ذَرِيْتُهُمْ) و دیگران به صیغه مفرد و رفع تاء قرأت کرده‌اند. همچنین نافع ابن‌عامر و ابوعمرو کلمه «بِهِمْ ذَرِيْتُهُمْ» را به صیغه جمع و کسر تاء (بِهِمْ ذَرِيْتُهُمْ) و دیگران به صیغه مفرد و فتح تاء خوانده‌اند و ابن‌کثیر کلمه «وَ مَا أَلْتَهُمْ» را به کسر لام (وَ مَا أَلْتَهُمْ) و دیگران به فتح لام خوانده‌اند.

۲۳- کلمه «لَا لَغُو فِيهَا وَ لَا تَأْثِيمْ» پیشتر بیان شد.

۲۸- نافع و کسانی، کلمه «اَنَّهُ هُوَ الْبَرُ» را به فتح (اَنَّهُ هُوَ الْبَرُ) و دیگران به کسر همزه خوانده‌اند.

۳۷- قنبل و حفص به اختلاف ازوی و هشام، کلمه «الْمُسِيْطَرُونَ» را با سین و حمزه به اختلاف ازو خالد به اشمام بین صوت صاد و زاء و دیگران با صاد خالص (المصيطرون) خوانده‌اند.

۴۵- عاصم و ابن‌عامر، کلمه «فِيهِ يَضْعَقُونَ» را به ضم یاء و دیگران به فتح یاء (فِيهِ يَضْعَقُونَ) خوانده‌اند.

۴۹- سورة نجم (سیدع) مولانا نسلی احمد نجفی (۱۸۷۶-۱۹۴۷) مترجم معاصر ایرانی در مقدمه این سوره مذکور است: «سورة نجم مذکور در مکتبة مولانا نسلی احمد نجفی (۱۸۷۶-۱۹۴۷) مترجم معاصر ایرانی در مقدمه این سوره مذکور است: «

۱- حمزه و کسانی، اوخر آیات این سوره از کلمه «اذا هوی» (۱) تا کلمه «من النذر الاولی» (۵۶) را اماله کرده و ابوعمرو نیز در بین آنها تنها کلماتی که در آن حرف راء باشد را اماله و کلمات دیگر را اماله بینابین (تقلیل) نموده، همچنین ورش همه این کلمات را اماله بینابین (تقلیل) و دیگران همه آنها را به فتح خالص قرأت کرده‌اند.

۱۱- هشام، کلمه «ما كذب الفؤاد» را به تشديد ذال (ما كذب الفؤاد) و دیگران به تخفیف ذال خوانده‌اند.

۱۲- حمزه و کسانی، کلمه «افتمرونہ» را به فتح تاء و سکون میم (أَفْتَمَرُونَ) و دیگران به ضم تاء و فتح میم و الف بعد از آن خوانده‌اند.

۲۰- ابن‌کثیر، کلمه «منوہ» را با مد و همزه (وَ مَنَأَةً) و دیگران بدون همزه و به قصر خوانده‌اند.

۲۲- ابن‌کثیر، کلمه «ضیزی» را با همزه (ضیزی) و دیگران بدون همزه خوانده‌اند.

۳۲- کلمه «كبش الائم» و «فی بطون امهاتکم» و (۴۷) «النشأة» پیشتر بیان شد.

۴۵- نافع و ابوعمرو، کلمه «عاداً الاولی» را به ضم لام بعد از نقل حرکت همزه و ادغام نون در حرف لام (غَادَ لُؤْلَى) و قالون به ضم لام بعد از نقل حرکت همزه و سکون همزه در موضع واو (عَادَ لُؤْلَى) و دیگران تنوین را [به منظور رفع التقای ساکنین] در این کلمه به کسره و حرف لام را به سکون خوانده و همزه بعد از آن را تحقیق می‌نمایند اما در ابتداء نمودن به کلمه «الاولی» بنابر روش ابوعمرو سه وجه جایز است: اول: به صورت «أَلَوْلَى» به اثبات همزه وصل و ضم لام بعد از آن

دوم: به صورت «لُولَى» به ضم لام و حذف همزه وصل به دلیل بی نیاز شدن از آن با وجود متحرک شدن حرف لام و این دو وجه در این کلمه و نظایر آن در مذهب ورش نیز جایز است.

سوم: به صورت «أَلَّا لَوْلَى» به اثبات همزه وصل و سکون لام و تحقیق همزه فاء الفعل بعد از آن.

همچنین در ابتدا نمودن به این کلمه بنا بر روش قالون سه وجه جایز است: «آلولی» به اثبات همزه وصل و ضم لام و سکون همزه‌ای که بر حرف واو است و «لولی» به ضم لام و حذف همزه وصل و همزه‌ای که بر حرف واو است. و «آلولی» مانند شکل سوم از روش ابو عمرو و این (شیوه قرائت اخیر) نزد من از بهترین و قیاسی‌ترین وجوده در روش قرائت این دو [ابوعمر و قالون] است که دلیل این مطلب را نیز در کتاب «التمهید» بیان کرده‌ام.

۱۵- عاصم و حمزه، کلمه «و ثمودفما» را بدون تنوین خوانده و بر آن بدون الف نیز وقف کرده‌اند ولی دیگران آنرا (و ثمودفما) خوانده‌اند و با حرف الف بر آن، وقف نموده‌اند.

عابن کشیر، کلمه «الی شیء نکر» را به سکون کاف (الی شیء نکر) و دیگران به ضم کاف خوانده‌اند.

٧- أبو عمرو و حمزه وكسائي، كلمة «خشعاً» رابه فتح خاء والف بعد آن وكسر شين (خشعاً) و دیگران

به ضم خاء و فتح شین مشدد خوانده‌اند.

۱۱- کلمه «فتحنا» پیشتر بیان شد.

۲۶- ابن عامر و حمزه، کلمه «سیعلمون غداً» را با تاء (ستعلمون غداً) و دیگران با یاء خوانده‌اند. حرف یاء: در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در هشت مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه

«یدع الداع» (۶) را بزی در هر دو حالت وصل و وقف و ورش و ابوعمرو تنها در حالت وصل به اثبات یاد (یدع الداعی) و کلمه «الى الداع» را این کثیر در هر دو حالت وصل و وقف و نافع و ابوعمرو تنها در حالت

وصل به اثبات یا (الى الداعي) وکلمه «عذابی وندر» را در شش موضع (۳۹، ۳۷، ۳۰، ۲۱، ۱۸، ۱۶) تنها ورش در حالت وصل به اثبات یا (عذابی وندر) قرائت کرده‌اند.

سورة رحمن

١٢- ابن عامر، كلمة «الحب ذو العصف والريحان» را به نصب هر سه کلمه (و الحب ذا العصف و الریحان) و حمزه و کسائی به جر کلمه «الريحان» و رفع دو کلمه (و الحب ذو العصف) و دیگران به رفع هر سه کلمه خهانده‌اند.

۲۲- نافع و ابو عمرو، کلمه «یخُرُجْ مِنْهُمَا» را به ضم یاء و فتح راء (یخُرُجْ مِنْهُمَا) و دیگران به فتح یاء و ضم راء خوانده‌اند.

۲۴- حمزه و ابوبکر به اختلاف از اوی، کلمه «الْمَنْشَات» را به کسر شین (الْمَنْشَات) و دیگران به فتح شین خوانده‌اند.

۲۶- حمزه و کسانی، کلمه «سِنْفَرْغ» را با یاء (سیفرغ) و دیگران با نون خوانده‌اند و کلمه «ایه الشقلان» پیشتر بیان شده.

۳۵- ابن‌کثیر، کلمه «شواظ» را به کسر شین (شواظ) و دیگران به ضم شین و ابن‌کثیر و ابو عمرو کلمه «و نحاس» را به جر (ونْحَاس) و دیگران به رفع خوانده‌اند.

۴۶- ابو عمرو دوری از کسانی، کلمه «لَمْ يَطْمَئِنْ» را تنها در موضع اول به ضم میم (لَمْ يَطْمَئِنْ) و ابوالحارث از اوی این کلمه را در تنها موضع دوم (۷۴) به ضم میم قرائت کرده است که این قرائت من نیز هست البته آنچه از ابوالحارث به نص رسیده است قرائت به ضم میم در موضع اول و کسر میم در موضع دوم، همانند روش ابو عمرو دوری است و دیگران هر دو موضع را به کسر میم خوانده‌اند.

سوره واقعه

۱۹- کوفیون کلمه «و لَا يَنْزَفُون» را به کسر زاء و دیگران به فتح زاء (ینَزَفُون) خوانده‌اند.

۲۲- حمزه و کسانی، کلمه «و حور عین» را به جز هر دو کلمه «و حور عین» و دیگران به رفع آنها خوانده‌اند.

۳۷- ابوبکر و حمزه، کلمه «عَرَبًا» را به سکون را (عَرْبًا) و دیگران به ضم راء خوانده‌اند.

۴۷- دو جمله استفهامی «إِذَا مَتَّنَا» و «أَءَنَا لِمَبْعَثَتِنَا» پیش از این در سوره رعد بیان شد، به جز این که نافع و کسانی در مورد اولی به جمله استفهامی و در مورد دومی به جمله خبری و دیگران در هر دو مورد به استفهامی بودن جمله قرائت کرده‌اند.

۴۸- کلمه «أَوْ إِبَاؤُنَا» (۴۸) پیشتر بیان شد.

۵۵- نافع و عاصم و حمزه کلمه «شَرَبَ الْهَيْمَ» را به ضم شین و دیگران به فتح شین (شَرَبَ الْهَيْمَ) خوانده‌اند.

۶۰- ابن‌کثیر، کلمه «نَحْنُ قَدْرُنَا» را به تخفیف دال (نَحْنُ قَدْرَنَا) و دیگران به تشدید دال خوانده‌اند.

۶۲- ع کلمه «النَّشَأَةُ» پیشتر بیان شد.

۶۴- ابوپکر، کلمه «انا لمغرومون» را با دو همزة (انا لمغمون) و دیگران با یک همزة خوانده‌اند.
۶۵- حمزه و کسائی، کلمه «بموقع» را به سکون واو بدون الف (بموقع) و دیگران به فتح واو به همراه الف بعد از آن خوانده‌اند.

سوره حديد
۶۶- ابو عمره، کلمه «وقد أخذ» را به ضم همزة و کسر خاء (و قد أخذ) و کلمه «ميشقكم» را به رفع (ميشقكم) و دیگران به فتح همزة و خاء و نصب (ميشقكم) خوانده‌اند.

۶۷- ابن عامر، کلمه «وكلا وعد الله» را به رفع لام (وكُلٌ وعد الله) و دیگران به نصب خوانده‌اند.

۶۸- کلمه «فيضعفه له» پیشتر بیان شد.
۶۹- حمزه، کلمه «الذين امنوا انقلروا» را در هر دو حالت وصل و وقف با همزة قطع مفتوح و کسر ظاء (للذين امنوا أنظلزونا) و دیگران با همزة وصل و ضم ظاء و ابتدایا با همزة وصل مضموم خوانده‌اند.

۷۰- ابن عامر، کلمه «لا يؤخذ» را با تاء (لا تؤخذ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

۷۱- نافع و حفص، کلمه «و ما نزل» را به تخفیف و دیگران با تشدید زاء (و ما نَزَل) خوانده‌اند.

۷۲- ابن کثیر و ابوپکر، کلمه «المصدقين والمصدقات» را به تخفیف صاد (المُصَدِّقِينَ وَ الْمُصَدِّقَاتِ) و دیگران با تشدید صاد خوانده‌اند.

۷۳- ابو عمره، کلمه «بما اتيكم» را به قصر (بما أتِيْكُمْ) و دیگران با مد خوانده‌اند.

۷۴- کلمه «بالبُجل» (۲۷) و کلمه «رضوان» پیشتر بیان شد.

۷۵- نافع و ابن عامر، کلمه «فإن الله هو الغنى» را بدون لنفظ (هو) (فإن الله الغنى) و دیگران با اضافه نمودن ضمیر (هو) خوانده‌اند.

سوره مجادله

۷۶- عاصم، کلمه «يظهرون» را در دو جا اینجا و (۳) به ضم یاء و تخفیف ظاء و الف بعد از آن و کسر هاء و ابن عامر و حمزه و کسائی به فتح یاء و تشدید ظاء و الف بعد از آن (يظاهرون) و دیگران به تشدید ظاء و هاء و فتح یاء و بدون الف (يظهرون) خوانده‌اند.

۷۷- حمزه، کلمه «ويتجون» را نون ساکن بعد از یاء و ضم جیم (يَنْجُونَ) و دیگران با تاء مفتوح بین یاء و نون و الف بعد از نون و فتح جیم خوانده‌اند.

۷۸- عاصم، کلمه «في المجلس» را با الف به صینه جمع و دیگران بدون الف به صینه مفرد (فی

المجلس) خوانده‌اند، همچنین نافع و ابن‌عامر و عاصم به اختلاف از ابویکر کلمه «انشروا فانشزوا» را در هر دو کلمه به ضم شین قرأت کرده و با همزه وصل مضموم ابتداء نموده‌اند، ولی دیگران به کسر شین (انشروا فانشزوا) قرأت کرده و با همزه وصل مكسور ابتدامی نمایند، در حالی که من برای بکراز طریق صرفیینی از یحیی از وی در هر دو کلمه به همین صورت (کسر شین) خوانده‌ام.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در یک مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «و رسلى ان الله» (۲۱) را نافع و ابوعمرو به فتح یاء قرأت کرده‌اند.

سورة حشر
۲- ابوعمرو، کلمه «یخبربون» را به تشديد (یُخْبَرُون) و دیگران به تخفيف خوانده‌اند و کلمه «الرعب» پيش از اين بيان شد.

۷- هشام، کلمه «کى لا يكعون» را با تاء (کى لا تکون) خوانده اگرچه از وی به یاء نيز روایت شده وی کلمه «دوله» را نيز به رفع (دُولَة) خوانده، در حالی که دیگران با یاء و نصب (دولَة) خوانده‌اند.

۱۶- ابن‌کثیر و ابوعمرو، کلمه «جدر» را به کسر جيم و الف بعد از آن (جدار) خوانده است و ابوعمرو فتحه دال را نيز اماله کرده ولی دیگران به ضم جيم و دال خوانده‌اند.

۲۴- کلمه «الباري» پيشتر در بحث اماله بيان شد.

حرف یاء: در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در مورد یک کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمه «انی أخاف» (۱۶) را کوفيون و ابن‌عامر ساکن کرده و دیگران به فتح قرأت کرده‌اند.

سوره ممتحنه

۳- عاصم، کلمه «يفصل بينكم» را به فتح یاء و سکون فاء و کسر صاد مخفف و ابن‌عامر به ضم یاء و فتح فاء و صاد مشدد (يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ) و همزه و کسائي نيز به همین صورت الا اين که صاد را مكسور کرده (يَفْصُلُ بَيْنَكُمْ) و دیگران به ضم یاء و سکون خاء و فتح صاد مخفف (يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ) خوانده‌اند.

۴- ع کلمه «أسوة حسنة» در دو جا پيشتر بيان شد.

۱۰- ابوعمرو، کلمه «و لا تمسکوا» را به تشديد (و لا تَمْسِكُوا) و دیگران به تخفيف خوانده‌اند.

سوره صف

۶- کلمه «هذا سحر» پيشتر بيان شد.

- ۸- ابن کثیر و حفص و حمزه و کسائی، کلمه «متم» را بدون تنوین و کلمه «نوره» را به جز راء و دیگران با تنوین (مُبِّئِم) و نصب (نُورَه) خوانده‌اند.
- ۹- ابن عامر، کلمه «تنجیکم» را با تشید (تُنْجِيْكُمْ) و دیگران به تخفیف خوانده‌اند.
- ۱۰- کوفیون و ابن عامر، کلمه «أنصار اللہ» را بدون تنوین و لام و دیگران با تنوین و لام مکسوره در ابتدای لفظ جلاله (انصَارُ اللَّهِ) خوانده‌اند.
- ۱۱- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در دو مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «من بعدی اسمه احمد» (۶) را ابن عامر و حفص و حمزه و کسائی به سکون یاء و کلمه «من أنصاری الى الله» و «(۱۴) را نافع به فتح یاء قرائت کرده‌اند.

سوره جمعه در این سوره به غیر از مواردی چون اماله و غیر آن - که پیشتر بیان شد - اختلافی نیست.

سوره منافقون

- ۱- قبل و ابو عمرو و کسائی، کلمه «خشب» را به سکون شین (خُشْبٌ) و دیگران به ضم شین خوانده‌اند.
- ۲- نافع، کلمه «لَوْوا» را به تخفیف واو (لَوْوَا) و دیگران به تشید واو خوانده‌اند.
- ۳- ابو عمرو، کلمه «اکن» را با واو و نصب نون (و أَكْنُون) و دیگران بدون واو و جزم نون خوانده‌اند.
- ۴- ابوبکر، کلمه «بما تعلمون» آخر آیه را بایه (بما يعْمَلُون) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۵- نافع و ابن عامر، کلمه «يَكْفُرُونَهُ وَيَدْخُلُهُ» را در هر دو کلمه با نون (نَكْفُرُونَهُ وَنَدْخُلُهُ) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

سوره طلاق

۶- حفص، کلمه «بلغ» را بدون تنوین و کلمه «أمره» را به جز راء و دیگران با تنوین (بلغْ) و نصب (أمرَهْ)

خوانده‌اند.

۱- کلمات «مبینه» (۴) و «الآئی» (۸) و «نکر» (۱۱) «میبینت» پیشتر بیان شد.

۱- نافع و ابن‌عامر، کلمه «یدخله» را بanon (ندخله) و دیگران با یاء خوانده‌اند.

سوره تحریم

۲- کسانی، کلمه «عرف بعضه» را به تخفیف راء (عَرَفَ بعضه) و دیگران به تشدید راء

خوانده‌اند.

۳- کلمه «وان تظہرا» و «جبریل» (۵) و «آن بیدله» پیشتر بیان شد.

۴- ابوبکر، کلمه «نصوحاً» را به ضم نون (نُصُحًا) و دیگران به فتح نون خوانده‌اند.

۵- ابو عمرو و حفص، کلمه «وکتبه» را به صیغه جمع و دیگران به صیغه مفرد (وَكِتَبَه)

خوانده‌اند.

سوره ملک

۶- حمزه و کسانی، کلمه «من تفووت» را به تشدید واو و بدون الف (من تَفَوُّت) و دیگران بالف و تخفیف

واو خوانده‌اند.

۷- کسانی، کلمه «فسحقاً» را به ضم حاء (فَسْحَقَاً) و دیگران به سکون حاء خوانده‌اند.

۸- قبیل، کلمه «النشور، امتنم» را در حالت وصل به ابدال همزة استفهمامیه به حرف واو مفتوح

خوانده، در حالی که حرف [همزه] بعدی را با در تقدیر گرفتن حرف الف مد داده (و النشور و امتنم) ولی

وی در ابتدای همزة را تحقیق کرده و (النشور، امتنم) خوانده است. کوفیون و ابن‌ذکوان این کلمه را به

تحقیق هر دو همزة و دیگران به تسهیل همزة دوم خوانده‌اند. البته بزی بنابر اصل روش قرأت خود بین

دو همزة حرف الف داخل نکرده است و روش نیز بنابر روش خود و دیگران نیز بنابر روش خود، دو همزة را

ادا کرده‌اند.

۹- کلمه «سیمث» پیشتر بیان شد.

۱۰- کسانی، کلمه «ستعلمون من هو» را در آخرین مورد این کلمه با یاء (سیعلمون من هو) و دیگران با

تاء خوانده‌اند ولی در اولین مورد این کلمه اختلافی نیست.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در مورد دو کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمه

«ان أهلکنی اللہ» (۲۸) را حمزه و کلمه «من معی او» (۲۸) را ابوبکر و حمزه و کسانی به سکون یاء قائلت

کرده‌اند. همچنین در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در دو مورد اختلاف است، چنان‌که کلمه «نذیر» (۱۷) و «نکیر» (۱۸) را ورش در حالت وصل به اثبات حرف یاء (نذیری) و (نکیری) قرائت کرده است.

سوره قلم

- ۱- در مورد ادغام کلمه «ن والقلم» پیشتر مطالبی بیان شده است.
- ۲- ابوبکر و حمزه، کلمه «آن کان» را با دو همزه محقق (آن کان) و ابن‌عامر با یک همزه و به مذ‌الف (آن کان) و ابن‌ذکوان به تنها یی با مذ‌قرائت کرده، چنان‌که پیش از این در سوره فصلت بیان شد، ولی دیگران آن را با یک همزه مفتوح بنابر جمله خبری خوانده‌اند.
- ۳- کلمه «آن بیدلنا» پیشتر بیان شد.
- ۴- نافع، کلمه «لیزلقونک» را به فتح یاء (لیَّلْقُونَك) و دیگران به ضم یاء خوانده‌اند.

سوره حاقة

- ۱- ابو عمر و کسانی، کلمه «و من قبله» را به کسر قاف و فتح یاء (و من قِبْلَه) و دیگران به فتح قاف و سکون یاء خوانده‌اند.
- ۲- کلمه «اذن واعیة» پیشتر بیان شد و همه قاریان کلمه «تعیها» را به کسر عین و فتح یاء و تخفیف آن خوانده‌اند و این کثیر و عاصم و حمزه در این مورد قرائتی بیان شده که صحیح نیست.
- ۳- حمزه و کسانی، کلمه «لا تخفي منكم» را با یاء (لا يَخْفِي مِنْكُم) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ۴- حمزه، کلمه «عني مالیه» و «عني سلطانیه» را در حالت وصل به حذف هاء در این دو کلمه (عني مالی) و (عني سلطانی) و دیگران در هر دو حالت وصل و وقف به اثبات‌های خوانده‌اند.
- ۵- ابن‌کثیر و ابن‌عامر، کلمه «قلیلاً ما تؤمنون» و «قلیلاً ما تذکرون» را در هر دو کلمه با یاء «قلیلاً ما يَؤْمِنُون» و «قلیلاً ما يَذْكُرُون» و دیگران با تاء خوانده‌اند و نقاش از اخشن از ابن‌ذکوان نیز قرائت این دو کلمه را به همین صورت روایت کرده است.

سوره معراج

- ۱- نافع و ابن‌عامر، کلمه «سآل» را با الف ساکن بدل از همزه (سال) قرائت کرده که تبدیل شدن همزه به

حرف الف در این کلمه مقبول و شنیده شده است، ولی دیگران آن را با همزه مفتوح قرائت کرده و حمزه در وقف همزه را به صورت بینابین [تسهیل] کرده است. ۱۴- کسائی، کلمه «تعرج» را با یاء (یعرج) و دیگران با تاء خوانده‌اند. ۱۵- نافع و کسائی، کلمه «من عذاب یومِذ» را به فتح میم (من عذاب یَوْمِذ) و دیگران به جر میم خوانده‌اند.

۱۶- حمزه و کسائی، کلمه «لفی» (۱۶) و «اللشوى» (۱۷) و «وتولی» (۱۸) و «فأوعی» را بنابر روش قرائت خود به اماله و ابو عمره بینابین (تقلیل) و دیگران با فتح خالص خوانده‌اند. ۱۷- حفص، کلمه «نزاعه» را به نصب و دیگران به رفع (نزاعه) خوانده‌اند. ۱۸- حفص، کلمه «بشهدتهم» را با الف به صیغه جمع و دیگران بدون الف و به صیغه مفرد (بِشَهَدَتِهِم) خوانده‌اند. ۱۹- ابن عامر و حفص، کلمه «الى نصب» را به ضم نون و صاد و دیگران به فتح نون و سکون صاد (نصب) خوانده‌اند.

سوره نوح

۲۰- نافع و عاصم و ابن عامر، کلمه «ولده» را به فتح واو و لام و دیگران به ضم واو و سکون لام (وَوْلَدِه) خوانده‌اند.

۲۱- نافع کلمه «وَدَّا» را به ضم واو (وَدَّا) و دیگران به فتح خوانده‌اند. ۲۲- ابو عمره، کلمه «مما خطبتهِم» را بوزن لفظ (قضاياهم) (خَطَايَاهُم) و دیگران با یاء و تاء و همزه خوانده‌اند.

۲۳- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در مورد سه کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمه «دعای الا» (۶) را کوفیون و کلمه «ثم اني أعلنت» (۶) را کوفیون و ابن عامر به سکون یاء و کلمه «بیتی مؤمناً» (۲۸) را حفص و هشام به فتح یاء خوانده‌اند.

سوره جن

۲۴- ابن عامر و حفص و حمزه و کسائی به فتح همزه در ابتدای کلمات «وَأَنَّهُ» و «وَأَنَا» و «وَأَنَّهُ تعلی جد رینا» تاکلمه «وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» و دیگران به کسر همزه (وَإِنَّهُ) و (إِنَّا) و (وَإِنَّهُ تعلی جد رینا) تاکلمه (وَإِنَّا مِنَ الْمُسْلِمِونَ) خوانده‌اند.

- ۱۷- کوفیون کلمه «یسلکه» را با یاء و دیگران با نون (نسلکه) خوانده‌اند.
- ۱۸- نافع و ابوبکر، کلمه «و آنه لما» را به کسر همزه (و آنه لما) و دیگران به فتح همزه و هشام، کلمه «علیه لبدآ» را به ضم لام (علیه لبدآ) و دیگران به کسر لام خوانده‌اند.
- ۱۹- عاصم و حمزه، کلمه «قل انما أدعوا» را بدون الف و دیگران با الف (قل انما أدعوا) خوانده‌اند.
- ۲۰- حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یا در مورد یک کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمه «ربی امدا» (۲۵) را حرمیان و ابو عمره به فتح یاء خوانده‌اند.

سوره مزمُّل

- ۱- ابوعمره و ابن عامر، کلمه «أشد و طأ» را به کسر وا و فتح طاء به همراه مد (أشد و طاء) و دیگران به فتح وا و سکون طاء خوانده‌اند.
- ۲- ابوبکر و ابن عامر و حمزه و کسائی، کلمه «رب المشوق» را به جز باء (رب المشرق) و دیگران به رفع باء خوانده‌اند.
- ۳- هشام، کلمه «من ثلثي اليل» را به سکون لام (من ثلثي اليل) و دیگران به ضم لام و کوفیون و ابن‌کشیر، کلمه «ونصفه و ثلثه» را به نصب فاء و ثاء و دیگران به جز فاء و ثاء (ونصفه و ثلثه) خوانده‌اند.

سوره مدثر

- ۱- حفص، کلمه «والرجز» را به ضم راء و دیگران به کسر راء (والرجز) خوانده‌اند.
- ۲- نافع و حفص و حمزه، کلمه «واليل اذا» را به سکون ذال و کلمه «أدبر» را بر وزن (فعل) و دیگران کلمه اذ را با الف بعد از ذال (اذا) و ادبر را بر وزن (فعل) (أدبر) خوانده‌اند.
- ۳- نافع و ابن عامر، کلمه «مستنفرة» را به فتح فاء (مستنفرة) و دیگران به کسر فاء خوانده‌اند.

- ۴- نافع، کلمه «وما يذكرون» را با تاء (وما تذكرون) و دیگران با یاء خوانده‌اند.
- ۵- قبل کلمه «لأقسام بيوم» را بدون الف بعد از لام (لأقسام بيوم القيمة) قرات کرده، نقاش نیز از ابی‌ریسیه از بزی همین طور روایت کرده، ولی دیگران آن را با افزودن الف خوانده‌اند، ولی درباره مورد بعدی این کلمه (۲) اختلافی نیست.
- ۶- نافع، کلمه «فإذا برق» را به فتح راء (فإذا برق) و دیگران به کسر راء خوانده‌اند.

- ۲۰- کوفیون و نافع کلمه «بل تحبون» و «تذرون» را در هر دو کلمه با تاء و دیگران با یاء (بل یحبون) و (بیذرون) خوانده‌اند.
- ۲۱- کلمه «من راق» و (۳۶) کلمه «سدی» پیشتر بیان شد.
- ۲۲- حفص، کلمه «من منی یمنی» را با یاء و دیگران با تاء (من منی تمثی) خوانده‌اند.
- ۲۳- حمزه و کسانی، آخر آیات این سوره را از آیه «ولا صلی» (۳۱) تا آخر سوره به اماله و ورش و ابو عمر و اماله بینایین (تقلیل) و دیگران به فتح خالص قرائت کرده‌اند.

سوره انسان

- ۱۴- نافع و کسانی و ابویکر و هشام، کلمه «سلسل‌لا» را با تنوین و هنگام وقف با الف عوض از تنوین (سلسل‌ا) وقف می‌نمایند، ولی دیگران آنرا بدون تنوین (سلسل) خوانده‌اند و حمزه و قنبل و حفص بنابر قرائت من بر ابی الفتح بر این کلمه بدون الف (سلسل) وقف نموده و نقاش نیز از ابی ریبعه از بزی و از اخفش از ابن ذکوان به همین صورت [بدون الف] وقف کرده، البته من در مذهب این دو نفر (بزی و ابن ذکوان) بر فارسی نیز چنین قرائت کرده‌ام و اما دیگران این کلمه را با حرف الف که به حرف قبل خود وصل می‌شود به صورت (سلسل‌لا) وقف کرده‌اند.
- ۱۵- نافع و کسانی و ابویکر، کلمه «قواریرا، قواریر» را به تنوین هر دو کلمه (قواریرا، قواریرا) قرأت و با حرف الف (قواریرا، قواریرا) وقف کرده‌اند و ابن‌کثیر در کلمه اول به تنوین و در کلمه دوم بدون تنوین (قواریرا، قواریر) قرأت و در کلمه اول با الف و در کلمه دوم بدون الف و قواریرا، قواریر) وقف کرده است، ولی دیگران این کلمه را بدون تنوین (قواریر، قواریر) قرأت کرده، اما حمزه بر هر دو کلمه بدون الف (قواریر، قواریر) وقف کرده و هشام در هر دو کلمه با الف که به فتحه [حرف قبل از خود] وصل شده (قواریرا، قواریرا) وقف نموده است و دیگران یعنی ابو عمر و حفص و ابن ذکوان بر کلمه اول با الف و بر کلمه دوم بدون الف (قواریرا، قواریر) وقف کرده‌اند، در نتیجه کسانی که این کلمه را بدون تنوین قرأت نموده، بر کلمه اول با حرف الف وقف می‌کنند، مگر حمزه و بر کلمه دوم بدون الف وقف می‌کنند مگر هشام.
- ۱۶- نافع و حمزه، کلمه «علیهم» به سکون یاء و کسر هاء (علیهِم) و دیگران به فتح یاء و ضم هاء خوانده‌اند هم‌چنین نافع و حفص کلمه «حضر و استبرق» را به رفع هر دو کلمه و ابن‌کثیر و ابویکر به جر کلمه اول و رفع کلمه دوم (حضر و استبرق) و ابن‌عامر و ابو عمر و به رفع اول و جر دوم (حضر و استبرق) و حمزه و کسانی به جر هر دو کلمه (حضر و استبرق) خوانده‌اند.
- ۱۷- کوفیون و نافع، کلمه «اما تشاون» را با تاء و دیگران با یاء (و ما یشاون)

- خوانده‌اند. کلمه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به صورت معمولی خوانند و می‌خوانند.
- سوره مرسلات** ۱۰- کلمه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به صورت معمولی خوانند.
- ۱۱- ابو عمرو و خلاد، کلمه «فَالْمُلْقِيْتُ ذَكْرًا» و همچنین «فَالْمُغَيْرَاتُ صَبْحًا» (۳: ۱۰۰) را به ادغام قرائت کرده‌اند و این پیشتر نیز بیان شد.
- ۱۲- حرمیان و ابن عامر و ابوبکر، کلمه «اُونذَرَا» را به ضم ذال (أوْنَذْرَا) و دیگران به سکون ذال خوانده‌اند.
- ۱۳- ابو عمرو کلمه «أَقْتَتْ» را با واو (وَقْتَتْ) و دیگران با همزه خوانده‌اند.
- ۱۴- نافع و کسانی، کلمه «فَقَدْرَنَا» را به تشدید ذال (فَقَدْرَنَا) و دیگران به تخفیف ذال خوانده‌اند.
- ۱۵- حفص و حمزه و کسانی، کلمه «جَمْلَتْ» را به صیغه مفرد و بدون الف و دیگران به صیغه جمع و با الف (جَمْلَتْ) خوانده‌اند.
- سوره نبأ تا سورة بد** ۱۶- کلمه «بَدْرَة» را به تخفیف ذال (بَدْرَة) و دیگران به تشدید ذال (بَدْرَة) خوانند.
- سوره نبأ** ۱۷- کلمه «بَدْرَة» را به تخفیف ذال (بَدْرَة) و دیگران به تشدید ذال (بَدْرَة) خوانند.
- ۱۸- حمزه، کلمه «لَبَثِينَ فِيهَا» را بدون الف (لَبَثِينَ فِيهَا) و دیگران با الف خوانده‌اند.
- ۱۹- کلمه «وَفَتَحَتِ السَّمَاءُ» و (۲۵) «وَغَسَاقَ» پیشتر بیان شد.
- ۲۰- کسانی، کلمه «وَلَا كَذِبَاً» را به تخفیف ذال (وَلَا كَذِبَاً) و دیگران به تشدید ذال خوانده‌اند و درباره مورد اول این کلمه (۲۸) اختلافی نیست.
- ۲۱- کوفیون و ابن عامر، کلمه «رَبُّ السَّمَوَاتِ» را به جزو عاصم و ابن عامر کلمه «وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَانُ» را نیز به جزو دیگران به رفع هر دو کلمه (رَبُّ السَّمَوَاتِ) و (وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَانُ) خوانده‌اند.
- سوره نازعات** ۲۲- کلمه «إِنَّا وَإِذَا» پیشتر در سوره رعد در مورد استفهامی بودن آنها بیان شد؛ که نافع و ابن عامر و کسانی، کلمه «إِنَّا» را به صورت استفهامی و «إِذَا» را به صورت خبری و دیگران هر دو را به صورت استفهامی قرائت می‌کنند، در حالی که بنابر روش قرائت خود در مورد حرف همزه، تحقیق یا تسهیل کرده‌اند، همچنین ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «نَخْرَة» را با الف (نَجْرَة) و دیگران بدون الف خوانده‌اند.
- ۲۳- کلمه «طُوْيِ اذْهَب» پیشتر بیان شد.

۱۸- حرمیان، کلمه «ان تزکی» را به تشدید زاء (ان تَرْكِی) و دیگران به تخفیف زاء خوانده‌اند. حمزه و کسایی انتهای آیات این سوره از کلمه «هل أتیک حدیث موسی» (۱۵) تا آخر سوره را اماله می‌کنند مگر کلمه «ذحیهها» (۳۰) را که حمزه به فتح خالص قرائت کرده است و ورش نیز هر کلمه‌ای را که در آخر آن دو حرف هاء و الف نباشد، را به فتح قرائت کرده، مگر کلمه «ذکریهها» را که وی به منظور حرف راء آن را اماله بینایین (تقلیل) نموده است، هم‌چنین ابو عمرو آن کلماتی که حرف راء در آن وجود دارد [مانند ذکریهها] و اماله و بقیه را به صورت اماله بینایین (تقلیل) و دیگران همه این کلمات را به فتح خالص خوانده‌اند.

۷۷- علّة عاییه را که سفیحه هنر ایشانه (الْمُتَّقِيَّ) را که می‌دانسته همانی (الْمُعْتَدِلُ) می‌داند و همانی (الْمُسْتَقِلُ) می‌داند.

۷۸- سوره عبس در این آیتی دو مثلاً هم با هم متفاوت هستند: مثلمه (الْمُتَلَمِّثُ) از مثلاً این آیت است و مثسمه (الْمُتَسْمِيُّ) از مثلاً آیه ۲۷ سوره حسین است.

۷۹- عاصم، کلمه «فتنتفعه» را به نصب عین و دیگران به رفع عین (فتنتفعه) خوانده‌اند.

۸۰- حرمیان، کلمه «له تصدی» را به تشدید صاد (له تَصَدِّی) و دیگران به تخفیف صاد خوانده‌اند.

۸۱- کوفیون، کلمه «أَنَا صَبَبْنَا» را به فتح همزه و دیگران به کسر همزه (أَنَا صَبَبْنَا) خوانده‌اند.

۸۲- حمزه و کسانی انتهای آیات این سوره را از اول آن تا کلمه «تلهی» (۱۰) اماله و ابو عمر و کلمه «الذکری» (۱۱) را اماله و بقیه را به صورت بیانیں (نقیل) کرده و دیگران این کلمات را به فتح خالص خوانده‌اند.

سورة تکویر میان کلمات معرفتی میان این دو (فینه ۲۷) این سخیفه عین (فینه ۲۸) و مطلع از پرسش
ع ابن کثیر و ابو عمررو، کلمه «سجرت» را به تخفیف جیم (سُجْرَتْ) و دیگران به تشدید جیم
خوانده‌اند. السُّجْرَتْ لِعَنْ هَلْلَةِ بَعْدِ مَسْكَنِهِ مَدْلُوتَ الْمَسْكَنِيَّةِ، كَمْلَةِ بَعْدِ مَسْكَنِهِ
۱۲- نافع و حفص و ابن ذکوان، کلمه «سُعرت» را به تشدید عین و دیگران به تخفیف عین (سَعِرَتْ)
خوانده‌اند.

۲۴- ابن کثیر و ابو عمرو و کسانی، کلمه «بِضَنْبِينَ» را با ظاء (بظین) و دیگران با ضاد خوانده‌اند.

سوره انفطار

۲۵- کوفیون، کلمه «فَعَدْلُكَ» را به تخفیف دال و دیگران به تشید دال (فَعَدْ لَكَ) خوانده‌اند.

۲۶- ابن کثیر و ابو عمرو، کلمه «يَوْمٌ لَا تَمْلِكُ» را به رفع میم (يَوْمٌ لَا تَمْلِكَ) و دیگران به نصب میم خوانده‌اند.

سوره مطففين

- ١٤- ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «بل ران» را به اماله فتحه راء و دیگران به تخفیم راء خوانده‌اند و حفص - همان طور که پیشتر بیان شد - بر حرف لام کلمه (بل) سکوت می‌نماید.
- ٢٦- کسانی، کلمه «ختمه» را بالف بعد از خاء [فتح تاء] (ختمه) و دیگران به کسر خاء و الف بعد از تاء خوانده‌اند.
- ٣١- حفص، کلمه «فکهین» را در اینجا بدون الف و دیگران با الف (فُکهین) خوانده‌اند.

سوره انشقاق

- ١٢- عاصم و حمزه و ابو عمرو، کلمه «و یصلی سعیراً» را به فتح یاء و سکون صاد و تخفیف آن و دیگران به ضم یاء و فتح صاد و تشدید لام (یَصْلِی سعیراً) خوانده‌اند.
- ١٩- ابن کثیر و حمزه و کسانی، کلمه «لتربکن» را به فتح باء (أَتَزَكَّبَنَ) و دیگران به ضم باء خوانده‌اند.

سوره بروم

- ١٥- حمزه و کسانی، کلمه «ذو العرش المجيد» را به جر دال (ذو العرش المجيد) و دیگران به رفع دال خوانده‌اند.
- ٢٢- نافع، کلمه «محفوظ» را به رفع ظاء (محفوظ) و دیگران به جر ظاء خوانده‌اند.

سوره طارق

- ٤- عاصم و ابن عامر و حمزه، کلمه «لما علیها» را به تشدید میم و دیگران به تخفیف میم (لَمَا عَلِيْهَا) خوانده‌اند.

سوره اعلیٰ

- ٣- کسانی، کلمه «والذی قدر» را به تخفیف دال (والذی قَدَرَ) و دیگران به تشدید دال خوانده‌اند.
- ١٦- ابو عمرو، کلمه «بل تؤثرون» را با یاء (بل يُؤثِّرُونَ) و دیگران با تاء خوانده‌اند.
- ٤- حمزه و کسانی، انتهای همه آیات این سوره را اماله (محضه) و ورش اماله بینابین (تقلیل) کرده و ابو عمرو کلمات «الذکری» و «اللیسری» و «الکبری» را اماله (محضه) و بقیه را اماله بینابین (تقلیل) و دیگران این کلمات را به فتح خالص خوانده‌اند.

سوره غاشیه

- ۱۰- ابوبکر و ابو عمره، کلمه «تصلى ناراً» را به ضم تاء (تَصْلِي نَارًا) و دیگران به فتح تاء خوانده‌اند.
- ۱۱- کلمه «من عین آنیه» پیشتر در باب اماله بیان شد.
- ۱۲- این کثیر و ابو عمره، کلمه «لا تسمع» را با یاء مضموم (لا یسمع) و کلمه «الاغیة» را به رفع (الاغیة) خوانده‌اند نافع نیز به همین صورت قرائت کرده، جز این که کلمه اولی را با تاء مضموم (لا تسمع) قرأت نموده است، ولی دیگران کلمه اول را با تاء مفتوح (الاغیة) را به نصب خوانده‌اند.
- ۱۳- هشام، کلمه «بمصیطرو» را با سین و حمزه و اختلاف از وی از خلاد به صورت [اشمام] بین صاد و زاء و دیگران با صاد خالص خوانده‌اند.

سوره فجر

- ۱۴- حمزه و کسانی، کلمه «والوترو» را به کسر واو (و الوتُر) و دیگران به فتح واو خوانده‌اند.
- ۱۵- ابو عمره، کلمه «لاتکرمون» (۱۸) و «لاتحضرون» (۱۹) و «وتاکلون» (۲۰) و «تحبون» را در هر چهار کلمه با یاء (لایکرمون) و (ولا یحضرون) و (یاکلون) و (و یحبون) و دیگران با تاء و کوفیون کلمه (ولا تحضون) را با افزودن الف بعد از تاء و دیگران بدون الف [وضم حاء] (ولا تَحْضُون) خوانده‌اند.
- ۱۶- کلمه «وجایء يومئذ» پیشتر بیان شد.
- ۱۷- کسانی، کلمه «لا يعذب» و «لا يوثق» را به فتح ذال و ثاء (لا يعَذَّب) و (لا يُوثَّق) و دیگران به کسر ذال و ثاء خوانده‌اند.

حرف یاء: در این سوره نسبت به فتح و سکون حرف یاء در مورد دو کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمه «ربی اکرم‌ن» (۱۵) و «ربی اهنن» (۱۶) را کوفیون و ابن‌عامر به سکون یاء قرأت کرده‌اند. هم‌چنین در این سوره نسبت به حذف و اثبات حرف یاء در چهار کلمه اختلاف است، چنان‌که کلمه «اذا یسر» (۴) را این کثیر در هر دو حالت وصل و وقف و نافع و ابو عمره تنها در حالت وصل به اثبات یاء (یسری) و کلمه «بالواد» را بزی در هر دو حالت وصل و وقف و ورش و قبل تنها در حالت وصل به اثبات یاء (بالوادی) قرأت کرده‌اند، البته از قبل اثبات یاء در هر دو حالت وصل و وقف نیز روایت شده است و کلمه «اکرم‌ن» و «اهنن» را بزی در هر دو حالت وصل و وقف و نافع تنها در حالت وصل به اثبات یاء (اکرم‌نی) و (اهننی) قرأت کرده البته ابو عمره در مورد این دو کلمه [بین حذف و اثبات حرف یاء] مخیر است، در حالی که قیاس در گفتار او در آخر آیات موجب حذف حرف یاء در این دو کلمه است؛ چنان‌که من هم بدین روش خوانده‌ام و قرأت خود را هم از او به همین صورت اخذ کردم.

سوره بلد

- ۱۳- ابن کشیر و ابو عمرو و کسانی، کلمه «فک» را به فتح کاف (فَكَ) و کلمه «رقبة» را به نصب (رَقْبَةً) و کلمه «اطعم» را به فتح همزه و حذف الف بعد از عین و فتح میم بدون تنوین (أَطْعَمْ) و دیگران به رفع کاف (فَكَ) و جر (رَقْبَةً) و کسر همزه و افزودن الف بعد از عین و رفع میم با تنوین (إِطْعَمْ) خوانده‌اند.
- ۲۰- حفص و ابو عمرو و حمزه، کلمه «مؤصدة» را اینجا و در سوره همزه (۱۰۴:۸) با همزه و دیگران بدون همزه (موصدة) قرائت کرده‌اند، البته حمزه هنگام وقف بر این کلمه همزه را به حرف واو تبدیل می‌کند.

سوره شمس

- ۱۵- نافع و ابن عامر، کلمه «لا يخاف» را با فاء (فلا يخاف) و دیگران با واو خوانده‌اند.
- ۱۶- حمزه و کسانی انتهای همه آیات این سوره را اماله کرده‌اند، مگر کلمه «تلها» (۲) و «طحیهها» (۶) که حمزه آنها را به فتح قرائت کرده و ابو عمرو همه این کلمات را اماله بینابین و دیگران به فتح خالص خوانده‌اند.

سوره لیل و ضحی

- «واللیل اذا یغشی» و «والضحی»؛ حمزه و کسانی انتهای همه آیات این دو سوره را اماله کرده‌اند مگر کلمه «سجی» را که حمزه به فتح قرائت کرده و کلمه «لیسری» و «للعسری» را ابو عمرو اماله (محضه) و بقیه کلمات این دو سوره را اماله بینابین (تقلیل) و ورش همه آیات این دو سوره را اماله بینابین و دیگران به فتح خالص قرائت کرده‌اند.

سوره انشراح و تین

در این دو سوره - غیر از آنچه پیش از این در اصول قرائات بیان کردیم - اختلافی وجود ندارد.

سوره علق

- ۷- قبل، کلمه «آن رأه» را به قصر همزه (ان رَأَهُ و دیگران با مد خوانده‌اند).
- ۸- حمزه و کسانی انتهای آیات این سوره را از کلمه «لیطفی» (۱۴) تا کلمه «بأن الله يرى» (۱۴) اماله کرده‌اند و ابو عمرو تنها کلمه «يرى» را اماله محضه و بقیه را اماله بینابین و ورش همه این کلمات را اماله

بینایین نموده و دیگران به فتح خالص خوانده‌اند.

سورة زلزال (زلزال) ساخته شده از مقطعه مطلع الفجر و موضعه در پنجم آیات ۲۷ و ۲۸.

سوره قدر (قدر) ساخته شده از مقطعه مطلع الفجر و موضعه در پنجم آیات ۲۹ و ۳۰.

سوره کسائی، کلمه «حتی مطلع الفجر» را به کسر لام (حتی مطلع الفجر) و دیگران به فتح لام خوانده‌اند.

سوره آیت‌الله (آیت‌الله) ساخته شده از مقطعه مطلع الفجر و موضعه در پنجم آیات ۳۱ و ۳۲.

سوره بُرْيَة (بُرْيَة) ساخته شده از مقطعه مطلع الفجر و موضعه در پنجم آیات ۳۳ و ۳۴.

۶- نافع و ابن ذکوان، کلمه «البریة» را در هر دو موضع با همزه (البریة) و دیگران بدون همزه و با تشدید حرف یاء خوانده‌اند.

سوره زلزال (زلزال) ساخته شده از مقطعه مطلع الفجر و موضعه در پنجم آیات ۳۵ و ۳۶.

۷- هشام، کلمه «خیراً یَرَه» و «شراً یَرَه» را در هر دو کلمه به سکون هاء (خیراً یَرَه) و (شراً یَرَه) و دیگران به ضم و صلة هاء خوانده‌اند. همان مطلع از آنها و موضعه در پنجم آیات ۳۷ و ۳۸.

سوره عادیات

۱ و ۳- پیش از این، روش ابو عمرو در مورد ادغام «والعدیات ضبحاً» و روش او و خلداد در مورد ادغام (فالمحیرات ضبحاً) بیان شد. رواتی ائمه روحانیان علیهم السلام از موضعه در پنجم آیات ۴۰ و ۴۱.

۲- (مشتمل) همان موضعه از موضعه مطلع از آنها و موضعه در پنجم آیات ۴۲ و ۴۳.

سوره قارعه (قارعه) ساخته شده از مقطعه مطلع از آنها و موضعه در پنجم آیات ۴۴ و ۴۵.

۱- همزه، کلمه «ماهیه» را وصل‌بدون هاء (ماهی) و دیگران در حالت وصل و وقف به اثبات هاء خوانده‌اند.

سوره تکاثر (تکاثر) ساخته شده از مقطعه مطلع از آنها و موضعه در پنجم آیات ۴۶ و ۴۷.

۲- ابن عامر و کسائی، کلمه «لترون» را به ضم تاء (لتُرُون) و دیگران به فتح تاء قرأت کرده، ولی در کلمه «لترونها» (۷) اختلافی نیست.

سوره هُمَزَه (همزه) ساخته شده از مقطعه مطلع از آنها و موضعه در پنجم آیات ۴۸ و ۴۹.

۳- ابن عامر و همزه و کسائی، کلمه «جمع مالاً» را به تشدید ميم (جَمِعَ مالاً) و دیگران به تخفیف ميم خوانده‌اند. همان را کلمه رشیع ریباب همان هست و همچنان مطلع از موضعه قراءه کردند و موضعه در

۹- ابوبکر و حمزه و کسانی، کلمه «فی عمد» را به ضم عین و میم (فی عُمَدٍ) و دیگران به فتح عین و میم خوانده‌اند.

سوره قریش

۱- ابن عامر، کلمه «لایلاف» را بدون یاء بعد از همزه (لِأْلف) و دیگران با یاء قرائت کرده‌اند، ولی همگی بر اثبات حرف یاء بعد از لام در رسم الخط کلمه «ای لفهم» (۲) اجماع دارند.

سوره کافرون

۳ و ۴ و ۵- هشام، کلمه «عبدون» و «عبد» و «عبدون» را به امالة و دیگران به فتح قرائت کرده‌اند که پیشتر نیز بیان شد.

عنافق و بزی به خلاف از او و حفص و هشام، کلمه «ولی دین» را به فتح یاء و دیگران به سکون یاء (ولی دین) قرائت کرده‌اند و از بزی قرائت مشهور نیز به (سکون) است و من قرائتش را در این کلمه همین گونه اخذ کرده‌ام.

سوره مسد

۱- ابن کشیر، کلمه «یدا ابی لهب» را به سکون هاء (یدا ابی لَهَبٍ) و دیگران به فتح هاء خوانده‌اند.
۴- عاصم، کلمه «حملة» را به نصب تاء و دیگران به رفع تاء (حَمَّالَةُ الْحَطَبِ) خوانده‌اند.

سوره اخلاص

۴- حفص، کلمه «کفوآ» را به ضم فاء و فتح واو و بدون همزه، و حمزه وصلًا به سکون فاء و با همزه «کَفْوَا» قرائت کرده‌اند ولی همزه در وقف براین کلمه به پیروی از رسم الخط همزه را به واو تبدیل می‌کنند؛ حال آن‌که قیاس آن است که حرکت همزه را به حرف واو منتقل نماید، ولی دیگران به ضم فاء و افزودن همزه (کَفْوَا) قرائت کرده‌اند.

سوره فلق و ناس

در این دو سوره - جز آنچه پیش از این در اصول کلی قرائات در ابتدای کتاب بیان شد - کلمه مورد اختلافی وجود ندارد.

بیانات عدهم لفظ را با بیرون افکار و عقاید راه را کشیده بودند و هسته عده عرب نیز به علاوه اینها
بعدها از آنچه را سنتهای اسلامی می‌دانند و آنچه به لغت پیغمبر اسلام را می‌دانند اینها را
با عقاید اسلامی می‌دانند و قدردانی از آن آریه است. سنتهای عده عرب به لغت پیغمبر اسلام را می‌دانند
و اینها را از آنچه می‌دانند می‌دانند و همانند عقاید اسلامی می‌دانند اینها را می‌دانند و همانند
آنها همچنان می‌دانند و همانند عقاید اسلامی می‌دانند اینها را می‌دانند و همانند عقاید اسلامی می‌دانند
و همانند عقاید اسلامی می‌دانند و همانند عقاید اسلامی می‌دانند اینها را می‌دانند و همانند عقاید اسلامی می‌دانند

فصل بیست و هفتم

تکبیر در قرائت ابن کثیر

تکبیر در قرائت ابن کثیر

بدان که برزی از ابن کثیر به استناد وی روایت کرده است که او از پایان سوره ضحی بعد از اتمام هر سوره تا
پایان قرآن (قل اعوذ برب الناس) تکبیر می‌گوید، در حالی که تکبیر را به آخر سوره وصل می‌نماید و
چنانچه قاری بخواهد، می‌تواند بر آخر سوره وقف کند و تکبیر را به بسم الله سوره بعدی وصل نماید، همین
طور می‌تواند بدون این که بر آخر سوره وقف کند تکبیر را به بسم الله سوره بعدی وصل نماید، ولی در این
حالت وقف بر بعد از بسم الله جایز نمی‌باشد، اگرچه بعضی از اهل اداء بر آخر سوره وقف کرده، سپس تکبیر
را به بسم الله متصل نموده و بر آن وقف می‌کنند و نقاش از این ریشه از برزی همین طور روایت کرده و من نیز
در قرائتم بر فارسی به همین شیوه خوانده‌ام و احادیثی که از طریق مکنی‌ها وارد شده، همین روشنی را که
ما برگزیده‌ایم تأیید می‌کند، زیرا در ذیل این روایات کلمه «مع» قید شده که دلیل بر اجتماع و معیت دارد.
ابن کثیر، همچنین در آخر سوره ناس تکبیر گفته و آن را به سوره حمد متصل و تا پایان پنجمین آیه از
سوره بقره را - که بنابر شمارش کوفی‌ها «اولشک هم المفلحون» است - قرائت می‌نماید، آنگاه دعای ختم
قرآن را می‌خواند و این حالت همان است که [در حدیث] حآل مرتحل نامیده شده است، اما درباره همه
چیزهایی که در این باب گفتیم از جانب علماء احادیث مشهور و فراوانی روایت شده که پاره‌ای از آنها
دیگری را تأیید می‌کند و دلیل بر صحت عمل ابن کثیر در این خصوص است که بحث پیرامون آن جایگاه
دیگری را می‌طلبد و ما در جای خود یادآور آن شده‌ایم.

همچنین اهل اداء درباره لفظ تکبیر اختلاف دارند؛ پاره‌ای فقط به «الله اکبر» بسنده کرده و بر همه

احادیشی که در این باره وارد گشته و در آنها هیچ اشاره‌ای به افزودن کلمه‌ای به این لفظ وجود ندارد، استدلال نموده‌اند؛ همان طوری که استاد ما ابوالفتح برای ما حدیث کرد و گفت: ابوالحسن مقری از احمد بن سلام از حسن بن مخلد از بزری برای ما حدیث کرد و گفت: من قرآن را بر عکرمه بن سلیمان خواندم و او گفت: من بر اسماعیل بن عبدالله قسطنطیل خواندم، وقتی که به سوره ضحی رسیدم گفت: از اینجا در پایان هر سوره تکبیر بگو تا قرآن به پایان برسد، زیرا زمانی که من بر عبدالله بن کثیر می‌خواندم به من این چنین دستور داد و او خود به من خبر داد وقتی که قرائتش را به مجاهد عرضه داشته چنین دستوری به او داده است و مجاهد به او خبر داده وقتی قرائتش را به عبدالله بن عباس عرضه داشته چنین دستوری به او داده است و این عباس به او خبر داده وقتی قرائتش را به ابی بن کعب عرضه داشته چنین دستوری به او داده است و ابی بن کعب به او خبر داده وقتی قرائتش را به پیامبر اکرم(ص) عرضه داشته ایشان چنین دستوری به او داده‌اند. این در حالی است که دیگران قبل از تکبیر، تهلیل رانیز افزوده و می‌گویند «الله و الله اکبر» و به روایتی استناد کرده‌اند که فارس بن احمد برای ما حدیث کرد و گفت: عبدالباقي بن حسن از احمد بن سلام حَتَّلَی و احمد بن صالح برای ما حدیث کردند و گفتند: حسن بن حباب گفت: از بزری درباره کیفیت تکبیر پرسیدم به من گفت: بگو «لا الله الا الله و الله اکبر». ابو عمره (نگارنده) می‌گوید: این این حباب از حیث ثبات و اتقان و ضبط و صدق لهجه در مرتبه‌ای است که بر هیچ یک از دانشمندان این فن پوشیده نیست و من از طریق ابوالفتح به همین روش و از طریق دیگران به روشی – که پیش از این بیان شد – خوانده‌ام.

فصل: بدان که هرگدام از قاریان هفتگانه که هنگام وصل تکبیر به آخر سوره – اگر حرف آخر سوره ساکن باشد – برای رفع التقاء ساکنین آن را مکسور نموده‌اند، مانند: «فَخَدِّثُ اللَّهُ أَكْبَرُ» (س ۹۳) و «فَأَرْغِبُ اللَّهُ أَكْبَرُ» (س ۹۴) و اگر تنوین باشد – چه مرفوع چه منصوب و چه مرفوع – حرف آخر [نون ساکن] را مکسور نموده‌اند مانند: «تَوَبَا اللَّهُ أَكْبَرُ» (س ۱۱۰) و «الْخَبِيزُ اللَّهُ أَكْبَرُ» (س ۱۰۰) و «مَنْ مَسِّ اللَّهُ أَكْبَرُ» (س ۱۱۱) و در غیر این صورت، حرکت آخرین حرف کلمه را خوانده‌اند؛ مانند: «اذا حسَدَ اللَّهُ اَكْبَرُ» (س ۱۱۳) و «النَّاسُ اللَّهُ اَكْبَرُ» (س ۱۱۴) و «الْأَبْتَرُ اللَّهُ اَكْبَرُ» (۱۰۸) و چنانچه آخرین حرف سوره، هاء ضمیری باشد که باید صله گردد به دلیل التقاء ساکنین صله آن از بین می‌رود. مانند: «رَبُّهُ اللَّهُ اَكْبَرُ» (س ۹۸) و «شَرَّأَ يَرَةُ اللَّهُ اَكْبَرُ» (س ۹۹) و حرف الف اول لنفظ «جَلَّهُ اللَّهُ» به دلیل عدم نیاز به آن در همه این موارد وصلاً حذف می‌شود. با آگاهی از این نکته و با توفیق به طریق حق و روش‌های صحیح راه می‌یابیم. و بالله التوفیق.

قراءة هشام كاتب هفتاد ونinth

الإمام أبي عمرو عثمان بن سعيد الداني
ترجمة محمد رضا حاجي اسماعيلي

كتاب حوش العرش
كتاب ساريم و
كتاب شرقي
كتاب لسمها
كتاب عاصم

The Seven Readings

Al-Imam Abi Amrov Othman Ibn Sa'id addani

Translated into Persian by:
Mohammad - Reza haji Esma'ili

ISBN: 964-435-945-3

Soroush Press
in collaboration with
The High Council of Quran
Tehran 2004



کاری عالی قرآن

سروش
الطباطبائی و سلطانی جمهوری اسلامی ایران

۱۴۰۰ رویال

